

خان» برای ساختن فلمی به افغانستان می‌آید.

«فیروزخان» یک پسر و یک دختر دارد. نام پسرش «فردین» و نام دخترش «لیلا» است. وی که شکارچی ورزشی بیست، روزگاری قهرمان ورزش بوده است.

(ص ۳۰)

همچنان درین شماره
«هدف» بازیگر بیسرو
سامان تبا تو هامخن
میتوید.

(ص ۸)

یادی از «لوبی پاستور»
دا نشی مرد بزر گت
جهانما.



بزرگترین
تولیدی هارا
فرومند

کوکا کولا
وفانتای
ساخت افغانستان



Wais



CAM
CORPORATION

کمپانی تولیدی افغانستان

کارکنان مجله هفتگی ژو ندون بهترین تبریکات صمیمانه خویش را
بمناسبت عید سعید اضحی بحضور اعلیٰ حضرت معظم همایونی
ملکه معظمه خاندان جلیل سلطنتی و کافه ملت نجیب افغان
تقدیم می دارند.

بانک ملی افغان

حلول ایام عید سعید اضحی دا

بحضور اعلیٰ حضرت معظم همایون، اعلیٰ حضرت ملکه معظم

دودمان جدیر سلطنت، رؤس امر محترم قولار شلا

عموم ہموطنان عزیز و مسلما ناز جهان صمیمانه تبریک میگویند

عرض تبریک

رئیس و منسوب بین تصدی شکر، حملوں
عید سعید اضد-ی را بحضور
اعلیٰ حضرت معظم
همایونی، علیاً حضرت
ملکه عظمت، خاندان
جلیل سلطنتی، و کافه هموطنان
عزیز تبریک عرض می کنند.

اخبار داخلي در هفته‌اي که گذشت



والا حضرت شاهزاده برقیس رئیسه عالی درضا کارو میر منو جمعیت روز یکشنبه ۱۰ جدی مواد امدادی آن جمعیت را که به دارالتادیب مساعده میشود معاینه کردند.

در جلسه روز یکشنبه دهم جدی درضا کارو میر منو جمعیت که در هر کز آن جمعیت واقع نادر شاه مینه دایر گردیده بود والا حضرت شاهزاده خاتمه نیز اشتراک نموده بودند.

میرمن شفیق سراج معاونه انجمن گفت که در یکی از جلسات گذشته انجمن فیصله کرده بود يك اندازه البسه، صابون، طروف بالا پوش بستر خواب، بوت، چای و بوره خریدا ری و به دارالتا دیب مساعدت کند.

این مواد بزرگی به شاهزاده رئیس رئیس رئیس توزیع میگردد.

در عکس والا حضرت شاهزاده خاتمه برقیس در حالی دیده میشوند که مواد امدادی را معاینه مینمایند.

بناغلی محمد موسی شفیق صدر اعظم در نخستین کنفرانس مطبوعات غیر حکومتی در نهایت خود بعد از احرار مقام صدارت گفت که مطبوعات باید به حیث يك کل باهم یکجا شوند و هدف هردو نیل به اهداف ملی باشد. مصالح مملکت را در پیهلوی حکومت در نظر داشته باشد و این نظریه که کنفرانس مطبوعاتی بنا گلی صدر اعظم ساعت ده صبح روز ۱۲ حکومت و مطبوعات غیر حکومتی در خود خط موازی باهم در حر کت بقیه در صفحه ۴.



بناغلی محمد هو سی شفیق صدر اعظم هنگامه در نخستین کنفرانس مطبوعاتی شان با مدیران مستوی روزنامه ها و جراید صحبت می کنند.

بناغلی کنسکنی وزیر اطلاعات و کلتور نیز در عکس دیده می شود.

نگاهی به وضع شهرو کنه در زمستان

معلوم نیست چند فیصد از خوانندگان گرامی مجله هفتگی ژوندون در همین پایتخت کشور چند قدم دورتر از جاده معروف شهر ما (میوند وات) سری به کوچه ها و پسکو چه های شهر کنه زده اند. البته اطمینان کامل داریم که عده زیادی از مردم شهر کابل با وضع تاثر آور خانه ها - کوچه ها و بامها و تخت باهمبای این منطقه آشنا بای دارند در بارندگی های متواتر زلزله ها، در پهلوی آنکه همه جا شکل یک خندق بزرگ را می گیرد و یا قسمت های از منازل ویران می شود. حتی صاحبان منازل جان های شان را در چنان موقعیت های از دست میدهند در روز های بر فراز و یا بازنگی های اوایل بهار و خزان - کوچه های این منطقه شهر بشکلی در می آید که اصلاً کسانی که از خود شهر کنه نباشند نمی توانند دو سهقد می درین گل و لای و کنافات بر دارند اما شهریان قسمت کنه شهر ما چاره جزاین ندارند که در آنجا زندگی کرده با شرایط دشوار بسوزند و بسازند.

از وسائل اولیه ایکه برای یک زندگی عادی با رعایت شرایط حفظ الصحه ضروری است اصلاً در شهر کنه خبری نیست. اطفال - آری همین کودکانی که به اصطلاح ما و شما فردامادران و بدران اجتماع ماخواهند بود در شرایط بی نهایت نا مساعد بسر می برند از بدو تولد چون تماس نزدیکی با کنافات و آلودگی ها دارند به بیماری های گوناگون نمی بینند.

همه میدانیم که زندگی در شرایط شهر کنه امروز در جهانی که ما زیست می کنیم بی نهایت دشوار است.

چرا به فکر جستجوی را هی که نجات عده زیادی از مردم شهر خود را در آن باشد تا حال نیافتداده ایم؟

شهر یان قسمت کنه شهر ما - منازل باشکوهی نمی خواهند شاید داشتن دو سه اتاق بارعایت شرایط حفظ الصحه و ارزان از آرزو های دیرینه شان باشد.

آیا نمی شود راهی را سراغ گردکه اینجا به آرزوی شان بر سند؟

بدی در تالار کنفرانس های وزارت خارجه دایر گردیده بود. بنگاهی صدراعظم درباره نقش مطبوعات دریک دیمو کرا سی گفت که مطبوعات در چنین یک نظام دارای اهمیت و خطرات زیادی می باشد. بنای غایی صدراعظم توضیح کرد که اگر جلو نمودی غیر سالم مطبوعات گرفته نشود طبعاً خطرات آن زیاد خواهد بود ولی من به این عقیده هستم که در بین مردم افغانستان و مخصوصاً طبقه متور و اهل مطبوعات به اندازه کافی فهم و درایت مو جود است که با ساس آن ما از خطرات ناشی از مطبوعات نباید تشویش داشته باشیم.

بنگاهی صدراعظم درباره نقش دولت در انکشاف سلیمان مطبوعات گفت که حکومت در این رشتہ مطابق به ارزش های قانون متر به وظیفه خود می باشد.

بنگاهی صدراعظم گفت قانون اساسی افغانستان تبارز یکجا معاشر کشاده را پیش بینی کرده است و بنا بر آن مطابق با این اصل مردم باید از امور مملکت آگاهی داشته باشند و ما نباید همه چیز را از جمله اسرار پسنداریم. در حقیقت همین اکنون حکومت مصروف است تا تعریفی بین آن قسمت مسایل دولت که از جمله اسرار باشد و سایر مسایل ایجاد کند.

بنگاهی صدراعظم ضمن بحث درباره مزایای دانستن از جریانات مملکت گفت که یک فرد جامعه برای رفع مشکل لیت های خود باید فهم تاریخ را داشته باشد و این فهم تاختگامی بوجود آمده نمیتواند که وقایع لیت نکردد و باطلانع عامه رسانیده نشود.

بنگاهی شفیق گفت بین حکومت و مطبوعات وجودیک اندازه اختلاف مقاصد یک امر طبیی است ولی هردو باید مصالح مملکت را در نظر داشته باشند.

بنای غایی شفیق نقش مطبوعات را در کشور به بحث نقش یک پهلوی دار دقيق منافع ملی تلقی کردو علاوه نمود که حفظ منافع مملکت ملکیت هر فرد است و مخصوصاً کسانی که متصدی امور عامه هستند بشمول ارباب جراید درین قسمت نقش عمده ای دارند.

بنگاهی صدراعظم آمادگی حکومت خود را مبنی بر شنیدن آن قسمت نظر یات اهل جراید که مطابق به قانون در جراید مطرح شده نمی توانند اظهار نمود.

بنگاهی محمد موسی شفیق صدراعظم ساعت ۹ صبح روز شنبه نهم جدی در عمارت وزارت معارف با آراکین و روپای موسسات تربیت آن وزارت ملاقات نمود.

بنگاهی صدراعظم به دسته های مختلف اولیه امور معارف خاطر نشان کرد حکومت کاملاً متعوذه مسولیت خود در ساحه تعلیم و تربیه بوده و ضرورت فراهم کردن پروردش دادن فضای آزادی را می دارد احساس می کند که در آن شاگردان معلمین و هیأت اداری بطور موثر مساعی مشترک خود را به تا می سند هدف مشترک اساسی یعنی مجهر ساختن نسل امروز و فردا افغانستان به دانش عصر و اخلاق و فضایل افغانی متعمیر کر سازند.

دستگاه‌های افجعات علم و تکنیک



دستگاه چاپ رنگ

در ساخه چاپ و تیپوگرافی روز بروز تحویلات و انکشافات جدیدی بعمل می‌آید.



در موسسه چاپ مجله در شهر چیخوف نزدیک مسکو در یعنی آخر ماشین‌های جدیدی بکار آمدند که دریکو قت چندین رنگ را چاپ کرده می‌تواند.

درین دستگاه بصورت مجموعی یک‌صد و نود مجله‌های دارای تیراز های مختلف و اوقات معین چاپ می‌شود که تیراز ما هانه آنها به هشت میلیون نسخه در ماه می‌رسد.



در اتحاد شوروی تنها برای عالیت‌های فضانوردی روزانه در حدود ۱۵ هزار پیشکو نبی توسط متراولوگ‌ها صورت می‌گیرد. این دستگاه می‌ترولوژی کی از جمله دستگاه‌های بشمار می‌ردد که در قسمت هواشناسی بین‌المللی اطلاعات مفیدی را بدسترس می‌گذارد.

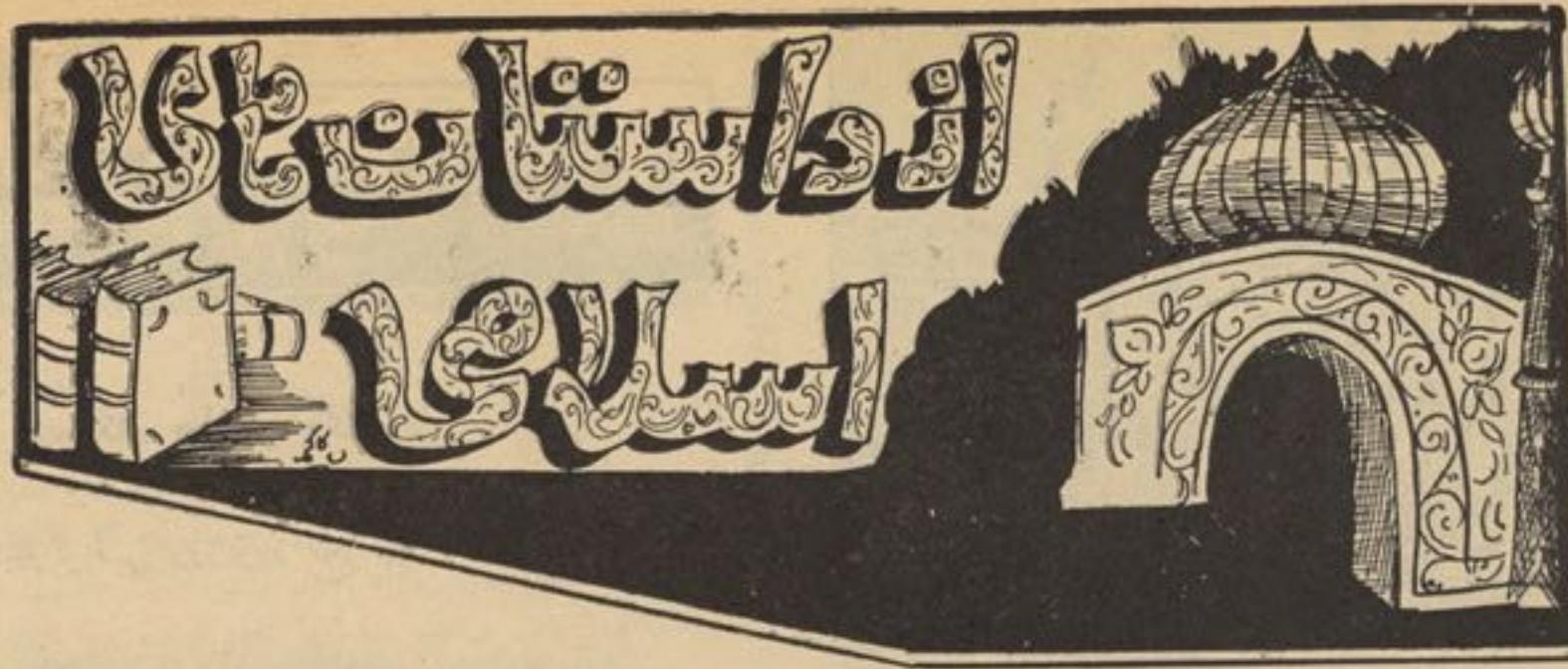
مطالعات هواشناسی

فردا، پس فردا، در طرف یک‌صفته و یک‌کمال وضع هوا چطور خواهد بود این سوالاتی است که فضانوردان، هایکیران، متخصصین زراعتی و صنعت همیشه با احتیاج دارند.



فوتوستات نام آله خود کاری است که شرایط کیما نبی را تقلید می‌کند. این آله توسط موسسه طرح‌های کمیاب اکادمی علوم اتحاد شوروی برای «استیوت سیتوولوژی در لیننکرا» دساخته شده است. توسط این دستگاه خصوصیت زندگی انسان تحت حرارت و رطوبت بلند دوره‌ای قوه شمع او لترافیولیت و دیگر تأثیرات فکتورهای کیهانی آزمایش می‌شود.

توسط این آزمایشات خصوصیت زندگی بعضی میکرو اورگا نیزهای عادی که نزدیک به شرایط مذکور بوده و در بالای سیاره های مارس مشاهده شود نشان داده می‌شود.



محمد حسین فهشت

پیوسته به گذشته

د هنر پیروزی اسلام

و عمل سقوط مسلمین

اگر کسی بگوید قوانین اسلامی طالب اند و روزی را انتظار می برند که در یکاه قانون و در ظل عنایت آن نامه ایکه بیغمبر اکرم (ص) به پیاری جاری شد سعرب دید اطرافیان فرستاد و در آن نامه اورابه اسلام وی دویدند ولنگ اورادو بازه بستند سخن گفته است و در تاریکی آب حقارت ها بد آیند و بعضی سر دعوت فرود حارت مسلمان شد عرب به احترام خانه خدا چیزی بیوهوا پا شیده است .

کار فرما و کار گر آمو و مامور راندید در زمان خلافت حضرت عمر حزبی وغیر حزبی بیوا سطه و بسا (رض) او به مدینه آمد با این توقع واسطه در برابر قانون یکسان باشند که شاید خلیفة المسلمين اورا دوباره و حکم قانون بدو ن کمترین تعیز دهد جبله و قتی به مدینه رسید که وفرق بر همه علی السویه جاری شد تا آمدن چنین روزی وی برای موسم حج بود و مسلمانان دسته آوردن چنین روزی که حتماً آمدنی دسته مدینه رابه عزم مکه ترک می کشان نمی شود حق را خاصیتی است که هر که بخواهد آن را از میان ببرد قبل از همه خودش رسوایی شود حالت خوش درخشناد گفتند چون جبله خدمت خلیفه صدر اسلام را مطالعه کنند .

آری تاریخ بر افتخار اسلام در بر تو قوانین ساده و همه جانبه این مکتب عملی رهبران و زما مداران صالح این آئین بهترین و سیلی است برای آوردن که از لحاظ تامین امنیت ایجاد یک انقلاب فکری . به این داستان مکه آمد برای انجام مناسک حج مثل موتف تاریخی توجه شود : در زمان خلافت حضرت فاروق سائر مسلمانان احرام بست تا

بسط علم، تقویت و نشر فضایل عمر بن الخطاب (رضی الله تعالیٰ عنہ) اعمال حج را بجا آورد .

خلیفه (رض) امر فرود تامدیعی جبله در عرفات که نمونه از علیه را احضار کنند ما موران رفتند عرصات است مشغول طوف بود به او گفتند اجب امیر المومنین اولنگ احرا می درازی داشت خلیفه اسلام ترا احضار کرد جبله گفت : مر؟

آن ازدحام بزرگ لنگ او زیر سپاهیان گفتند، بلی ترا گفت .

با مر د عرب چا در نشینی آمد مرا می شنا سید من کیستم من جبله بود در بصره و شهرهای طراق لنگ افتاد بدن حارث بر هنر شد الایم هستم من امیر بودم مامو ران حیات بخش از زش قایل شوند واز آن وبعض ایلات دیگر شام سلطنت در عرب اهانت بزرگ بود که بدن گفتند این حر فها به درد نمی خورد رویه رهبران عالیقدر اسلام پیروی داشت بعد از آنکه سلسله فتوحات کسی بر هنر شود حارت خشن عر که باشی بر تو ادعای جرم شده نمایند .

اسلام تا بشام رسید بصره و سوریه و متکبر که هنوز باد غرور و نخوت زودباش و گرفته ترا به زور می برم . پس آنها نیکه حکومت قانون را امروز بدست مسلمین افتاد سلطنت امارت در سر داشت سیلی محکمی بقیه در صفحه ۷۶



حسن نیر

آیا شدت دیمباران، جنگ را در ویتنام زود تو خاتمه خواهد داد؟

ساحل ویتنام و بمباران آن کشور جمهور نکس و چوئنلای صد را عظم به مسکو مسافرت نماید و بازعمای جمهوریت مردم چین حین مسافرت اتحاد شوروی ملاقات کند این نکسن به پیکنک طی اعلامیه مشترکی

بار نیز بدون به مخاطره افکند ن تفته بودند قوای امریکا و قتی خاک روایطش با مسکو و پیکنک این تایوان را ترک می گوید که تشنج تصمیم خودرا عملی می سازد.

الما طوریکه سفیر اتحاد شوروی یابد، حالا که تشنج این حوزه در پاریس گفت شاید ریچارد نکسن به جای کاهش فزونی می یابد چنین حین مسافرتش به مسکو رهبران گریملین را درمورد آرزوی امریکا

درین منطقه جهان ادامه خواهد داشت در صورتیکه چین مسی ساخته است و یا اینکه به عقیده خواهد دامنه سلطه و قدرت امریکا بعضی ناظرین شاید اتحاد شوروی درین ساحه هر چه زود تر برچیده شود.

بهر صورت اکه شدت روایط و اشنکتن با پیکنک و مسکو د ر اینده هر ترتیبی پاشد قدر مسله این است که شدت عملیات جنگی امریکا هیزان کمک های چین و

اتحاد شوروی را به ویتنام شمالی افزایش خواهد داد و جنگ و تون شدت ادامه یابد آیا زعمای اتحاد ریزی در ویتنام به جای آنکه ختم

شود ادامه خواهد یافت و این خلاف گفتار داکتر کیسنجر مشاور رئیس جمهور نکس را ثابت می سازد که قبل از آغاز انتخابات ریاست جمهوری امریکا در پایان مذاکرات سری اش با نماینده ویتنام شمالی گفته بود (صلح دورست ماست).

از همین جاست که آنهمه مساعی کیسنجر و مسافرت هایش به پیکنک، مسکو، پاریس و سیگون

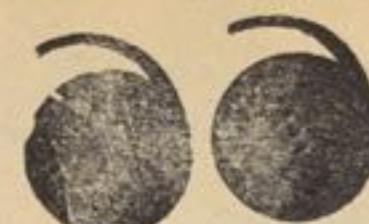
مردم چین برانگیخته نشود شاید و مذاکرات سری طولانی اش با نماینده طیارات امریکایی از حمله به مناطق ویتنام شمالی مورد سوال قرار داشت این اقدام رئیس جمهور ایالات بود. و یا اینکه ریچارد نکسن را برای متحده امریکا برای زعمای چین یک دوره چهار ساله دیگر به قصر شمالی و بمباران آنکشور را در ماه می در روز هائیکه با غرش باین آبهای مایه اندیشه زیاد است رئیس سفید برساند.

از هجده سال تا هر روز یعنی از هدایت دادنیجه آن شد که در هذا کروات و فتیکه آتش تفکنک و غرش تو پ در ماه اکتوبر انکشا فاتی پدیده آید ترازیلی ویتنام را بار آورد و به اساس همین عقیده بر خلاف صحنه های رقت بار آن تا اکنون نصایح مشاورین بس جسته اش دوام دارد مردم هانوی هر گزیه بعباردمان شدید قوای هوانی امریکا جنگ در ویتنام تصمیم گرفته کمتر چند روز اخیر موافقه اند مقابل نشده بودند ولت آن همه

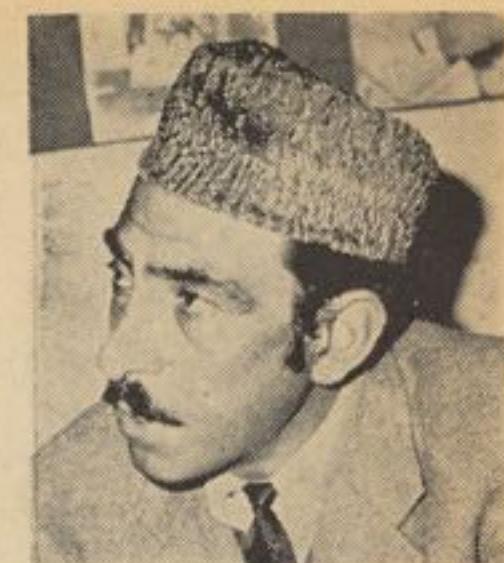
اما حتی در امریکا کمتر کسی هست که ازین نظر به رئیس زیرا در آینده نزدیک امید به بودی مناسبات و اشنکتن و پیکنک نمی زد، صرف برای آنکه صمیمیت زیرا در آینه ریچارد نکسن شخصا ریختن هزارها تن مواد منفلقه بس خاک ویتنام شمالی این است که قصر سفید امریکا فکر می کند از راه تشیدید جنگ صلح را زود تر به ویتنام اعاده می سازد.

این عقیده شخصی رئیس جمهور نکسن است که هذا کره با ها نوی تا وقتیکه زور و قوه رانه بینند طور یگه توانست در او ج عملیات اتفاقی ازینکه ماین گذاری بنادر ویتنام اتفاقی ازینکه ماین گذاری بنادر ویتنام در روز هائیکه با غرش باین آبهای شمالی و بمباران آنکشور را در ماه می

«احمدشاه علم» کارگردانی بسیار



تازه جو و عمق گر است حالانکه قادر ت تفہیم
«جلیا» قویتر است. تیاتر «احمدشاه» تیاتری



عزیز الله هدف

روشنفکر انه است و تیاتر «جلیا»
تیاتریست توده گیرو مردم گرا.

«هدف» میگوید:
«روزی هنگام بازی در نمایشنامه «گرسنگان» سیلی
محکمی به «حارس» زدم. چنانکه شنیدم [چندین تن از
تماشاگران دشnamم دادند. باشندن این دشnamها از
خوشحالی در پوست نمیگنجیدم.»

«هدف» بازیگر بیسو و سامان قیاقو ما

هر کس در باره خودش نظری واو راست میگوید. این هنر مند
دارد و «عزیز الله هدف»، با زیگر کم کپ و فرو تن که اندام لاغر
تیاتر، نیز در باره خودش نظری واستخوانی دارد، مردیست آرام
دارد. میگوید:
من آدم بیغیر ضی هستم. کاری چیزی - شاید هم جلوه یک اندوه
به کار کسی ندارم والبته که از کهنه و ریشه دار - خوانده میشود
دیگران هم آرزودارم که کاری بکار من ودر پشت این جلوه اندوه، سادگی
نداشته باشند. دیگر گپی نیست. و بیساختی را خیلی خوب میتوان
من اصلاً خوش ندارم کسی را از احسا س کرد. یا اینکه من خیلی
خودم آزرده بسازم و کاش که دیگران خوب احسا س کردم.
مرا هم تیازارند همین و بس. رو برو یم نشسته بو د. صمیعی

به نظر میرسید. از سکر تهای ودر به ددی.
کی. دوی خودش یکی را آتش زد. «هدف» که در امروز ودر لحظه
چندین باز دودش را به سینه فروبرد حال، زندگی میکند، اعتمامی ادی
بفردا یشندار د. درین صورت دیگر
وسبس گفت: ازدواج چه معنا یعنی میتواند داشت
- زندگی بیسو و سامان داشتهام خودش میگوید:
اصلاً روی خوشی زندگی بهم نشان
نداده است. حالا یک مادر دارم که
دیگر خیلی خیلی پیر شده، و یک برادر
شد، من یک سال و چار ماه بیکار
ماندم. بهردری که زدم، کسی را هم
که پنج فرزند دارد. برادرم یک
مامور رتبه هشت است. روشن نداد. می بینید؟ زندگی بدیست.
است دیگر که یک مامور رتبه هشت حالا که مجرد است، باز هم از
چه عایدی دارد. خوب، ناگزیرم زندگیش لذتی نمیبرد. در واقع
که کمکش کنم تابا رش اندکی سبکتر زندگیش یک خلای بزرگ است و
او درین خلاء درین تنها بی افسردگی
شود.
«هدف» چهل سال دارد، اما هنوز زا، به سر میبرد. میگوید:
ازدواج نکرده است.
- احسان ر تنها بی میکنم. امیدی
در دلم و وجود ندارد. سر گردان
- واضح است: بی پولی، بیخانگی هستم. کاملاً سرگردان.



در هر نقشی که دراید میخواهد هستی خودش را نگهداشد.

هزده سال است که تیاتر

سروکار دارد.

در چل سالگی هنوز ازدواج نکرده است.

در بیشتر از یک صد و بیست درام نقش بازی کرده است.

ازینکه بازیگر تیاتراست خوشحال نیست.

نویسنده و کارگردان میافزاید. به نظر هدف بازیگران همواره به وتمر کن میسازد. گاهی این تلاش کارگردانان خوب نیاز مند هستند میکوید:

من در میان کارگردانان تیاتر ما احمد شاه علم و حمید جلیا راقویتر وسود مند تر یافته ام اگر چه روشهای این دو کارگردان از هم فرق دارد، با اینهم هر دو هنرمندان بر جسته هم درستند.

(بقیه در صفحه ۷۷)



«اصلاً بازیگر یعنی چه؟»

سه پس از نیمه شب بامن کار گرد گردن نشان بدhem. درون شان را فردار وی صحنه رفت و نتیجه کارم باز نمایم، تا تماشاگران سرشناس این آدمها را بشناسند. تا خشم

تماشاگران علیه این آدمها برانگیخته شود. متا سفاهه بازیگران ما این نقشهای «بد» را درست بازی نمیکنند تا در نظر تماشاگران منتفر معلوم نشوند. اما من اینطور نیستم در چنین نقشها براستی به آدم شریر مبدل هنگام بازی در نمایشنا مه‌گرستگان است.

سیلی محکمی به روی حارس زدم چنانکه شنیدم چندین تن از تماشاگران لعنتم دادند. باشندیدن این دشمنانها از خوشحالی در پوست نمیگنجیدم برای اینکه براستی آدم شریر یاری شده بودم و دران لحظه توanstه بودم درون این آدم شریر را بر ملا سازم. رسوا گردا نمش.

وقتی نقشی به او سپرده میشود، شروع میکند تا در قالب این نقش دراید خواستش را کامل ببرین نقش متمرکز میسازد. گاهی این تلاش وتمرکز به جایی میرسد که کارهای عجیبی ازش سر میزند. میگوید:

روزی به را هم روان بودم و در باره نقشی که بهم سپرده شده بود، میاند یشیدم. چنان درین نقش غرق گشتم که ناگهان مطابق متنی که در گذشته ها خوشحال بودم. ولی در حال حاضر خوشحال نیستم با استی بازی کنم، چیزی بلندی کشیدم. وبعد، به خود آمدم و شنیدم دو تفری که کنارم راه میرفتند، با همدردی میگویند: ها، بیچار گی بی هستند.

آدم را دیوانه میسازد!

با اینهمه، هدف در هر نقشی که دراید، میخواهد خودش را هستی گفت:

-نمیخواهم ما مرد عالی تبدیلت درونی خودش را نکارم. میگوید:

شوم. خودم را قناعت نمیتوانم داد که به کار بازیگر کانی بپردازم.

-در بسیاری از تیوریهای تیاتر سخنها دیگری هم گفت. گریز نقش بازیگر مساله مهم و پیچیده بیهی به اینسو و آنسو زدوسرا انجام را میسازد. من شخصایرین باور این پاسخ فشرده را از میان جمله هستم که بازیگر نباید بازیچه دست نویسنده و کارگردان باشد درست هایش بیرون کشیدم:

است که نویسنده آدم را میافزیند و کارگردان به بازیگر تیاتر خواهم شد!

«هدف» خوش دارد نقشها بدری صحنه میبردند. اما بازیگر آدمهای شریر و بد را بازی کند.

دیرین عملیه آفرینش بی تأثیر نیست

میگوید:

-نمیخواهم این آدمها را به تماشا درون خوش چیزی برسانند

او هم چیزی میسازد و درین عملیه از

از سالها پیش، هزده سال پیش پابه تیاتر گذشت. دران هنگام در لشکر نناداری یک دسته بازیگر ان غیر حرفه بی زیر نظر وزیر محمد نکبت تشکیل شده بود. هدف نیز به این دسته پیوست. اما به زودی این دسته از میان رفت و اخواست در جمله با زیگران «پو هنر نناداری» شا مل شود. اگرچه در خواستش درست پذیر فته نشده بود، اما هر روز میرفت برای تماشای تمرین بازیگران و نمایش اصلی. روزها

گذشت و روزی فرا رسید که نمایشنا مه خرس روی صحنه بود. آنروز در هنگام نمایش حادثه بی رخ داد: «بیسید» مطابق متن نمایشنا با خشم «حارس» را به سوی تیله کرد. حارس افتاد و کمرش صدمه دید. یا اینکه شکست. این حادثه به جای خود، ولی لازم بود که نمایش فردا ادامه یابد. چه کسی بایستی بهجای حارس نقش بازی کند؟

چهره تازه و ناشناختی وجود برگزیدند. ولی او که این نقش را تمرین نکرده بود؟! پرواندشت هنوز بیست و چار ساعت به نمایش فردا باقی مانده بود. خودش میگوید: آنروز تمرین را شروع کرد و استاد میربان نظر او فتا ساعت



کم گپ و فروتن به نظر میرسد.

از: جون پرسون

ترجمه «روز»

بخش سوم:

«یان فلیمنگ» کسی که ((جیمز بو ند)) را ساخت



یکروز «فلیمنگ» به رستورانی دعوت شد. وقتی پا

به درون رستوران گذاشت، نمیدانست که میزبانش رئیس استخبارات نیروهای دریایی بریتانیا خواهد بود

را پرداخت و به سوی در واژه وضع فوی العاده بود و (فلیمنگ) یعنی (کادفری) اندرز های فراوان رستوران روان شد تا میزبان اسرار حیرت زده نمیدانست که چرا در دادوریس جدید این اندرز ها را آمیزش را ببینند، هیچ نمیدانست بین این دو افسر بسیار عالی رتبه به دقت شنید.

که موضوع صحبت چیست و این در یایی نشسته است و غذا می در میان این اندرز ها یکی این بود که سازمان های استخبارا را تی

نان چاشت وی را به کجا خواهد برد خورد. آن روزوقتی پابه درون رستوران در سر غذا خوردن هر دو به استعداد های ورزیده نیاز مند گذاشت، مردی را در انتظار خودش افسر در یایی نگفتند که برای است و لازم نیست که این استعداد

یافت که سالمند به نظر می آمد چه آمده اند و منظور شان از دیدن هار احتماد نیروی دریایی جستجو کرد

و ریش سپید و پاکیزه میداشت بین دلال تجاری چیست. شاید

وی خود ش همواره چنین استعداد رقیلا این مرد را خیلی خوب می (یان فلیمنگ) از هیجان نمی توانست غذا بخورد.

او، یعنی گاد فری، نیز می خواست رقیلا این مرد را خیلی خوب می با مقری ادمیرال جون گاد فری بود که از سهمداران بزرگ موسسه

درین هنگام یکی از پست های به حیث رئیس بخش استخبارات تجاری بود که (فلیمنگ) در آن

کارمی کرد. ادمیرال هف اسما می نبود این مرد برادر نیس هف اسما می در واقع همه این همه حوادث

همین روش را دنبال کند.

با مقری ادمیرال جون گاد فری بود که از سهمداران بزرگ موسسه

درین هنگام یکی از پست های به حیث رئیس بخش استخبارات

نیرو های دریایی ارتباط می یافتد

زیرا (گاد فری) جای ادمیرال دریایی بریتانیا خالی بودو ریس

ریجن لدهال را که در دوران جنگ سازمان می خواست این بست را

دیگر که مردی بلندقد بود و درین سکی رنگی به تن داشت، معروف

جهانی اول سازمان استخباراتی پر کند، برای این کار از سلف فعالی را در نیرو های در یایی به خودش، یعنی ریس قبلی سازمان

ذامینگ دعوتش را پید یافت - مشمورت خواست.

برای تشکر نمود و بیدر نگ دستور درین هنگام ادمیرال هال هنوز تصادفا در هنگام جنگ جهانی

داد که نان چاش ترا بیاورند.

تکسیی که (یان فلیمنگ) سوار آن بود، از جاده ها گذشت، در برابر رستوران مجللی ایستاد. امروز کسی وی را به این رستوران مهمان نموده بود، ولی او میزبانش رانمی شناخت که چه کس خواهد بود، این ملاقات برای او کاملا سری بود. صبح یکی از اروزهای ماه می ۱۹۳۹ بود. آنروز یکی از افسران پرسته نیروی دریایی تصمیم گرفته بود که «یان فلیمنگ» را درین رستوران ببیند و با هش صحبت نند، حالا (فلیمنگ) دیگر یاک دلال تجاری بود.

هنگامیکه (فلیمنگ) پول تکسی



در سال ۱۹۳۹، هنگامیکه «فلیمنگ» به حیث دلال تجاری کار میکرد، از طرف رئیس استخبارات نیروهای دریایی بریتانیا به پست مهندسی گماشتہ شد. در همین پست بود که دریافت وی اصلا برای چنین وظیفه‌یی ساخته شده است. در همین پست بود که «فلیمنگ» اندیشه‌های عجیب و غریب را طرح میکرد افسران مافوقش را به حیرت‌غوطه ور می‌ساخت.

در سال ۱۹۴۵، «لارد کیمسلی» برای او پیشنهاد کاری را با دستمزد سالانه پنج هزار پوند استرلنگ ارائه کرد. «فلیمنگ» در موافقنامه ماده دیگری هم افزود که این ماده متضمن دو ماہ رخصتی در یک سال بود.

کو ترین مردان سازمان استخبارات (نارمن) وقتی موضوع را دریافت خواهم آمد. بیرون های دریایی بریانا نیایک دلال تعجبی نکرد و بر عکس آن را خیلی چند روز بعد، اوسوار موتور قبل احساس راحتی میکرد و پهلوهای تجاری بود که (کلادی سیر و کولد) جدی گرفت و باقدرتی که عادت شد رولز رویس خودش بود و به سوی پیچیده و متضاد شخصیتش را نمیمده میشد. در آن زمان (ادمیرال کاریس سازمان استخبارات نیروهای نیروهای اسراز می توئست داد. هنگامیکه هال) که ریس سازمان بود، این بود، آنرا بررسی کرد. سر انجام دریایی میرفت (نارمن) مرد تصمیم جنگ اعلام شد (یان فلیمنگ) دیگر مرد را به حیث معاون خودش مقرر آنان پیشنهاد کردند که بهتر است بزرگداشت برای خودش موقف استواری را در کرده بود. بازشده و گستر شن با (مونتیکو نارمن) که رئیس بانک هنگامی که در اتفاق شماره ۳۸ پا سازمان استخبارات نیروهای سازمان استخبارا را (ادمیرال گاد فری) را که ریسی بود آورد بود.

یکی از افسران بر جسته نیروی ارز شن خارق العاده بود، صحبت کنم. دید گفت: بی را بدست آورد. این مرد که (نارمن) وقتی موضوع را دریافت - ادمیرال، به نظرم مردی را که بسیاری از گاز سالها کار یک دلال تجاری را کرده، تعجبی نکرد و بر عکس آن را شما میخواهید یافته ام، نامش های (فلیمنگ) را در دوران جنگ بود تاجر به فراوان داشت و دارای خیلی جدی گرفت و با قدرتی که (یان فلیمنگ) است و در موسسه دیده بود، میکوید. - بسیاری از اندیشه های یان دوستان بسیار و ارتباطات ویژه می داشت بود، آن را بررسی کرد، در ویتنام (کار می کند. بود.

جنون آمیز بودو آدم بایستی این عنصر وحشیگرانه را در تمام نظرات او نپذیرد اما بسیاری از بیشنهادهای درونکرایانه او ویژگی که چند روزی بپس مهلت بد هد و گفتگو بیان یافت. هنگامیکه ریس استخبارات نیرو نادرین باره فکر کند. بدنی صورت در ماه جولای ۱۹۳۹ (یان فلیمنگ) در گروه احتیاط

در بیان صحبت (گاد فری) به بیرون های دریایی سلطنتی به حیث اعalon شخصی او بود به این پست داشت که باز هم برای صحبت افسر شامل کار شد و (ادمیرال گاد فری) به او فهمانید که در صورت تا بیش از انداختن آنها به کاغذ دانی کاغذهای باطله، دو باره در بازه آنها بیندیشید، به طور مثال بازه آنها بیندیشید، به طور مثال بیش از تعریض (دیپ) نظر او این بود که پارچه های بزرگ کانگرسی را در حالیکه آدمهای در بین آنها باشد در (انگلیش چانل) در بحر بیندازیم تا این آدمهای میان توده های کانگریتی، توسط افزارهای مخصوص به دیده بانی بند گاه بیندازند. لبته که ما این کار را نکردیم، ولی اگر می کردیم، شاید کار نمیداد.

همین افسر می گوید:



من درین باره با (ادمیرال هف اسمیت) و (سیر و کولد) مشورت کردم و بار دگر به سراغ (ادمیرال عال) رفتم و ودر مورد این پست خالی گفتگو کردم، سر انجام آنان بیشنهاد کردن که بهتر است با «مونتیکو نارمن» که ریس با نک تجاری (بارنکز) و آمر (بانک) «بیود بروک» دوست «فلیمنگ» - (فلیمنگ) طرح دیگری داشت که امکنها بیش به وی بسیار سودمند با معاش سالانه پنج هزار پوند و دو که براسان آن ناوگان المان ها افگلند بود، صحبت کنم.

ماه د خصتی استخدام کرد.

افتد

«مونتیکو نارمن» که ریس با نک تجاری (بارنکز) و آمر (بانک) «بیود بروک» دوست «فلیمنگ» - (فلیمنگ) طرح دیگری داشت که امکنها بیش به وی بسیار سودمند با معاش سالانه پنج هزار پوند و دو که براسان آن ناوگان المان ها افگلند بود، صحبت کنم.

هُنْرُ هُنْدِی که آبیازو دَقِيقَه و پانزه ثانیه زیر آب



مصاحبه‌کننده :

محمد‌هاشم ارشادی



۱۶ سال است او بادستکش های بوکس سروکار دارد

توان میکوشید من نمیدانستم عایم‌جداشوم. سید پاشا همینطور کارچیست و بیسه چطور بدستمن قصه میکرد و من کو شید گذشته آیدو چطور مصرف میشود صرف هارا بیاد آورد و همین باعث میشد خوش بودم مکتب میروم پدر و مادرم که او کنده کنده صحبت کند.

هم از رفتن به مکتب احسا سی

خوش میکردند و هر وقت چشم سید پاشا جوان میانه قدولی مرد مادرم بنم می‌افتد میگفتند یست قوی و تو مند چشم‌مانشی

پاشا بسیار گرسنه و درخشندگی بخصوصی دارد مانده است برایش نان او ۱۶ سال است با

حاضر کنید هر تروختشکی در خانه

بود پیش رویم گذاشته میشد و من دستکش های بوکس سروکار دارد

آنرا صرف میکردم تحصیلاتم را داشتم

برایش گفتم باز هم از خود قصه

میدادم و پیش میرفتم تابه صنف نهم

رسیدم. در همین صنف بود که کند.

دراابتدا نظر به تعصب خانوادگی نتوانستم بر ادیو
آواز بخوانم امادرین اواخر این طلس راشکستم.



آبیازهم هستم و میتوانم دو دقیقه وینجاه ثانیه زیر
آب بمانم و طول کanal قرغه را با آبیازی به پیمايم.



در بوکس شاگردها تربیه کردام. حاضر هستم با
هر کسی در بوکس و آبیازی مسابقه دهم و هم شاگرد
تربیه کنم.

بو کسرو هم است و دو ماند ۵۵می قوا فد



در شکار هم بد نیست

در این میکردن از دوستی خود را نمیتوانم و در زبان اردو بیشتر تسلط بازی میکردم. بوسکی بازی مینمودم درین ورزش‌ها آماده مسا بقه هستم امادر طول دوره مکتب و در طول دارم. در زمستان سکی میر فتم و در اوقات وضمناً هزار هستم شا گردانی را مأموریت خود در آریانا همیشه سه باکار کردند آریانا حتی پولدار فراغت میخواندم و مو سیقی می بپذیرم و تربیه کنم. وظیفه داشتم. میکو شیدم خواننده شده باشید. پس آیا راجع به ازدود ج نواختم. در صحبتش داخل شده گفتم شوم و مو سیقی بنوازم. آبیا زی هم فکری کردید.

کنم و پوکس بازی نمایم یادم هست خنده گفت ازدواج کردم و نموده ام و یکی از آنها که موفق است چه کردید؟ زمانی پوهنی ننداری فعالیت های اکنون یک دختر و چهار پسر دارم. معراج الدین نام دارد که فعلدار در هنر خود را تقدیم میکرد من گاه‌گاه سالیان ۳۹۶۸ بود که با دختر ایدال فرانسه مصروف تحصیل می باشد. در درام‌های مکتب حصه مگرفتم - در آنجاتر آن میخوانند و بعضی اوقات در انترکت هایمن حصه می دادند باری بسراخ استاد سر آهنگ میر فرم واز او در حصه مو سیقی کمک میخواستم ایشان از هیچ‌گونه مساعدت دریغ نمیکردند و اگر میکویم استادم در موسیقی سراهنگ است غلط نکرده ام چه او بود که دستهایم را به پرده‌ها آشناساخت درین الحظه من اورا متوجه خدماتش در آریانا نمودم. تبسی کرد و گفت به بخشید من از هر طرف صحبت کردم موضوع اصلی ماند همانطور که گفتم در سال ۱۳۴۵ وقتی به آریانا به حیث ستیورد شامل وظیفه شدم چنان‌با من یاری کرد تا خارج کشور سفرهای بنمایم.

در قسمت‌های اول صحبت گفتمن که تعصب فا میلی باعث میشتد من نخوانم و این تعصب در مورد رفتنم برادیو بیشتر بود بعد از این تلاش طلس راشکستم فا میل را قناعت داد که رادیو جای خوبی است آواز خواندن و موسيقی نواختن یک هنر است هنر که همه جا قادر میشود هنر که همه کس‌بان انس والفت دارد - هنر که تار و پس و احساس و عواطف با آن بافته شده است - هنر یست خیال انگیز و همه پسند آن دوره ها گذشته است که مردم به هنر و مقام هنر مند به دیده.



به بازی سکی نیز علاقه دارد

خود ازدواج نمودم دخترم فعلایا خودم طول قرغه را میتوانم با تحقیر می نگریستند. همینکه ورود تلاش دارند من بهم تلاش را از یازده ساله است و پس کلام هشت آبیاری برو و بزرگدم و در زیر آب همراه اقامت دادم آلات مو سیقی را دست ندادم میکوشیدم در زندگی سال دارد و به صنف پنج درس می برای دو دقیقه و پنجاه ثانیه استقامت یکی بی دیگر بخانه آوردم و مو سیقی موفق شوم به سکی علاقه پیدا کردم خواند اما ازدواج و اطفال باعث کنم. در زمستانها به سکی بازی میپرداختم توقف سیبورت و وزرش من نشد و در بو کس هم شاگردانی (مثل اکاردیون - طبله - بنسری، پیانو تاینکه این سیبورت راهم آموختم در راه موسيقی و هنر مانع برایم غلام حیدر که محصل فاکو لشنه و تنبور بنوازم - برادیو هم رفتم همین امامه وقت بیادمو سیقی بو دم . ایجاد نکردند من دائم در بهار آب زراعت است) دارم و باید بگویم که

مثلادر مدت کو تاهی من به پده تهران - بیروت - سامر تسر و بحرین مسافرت کردم و بدین وسیله تجاری آموخت مردم را دیدم چگونه فعالانه کار میکنند و برای زندگی آرام شب

و روز تلاش دارند من بهم تلاش را از دست ندادم میکوشیدم در زندگی سال دارد و به صنف پنج درس می برای دو دقیقه و پنجاه ثانیه استقامت یکی بی دیگر بخانه آوردم و مو سیقی نواختن تاینکه اکنون میتوان نسیم در راه موسيقی و هنر مانع برایم غلام حیدر که محصل فاکو لشنه و تنبور بنوازم - برادیو هم رفتم همین تاینکه این سیبورت راهم آموختم در راه موسيقی و هنر مانع برایم غلام حیدر که محصل فاکو لشنه و تنبور بنوازم - برادیو هم رفتم همین امامه وقت بیادمو سیقی بو دم . ایجاد نکردند من دائم در بهار آب زراعت است) دارم و باید بگویم که

خانواده‌ها نباید فرزند انسان را وادرسازند تادررشهای مخالف میل خودشان تحصیل کنند.

گفتگوهای تیلفونی و حکایت مردی که نمیدانست «فردا» چه وقت است.

«بدماشی» یک مرد خارجی در پسته خانه مرکزی و فرار او.



- نی جانم اینجا هوایی ملکی نیست!
لختی بعد، دو باره تیلفون زنگ زده باز هم دوستم گوشک را برداشت
و دفترش را نام برد. و بعد، باز هم گفت:

- نی، اینجا هوایی ملکی نیست! لحظه کو تاهی به گفته طرف گوش
داد و مثل اینکه تیلفون کننده با وجودی که دو ستم دفترش را معرفی
کرده بود، میپرسید که اینجا کجاست برای اینکه ناگهان با عصبانیت
تقریباً فریاد کشید:
آقا اینجا عاشقان و عار فان است!

و باز هم در دفتر خود مان شا هدروید جالبی بود: تیلفون زنگ زدو
یکی از همکاران گوشک را برداشت کسی از آنطرف پرسید که مجله چه
وقت به بازار میبراید. همکار ما نجواب داد:

- فردا.

و بعد از لحظه بی کوتاه با شکفتی و عصباً نیت فریاد کشید:

- آخر، فردا را نمی‌فهمید که چه وقت است؟!

طرف مکالمه پرسیده بود:

- فردا چه وقت است؟



ساعت سه و نیم پس از نیمروز بود. رفته بودم به پسته خانه

مرکزی که نامه بی به بیرون گشود بفرستم.

ناگهان سروصدایی برخاست. دیدم که یکی از کارمندان پسته
خانه باز وی مردی خارجی را به دست دارد و این مرد در تلاش است که

گفتگوهای تیلفونی گاھی شکل مضمونی به خود میگیرد. امروز در خودش را از پسته خانه براید.

دفتر کار دوستی نشسته بودم که تیلفون زنگ زد. دوستم گوشک
را برداشت و دفترش را معرفی کرد. بعد، گفت:



دوستی شکوه آهیزانه میگفت:
نمیتوانم به کارم علاقه بگیرم صلا من بروای این کار ساخته
نمده‌ام. هر روز که میروم به سوی کار، مثل این است که سوی زندان
بروم. بعد هم تمام روز را دقیقه‌سازی میکنم که چه وقت کارها تعطیل
میشود که بروم بخانه. همینطور روزها در انتظار آخر هفته هستم. اصلاً
زنگی خودم را نمی‌فهمم.

لحنی صمیمانه بود واز چهره‌اش نویدی و آندوه میبارید. دلیل برایش
سوخت.

بعد، به یاد آمد که تعداد زیادی از مردم در کشور ما همینطور هستند
و به کارهایی مشغول اند که هیچگونه علاقه بی به این کارها ندارند.

به نظر من یکی از علل این امر آن است که بسیاری از خانواده‌ها
فرزندانشان را وا دار می‌سازند. خالف میل خودشان در رشته بی
که پدر و مادرانشان میخواهند تحصیل کنند. شخصاً دوستانی
دارم که میخواستند معدن شناس شوند، ولی توسط خانواده‌هایشان
مجبور شدند نذهب بخوانند. دوستانی دارم که میخواستند معلم شوند، ولی
حقوق خواندن کسانی را میشناسم که آرزو داشتند در رشته پولیس
تحصیل کنند، ولی حالاً نجاتی هستند. واینان از کارهایشان ناراضی
به نظر میایند.

درست است که این تحصیلات اصلانه ایجاد می‌گیرد، ولی
چه خوب است اگر خانواده‌ها درباره باره‌اینده فرزندانشان بادیست
فراختری تصمیم بگیرند.



گفتگوهای تیلفونی گاھی شکل مضمونی به خود میگیرد. امروز در خودش را از پسته خانه براید.

دفتر کار دوستی نشسته بودم که تیلفون زنگ زد. دوستم گوشک
را برداشت و دفترش را معرفی کرد. بعد، گفت:



سازن مو ضوع خبر دارم .
باخو شخا لی گفتند :
حالا ما امید وار هستیم که ورزش در کشور ما سرو صورت
میگیرد و ورزشکاران روز بهتری بیندازند .

گفتم :
— خدا کنم که همیتعود باشد .

گفتند :
— آمین !

اما کار هند پسته خانه را یش نمیکرد . ناگهان تلاش مرد خارجی
بیشتر شد . چند هشتی به سوی کار هند پسته خانه حواله کرد، پرده
در کنده شلو مرد خارجی خودش را از دروازه به بیرون انداخت . روی
زینه ها نستوا نست توان خودش وانگهدارد به شدت به زمین خورد .
ولی باشتای بر خاست و فرار کرد .

کسی چند بار فریاد زد :

— پولیس ! ... پو لیس ! ...

اما پو لیسی در آنجا وجود نداشت .

یکی از از کار هندان پسته خانه به دنبالش رفت .

حاضران هر چند ازین و آن پرسیدند که مرد خارجی چه کار
کرده است ، کسی جوابی نداد .



آشنایی از یک کشور خارجی نامه بی بهم فرستاده و در ضمن سخن‌های دیگر خواسته است برایش بنویسم که چند درصد از نفوذ
کشور مان را زنان تشکیل داده‌اند و بدمن نمیدانم چه جوابی بنویسم .
فکر میکنم بهتر است پاسخ بدشم که :
— من هنوز تمام نقوص و طنخودم را به صورت دقیق نمیدانم .

رفتن که فلم را تماشا کنم فلم تازه شروع شده بود که پایه سالون
سینما گذاشتم . در بانگه در عین حال کار رهنمایی را هم انجام میداد
تکتم را گرفت و مرا به سوی یک چوکی رهنمایی کرد .
فکر کردم که پارچه تکتم را خواهد داد . اما در چشم بهم زدن ناپدید
شد . فکر میکرم که این تکنیک کمنه‌ای در بانان سینما به دور اندخته اند ،
ولی امروز در یافتم که هنوز وجوددارد به کار میروند .



در بانان برخی از سینماها این تکنیک کمنه را
هنوز به کار نمیبرند .

ورزشکاران و گفته های صدراعظم درباره
ورزش .

آیا میدانید چند درصد نقوص کشور مان
را زنان تشکیل داده‌اند ؟
«فیروزان» برای بزرگشی به افغانستان
می‌آید .

صدراعظم در خط مشی خودشان چیز هایی هم در باره وضع ورژش
گفته اند که نمودار توجه شان به این پدیده هم وارزشمند اجتماعی
تواند بود .

امروز به چند تن ازورز شکاران برخوردم خوشحال و سر حال بودند

گفتم :
— گپی شده ؟

گفتند :
— خبر نداری ؟

پرسیدم :
— چه چیز را ؟

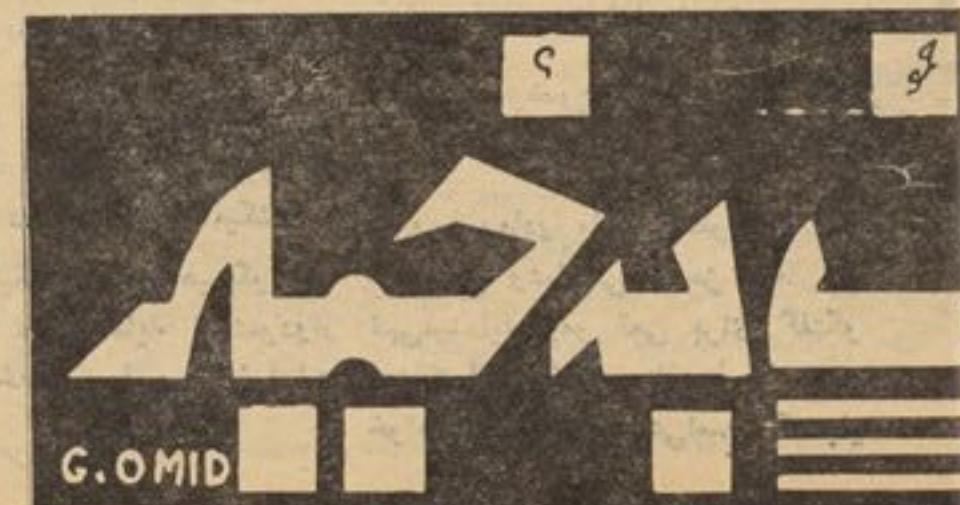
جباب دادند :
— صدراعظم صاحب در خط مشی شان در باره ورژش هم گپ زده‌اند .

گفتم :
— شنیدم که فیروز خان باز یک سینمای هندی به الفا نستان



می‌اید و درینجا فلم تهیه میکند .

ظاهرا این بازیگر که فلم سوارکاران را دیده و از بزرگشی خوش
مده است ، میخواهد در فلمسن صحنه هایی ازین ورژش را
بنجای ندو خودش هم نقش بزرگشی را بازی کند .



آهنگ شبا ویز

در چنین لحظاتی که او از گذشت
اندو هنگین، از آینده ما یوسواز
از چهره حادثه جدیدی پرده بر می
دارد، حادثه‌ای که کوچکتر از مصایب
دارد، حادثه‌ای که چکتر از مصایب

وارده پیشین نیست.. واو اکتوبر
در شش بیهوده خود جز ظلمت و -
تاریکی نمی بیند و هیچگونه امیدی
برای کم و باری ندارد.
اون خست از طرف اعضای خانواده

واهل قریه به نحو بیر حمانه ای -
رانده شده و به تفاهی تامین زندگی
دودختر تیره روز خویش را بدون
گرفت.. اما دیری نگذشت بود که
بریکی ازین دختران فاجعه غیر

منتظره ای وارد آمد و اکنون هر دو
بدبخت و هر دو تیره روز انوسخت
نیازمند همد یگردند. این حادثه
در میان آنان فاصله ایجاد کرد که مادر
دوخته و بیرون تردید عواطف و - بدبختی دست و پا میزند.. بدبختی
بر دختر خشمگین است و دختر بیزار
احساساتی که مرا در خاطر خود
داشتند قلب اورانیز مملو ساخته
که خود بسرا غش نرفته و آنرا برای
کیرد و چشم یکی بر چشم دیگری
بودند. از او پرسیدم:
چرا درین آفتاب سو زان - فریب و باجبر و اکراه بسوی آن -
کشانده شده است و اکنون چون سرد باهم مفاهمه مینمایند و همینکه
بر چشم یکدیگر مینگردند، ناگهان

سر بر زیر می افکند: و سپس احتیاجی
نمیخواستم چشمان خود را با هیچگونه نقطه اتکایی برای خود
شیدیکی را وداد میسازد تا از -
نزد آن دیگر دور شود و بین سان
کفتکو میان شان صورت نگیرد.

آیا میتوانم آنچه را که بین هردو
وجود دارد برابطه طبیعی ما در
بدبخت و دختر محظوظ نتعبد نمایم؟
آیا خواهم توانست آن رابطه مودت
آمیز عاری از تکلف و ریایی را که
قبل ازین حادثه در بین ما وجود
داشت، تا حدی اعاده نمایم؟ آیا
خواهم توانست قبل از هر چیز
دیگر این موضوع را برای خود روش

زهره زن بادیه نشین بعد از آنکه شوهرش بقتل هیرسد، بادو دختر
خود آمته و منادی بیکی از شرکهای کوچک هصر پناه می آورد و در آنجا
هر سه در خانه های مأمورین بحیث خدمه استخدام میگرددند. ز هر پس
از دو سال نا گهان تصمیم میگیرد تا آن شهر شومرا ترک گوید و دخترانش
ناآنگزیر این تصمیم او را می پذیرد و هر سه یکجا پای پیاده از شهر خارج
گردیده، شا مگا هان بیکی از دهات مجاور هیرستند.

تا اینجا داستان

آیا زیبا و دوست داشتنی نیست؟ این دختر معصوم که قبل ازین
چون متوجه شدم دیدم مادرم است هرگز بالا الام روحی آشنایی نداشت
و بروزی که من نظر میکنم، چشم اکنون در زیر فشار طاقت فو سای
دوخته و بیرون تردید عواطف و - بدبختی دست و پا میزند.. بدبختی
که خود بسرا غش نرفته و آنرا برای
کیرد و چشم یکی بر چشم دیگری
بودند. از او پرسیدم:
چرا درین آفتاب سو زان - فریب و باجبر و اکراه بسوی آن -
نشسته ای؟

پاسخ داد:
میخواستم چشمان خود را با هیچگونه نقطه اتکایی برای خود
دیدن چهره های زیبای شما روشی ندارد، میخواهد مقاویت کند و با
آمواج خرو شان پنجه دهد. بسازم.

و آنگاه بسرعت از جا بر خاست
خواهر کوچکش را بمنزله گیاه ضعیفو
ناتوانی در اختیارش قرار داده است
که میتواند بیرون هیچگونه امید واری
بر آن بیاوریزد.

و این زن که هنوز بیرون نشده، اما
برخود تحمیل نموده تا مانند پیران
حیات پسر بر داده در محرومیت
عقل گرویده میگردد و قلب لذت
درباره این دختر مایوس و این زن تیره دائمی، انصراف از تمام لذت این زندگی

میبرد.
بخت اندیشیدم و از خود پرسیدم که
اکتفای به بخور و نمیر و نگاه متعلق به
گذشته نزدیک بر از حزن و تائیری که
واساس لذت چشم بر روی او و
دلسوی و تسلیت اند؟ او کدام یک
آتش عشق در آن شراره میکشد و
میرویم و مادر ما که اینطور با لهجه
دوخته بودم، ناگهان از عقب خود
برخیزم و لدار یش دهم؟ هر دو
صدای محزون بر از مهر و شفقتی
راشیدم که میگوید: نگاه کن...
بكم احتیاج داشتند، هر دو نیازمند محبوب جز خدمعه و فریب و خیانت
خواهد؟ این موضوع عنی است که باید

گویی تمام چیز هایی که پیرا مون
ماجریان داشت، مرا از اعماق خوابی
که غرق آن بودم باصرار فرامیخواندند
و کم کم به بیداری نز دیگم میساخندند
ولی بدون آنکه زندگی را تمثیل نمایم
بازنده گویی مواجه یودم و بدون آنکه
احساس نمایم نشاط و مسیر را -

استقبال میکردم، سپس تماش
خفیفی روی شانه خود حس کردم و
همینکه در اثر آن چشم کشودم،
کبوتری را دیدم که از ترس پر یده و
هنوز اوج نکرته باوضع خیلی
زیبادر گوشه ادمی نشیند و من در
حالیکه گفتکه های پیشتر م بـا
خواهرم در خاطرم زنده شده و قلبم
را از عشق و روح را از تاثیر مالا مال
ساخته است، بسوی او نظر می
افکنم:

دیگر بیکر خسته اش باسا یش
گراییده، قلب بیقرار ش آرام گردیده
روح بیتابش سکون پیشین خود را
بازیافته و احساس راحت، پرده

تاریک اندوه عمیق را از چهره اش
زد وده است و طراوت رویش چون
شادابی گلهایی که در پرتو نخستین
انوار بامدادی و در آغوش شبینم
سبحکا هی میشکند، پر کیف،
درخشان ولذت بخش بنظر میر سد،
طوریکه از دیدن این چهره پر نشاط
و پر طراوت چشم روش میشود، -
عقل گرویده میگردد و قلب لذت
درباره این دختر مایوس و این زن تیره دائمی،
نگاه کن... خوب برویش نگاه کن...
تسلیت بودند.

من در حالیکه با حیرت و تعجب
کدام یک ازین دو پیشتر سزا وار
واساس لذت چشم بر روی او و
دلسوی و تسلیت اند؟ او کدام یک
آتش عشق در آن شراره میکشد و
دوخته بودم، ناگهان از عقب خود
برخیزم و لدار یش دهم؟ هر دو
صدای محزون بر از مهر و شفقتی
راشیدم که میگوید: نگاه کن...
بكم احتیاج داشتند، هر دو نیازمند محبوب جز خدمعه و فریب و خیانت
خواهد؟ این موضوع عنی است که باید

آخرما برای این نوع زندگی آفریده
نشده ایم و آن از زندگی شا استه
اکنون اورا در همان حال خودشی امتال ماست. دیگر آن عوا ملی که
بگذار، ببابه اصل مو ضوع بر انکیزه بر خورد خشونت آمیز
گردید: وما یه استیزه اع دشمنان و
اگر از شهر متفرق شده ای و به خانواده واعراض اقارب ما میگردید
اساس آن مارا از هر کاری که با داد ما یه استیزه اع دشمنان و
استفاده از آن تا مین معشیت می دوستان میشد کاملا از میان رفته و

نمودیم جداساختن، نظر من اینست از ماقصده گرفته است. هر کاه ما
دریکی ازین قریه ها در نزدیکی بقریه خود پرسیم برخی از مردمان
ازین تو انگران برای خود کار مدتی بعضی از مسایل مربوط بمارا با خاطر
خواهند داشت، اما بزودی آنرا

فراموش خواهند کرد و مارانیز از یاد
خواهند برد.. و ما بزودی زندگی
بیشین خودرا در آغوش خانواده
با خواهیم یافت و گرچه در دشواری
امادر مصنوبیت خواهیم زیست...
میخواهی پای پیاده باین قریه
پرسیم، از یک قریه بقریه دیگر
انتقال کنیم، یک شب اینجا پناه
بپریم و روز دیگر آنرا.. تو خیلی

به عجله مارا سفر کشاند و ما
توانستیم هال و متعاری را که بر ای
نداریم:

بلکه کسی و بود دارد که ما را خود گردآورده بودیم با خود بیاوریم
حایات کندو قریه ماکه از آن رانده و تمام آنها را در خانه هایی که
مصرف کار بودیم گذاشتیم!

بزودی خواهی دید که هیچکوئه
تکلیفی نخواهد دید و هیچکوئه
اذیتی برای تان نخواهد رسید...
از عایله امری ننگین و خجالت اور
تاهنگانی که کسی برسد ما را بقریه
است! زیرا زن باید مستور بماند، خود ما برساند درینجا باقی خواهیم
بود احترام قرار داشته باشد و ماند.

این کارچکونه میتواند ممکن باشد؟

سبحانها اطلاع یافتم که امروز
در بازاردهکده، مردمان اطراف
جز بنظر حقارت بسویت تمدید ندند
گردمی آیند، میخواهم بین مردمان
و فروشنده‌گانی که در آنرا جمع
نمیداشتند و جز بالاستیزاء با تو
میشوند بجستجوی پردازم، شاید
مردیازنی را از اهل قریه خود و یا
قرای مجاور آن بیایم و توسط اونامه
بدتر از تمسخر بود؟

آنچه! تحمل تمام این چیزها
ای باقارب مان هیفر ستم، امید است
سه پلر از آنچیزی است که دچار شد
تا آخر هفتگی برادرم اینجا بیاید و مارا
گردیدم تمام اینها آسا نتر است
بعد از آن آلوهه گردید بود کافی نبود که
نماید بجایش استاده گرد و بگوش
خواست تراهم شر یک خود

«باقیدار»

درباره آن خوب بیند یشیم و برا ی ای از صحن خانه بروم که تسر دد گرداند!
دریافت آن جدیت بخراج دهم. بنا مهمنان در آنجا کم بود، دیدم کاملا
بر آن باید از عقب مادرم بروم و برا خود رادر اختیارم مگذار واندوه
لطف و مهر بانی، صمیمانه از وی - عمیق و محبت نیرو مند ما در یش ببر
سوال نمایم تا آنچه رکه در دل دار د چهره گرفته اش نمودار میگردد
دریایم و سپس درباره آینده بیندیشم بقیافه اش سادگی طفلا نه می
یعنی درباره اینکه بعد از آن چه کاری بخشد.
باید انجام دهیم.

نیروی عجیب در خود یافتم
احساس کردم گویا من (زهره) مارم
واود خترم (آمنه) است، و آنکه با
ازین تو انگران برای خود کار
مدتی بعضی از مسایل مربوط بمارا با خاطر
بیدا کنم.

درین باره خیلی فکر کردم، اما
هیچگونه راعی برای آن نتوانستم
بیام: زیرا زن تاز مانیکه در تحت
حایله پدر و یا برادر و یا شوهر قرار
قرار نداشته باشد، نمیتواند در -
مصنوبیت حیات بسر برداشته باشد،
زندگی خود را رو برآه سازد.

سرازیر بود پاسخ داد:
چیزی نمیخواهم بکنم، نمیدانم
شمارابکجا ببرم: فقط میخواهم
هر دوی تانرا ازین شهر شوم دور
بسازم!

اما بکجا؟
خواهیم دید:
چه وقت خواهیم دید؟
نمیدانم:

باید بدانی که لازم نیست سه
زن اینطور قریه بقریه آواره بگردند
واز خانه این ملک بخانه آن دیگر پنهان
بپرند...

- پس چه مشوره میدهی؟
اگر از شهر متفرق شده ای و
باساس آن ما را از خانه هایی که به
امن و آرامی در آن حیات بسر میبردیم
دور ساختی ...

درینجا لرزهای شدید وجود شد
اندوهناک سر خود را بلند کردو
رانتکان دادو با خشونت و غضب
گفت:

- کدام امن و کدام آرا می: پس
دخترم آیا معتقد هستی که من تو هنوز اطلاع نداری:
بازی میکنم؟

- اطلاع دارم:

پس معلوم میشود او را جرات بخشدی
تا این موضوع را برایت بگوید: مگر
گناهی که مرتكب گردیده و کثافتی که
بعد از آن بدون آنکه مقاویت
نماید بجایش استاده گرد و بگوش
خواست تراهم شر یک خود

کو چنیان او په آز ادھوا کے مشغولاوی!

اڅکه چه پدغۇ سىيمۇ کى لە يۈي خوا
مەيندى او پلرونە اوھم دکورنى.
ور غېرى دا مشكلات او پرابلمۇ نە
ری چەنسى کولى پرتەلە کارەز وند
کېرى بىخى د نارىنەو پە شان دى
لە پى دى چە لە كورە بېر پە کار
لکيا شى او چەپە کار لکياشوى د
كۈچيانو دېرىپسىدو پۇشتنە منىخ
لە راخى هىمدا وجه دە چە هەفوى خېل
كۈچتىيان پە كور کى بىز دى اوپىيا
خى چە کار وکرى بىسايى دا مېيندى
دۇمرە بى انصافە ھەنمەوي چە خېل

کوچنیان یواخی پریین دی دا منو چه
بنایی دا میندی یوشمیر نوری بنمختی
ددی لپاره په چوپر ونیسی چه
مغروی بی کوچنیان وساتی او هغوي
مشغول کړي. خولدی خبری سره دا
وبستنه هم منځ ته راشی چه کوچنیان
له یوی خوا مودنی مینی ته اړ دی
و له بلې خوا هم بنایی هغه میرمن

چه هغوی ساتنی دی ته اپری ووختی چه
بواختی بی دکور په خلورد یوا لی
کی وساتنی او دا اجازه ورنگری چه
هکوره بهر ووختی بنایی لے

سسوولیتو نو خخه ویره لری او بنایی
هم چه دا سپار بسته بی شوی وی
جه کوچنیان پری نزدی چله کو ره
روخی خوله یولپ بینو او جوا دلو
بره مخامن و نگم خم نو د لته بـ

سره مخامن و نگرخى نو د لته په
سا ده توگه ميندي له گوچيانو
سره خه کوي له يوي خوا خو په خبله
له عفوی سره دا جفا کوي چه لنه

سره هرسته و کری چه خنگه دطیعت
به غیره کی خپلی لویی و کری او خپل
فریحات سرته ورسوی .
دغه دله و سواسی میندی ددی په
خای چه د خپل کوچنی داطبیعی از تیا
لری کاندی او هغوى ته ددی زمینه
برابره کری چه به طبیعت کی له
آزادی هوا خخه استفاده و کری
هغوى رتی او کوچنی رو حیی پدی
خیه کوی چه ولی لهوره دباندی تللی
دی . هغوى هدو ددی خبری خه خیال
نه ساتی چه کوچنیان دغه کارته جدی
ار تعالی ، هغهی ، باید چه لوب و کری



گوچنیان په آزاده هوا کې لو بېو ته او تیا لری

او د خیلو همزولو سره د طبیعت په
لمنه کې غورخې پرخې ولري اوهره

دیجیکالا

لکه چه خر گنده ده تفریح او په آزا ده هوا کي لوبي دکوچنيا نو په روحی وضعه کي خورا ژوره اغيزه لری او دا اغيزه یوا خی به رو حسی لحافظ او وجهه تر کتنی لاندی نه نیوله کیوری بلکه همدا شان هم دکوچنيانو په جسمی و ده کي یې اغيزه زی روزپسانه دی . دېرو میندو ته دا خبره لپاره بنه او په زړه پوري وي، او کهد د پوبستني بهه غوره کوي او وايی چه یوی کورنۍ غښه هر خو مره همد کوچنيان یې سمه وده نکوي په تیره کوچني لپاره له تنوع خخه پکه وي یما هغه میندي دا په و پستنه طر حه او د تودي مینې غښه او زانګو وي کوي چه دلویدیخو صنعتی ټولنویه خو بیا هم نشی کولی چه له خپلو له او طبیعه اودا خامه ش ابطه که نه که دا خامه

بیخی یوه نابته خبره ده چه صنعتی
تولنی لکه د تارینه واوبشتو پهشان
اوښای لاهم زیات کوچنیان ستومانه
کوی او هغوي له سالمی ودی خخه
اړوی او دا خبره د هغوي په وده کې
زوره او ناوره ا غیزه لری. یوشمير
دغسی میندی بې لدی چه دی خبری ته
پام ونیسی چه کوچنیان یې لوړو
او تفریح ته اړه لری هغوي د
اړیار تمانو نو په شر ای طوکی ای سارساتې
او نه پریر دی چه د طبیعت له فیض
نه د کې غیری خخه استفا ده وکی او
پدی تو ګه خپله رو حی او جسمی
د بـ خله منند، او بلـ و نهلا

لدي خنه دويري احساس کوي چه کوچني يي طبیعی تفريحات وکړي او یا خود طبیعت په آزا ده هوا کې په دغه لوبو ليکاشی، هغوي دېرزيات وسوا سو وي او فکر کوي همدا چه کوچنيان يې په آزا ده هوا کې وګرځی نارو غان کېږي او دا په خپله یوهنه جبران کيدونکۍ ضایعه ده. او هن ددی خیال هم ورسره نشته چه له هغوي یو کوچني خورا زیاته خوبنۍ احساسوی که مور او پلار هفه بریزدی چه به خپله خوبنې د طبیعت په غین کې لوښي وکړي، وګرځی او تفريح وکړي، دا د هغوي بیخی طبیعی اړتیا ده او لدی سره هینه او شوق لري. او د همدي لپاره هم دا یوبنتنه منځ ته را خې چه کوچنيان خومره له تفريح او لوبو سره دیوی اړتیا په دود رو غښ کوي .

مَوْعِدُ الْمَلَكِ

د و بین زلمیانو د ملی نهضت یاد کار



عبدالله بختانی

په دغه نا مه یوکتاب خو ورخسی
د مخه اداری ته راور سید چهتر کتنی
لاندی ونیول شی او نظر پری خر گند
نور نه زایم ، منی ، بیز کشی ،
شمی .

نوهوری کتاب چه دخیر نوال هیراث نیمکری درس !
عبدالله بختانی د منتو رو اشعا رو
مجو عه د په کوچنی قطع بشکلی
صحافت او غیرو تورو سره چا پ
شویدی .

د «مرغلری» مجمو عه د خیر نوال ... داخوک دی چه دومره نفیس
بختانی دابرو بهاری) (چهده ددری او ظرفی لکیا دی ?
له سره رو ده ، د بختان د کلی اشعار و مجموعه ده) پهشان به خپل
زیار اهتمام او لکنیت سره چا پ د ینستان له تو کومه ، دافغان بچی ، د
شویده بنا غلی بختانی د د غی خدای بنده ! .

مجمو عی د مقد می په یوه برخه کسی چه دوبین زلمیانو یه نهضت کی
دادسی لیکلی دی : «زه ویازم چه دا دبلبلو په زبه گهیدلی»
اثر به داسی وخت کی له چاپه راوشنی نو مویی مجمو عه چه
چه د یونسکو په بلنه ، نری «د کتاب «خدای خد هنگار») ستر مشرف خر
بینا لملی کا ل » نمانخنی .

دیر بنه وشو چه زه خوار کی هم مهربان زبه ته ، چه دانسا نی مینی
په دغه جهانی ثقافتی خدمت کی او افغانی ور ورو لی له ازمانه دک
شریک شو م او » .

دا مججموعه چه بشکلی او په زبه د ددغه دول کتابونو خبرول زمویز
پوری انتقادی اجتماعی او ادبی دکران هیواد دار سنتی و ضعنی له پاره
توقی لری دینتو ادب نو میا لی دیر گتیور تما مینی خکه چه زمونه
لیکوال او شاعر «خادم» هم یوه لنده یو زیات شمیر هیوا دوال ددغه راز
مقد مه پری لیکلی ده . چه د د غی لیکنو دلوستلو سره مینه او علاقه
مقد می په یوه برخه کی نو مو پری لری او په بنه شان مفکر ره تری

مجمو عی ته داسی کتنه شویده . ۱ خیستلای شی دا چه محترم لیکوال
... هفه دبلی دنیا تصویر و ۱ و په دی بربالی شویدی چه علمی
پاتی په ۷۸ مخکی

وخت به وخت ونه ایستال شی بشایی
دادسی ناوره نتیجی منع ته راشی چه
کوچنیان له زوند خخه وباسی .

نو د لته خه باید وشی دا سی
فکر کیزی چه کوچنیان باید دیسر
زیات طبیعت لمنی ته وویستل شی او

هغوي دی له طبیعی بشکلا وو او بینبو
سره آشنا کپری شی دا د هغوي په
روحی او جسمی وده باندی دیری
زوری اغیزی لری او ددی هوجب
گرخیدلی شی چه د هغوي روزنه له
یوی خوا په بنه وجه ترسمه شی او

هم د هغوي په روغتیا کی دیر بنه
تا نیرو کری - ۱ لبته له کوچنیان سره
په آزا ده هوا او له کوره ببر لو بی

یو خه مشکلات هم لری او بشایی چه
میندی سه تو مانه هم کاندی خو دا
خبره ددی سبب گرخی چه هغوي بیا

وروسته د هوشایی ۱ حساس و کپری
میندی باید تولی هفه لاری چاری
چه کوچنیان بی بنه وده و کپری هم

په روحی او هم په جسمی تو گه
او میندی دایازه لری چه هغوي
کوچنیانو ته ددی لاربیونه و کپری
چه له طبیعت او آزا دی خوا خخه

دیر بنه استفا ده و کپری میندی او
پلوره ته هر خه پو مبی دیوه بنه
اولاد ، دیوه بنه نسل دیالنسی او
روزنی لپاره دا کار باید و کپری او هم
دا اپتیا لری چه داکار و کپری .



دادموروظیفه ده چه کوچنیان آزاد
لوبوته وهخوی

مورنی مینی خخه بی بی برخی گرخوی
او تل همدا چه هغوي له سا لمو او
طبیعی تفریحاتو خخه بی نصیبه کوی .

پداسی حال کی چه کوچنیان لکه
همگاسی چه وویل شول په آزا ده

هوا کی لوبو او تفریحکانو ته اپ دی
او که دا طبیعی اپتیا بی لری نشی
ممکنه ده چه هغوي له ناوره عوایقو
سره مخامن و گرخی لکه چه مخکی هم

وویل شول دیر خله میندی لدی
خخه ویره لری چه که په آزا ده هوا
او د طبیعت په غیره کی خپل کوچنیان

مشغول کاندی بشایی چه بیا له پینبو
سره مخامن و گرخی . پدی معنی چه

هغوي له کومه خایه و نوینی . په چبرو
اونورو شیانو سره خوبشی او یا
خویی هم نور کوچنیان دلوبو په

اور د کی او هی او ورتی . پداسی
حال کی چه دا دیر نا ویره درک دی

او او سنی د کوچنیانو روزنه دا حکم
کوی چه کوچنیان خه د طبیعی او
خه دغیر طبیعی پینبو خخه بایدونه
ویرول شی .

خکه که هغوي له پینبو خخه وویرول
شی نودا گومان کیدی شی چه د هغوي
سالیی روزنی په لاره کی خندهونه پیدا
شی .

له بله خوا بیا هم که کوچنیان په
تیره بیاد صنعتی سیمو په شرایط
کی له اپارتما نونو او کورو نو خخه

کوچنیان له طبیعت سره زیا ته
مینه لری



کیاتیما

۴۰

اجازه نه درلو ده تاسو یی فکرو کی
چه مور دی ته اپوو چه کلونه کلونه
بندیان اوسو زه ستو هانه او کسل
شموی وم او تو له ورخ به می د
کتابونو به زده کره تیروله خمه موده
چه وو تله یعنی شپر میاشتی وروسته
چه ترکی اسیرا نله مور سره یو
خای شول ما د ترکی زبی د زده
کری لپاره له هفوی سره اندووالی
واچوله پیدی وخت کی له یوه عرب
خوان سره چه عارف بن عارف نومیده
او اور شلیم او سیدونکی و آشنا

شوم په زده کری لکیاشو م او په
لپه مو ده کی می ترکی زبی د زده
کری داسی چه په ترکی زبی به می
کنفرا نسیونه ورکو ل لدی کبله چه
زمور ترمنخه یوشیمر محصلان ووچه
بخوابه بی روسي بزگران هوژیکان
نو مور ته بی ا جازه راکره چه لوست
بنل پ.م) سره په جیل کی و خو
ورکر و بیدی تو گه لوستونه او
کنفرانسو نه پرانستیل شول په
نندارخی کی مو ننداری بنو دلی.
او روسي بخو به دسینکار شیان
پوهان، شاعران او لیکوال وو .
زما دسترنگی خنده هم چه په
جکره کی بی مردک خودلی و همالته
زیاتره وختونه بهنه شیان تریته
عملیات شوه .
— بدی تو گه په تاسو سخته نه
خلك زمور د نندا رو لپاره راتل.
— «نو په بدی تو گه مو خانله یودول

— «اوه موله سختی خخه خهد؟؟) مخصوص روند در لو ده؟»
دا خر گنده ده ، په لومپی سر کسی
دخان برخه تاسو ته تشریح کر .
له مور سره مراءات کیده . که
تاسو داهیروی چه موریه هغه کمب
می ربنتیا پوبنتی په لومپیو وختونکی
مور له خبی و وضعی نه خوشحاله
کی بندیان و چه د یوی غونسلی د
پاسه بی خای در لو د. اود کراسنو
یارسکله بیار سره بی دوه کیلو
متره فاصله در لو ده .

د کمب شاو خوا ته بی ازغی جن مزی
مو خبری درو لی وی سر بیره پیدی
ایستلی وو او د شپر و مترو په
به بی هر منصبدار ته د میاشتی ۲۵
او بر دوا لی تیران په خمکه باندی په کول
شوم وو او په هره فاصله کسی
کسی بزیمانی او ارزانی وه په کافسی
اندازه مو دخوارک لپاره خهد لودل
که خه هم چه زیارت وختونه به بی
خبی خبری نه هو مره نه را وتلم
زمور خرسنی نه راکوه . وروسته
تول وخت هی د کتاب په لوستل
هم بوهیزی چه مور د بیر و تلو

«صادق هدایت» هغه ایرانی نام تو لیکوال وچه بی له شکه د گاوندو
هیوادو په ادبیاتو اکی خپله اغیزه هلری د هغه ادبی شخصیت دومره
زوره ا غیزه له خانه بربنی ده چه هیخوک ترینه انکار نشی کولی . او
دیوه ایرانی لیکوال خبره .. هغه دیوه سیوری په شان زمود ته هنخه روند
وکر او د هماغه سیوری په شان هم ورک شو خو داسی سیوری چه
په را ختیا بی مور نشو هیروی
ددی لپاره چه دیستو ژ بی لوستونکی ددغه ستر لیکوال له
آثارو سره لب خه بلدتیا پیدا کری کاتیا نومی داستان بی زبادل شوی
چه ستاسو له نظره تیربزی .

— «هو کی لوستی می دی، خوکت
می هفسی نهو خکه چه مور د جکره
بندیان وو او تریوه خده مو آزا دی
در لو ده ، پهدا سی حال کی چه هغه
داستا یوقسکی «له مو زیکا نو
بخوابه بی روسي بزگران هوژیکان
نو مور ته بی ا جازه راکره چه لوست
بنل پ.م) سره په جیل کی و خو
زمور په وانه خیسته مور یواخی
در لو ده ، پهدا سی حال کی چه هغه
داستا یوقسکی «له مو زیکا نو
وکر و .

ناخابه ا رکستر یوه روسي نامتو
سندره «استینکارازین» شروع کرده
بدی وخت کی ماله درد او کیف سره
اغیزیل شوی حالت د هغه په ستر گو
او بنه کی ولید لکه چه هغه هم لدی
تکی سره مخامن شو او یابی د زده
خوا لی ته اپتیا و موندله په بی پرو
حالت سره بی وویل : «بوهیزی ازه
لدی موسیقی سره نه هیریدونکی
یا دگار لرم . هغه یا دگار چه په یوی
بسخی او زما د خوانی دافسوسونو

جدی او چوب و داسی لکه چه هوسا
او بی له شخو روند بی تیر کری
وی او دینی ستر گی خواته بی د
پرهار نینه لیدله کیده چه ماکو مان
کاوه د منهدسی د کار او یا دلا رو
د جوی نینت په اور دو کی بی دی
سترنگی خنده د چبری او یاغره د
چاودنی له امهه تبی شوی وی .

هغه ا دبیاتو ته دیره مینه بشودله
او د هغه خبره یو حالت او باغر گونی
شخصیت پکی و ، چه دورخی له خوا
به په منهدس بدله ده او سر به بی
د ریاضی په فور مو لو نوتوده اود
شبو له خوابه شاعر شو او یابه بی
د شطرنج په لوبه وخت تیر او .
یوه شبهه زه یواخی د هیز شاته
ناسمت و م کا ته می چه اتریش وال
منهدس راغی او اجازه بی وغوبنسته

خو شپی وی اتریش وال منهدس
چه نوی مانه را پیزندل شوی و ، په
تکافی کی زمور میز ته راته . زیاتره به
چه مور یو دوه ته ملکری سره
ناست وو ، هغه راته ا جازه به بی
غوبنسته او زمور د میز خوا ته به
کیناست او کله به بی له مور نه د
پارسو د لغتو نو مانه پوبنسته . خکه
غوبنسته بی چه یا پسی زبه ز ده کری
لدی کبله چه په خوبه نیو زیسو
پوهیده ، په تیره بیاتر کی زبه چه
ادعایی کوله دمورنی زبی بهشان بی
زده ده ، نود پارسی د زبی زده کری
هو هره ورته گرانه نه ده .

ظا هرا یوشیره بی او د جدی
خیری خاوند و ، غت سر او زوری
آبی ستر گی بی در لو دی - لکچه
دادنیوب دسیندر رنگ بی په ستر گو
کی خلیدلی وی ، سورنگ بی درلود
او خرچک ویستان بی دارت تندی
شاو خوا ته شنه شوی وو . دد رنو
حرکاتو او روغنی رمی بنه خخه بی
پیاویر یتوب او رو غتیا خخیده .

خود هغه جوی بنت له هغه غم
جن حالت سره چه په ستر گو کی بی
لیدل کیده توپیر در لود . له عمره
بی خلو بنت یا زیات کلونه تیریدل
خوسره لدی هم خوان بیکاریده . تل
جدی او چوب و داسی لکه چه هوسا
او بی له شخو روند بی تیر کری
وی او دینی ستر گی خواته بی د

پرهار نینه لیدله کیده چه ماکو مان
کاوه د منهدسی د کار او یا دلا رو
د جوی نینت په اور دو کی بی دی
سترنگی خنده د چبری او یاغره د
چاودنی له امهه تبی شوی وی .

برابرول یواخی په یوه شنی زما تسل کیده او هغه داچه مالید ل دایول یوه او فن کار خلک، چه یول خوانان نیک مرغه را بدم غدو زما په سر نوشت کسی راسمه ملکری وو.

- «خوتاسو داعیر وی چه دیگری خند کونو، دېزرو دغرن د خبه کونکی خوا او دایمی مرک له خطر خخه چه هره شیبه مو دسترنگو هخسی نه وو خوندی وی؟»

- «وهمی ویل چه تاسو زمون له وضعی نه خبرنه یاست، یواخی مو دورخی دوه گپی تفریح در لوده کالی مو په خان کو گونخی کونخی شوی وو، او تر کالیو لاندی موزیر جا می نه درلو دی.

درزمی له خوابه هوا ۴۰۵۰ دصفر لاندی سره وو او دوبی به دهسا تو دو خه تر ۳۰ در جو رسیدله. او همور دخارو یو په شان په غوجل کی بندیان زلا. سربیره پدی به چه اور لگیده اوسیدلو زمور یول وخت دژبو به زده کپه تیریده ما هغه ته آلمانی ورزده کوله او هغه بی راته په خای عربی رابتو ده به یا دعی دی چه یوه ورخ مور خراغ نه در لود په مشافی ملکری سره قطعی کو لی یسو ملکری له خپل تبرگی سره را غسی او داسی د تبرگی گوذار بی میز ته جو په زنایکی وکر چه یول له خایه وا لو تلو که بی مو کار کاوه په همدی وخت کی ما تبرگی له لاسه نه واخیستی یول تر کی زبه بشپرو له او د چین له لاری مو له ناروی او سویین او دنمارک او سیدونکی و لیونی شو. هغه دسپی خخه کتابونه را غوبنتل عارف یو دغپا بیسی کولی او تل به بی غبل نیکلی خوان و چه تور چنگ چنکی دهور دمشغولا شنی گرخیدلی و یو ه ویستان بی در لو دل او تل به خوشحاله سترشی چه ماته تسل رکوه زما د او خند نی و.

«به هر حال په کال ۱۹۱۷ کی بی عرب ملکری عارف وجو دو هغه تل خوده او له یولو شیانو سره بی عرب اسیران ورو غوبنتل، ددی لپاره چه دتر کا نوچخه بیل شی زما عرب ملکری بی هم له ما خخه پارو له.

له دی نه چه تیر شو ما له عارف سره د خپل جیل دمودی خاطرات د وین په یوه ورخ بانه کی د کاتیا په عنوان خباره کپیدی چیر ویل به بی چه گوره ستا ملکری له اورده دی نه شم کولی هغه تشریح کرم «ولی دکاتیا په نا ۴۰؟» په ضد جگره وکری!

«سمه ده، غوبنتل من چه د هغی په هکله خبری وکرم خوله و او د ختیخ والو خیره بی دلولو د دکراسنو یارسک په بشار کی بی د لپاره هغه لومری او وروستی بسخه بیل چه یوه نه هیریدونکی اغیزه بی رهباندی وکر پوهیزی تل باید یوه په عیاشی لکیا شوکله به هم مورته بسخه زما خوانه راشی او زه هیخکله راته یوه ورخ چه زه خیرن او خجن په کتاب ویلو لکیاوم یووار ور بیرته

خانه می په بستنه کو له : خانه می په بستکلی پیغله می خپری ته رانتو ته . زه می پر خای کی وج ولار و م او په خیر خیر سره می پیغله که کتل . هغه می نظر ته بستنه راغله . دری خلور کاله کیدل چه زه له کپری وضعی سره د کاغذ و تو په منخ کی ورک و م. زیره می درا سپوئین په شان د سینی په سر بیره وه اوکالی می په خان پوری نیستی وو . ددغی بستکلی پیغله وجود زما په کوپلی کی دنه منلو ور خبره وه. هغی پیغله په آلمانی زبه هم خبری کو لی شوی او له ماسره بی په خبرو پیل و کر . زه دا سی خوشاله و م چه نه می شو کولی خواب ور کرم . ور خلاص شو او شاته بی زما ملکری عارف رانتو او و بی خندل زه پوه شوم چه هغه زما دار یانولو لپاره دا کار کپری و په بی معنی او یو نواخته زوندی دیوی شیبی لپاره را رو بناهه کپری و، مانشو کو لی چه ورسه هغه و کرم او یا خوبی لاس بستکل کرم .

سهار بیرته راستون شوم خو لخه حال سره !

همدو مره یو هیرم چه په جیل کی زوند نور راته دنه زغم ور گرخیدلی ونه می کار کولی شو او نه خوب. له دوه هفتاه ایزو کنفرا نسو نوخخه می درنا روغی په پلمه خان وو یست وروسته تر دی پیسی هرخه راته بی معنی او میهم بستکار یدل داسی چه دایسی می په خوب کی لیدلی وی دوه دری هفتی تیری شوی یولیک دکاتیا له خوا راغه .

«په خه وسلي مو لیکونه سره بد لول؟

- دیوه تیر بیخ چه دساتونکو له نظره پیتو بند یانو شکولی و داس چه هغه بور ته کیده هره ورخ به په داسی کوتی ته یو تلو چه دبر بستنا وار سره یو پهقا چاقی توگه ته او نورونه به بی دار تیا پور شیان را بول لیکونه هم هغه رسول هغه په خپل لیک کی لیکلی و چه «ددو شنبی

شو او یوه بستکلی پیغله می خپری ته رانتو ته . زه می پر خای کی وج ولار و م او په خیر خیر سره می پیغله که کتل . هغه می نظر ته بستنه راغله . دری خلور کاله کیدل چه زه له کپری وضعی سره د کاغذ و تو په منخ کی ورک و م. زیره می درا سپوئین په شان د سینی په سر بیره وه اوکالی می په خان پوری نیستی وو . ددغی بستکلی پیغله وجود زما په کوپلی کی دنه منلو ور خبره وه. هغی پیغله په آلمانی زبه هم خبری کو لی شوی او له ماسره بی په خبرو پیل و کر . زه دا سی خوشاله و م چه نه می شو کولی خواب ور کرم . ور خلاص شو او شاته بی زما ملکری عارف رانتو او و بی خندل زه پوه شوم چه هغه زما دار یانولو لپاره دا کار کپری و په بی معنی او یو نواخته زوندی دیوی شیبی لپاره را رو بناهه کپری و، مانشو کو لی چه ورسه هغه و کرم او یا خوبی لاس بستکل کرم .

سهار بیرته راستون شوم خو لخه حال سره !

همدو مره یو هیرم چه په جیل کی زوند نور راته دنه زغم ور گرخیدلی ونه می کار کولی شو او نه خوب. له دوه هفتاه ایزو کنفرا نسو نوخخه می درنا روغی په پلمه خان وو یست وروسته تر دی پیسی هرخه راته بی معنی او میهم بستکار یدل داسی چه دایسی می په خوب کی لیدلی وی دوه دری هفتی تیری شوی یولیک دکاتیا له خوا راغه .

«په خه وسلي مو لیکونه سره بد لول؟

- دیوه تیر بیخ چه دساتونکو له نظره پیتو بند یانو شکولی و داس چه هغه بور ته کیده هره ورخ به په داسی کوتی ته یو تلو چه دبر بستنا وار سره یو پهقا چاقی توگه ته او نورونه به بی دار تیا پور شیان را بول لیکونه هم هغه رسول هغه په خپل لیک کی لیکلی و چه «ددو شنبی

ing to Live



د کیک غاب می په بل لاس کی نیولی
وو اوغونبنتل می خانیوی چوکی تهرا
ورسوم او هلتہ کنینم ، په لاره کی
می ینسه بنده شنوه او نزدی و چاغو خاره
شم ، خو خان می تکیه کر اود بیالی
خخه می نیم چای چېه شو په
دوو هفتون کا ریوی میاشتی ته ستری او غمنه و م در روغتون خخه
و خندید ، بیایی دوی میاشتی او را ووتلم او لز لیری دیوه لنه چکرد
ور پسی بی دری میاشتی نیولی . باره د بازار یوه ایخ ته چېه شاو خوا
و خت همداسی تیرندو او ما به دی کی بی ونی ولاپی دی لام . هلتہ په
باره کی فکر کاوه چه کله چه زه خبل یوه گوبنه کی ددی لپاره چه د لمز
زوی نیموتی کورته راولم ، نویه دی دورانکو خخه استفاده و کرم لبر آرام
وخت کی به هفه د خو میاشتو پخوا می و کر . دلتہ یوه کپری کینا ستلم
فعال ای خوشحاله کوچنی نهوي ، بلکه او بیا می فکریو رستوران ته متوجه
یوچ او آرام هلک بهوی چه خبل شو چه تراوسه لاترل شوی نه و او
پخوانی قول خواصی بهیی له لاسه خلک د چای او قهوی د خورلو لپاره
د دی خبری خخه و روسنه یسی
غونبنتل چه بیاله او د کیک غاب زما
دلاسو خخه واخلي ، کله چه می
هندغه بدی ورخی را باندی تیریدلی ته روانه شوم کله چه ورو رسیدلم
ورته و کتل ډاکتیر مارتین و چه توری
او به ناپرو اندیشنو کی می زوند کاوه روانخیست چهوی خورم . خوکوم و خت
یوه ورخ په داسی حال کی چه دیره چه می دجای بیاله یوه لاس کی او
بیندل کیده خکه چه دا لومړی خل

دریمه برخه

هفه زما زوی ته دزوند ۱ هیدپه برخه کر اودی تهی تشویق کړچه
زوند د خپلو ټولو خوبیو سره بیا شروع کړی خو آیا په نړی کی داسی
خوک و چه هفه دی ما دیو شی په هیله کړی ؟

نا خا په هغه په خپلو پینتو و دریداو
په مهربانی بی راته ووبل : (اوسمی
نو کور ته دی دنک وخت دی ، زه
په تا په خپل موټر کی تر کوره
ورسوم .)

مامم دیر رز د خان سره فیصله
و کره چاده هغه سره په موټر کی لاده
شم اوکله چه بی په موټر کی کنینما
ستلم او په چوکی کی می تکیه و کره
د چورتو نو په دنیا کی لاهو شوم او
په داسی حال کی چه هغه د موټر په
چلولو بونخت وما د خان سره فکر
کاوه چه خو مره بدېخته و م چه د
نارینه د زور او قوت نه بشی په خسی
پاتی یم او داسی خوک نه لرم چه تکیه
ور باندی و کرم .

دا دیوی تجارتی موسسی ده بوطو
چارو لومړی هر جله وه چه ورو ورو
بیله دی چه زه ور باندی یوه شم
یوه بلی خواته مخ به ور اندی
روانه وه . د ګلاو کرو تر سره زماد
ور کپری او دزوند یوه بشپړه بیله لاره
به بی پیدا کړی وی .

نوازش کنان به سروصور ت انسان
می نشینند ولی در زمستان موترها
پارچه های گل و آب های کثیف را
به طرف مردم پرتاب می پاشند
نه در همان یک لحظه انسان را بی
آبرو می سازد ولذا باز هم بر ترافیک
است تا حرکات موتو و سرویس
ها را در شهر ها و ولایات گشود
کنترول کند و نگذارند مردم سرشار
و فارغ بال از همه چیز موتو شان
را در داخل شهر حرکت دهند.

موضوع سومی که به آن تو چه
پیازوالی محترم ضروری و حتمی
است موضوع سکی بازی است
تعجب نشود درین روز ها که آب
آسمی در کارتنه پروان زیاد شده و روز
از شیردهنهای نلهای کارتنه
بروان آب جاری است و چه بد
چانسی که کارتنه پروان همای
سردهم دارد و در شب شمال آن
هیچ رهگذری را بی نوازش نمی
ماید، وقتی این شمال سرد در شب
می وزد آبیهای جاری را جابجا روی
سرکهای سر نشیب قیر یا غیر
قیر کارتنه پروان بخ می زند و چون
آب در شبها بیشتر می شود لذا
کاهی نیم بیشتر سرکها در صبح
با خی پوشیده می باشد و از همین
جاست که سرک های کارتنه پروان
به سکی بازی آماده می باشد بعضی
دخترها و پسر های خورد و بزرگ
که درین روز گا ران مشغول نیستی

هم ندارند روی این بخها یخمالک
می زند و لی یسیار دیده شده که
تلان سالان باموتراها هم ناخواسته
بروی این بخها لغزیده اند کلان
سالان و اخ گفته برخاسته اند موتو
هر اگر دلشان خواست پرای یک
لحظه استراحت به آبرو هاتر میده
اند گرچه از یک طرف آرزو است
چاهای برای سکی بازان تهیه
کنیم ولی از جانب دیگر مردم کارتنه
بروان ادعا دارند که مابدو ن
بخ و باموت و بایسکل و بای خود
از آنجا لولان هستیم چه نیکو
اگر این پلان به کدام نا حیه هموار
عملی شود از همین رو این سطور
ربروی کاغذ آوردهیم تا بنیاروا لی
محترم که وعده نموده است بزودی
مردم کارتنه بروان صاحب آب و فر
خواهند شد یا به نلهای شیر دهن
نصب کند و حتی شیر دهنها را
ولت نماید و یا اینکه هر چه زودتر در
تمدید نلهای را به منازل اقام کند
و نلهای روی سرک را به بند و از
بین ببرد.

دریور

پلم شمشی



مجلس در سرویسهای حرکت موتو ها در زمستان و سکی بازی در سرکهای کارتنه پروان



متوجه شدم که دریور آنقدر با ترافیک متوجه این امر شود و نه
دستش خنده و شوخی دارد که تنها متوجه این امر شود بلکه جلو
اصلا فراموش کرده است در یور (ینکونه تخلف کاری هارا بکیر دزیرا
سرویس است و حیات یک عده
هر دم به اصطلاح در کف دستش هر مینه چند نفری را دیده
قدرت کلینر صدامی کند برو به خیر متصل ماشین در عقب موتر نشسته
حرکت نمی کند و گاهی اگر میگوید ند و من ترافیک را متوجه آن
بانین می شود سواری را یک ساختم نمیدانم او در پارچه اقدامی
ایستگاه آن طرف تر پایین می کند کرد زیرا به وضاحت دید که علاوه
نمیدانم اوچسان کنترول موتر را
از آنکه از همه سر و صور
در اختیار داشت او همه راه چشم
در عقب موتر جاییکه ماشین موتر
در سخانش هر لحظه می خنده و بعد
شبح است اگر کدام خارجی از آن
تکس بردازی کند.

موضوع دوم حرکت موتو ها

بسیاری دریوران عادت دارند
موقعیکه پشت رول سرویس می
نشینند یکدوسیت یا هم جنسی خود
(دریور دیگری) را متصل شیشه بیش روی
دو تر همانجا که ماشین اینکو نه
موتر ها هم قرار دارد مینشا نند
و در حین رانندگی مجلس آرایی
من کنند، گاهی اگر کدام چا یک
چای هم تهیه کرده باشند حین
صحبت غیبت و خنده ها به یکدیگر
چای تعارف می کنند، نمیدانند
چقدر نفر با سرویس بالا شده
چند نفر به پایدانا ایستاده مانند
چقدر از سرویس اویزان است
چه کسی در حال پائین شدن و
کدام نفر درحال بالا شدن است
فقط چیزی را که می بینند عکس
خود را در آنینه بیش روی موتو و
چیزی را که می شنوند برو بخیر و
وقتی به اداره رسیدم خواستم
بصره است در بهار موتو ها
حکم و گرد را به اطراف می پرآگند
سبز کو است، خودم چند روز قبل
از آن حرکات روی این صفحه چیزی
بنویسم تا مقامات مسئول مخصوصا
که بعد آن خاک آهسته آهسته
بین ببرد.



زیلا از هنرمندان

شناختی، دلکوه از نده

درین او خر چندین نغمه آر کسترن آماتور از طریق امواج رادیو افغانستان پخش و نشر گردید که گفته می شود از طرف مردم با استقبال کرم روبرو شده است این نغمات را اکثر پرودیو سران در لا بلای منون پرو گرام خود می گیرند این نغمه ها توسط بناغلی چیترام تهیه و تنظیم شده و در حصة نرختن آلات ضربی آن خودش شخصاً حصه گرفته است بناغلی چیترام نه سال قبل شامل او لین رکستر اماتور شد و بعداً در سال ۱۳۴۶ موصوف از طرف رادیو افغانستان برای کسب تحصیلات عالی در رشتہ موسيقی عازم مسکو شد بناغلی چیترام بعد از یکه تحصیلاتش را در پوئندخانی چایکو فسکی به پایان رسانید و به درجه لیسانس از آن پوئندخانی دیپلم حاصل کر چندعا هی می شود دو باره به وطن برگشته است، موصوف در مسکو تحصیلاتش را در رشتہ سازهای ضرب به پایان رسانیده است سازهای ضرب عبارت اند از: جاز بند، لیتا ور و برافون، اکسلافون، مریبفون و گله کوچکی.

طوریکه موصوف اظهار می دارد تحصیلاتش شامل تیو روی موسیقی هم بوده و اکنون بارگسترا اما تور رادیو افغانستان همکاری دارد. نوت: بناغلی چیترام و عدد هموده است خصوصیات آلات ضرب را به ماتهیه بدارند که کار کنان این صفحه آن را توان با عکس در این صفحه به چاپ خواهد رسانید.

زیلا سارا خلند و خاند پدر و خسر شانرا از دست دادند

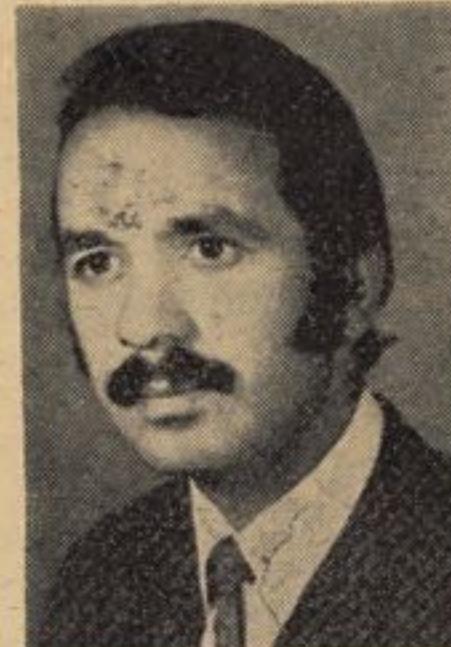
کار کنان این صفحه در حالیکه بر روح آن مرحوم درود میفرستند باین سه خواننده گرام القد رومحبوب اظهار تسليت می کنند. پدر زیلا و سارا خلند که خسر خلند هم میشود سا عت شش شب روز یکشنبه بیست و شش قوس چشم از جهان پو شید و بدین وسیله این سه خواننده محبوب را به سوک نشانید. مرحوم محمد کبیر پدر زیلا از مدتها قبل مریض بود و درین او اخر پایش شکست که به اثر آن به عمر هفتاد و پنج سالگی به منزلش چشم از جهان بست.

زیلا هم اهنگی نوی ثبت کرد

زیلا یکی از خواننده های خوش آواز دیگر رادیو عم آهنگی نوی در روز های پیش از عید خواند زیلا بعد از آنکه خواندن «درین» محقق نباشد گر بدستم جام لبریزی «راباح مجره طلائی اش» خواند پیش از پیش بشهرت رسید و ناش سر زبانها شد. او این بار گفت مرتب این آهنگ نیز آهنگ بیو فا را ثبت نوار کرد و باید شمس الدین مسروور بود. آنچه زیلا



آنرا پرادیو خوانده است اینجا برای خوا نده های محترم تو ندون نقل میگردد.



زار و نو مید و خو نجکر شده ام
بیو فا گشته ای خبر شد هم از تو
تو امید جوا نیم بودی
رفتی و بیتو در بدرا شده هم از
چکنم در دل آرزویم مرد
با غم و ناله همسفر شده ام
از هر آز بسکه دل پر یشا نم
سیر از زندگی دگر شده هم

وضع صحی زاخیل روبه بهبود است.

بناغلی زاخیل شام پنجم شنبه سی قوس حین رانندگی بایک سر ویس توبیوتا در جاده سالنگ شد یدا چروح شد. موتر زاخیل یکی از آرمونیه نواز های رادیو افغانستان حینیکه از جاده سالنگ می گذشت با یک سرویس تصادم کرد که به آن آن مرصوف بیهوش شد. اما بعداز آنکه به شفا خانه نادر شاه روغتون انتقال داده شد پس از مدتی به هوش شد و اکنون فراز معلوم وضع صحی زاخیل روبه بهبود است.

لویی پاستور

یک چهره انسانی در تاریخ دانش



بر رسیهای او درباره تخم‌های ساختمانی را در ساخت صنعت.

دگرگون ساخت

در رسانیدن انسان به خوشبختی مسایل مر بوط به ساختمان بلورها سهمیت بسیار بزرگ . ادامه میداد، به تخم‌های دلچسبی کرد . دران زمان، یعنی در سال ۱۸۵۰، موضوع تخم‌ساخت مسهم و علمی پاستور تسلط داشت، همواره زیاتر دانشمندان بوده است. هر چند موضوعات مورد بررسی او ناممکن بود، باز هم این موضوعات را اعلام کرد :

۱- تحت شرایط طبیعی، تمام تخمرات در اثر وجود اورگانیزم میباشد . در سن بیست و شش سالگی هنگامی که هنوز در پا ریس دانشجو بود، مطالعات دقیقانه و ویژه از تخم است .

۲- گونه‌های خاص تخم‌های دارای شکل مقاوی می‌باشد که اسپورت نامیده می‌شود .

۳- برخی از تخم‌ها در موجودیت اکسیجن میتوانند زیست، حالات که اکسیجن برای برخی از تخم‌های دیگر، حیثیت زهر را دارد.

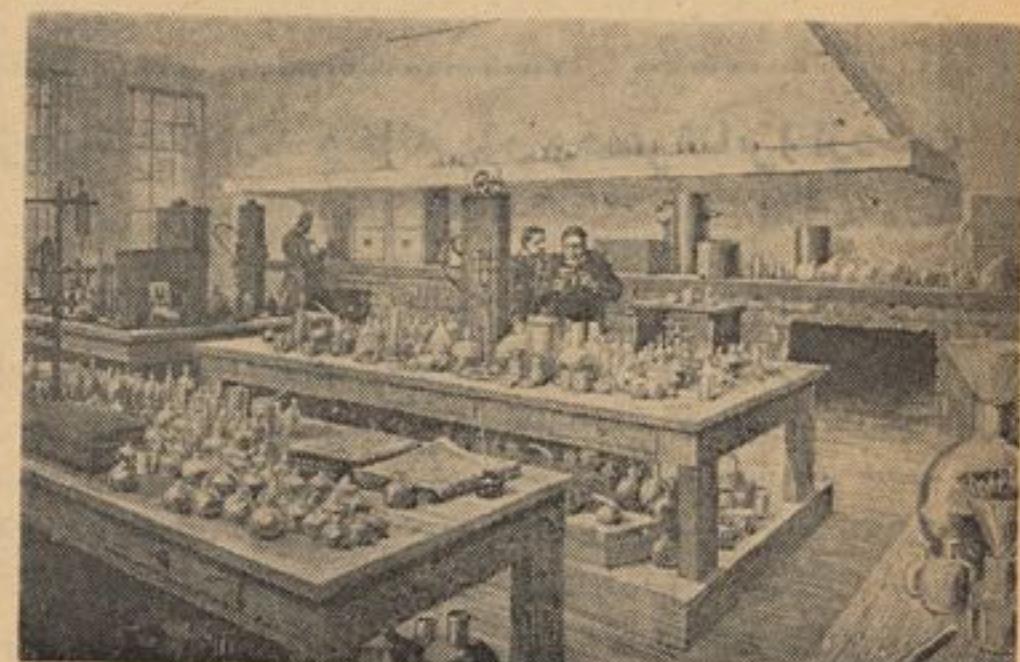
(بدینصورت، برای نخستین بار در تاریخ دانش بین‌دوشیوه حیات فرقی به میان آمد: حیات هوایی و حیات غیر هوایی) .

۴- هر تخم از موجود دیگری که یک رشته توین در فزیک و کیمیا قبله هستی داشته است، به وجود می‌شود .

چند سال بعد، پاستور ریس نظریه زایش خود به خودی را ذاکولته علوم در لایل مقرر شد. در این بررسیهای پاستور بی‌پایه حالی که بررسیها بیش را در باب ساخت.

روز چارشنبه دو هفته پیش که مصادف با بیست و هفتم ماه دسامبر بود، حلقه‌های علمی جهان یک‌صدمین همین سالگرد تولد «لویی پاستور» را برگزار کردند .

ما برای اینکه در کار بزرگداشت خاطره این دانشی مرد سهمی گرفته باشیم، نیشته ذیرین را که به دست پروفسور آلبرت دیلونی، رئیس بخش اسناد و روابط خارجی انجمن پاستور پا ریس نگارش یافته است به صورت فشرده، بهتر برگردانیدم .



تصویری از درون آزمایشگاه پاستور که به دست یکی از نقاشان معاصرش پدید آمده است .

هنجامیکه «پاستور» واکسین ضدسگ دیوانه را
کشف کرد، به پاس این خدمت او انسستیوتوی برپاشد
که امروز به نام او یاد میشود و هشت تن از بوند گان
جایزه نوبل فرانسه اعضا همین انسستیوت بودند.



در سال ۱۸۶۵، پرورش دهنده کان در جایی میتوانست: کرم ابریشم بسیاری از کشوار «اگر این افتخار را میداشتم که ها، به ویژه خود فرانسه، صدمه های جراح باشم. تنها آن پارچه ها، بزرگی را متهم شدند. این صدمه بندار هاو پخته هایی را به کار میبردم که قبل از معرض حرارت ییک ها به خاطر بیماری بود که قبلاً در معرض حرارت ییک در میان کرم های ابریشم پدید آمده بود. صدو سی و یک صد و پنجاه درجه استاد پیشین پا ستور که دو ماس سانتی گرید قرار گرفته باشندو نا مداشت، از او خواسته اید آبی رابه کار میبردم که گرمای بیش ایس برود و در باره این بیماری یک صدو دویک صدو بیست درجه و اگر کاو شی انجام بدهد، پا ستور سانتی گردیده باشد.»

به این کاوش آغاز کرد و پس از پنج سال کار پیکر، ما موریت خودش را به نام جیز سال کار داده بود که امکان دارد جانوران را به پایان رسانید. عملیات دو بیماری پیغام حمایت کرد. پا ستور در عملیه تبارز قدرت علمی خودش، به دست آورده بود. این بیمار یها توانست چندین کو نه و اکسین را زاده مکروب های به خصوصی هستند در برابر بیماری های مختلف اکتشاف نکته مهمتر این است که پا ستور پیشنهاد های عملی به پروردش آزمایشی بود که در پولی لو فورت دهنده کان کرم ابریشم ارائه کرد تازه بروز این بیمار یها جلو گیری ضد انتر کس را به اثبات رسانید.

سر انجام، پا ستور در شمارکار نامه هایش و اکسین ضد سگ دیوانه را به وجود آورد و بدینصورت یکی از ترس انگیز ترین بیمار یهارا باشکست روبه رو ساخت. درین هنگام بزرگترین پا داشت که پا ستور زندگانی او خیلی شهرت دارد. درین دوره چندین گونه از میکرو بیماری به دست آورده بود که بروز پیش باخت آن نو شته شده بود: به آفریننده معجزه ها.

۱- در سال ۱۸۷۷، میکروب پیغمبر یوسفیتی کوس راشناخت. این دانشمند گرا نپایه، روز ۲- سال ۱۸۸۰، استا فیلوكوکوس بیست و هشتم سیقا میز سال ۱۸۹۵ در نزد دیگری پاریس در گذشت. درین ۳- باز هم در سال ۱۸۸۰ استر هنگام از لایل به پاریس بر گشته بتو کوکوس را کشف کرد. بودو چند سالی را در ساختمانی چوب رشتة خودش بیرون بود. این ۴- در سال ۱۸۸۱، نیو موکوکوس کار میکرد که انسستیوت فراورده را شناخته. چند سال پیش نامیده میشد. این انسستیوت فراورده از یعنی یک دانشمند انگلیسی به دلیستگی مردم به و اکسین ضد نام لیستر میگفت که در آتا قمهای سگ دیوانه بود. در ماه مارچ ۱۸۸۶ گرفت به این ساخته با گذارد، برین کردن کار گرفته شود. پا ستور نیز شد و در مدت چند ماه دونیم ملیون برای پاک ساختن محیط و افزارهای فرانک به دست آمد. و قتنی پول زمین عمليات تو صیه هایی کرد. چنان نکه باشد.

پا ستور هنگام خواندن یک اثر به زشن

وی باری نوشت: در باره فلسفه صنعتی یعنی عملیه های تو لیدسر که مذهب، ما دیگری و روحانیگری و این ویرانگا مید. (پا ستور فکری نکنید. اگر نظرات فلسفی نشان داد که مخمر های بیکانه بیکی که گروهی از مردم را بر رسیمه های ما عملیه عادی تخرم را بر هم میتوانند واژ گون میسازد، خیلی بد است. زد، با حرارت دادن پر شتاب نابود ۶- هر گاه یک مخمر بیکانه بر میتوانند شد. همین رو ش اکنون مخمری که پیش ازین وجود دارد، به نام پا ستور ایزیشن نامیده میشود.)

افزوده شود، ممکن است عملیه تخرم اکنون به دست آمده است که رابر هم زند. (این اصل پا ستور عناصری که انگیزه عملیه های دارای چنان ارزش عملی بزرگی تخرم میشود، پر و تین هایی اند بود که به بیبودی، و حتی میتوان که ارزایم نام دارند. اگرچه مفهوم ازایم از آغاز سده نزدهم میتواند گفت تغییر شکل، سه عملیه تخرم بوده است، با اینهم این مفهوم توجه پا ستور را جلب نتوانست کرد، زیرا برای وی عملیه تخرم بیش از همه فراور ده یک سلول زند و یا چیزی بود وی بدان نام عملیه بی زندگانی داده بود. (گرچه این سخن بحث انگیز است)

اما جای خوشبختیست که پا ستور به چنین باوری رسیده بود. در غیر آن او هر گز جرات نمیگردید کاوش در بخشی دیگری بیش داشد که از جار چوب رشتة خودش بیرون بود. این بخش که نظر پا ستور را به خود کشانید، بیمار یهای قابل انتقال بود. هنگامی که پا ستور تصمیم گرفت به این ساخته با گذارد، برین باور بود که انتقال این بیمار یهای بیانیز باید محصول مو جودات ذره بینی باشد.





ع. ف. شهرزاد

زن امروز

سپاسگزاری

نماید ...

در حالیکه محفل دیشبی، درست
شناسم، برای بر گزاری آن هم
زحمت زیاد کشیدی و هم بول زیاد
نقطه مقابل اینگونه مجالس بود.
از انواع قدر دانی کنید، عده‌ای از
نه تنها بر من، بلکه بر همه مهمنان
زتها و دخترهای جوان عادت دارند
این بود که بر مهمنان خوشبکنند
لباس که متناسب با سال خوش گذشت ...
هر گز از محفلی ولو هر قدر خوب
و میدیدم که برای بر آوردهشدن این
شان و دور از تکلف و تصنیع ...
و صمیمانه بر گزار گردیده باشد، آرزو یک لحظه آرام نمی‌نشستی،
راضی بر نمی‌گردند و انگشت انتقاد
برخلاهای کوچک که در برابر دیگر
میرفتی و میکوشیدی که از هرنگاه
ترتیب و تنظیم مجلس، محبت
و صمیمیت صاحبخانه، اصلاً رژیس
سیماهی بر مهر، لبخند مهمنان نوازی
یاد آوری ندارد، میگذا رند و روزها
گری و لطفی که از هر نگاه و هر
حتی هفته‌ها پیرامون آن گیپ میزند
لبخندت می‌تراوید، بر گرمی مجلس
و مجلس دوستا نه خود را با چنین
آنندو لذت بخش به نظر میرسید.
دوست من ...

اتن دسته جمعی زن و مرد ور قص
به‌خاطر بر گزاری آن محفل باشکوه
های تنها دختران و پسران جوان
کمتر جایی دیده می‌شود. به‌تو تبریک
کمتر دیده شده است ...
واقعاً فرا موش نا شدنی بود ...
میگوییم ... واز اینکه مرا نیز دعوت
داختران جوان ... من آن صحنه ای را
کردی از صمیم دل سپا سکزاری
مینمایم ... و مو فقیت‌ترا در هرامری
تمنا می‌کنم ...
دوستت ...

این نامه بیرون محبت و قدر شنا سی
از دوستی است به دوست دیگر.

چه خوب است که همیشه زحمت
من این شب نشینی را با مجلس
محفل شکو همند بر گشتم، تامدتها
از مهمنان بسیار خوش آیندند ...
های یکنواخت که مهمنان و صاحبخانه
دیگران را به دیده تقدير پنگریم و به
جانواده ات هم که در هرامری نظر
مهمنان وار می‌نشینند با هم مقایسه
شیرین آن مجلس از یکطرف، لطف
ترانی پذیرند، با پیروی از رو ش
و محبت و سر رشته و کار دانی تواز
ماهیت و خودت به مجلس رونق
از شدت خستگی و یکنواختی فائزه
می‌گردیم ... واقعاً تو خیلی برآز نده بود. تودر
هر گز از یاد نمی‌برم ...

اگر به عروسی، شب نشینی،
یا محفل دوستانه دعوت می‌شوید، از
زحمت و محبت صاحبخانه به نوعی
زحمت زیاد کشیدی و هم بول زیاد
زنده، پو شیده بودند، ذوق خیلی
نقطه مقابل اینگونه مجالس بود.
از انواع قدر دانی کنید، عده‌ای از
نه تنها بر من، بلکه بر همه مهمنان
زتها و دخترهای جوان عادت دارند
این بود که بر مهمنان خوشبکنند
لباس که متناسب با سال خوش گذشت ...
هر گز از محفلی ولو هر قدر خوب
و میدیدم که برای بر آوردهشدن این
شان و دور از تکلف و تصنیع ...
و صمیمانه بر گزار گردیده باشد، آرزو یک لحظه آرام نمی‌نشستی،
راضی بر نمی‌گردند و انگشت انتقاد
برخلاهای کوچک که در برابر دیگر
میرفتی و میکوشیدی که از هرنگاه
ترتیب و تنظیم مجلس، محبت
و صمیمیت صاحبخانه، اصلاً رژیس
سیماهی بر مهر، لبخند مهمنان نوازی
یاد آوری ندارد، میگذا رند و روزها
گری و لطفی که از هر نگاه و هر
حتی هفته‌ها پیرامون آن گیپ میزند
لبخندت می‌تراوید، بر گرمی مجلس
و مجلس دوستا نه خود را با چنین
آنندو لذت بخش به نظر میرسید.
دوست من ...

بدان خوب بی، میزبانی بدان مهربانی
کمتر دیده شده است ...
ولی عدد دیگر از هر جای، هر محفل
چه خوب بر گزار شده باشد و چه
حالاکه نمیتوانم بخوابم، میخوا هم
مخصو صار قصهای تنها ...
دخترهای خوش رایک یک به یاد
میگردند، هر چیز راستا یش میکنند
خاصتنا زحمت میزبان را به دیده
قدرت مینگرند ... و این نامه ای است
زیک مهمنان به میزبان :
دوست مهربان ...

و با آن آرایش چهره زیباتر از
دیشب با اینکه خیلی دیر از آن
همیشه بودی، طرز پذیرایی تو
محفل شکو همند بر گشتم، تامدتها
از مهمنان بسیار خوش آیندند ...
نتوا تست بخوابم، زیرا خا طره‌های
شیرین آن مجلس از یکطرف، لطف
ترانی پذیرند، با پیروی از رو ش
و محبت و سر رشته و کار دانی تواز
ماهیت و خودت به مجلس رونق
از شدت خستگی و یکنواختی فائزه
می‌گردیم ... واقعاً تو خیلی برآز نده بود. تودر
شبها ذوق خیلی عالی داری ...
لباس همه مهمنان زیبا و مناسب
ترخانه خود بود ... نهادنی عالی
و بیو سته انتقاد کردن. ما یه ناکا می
آنمه ترتیب و تنظیم، نشان اندام شان بود ... هر کس در انتخاب
و درجه یک و نه موزیک و نه تحلیل
انسان است ... پس چه خوب است
میداد که تو از هفته‌های پیش‌داین
لباس ذوق عالی به کار بوده بود ... و شکوه جای میتواند از این یکنواختی
که زندگی را از آینه خوشبینی
اندیشه بودی واز آنجا که من قرامی مخصوص صار دختران جوان که لباس
بکاهد و مهمنان احسا س آسایش
بنگریم. تا همیشه موفق باشیم.

میلادی آن



اگر بگویم تعجب خواهی کرد که دعوت میرود ، سینما و رستوران میرود ، قمار میزند ، و شب نشینی میکند ، در حالیکه مگرسته ، میریض ناتوان و بد بخت سالها در انتظار افغانی است زندگی میکنیم و پدر م باینکه به ماپول نمیدهد از برادرم

باز گشت پدر به خانه هستیم.....

چشم این دارد که برایش یکانبوتل انتظار اینکه پدرم به سوی ما باز گردد و دست از کارهای زشت ونا مشروب و یکان قوقی سکرت بخرد.

دیگر کار دبه استخوان مارسیده از یکطرف نداری و گرانی نرخ

پسندیده پر دارد ، ولی افسوس که پدرم هر گز به فکر ما نیست ... او

و نوا ، واز طرف دیگر بی مهربانی پدرم این حقیقت رانمی پذیرد که مسوولیت زندگی یک خانواده بدوش او است

سخت غم انگیز ساخته .. لطفاً فریاد مرا باشتر این نوشته به گو شش

برسانید .. باشد که چشم خودش بیدار شود و دست از این کارهایی

که شایسته سن و سال او نیست بدبختانه که پدر کلام فوت کرد

تغیر بزرگی در زندگی ما به وجود میسرد.. پدرم در حدود توان وسائل زندگی را

آمد ، ولی پدرم یگانه کسی بود که پدرم به سوی خانواده اش برگرد

تغیر کردنه دست از عیاشی و دست از آزار بی مورد همه ما ،

برداشت و نه به فکر ما و آینده ما بود ..

گران این زندگی را تنها به خاطر ماسا لها انتظار کشیدیم ، رنج مادرم به دوش گرفته ام... امیدوارم بردیم به امید اینکه پدرم از خواب که تو و خواندن کان گرامی مجله

زوندون مرارهندما بی کنید.. خواهی چهل سال از عمر عزیزش گذشت..

بد بخت شما آرزو خواهیم آرزو !

نامه شما را چاپ کردیم .. این نامه بیان گننده حقیقت تلخ و غم انگیزی که با پدرم دوست و معاشر اند و

است .. حقیقتی که یک عده مردان پو لهایش را میگیرند ، پدرم با ما خانواده ییگانه خود را قریب ایش رویه بیرون حمانه دارد هر وقتکه به خانه

میرسد بنای داد و فریاد میگذردم و عیاشی خود مینمایند .. این نامه را

وقتی را که در خانه هست ، صرف رسیدن به خود می نماید .

کاشن این کار رابه آرا می یتنها یی انجام دهد .

سپاس بی بایان مرا بپذیر

موقیت تو و همه کار کنان گرا می

مجله روز ندون آرزوی من است .

خودش و امیدار د اگر برایش

دردی از صد ها درد تنظیم از : فرع شهرزاد

شهرزاد خواهیم ..

هر کس رابه انجام کاری برای

خودش و امیدار د اگر برایش

مد تیست که من و خانواده ام با

بکوییم پدر این کارها از عهد

مشکل پس بزرگی رو برو هستیم یکنفر بر میاید ، دیگران را بگذار که

و من میخواستم این مو ضوع را باشتو بدهیگر کارهای خانه بده درس و

در میان نهم ، امید اینکه بتوان راضی

برای حل این مشکل جستجو کرد .

تا هفته پیش امتحان بو دو من

فرصت نوشتن نداشت ، اگر

بکویم باشک میگردیم درس خواندم و

با خون دل امتحان دادم باور کن که

مبالغه نکرده ام باور کن سالها است

اکه زندگی ما باغم ور نج

میکند

من و خانواده ام از بی بندوباری

و بی علاقه کی پدرم بذندگی خانواده

کی رنج میبریم .. وعداب می بینم ...

آیا رنجی بالاتر از بی مهربانی

علاقه کی پدر نسبت به اولاد و

خانواده اش وجوه دارند ... نه

لباس شیک پو شیدن برای مردی که

من فکر میکنم هیچ رنجی بالاتر از

خانواده اش شب و روز گرسنه می

این رنج وجود ندارد ... پدرم

مانند ، گرسنه می خوابند و گرسنه

مردی است پنجاه ساله . اما از

بیدار می شوند معقول و پسندیده

بس به سر و وضع خود توجه میکند است ؟

بیشتر از چهل ساله به نظر نمیرسد

پدرم با حوصله تارهای سبید مویش

بدارد دوستان طماع یا خانواده

را رنگ میکند موهای خود را

بیچاره اش را ؟

سا لها است که پدرم شبوروز

داشته است از اذیت و آزار بیمورد

و محبت جبران اشتباه های گذشت

خوب ، شیک و خوش نگ می پوشد

بادوستان خود میگذراند ، با آنها به

ایور امان نیست .

در باره فیروز خان چه میدانید؟



ویک پسر ویک دختر دارد. نام پسرش «فردین» و

نام دخترش «لیلا» است.

وزن بلن اویک صد و هفتاد و دو پوند است.

شنا، سواری، اسکری، شکار و بریج را دارد.

او نفستین کسیست که «همان» را «همو» صنایع دارد.

چندی پیش (فیروز خان) دارای هستیم و هیچگونه رقابتی میان مان (فیروز خان) عقیده دارد که ممتاز در زند دومی شد و (فیروز خان) وجود ندارد. دختری (زیرک) است و او نخستین این کودک را گله سر است، (فردین) (فیروز خان) درین میان سالمند کسی بود که (ممتد) را (مهجو) نام نهاد نخستین فرزند (فیروز خان) همه است، ولی (سنجه) بلند نامید. (فیروز خان) دختر بست به نام (لیلا) که قد ترین همه است، برای اینکه فدار نیم انج از قد (فیروز خان) کپور، (دلیپ کمار) و (دهمندر) دو سال دارد. اگر (فیروز خان) خیلی زود دارای دراز تر است، (فیروز خان) یک فرزند دیگری شد، برای این است صد و هفتاد و دو پوند وزن دارد. (فیروز خان) اشتیاق سو زانی نه نمی خواهد تفاوت سن بین روزگاری قهرمان بازی (اسنو کر) را دارد که راه فلم هندي را به سر برایالت زادگاهش یعنی میسو ر کودکانش بسیار زیاد باشد، گردد، در حال حاضر، هر وقت به که (محبوب خان)، (دیوانند) درین هورد آز پدر و مادر ش پیروی فر صلت به دست آورد، به و (طارق) نیز این اشتیاق را دارند کنند، خانواده بزرگی خواهد داشت اسب سواری و اسکری می بردازد بخش (جوسا والا وادی) در بدر و هادر او پنج پسر و دو دختر همچنان وقتی به خانه بماند بر یچ (جوهو) پراز (خان) هاست و منزل داشتند که بین هردو نفر شان به بازی میکند. (فیروز خان) در آنجا داشتند که زیاد سکرت سخنی تفاوت سن به دو سال می بازد. هر کاه (فیروز خان) را بر همه چمن قشنگیست، پوست دوازده رسید. بینند، اندام و زیده و قامات تا پلنگی که (فیروز خان) شکار کردند ش شمارا به یاد (دیسمو لر) در حال حاضر چهار تن از (خان) بیاند شنیدند، ویا به یاد راستیفریفس) های جوهو در جهان سینما زندگی در جنگلها ویا به یاد (کنند و (اکبر خان) آخرین در فلم (صخره جبل الطارق) می عیشود، او شش دانه تفنگ دارد می کنند و (اکبر خان) آخرین در فلم (صخره جبل الطارق) می شان است که یا به عالم سینما ندازد. وی مرد خوش خلقی نیست سلاحها کار نکرفته است، زیرا گذاشت، (فیروز خان) می گوید و با این همه مردانگی، بسیار زود درین یک و نیم سال روی فلم (ابراج) کارهی کرد اگر چه درباره خو بی یا که در حیات خصوصی با هم صمیمی رنج و ناز دانه است.



فیروز خان با ممتاز در فلم «اپراده»

مالیه می گذارند بخرم .
او در رویداد های اخیر بعیی (اسیت سین) و (باش چوپر) از
هدف ماموران مالیه قرار نکرفت
خدوش می گوید :
— شاید انتظار عواید (اپراد)
رامی کشند که بباید و آنوقت
دوانی دارد که در المان فلمبر داری
دست به کار شوند .
(فیروز) از وضع مالیه سخت شده است و (فیروز) درین با ره
مالیه می گذارند بخرم .
او در رویداد های اخیر بعیی (اسیت سین) و (باش چوپر) از
هدف ماموران مالیه قرار نکرفت
خدوش می گوید :

هنو زدر باره خوبی یا بدی شکار به نتیجه یسی نر سیده است ، ولی

میگوید که اگر جانوران بتوانند بگریزند و جان سالم بدد برند ، وی

خوشحال میشود .

بریدگی ها میشود یک فلم دیگر شد که از او بخواهد برای یا نزی
های خودش را بدست خویش کار دار های (فرانکن هیمر) سازم ،
گردانی و آرایش و پیرایش (ادیت) پس از به پایان رسانیدن فلم و لابد که قرارداد برهم خورد .
(پایان)



سمی توانستم فلمی همچون بسازم .
دار های (فرانکن هیمر) سازم ،
گردانی و آرایش و پیرایش (ادیت) کنند ، در فلم (اپراد) این کار را
کرد و درین فلم (فیروز) برینی (ممتنان) بوسه میزند و دو تن از آدمهای رفت .
گردن گلفت (فریال) خودش را آدم با
حمام به دیار ابدی میفرستند ، به شکیبا ، بسیار حساس و بد خو
حاطر این فلم گفتگوی (فیروز) میداند و فکر می کنند که این ویژگی
خان) وهیا تسانسور سخت بالا ها از نقایص شخصیت اوست .
مانند (سفر) و (آدمی او رانسان) شد . میگوید :
که این دو فلم هردو نامزد جایزه — باید ببینید که چقدر از آن و تازه کاری با (فیروز) قراردادی
فلم فیر شدند و فلم دومی جایزه صحنه قتل را بریند اند . از یعنی بست ، اما این اشتباه را مر تکب

از محمود فارانی

پاسبان

بازارد رس میا هی شب غرق گشته بود، خفash پیر و کور
در اسماں تیره و مر موذ هی پیر برد
یک جوجه سگ خموش
در زیر یک دکان قصابی فتاده بود
ترسیده می جو ید یکی پاره استخوان
بر سنگفر ش سرده خیا بان در انظر
در پرتو بنفس یکی نیلگون چراغ
یک پا سبان پیر .
در انتظار خنده صبح ایستاده بود
اوaz زنگ ساعت یک برج دور دست
یکبار قلب خا مو شی ژرف راشکاف
چشمان پا سبان
از خشم برق زد
او خسته بود و تیره شب بی سحر هنوز، اندام شهر را به برخویش می فروشد
چشمان نیمه باز واژخو اب پاسبانه در پرتو بنفس
از شیشه های پنجره ڈروشن دکان
بر گنجه های خفته آن می خکو بماند
وانگه نگاه او چویکی خسته عنکبوت
آهسته روی مو زه طفلانه می خزید
در گوش او صدای غم انگیز کودکی
پیچید با ترانه یک باد رهگذر
فرداست عید و بابا پایم بر هنها است

ماهین مشعوف

من دارم

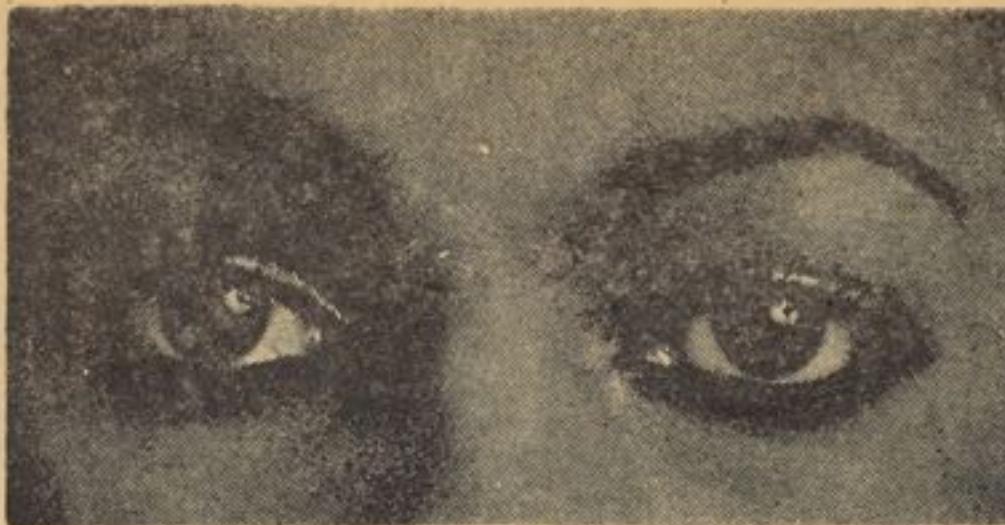
وصال ناز نیتان است ارما نی که من دارم
درین سودا همه سود است نقصا نی که من دارم
همه او صاف خط و خال و زلف و چشم خو بان است
کتاب و دفتر و اشعار و دیوا نی که من دارم
گر فتارم بدام ز لف بیچا ن پر برو بی
پریشان نیستم زین بندو زندانی که من دارم
بپای قا صدش سر می نهم گرسوی من آید
همین باشد بعال و وجهه شایانی که من دارم
رقیبم گاه گاه از دور یانزدیکی من بیند
چه داند از اشارت های پنهانی که من دارم
نیود از ما جرای قلب خو نیم کسی واقف
مرا رسوا تهدیدین چشم گریا نی که من دارم
سبک می آید این او ضاع ناعنجر و بیبا کی
بچشم هر یک زامتال واقرانی که من دارم
دل من از هوس پر جیب من از سیم وزر خالی
که دار داین چنین حال پر شانی که من دارم
نادرد هیچ کس مشعوف در سر تا سر گیتی
امور کا رو با رتیت و پیشا نی که من دارم

مخمس ملک الشعرا بیتاب بر غزل مر حوم قاری ملک الشعرا

نگاه دو شاعر

باز لف تو تار شته دو اندنگا هم
جز روی تو روی از همه پیچید نگا هم
یک عمر به دیدا د تو نازیدنگا هم
از سهو اگر جانب گل دید نگا هم
روی توبیاد آمد و شرمید نگا هم
وصل تو که ای غنچه د هسن داشتم امروز
زان قامت و رو سرو سمن دا شتم امروز
کی دیده کس آن عیش که من داشتم امروز
خوش صحبت رنگین به چمن دا شتم امروز
گاهی گل و گه روی تومیدید نگا هم
در باغ گل و بلبل شو ریده سریم اند
پر ۱۹ نه دلسو خته و شمع ندیم اند
بی سا خته محبو ب و محب نفمه سیم اند
حسن و نظر باک بهم یار قدیم اند
ناکی بود از روی تو نومید نگاهم

لطف تو زمانی که بمن کام روا گشت
زنگ - غم جا نگاه مبدل بصفا گشت
در آئینه من دو جها ن روی نما گشت
تاساغر چشم تو به کام دل ما گشت
هر لحظه زند طعنه به چمشید نگاهم
دل ما یل آ نست که دیدار تو بیند
زان عالم انوار دو سه لمعه گز یند
پیو سته سر راه تو زین روی نشیند
میخواست گل از گلشن رخسار بچیند
از هار سر زلف تو ترسید نگاهم
از عمر ندیدیم به جز و نسج گشید ن
دا یم ذپی رزق تلاش است و دوید ن
بیتاب نما نده است د گرتا ب طبید ن
قاری نبود روی جها ن لا یق دید ن
چشم از همه بیوجه نپو شید نگاهم



خماری استر گی

پر خماری استر گی و جار باسے مانه
چه بربی کر مه زا هدی و تقوی ما ته

هر چه وو نی ستا ستر گی شم
زه به تنک یم له دی رنگ حیا ته

هر چه وو نی ستا ستر گی جا دو کاری
خان به خبله غور خوی غم و بلا ته

مع دی گنج دی توری زلفی دی بنا مار دی
لاس له ویری ور ویری نه شم ازد هاته

«معز الله» لە مايسى صبر و آرا م یوره
بې لە دی نه نور خه نه دی باتى راته

«معز الله خان مەھمند»

زینه بیامی او لیدی د آشنا ستر گی
لیده نه کە بیں له دونه زما ستر گی

دزیه سو دهی یو ذری له پری نه کیزی
کە هر خو گور م آهو یاشپلا ستر گی

چه شى پتھى دغه ستر گی تیاره راشى
انتظار کېنى ورتە وى د صبا ستر گی

دغه سترگە هم شى پتھى دغه هشاته
چە وکورى بە رینا درنما ستر گی

لکە نەر تە شى رینا د چیو ی تە
داسى تىنى ورتە دی د سما ستر گی

دغه سترگو تە او چت کاتھ پیر گران دی
افسون گرى، جا دو گرى دی دا ستر گی

بۇرى بۇرى مخلۇقات پریویزی لە شرمە
چە او چتى يورتە کپى د حیا ستر گی

نصرە! هسى دی جور کپری خان لەنول دی
چوتە ستا چوتە د ھە آشنا ستر گی
«نصر»

تا غواړمه

نه خو عقبى او نه دنیا غواړمه دکلو لبستى صرف تا غواړ مه

سترگو کى نمې یەشوندو شو خې بختدا دغه اخلاص دغه ادا غواړ مه
بنکلى، حسینه اور نگينه دووکه

کە تەھم ماغوندی زې مازې ھشى کوکى
زېه لیونى دیار په مینه نشه
دارنگ دمینى انتها غو او مه

(مقطو ن)

تې تیاره ده زه رینا تە افتضا رلمە خومره دیر کارلرمە

يە پېنپا بل او په لارکى خندو خار لرمە بېرە تلوار لرمە

ملکرى تلىق زه ویده باتى بید يا کى يە
واړه سپاره دی یوزه پلې بە شابار لرمە غره او صحراء کې يە
يو گودی جوار لرمە

په لارکى نه درېږي نور په موټرو گو پامنې لکه برق تېږې
خداېر و دیر غار لرمە زما پامنځکي دی گود خرتل خبردار لرمە

هر چا په برق باندی کوتە کپله توده رینا هم رادیو پری گویا

زه لاتر او سه د تېلى په دکان کار لرمە ورتە جار جار لرمە

هر یومیدان کې دی ولایر کوي اظهار د کمال زه هیڅ شى نه لرم په تېرو افتخار لرمە
پری اعتبار لرمە گل پاچا «الفت»

د هزار کاروان

از از زن و زن

در کشور ما اثری از پست و پسته خانه و تکتلهای پستی موجود نبود

در کشور ما هر چیز (وسایل چنانچه امروز هم کم و بیش علامات تحولی بینیان آمده که ما در این کردگی چاپار خانه مقرر شد . مدنی) مخصوص صنایع قرن اخیر آن به چشم دیده میشود ، اما امروز شماره در اطراف اینکه پست در زیر دستا نوسایر کار کنان آتو قت روبه تحول گذاشته است .

بصورت عام در همه امور زندگی مردم ابتدا به چه شکلی در مملکت ما بشرح ذیل معروف میشود . مانند دیگر کشورها در ابتدا در ما تحولی آمده و میشود با مقایسه مملکت ماهی بر ق بود . تلفون و سایر گذشته های دور ، بین طرز زندگی وسیله مخابره وجود نداشت از آب امروز و دیروز فرقی قابل شده . آشامیدنی صحی (آب نل) نشانی

بینیان نبود از وسایل نقلیه هیچ اثری وجود نداشت و همه از حیوانات منحیث وسیله نقلیه استفاده نمیکردند .

مور عمرانی کشور ماهم متبدی عمارتات توبه بیشتری مبنی بر گردیده بود و به همین اساس بتصور عموم زندگی مردمها از نقطه نظر عدم دسترسی به وسایل مدتی رونق چندان نداشت

درین اواخر نیز روبه تحول و انکشاف بوده ، همچنان وسایل عصری زرعنی وارد کشور گردیده و تاجی شان چه منتهانیود که نمی کشیدند و در هر امری مردمان ماختیل رنج میدیدند

ند چنانچه زراعین هادر امور کشاورزی بجهت مخابراتی بدسترسی مردم ما یعنی مستوفی مقرر شد عوضیش چهار روز از هزاره جات خانه محمد حسن خان دبیرالملک بدسترسی عددی از زراعین ما و چه تکلیف که نمی دیدند . و آن بخاطر

قرار دارد . به همین ترتیب وسایل چون او (کمکی ناپ ترکمان) یکدو وسیله عصری وجود نداشت و همه بهتر مخابراتی بدسترسی مردم ما یعنی مستوفی مقرر شد عوضیش چهار روز و از جلال آباد به کابل ازافزار دستی و حیوانات کار میگرفتند قرار گرفته و در امور پستی کشور میرزا محمد نبی خان واصل سر شب در میان میرسید .

در وقت (ضیا الملہ) دانسره چاپار به نام داکخانه از دفتر دبیری جد او مستقل کردید و این بنابر پیشنهاد دبیرالملک میرزا محمد نبی خان صورت گرفت .



چند نمونه از تکلهای پستی که برای اولین مرتبه در کشور مطبوع رسید .

تاریخ پست

چه در مرکز و ولایات کشور پسته خانه های زیادی به میان آمده و ازین ناحیه مشکل مردم مارا رفع ساخته است

که بالای مناسلات نصب میشد و باطل نمودن تکت های نصب شده توسط کشیدن یک خط به قسم چلپا صورت میگرفت و به این صورت تکت ها را باطل میسا ختنند و بروی تکت کلمه باطل شد را نیز می نوشتند. بعد عما آهسته آهسته پسته

رسانی انکشاف پیدا نمودا مادری نگذشت که نسبت بعضی عوازل از بین رفت تاینکه دو باره در زمان امیر عبدالرحمان خان شروع شد.

درین وقت مهر های مخصوص برای باطل کردن تکت های نصب شده رویکار آمد که توسط آن تکتها

نصب شده بالای هرا سلاترا باطل تکت های مو صوف که در آن زمان میساختند درین وقت مکاتیب رسمی از نصب تکت معاف بود یعنی بدون تکت

چاپ میشد اکثرا بنام کله شیریاد ارسال میگردید.

با قیدار

رسنه طبع آن در نظر میخورد. قیمت تکتها نیکه بد اخیل افغانستان ارسال و مرسول میشد بالای کله شیر واز تکت های نیکه بخارج مملکت میرفت پایان کله عموما و بعضی بعد از رسنه درج میشد

دانه هار فرستاده داکنک تکت آن سبز بود و داکنکه به لعل پور ارسال میگردید رنگ تکت آن نصوا ری بود که مر د مان عوام و بیسوا د از رنگ تکت سر پاکت فهمیده می ده باشی داکنکه آنوقت میرزا توanstند که چاپار پسته از کجا رسیده و کجا میرود. امیر محمد ولد میرزا سرانه از بلوچ بو د وزیر دست آن میرزا

محمد حسین نام داشت او پایانتر به این ترتیب در کابل واطراف پسته خانه ها تاسیس گردیده و یک عدای ۱۲۸۸-۱۲۹۵ این تکت ها

بر ازیزی متفا لی بیش رو داشت بچاپ رسیده بود، عموما تکتمام دور و بیدو دایره تقسیم شده بود

در دایره وسطی آن به مناسبت مصطفی خان مقرر شد واعلیحضرت امام الله خان در زمان عین الدو له کله شیر رسم شده وبالای کله شیر قیمت تکت نوشته شده بود اما

بعدور کله شیر عبارت (محصول چایارخانه دا، السلطنه کا بل) میگردید و برای اینکه تکت هایی که به جلال آبا دفرستاده

میشد رنگ تکت آن سیاه بود، داکنکه به کابل فرستاده میشد رنگ آن فولا دی تکت های نیکه به (ناشر غان) فرستاده میشد دارای رنگ بنفش بود همچنان



چند نمونه از تکت های پستی امروزی

د کیهان نور دا نو

کیهان نور دانو لپاره دهاکی ، فوتیمال ، کی یو سری هره ورخ د دغه حالات دی چه د باندندی فضا او نورو سیارو له همدى کبله ټول کیهان نور دان باستکتیمال لو بی ډیری گتھوری د راز راز وضعیتونو سره مخامن دخیرنی لپاره د نوو ۱ و حیرانونکو د نامتو ورزشکارا نو یه دله کی هم تمامیزی . د دغولو بودیر پنه خصوصیت کیزی او د بیلوبیلو خصوصیاتو سره تختنک دا دی چه یه کیهان نور دانو کسی پوره عادت نیسی ، د عادت ترختنک کولیکشیفی رو جیهاتقویه کوی ، همده ورزشکار دلویدلو صحیح اصول او او بی د چتکتیما لاره گتھوری دی او د قواعد هم د تمرین له لاری خخه ز ده لو بی هر غری مجبوری چه یه ډیره کولای شی .

چتکتیما سره تصمیم و نیسی ، د په دی ډول و نیو چه کیهان نور دان ملکری موقعیت تثبیت او پیچپل اقدام دهاکی ، فوتیمال . اونورو لو بی به کی دملکری د ممکنه هرستی انداز ه مرسته چه په خمکه کی یو اجر اکوی او خصوصیت په بنې توګه تخمین په حقیقت کی د هغه فشار و نود تحمل کړی دا ډول فعالیتونه د ټو لو لپاره چمتو کیزی چه د الوتنی په غریو د پیاوړی کیدلو لپاره گتھور دی وخت کی د بیزی . د توغنډی د دیزرو قوی نو ساناتو له کبله را پیدا کیزی .

فیزیو لو جستان عقیده لری ، هغه کیهان نور دان دبور نیو سپور تو نو کسان چه سپورتی فعالیتو نه د منظم ترختنک د سپورت خینی سپک ډولونه او ټاکلی پروگرام له مخی اجراء هم تمرینوی ، کوم سپورت چه د کوی ، هغوي د ډیر پیاوړی زړه کیهان نور د لپاره ډیر ضرور او خلوندان ، دوینو د تصفیی اوو یشلو دده د ماموریت یه اجرا کولو کی به سیستمونه هم په بنې ډول سره د ډیر گتھور تمام شی هغه د پراشوت ساکنیلو دستکاهاو عصی سیستمونه سپورت نه دی .

هم د سپورت له لاری تقویه کیدلای دا خرگنده خبره ده چه کیهان نور دان په خمکه کی یوازی سپورتی شی .

مشغولیتونه ، نه لاری بلکه یو لپ کیهان نور دان ته د اعصابو ډیر قوی . نورو عملیاتو ته هم ډردي . دا خکه سیستم خکه ډیر ضرور دی چه چه انسان د کیهانی سفر په اوږدو کی کیهانی بیزی په هوا کی په ناخایی د فزیکی فشار ترختنک د روحي . ډول د دروند والی او موقعیت له عصی فشار و نو تاثیر لاندی هم کبله دجدی تحولا تواو تغیراتو سره راشی ، له همدى کبله لازم دی چه د سپورتی فعالیتونه به نتیجه کی کیهان نور دانو چمتو کولو په وخت ډول بېل بنې خصلت ورزشکار ته کی د مغز فعالیتو نه او خصوصیات وریه برخه کیزی چه هغه دلوید لو نور روحي او روانی هم تو وزنی او خیز و هللو قابلیت دی . لاندی و نیول شی .

یو ، پی ، پاولف چه ستر او نامتو

دغه قابلیت په خمکینو فعالیتونو فیزیولوگ دی په دی برخه کسی کی د ډیری توجه ورندي مکر په ډیری په زړه پوری او گتھوری تجربی ذضایی مز لوکی ډیر خاص ارزښت اجرا کړیدی ، کله چه نوموری محقق لری ، خکه چه انسان په فضا کی د دژوند یو موجود اتو ایفلکسونه لومړی ارتفاع خخه گښته رالویزی خپرل ، نو د خپلی تجربی د اجر اکولو او په دغه وخت کی لازم دی چمسري لپاره به یه داسی یو محیط جوړ کړ دخیل بدن تو اذن په بشپړ ډول چه هله به په بشپړ ډول بېغ وجوده کیهان نورد ته بشایی چه د بنسی د هوانوردي او کیهان نور دی بیزی رو غتیا ترختنک ډیر غښتلی وی ، نرمو ، ارامو او پرله پسی فعالیتو ته وساتلای شی . په سپورتی فعالیتونو درلود ، یوازی به د تجربه کوونکی رو غتیا ترختنک ډیر غښتلی وی ، ارتیالری ، له همدى کبله د کیهان

کیهان نور دان هغه انسانی استازی چالاکی ، تحمل او زپورتیا هم ولری ، نور دانو لپاره دهاکی ، فوتیمال ، کی یو سری هره ورخ د دغه حالات دخیرنی لپاره د نوو ۱ و حیرانونکو د نامتو ورزشکارا نو یه دله کی هم تمامیزی . د دغولو بودیر پنه خصوصیاتو سره تختنک کیزی . دا هغه نوی او ډیر په زړه

پوری سفرونه دی چه په انسانی سپورت ډیره زړه پوری پراختیا پیدا کړیده او ډیر راز راز سپورت نه وجود لری او یوسپی نه شپی کولای نیبانه ګنبل کیزی .

د کیهانی سفرو لومړی مرحله په تر لاسه کړی لازم دی چه هرڅوک د خپل ذوق او د ندی برابر د سپورت ډول د خان لپاره وقاکی ، کیهان نور دان هم د خپلی وظیفی په مطابق د سپورت د ولد خان لپاره غوره کړی ، او دا کار یوازی د کیهان نور دانوله خوانه اجرا کیزی بلکه مجبوب او پوه ماهران د دی کار د کولو اختیار لری کوم چه په دغه برخه کی زور معلومات او پسی تجربی ولری . ورزشی پوهانو او ماهرانو په ډیر دقت سره د سپورت تول ډولونه ترقول او خیزی خیزی ناندی و نیول او غښتل پی چه د کیهان نور دانو لپاره ډیر گتھور سپورت وقاکی د خیز نو نتیجه د اداری چاری د مخکی تر مستقیم کنترول لاندی دی ، بل دا چه دوی د مخکی د او سیدونکو لپاره د ډول سفر په غرض را لیل شوی دی د کیهانی بیزی او کیهان نور دانو ټول مقدماتی او انتہایی تیاري د مخکی په مخکوالو په مرسته ممکنی شوی دی کیهان نور دان په خمکه کې دخارجی سفرو له پاره چمتو کیزی . اوس بهمن ډلته د کیهان نور دانو خمکنی مشغولیتونه تر نظر تیر کړو .

دا خرگنده خبره ده چه کیهان نور دان ته دغه ورخه وریانی داسی دیر بیالی نه وی خکه چه دبوکس د تمرین خلوندان ډیر چتک ، شدید روغتیا ته اړتیا لری ، خینی داسی دیر چه د بشپړی خلک هم لیدل کیزی چه د بشپړی تمرین خلوندان ډیر چتک ، شدید روغتیا خلوندان دی مکر په حرکاتو عکس العمل او نورو قوی حرکاتو سره عادی وی په داسی حال کې چه ډیر چست او چالاک نه وی ، سره عادی کیهان نور دی بیزی کیهان نور د ته بشایی چه د بنسی د هوانوردي او کیهان نور دی بیزی ارتیالری ، له همدى کبله د کیهان

و ځه کنی مشغۇ لیتو نه

په امر سره لازم بىغونه د دی لپاره موږن په یوی داسې نړۍ کې د ژوند ددي ډول الوتنو لپاره تیار شې لازمي اشباع) حالت منځ ته راشن چه د دغه محیطته استول کېدل خودزوندي کولو سره اشنا شوی یو چه هلتنه دی چه په دی ټکو خانونه پوهه کړو ډیری قوي ستومانی سبب کېږي . موجود روحي او عقلاني عکس العملونه درې، رنګ او نور زړه خوبنښونکي چه په خانګړي محیط کې خه ډول تجربه دابښي چه (احساس د فاڼګي) په دغه چوب محیط کې ولیدلای شي. منابع ډیری دی دغه مادي فکتورونه جسمی او روحي حالات منځ ته له حالت خخه وتل گران دی نسبت دهندې مقصدى پاره مخصوص تاسیسات پر انسانی جسم ، فکر او روح باندی پر کار او فعالیت باندی خه اثر دهندې خپل او هفه دعاقب په باب کې دنبه قابلیت او د معزو دنبه کار کولو ډیر اثر لري او په عادي ژوند کې کولای شي : سپړی هیڅکله ددی ډول حالت پوهان په دی ټکن پوهېږي چه د دیاولف پخوانی تجربې لاتر او سره سره نه مخا منځ کېږي .

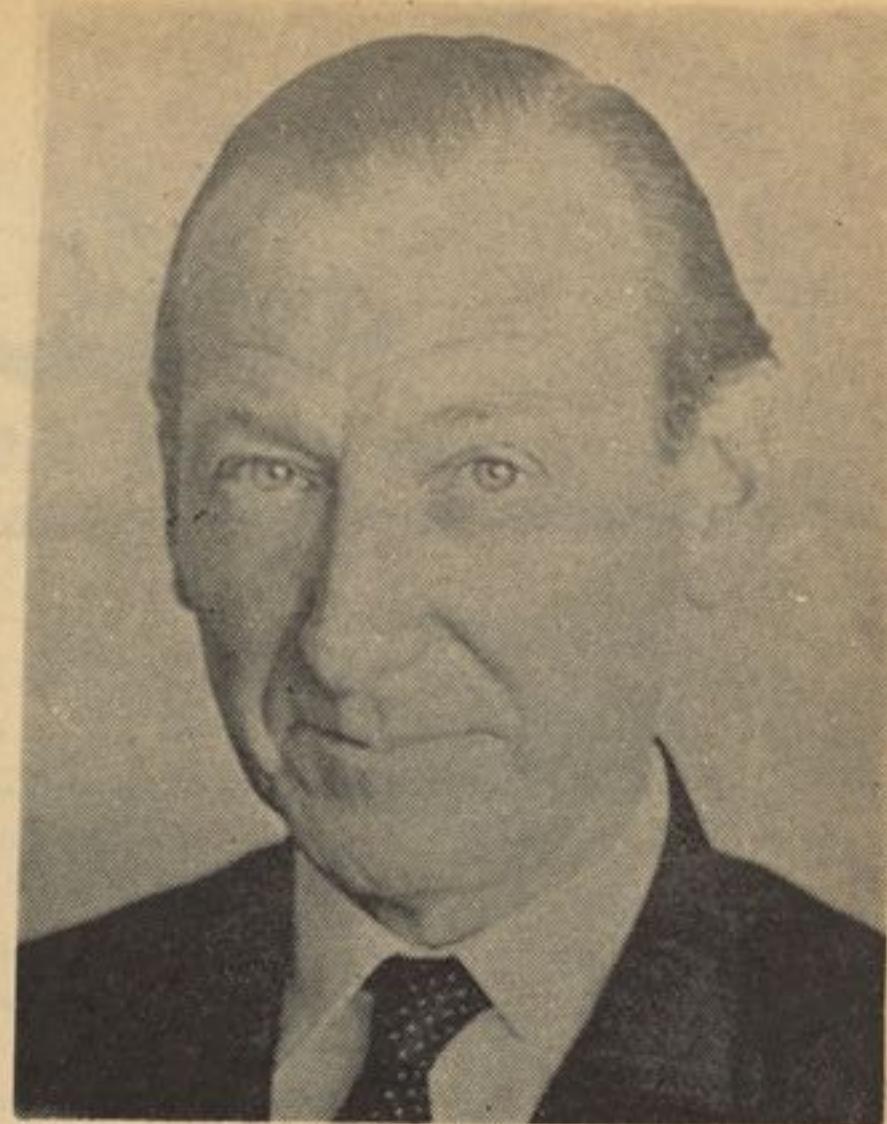
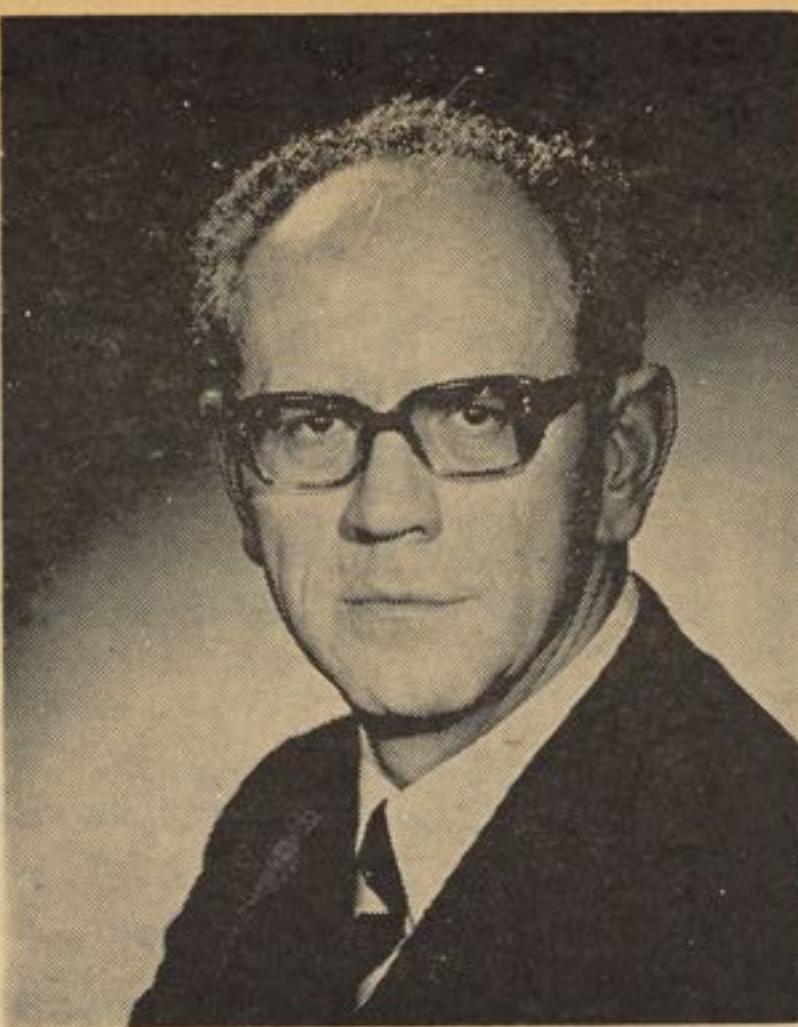
پوری خپل ارزښت ساتلي دی اود نو خکده دعاقب په باب کې دنبه قابلیت او د معزو دنبه کار کولو هفه دنظرې په اساس او س دکیهان لپاره دا ډول کوئې جوړېږي ډیری به بشپړه تجربید شوی فضا لپاره د خارجي محیط انعکاسات لازمي نوردانو لپاره دا ډول کوئې جوړېږي چه هلتنه دکیهان نوردانو داعصا بو کې چه د رنګ او برغ خخه کاملا او حتمی ګنډ کېږي ، خکه چه د مغز ، سمعي سیستم ، بصری ذقد وي پاتې شي هلتنه انسان ته خه خارجي محیط تأثيرات پر انسانی اطلاعات ډیر ګټور نه وي . اړکانو او هفو روحي حالات پیدا کېږي طبی جسم باندی کم کړه شي ، د مغز په ډول روحي حالات کېږي طبی جسم باندی کم کړه شي ، د مغز په دکترانو او هفو روحي ماهرانو ته دعاليت کې اخلاق ، حافظه کمزوري او د لته به یو ساده تجربه د تورو له دندغی کوئې مخصوص آلات چه د دهندې اعمار په وخت کې هلتنه تعییه شویدی امکان ورکوي چه د کېږي د خانګړي توب په تائيراتو (سکیدلو) په حالت اوږي په دغه مثلا که چېږي ستاسو ملګري په بنه پوهېږي .

په دی برخه کې یې ژوري خپرې په فکار د (ځښسلو) له حالت خخه د لاری وليکو : صورت کښې به دعادي او ساده مسلو یوه ډېرکن جمعیت کې وي او تاسی انسان د ټول او رګانیسم حالت او یوه ورڅ د دغه پوهانو له خوا حل گران بنسکاره شي او ددی لپاره غواړي دهه سره خبری وکړي په مسخت کار دی مګر که په همدغه حالت خخه د یو ګروپ عادي خلکو ته چه دیوه حالت خخه بل حالت ته دغه وخت کې له هرېبلو خخه ستاسو له لاری خان ته روښانه کېږي په دغه پیشنهاد وشو چه د تاکلی وخت لپاره فکري قواوی واپول شي د ډېری غورونو ته بىغونه رسېږي او د هفو وخت کې دانسان د مغز حالت اود په یوه تجربید شوی کوچه کې پاتې انرژي لکول به لازمي وي . که چېږي په منځ کې دخبل ملګري دېغې پېښډل هفه الکترونیکي فشار ، دزېره فعالیت شی ، کله چه دغه ډله (۷۲) ساعتو د خارجي محیط تأثيرات په بشپړ داعصابو د سیستم عمل ، دساکښلو لپاره په نوموری کوچه کې پاتې شول ډول قطع شې هېږي به دفعاليت جهانز دوینو جهاز د حافظې کیفیت تر نیماړی ډېر خلک د بې هوبنې په خخه ولوږې او انسان به د معنوی دادرداک تحلیل قوه ، د تحمل او صبر معیارونه په همدغه کوټو کې نور معيارونه ټول په دقیق ډول سره په دی ډول کوټو کې همدغه پېښډان ورکړي او اوری کېږي طبیعته کېږي .

په همد غو کو تو کې نسور لازمي جامو سمبال کړه شوی وي دلته او س ددغه ډېری زړي معقولی پوهېږي چه دده برغ به په صحیح ډېر ورزشی وسائل د کیهانوردانو هم ژوند کولو ته مجبور کړل مفهوم بنه خرکندۍ چه وايسي : توګه مقابل تن تهونه رسېږي ، د په اختیار کې اینښو دل کېږي خو په شول .

په توګه سره خانونه د کیهانی کیهان نور د باید هېڅکله او هېچېږي د تجربید شوی محیط خخمنو هړېږي تېره شې خه اړه ته مزلو په وخت که چه دی د کیهانی مزلو په وخت که چېږي حسې غړي تر ډېر فشار مګر د ده کوبنښ به هېڅ ډول نتیجه په تجربه سره ثابته شویده چه د کې مجبور یېږي چه خو ورځي حتی لاندی راوستل شې خه حالت لیدل ورنه کېږي .

کوئې خانګړي توب دانسان پرجسمی خو اونې په خانګړي فضا کې ژوند کېږي ؟ او روحي حالت باندی ډېر تائيرلري وکړي . د دی لپاره چه کیهان نوردان په دغه صورت کې د (احساس د



متن پیام رئیس بیست و هفتمین اسامبله عمومی

مل متحد بمناسبت روز حقوق بشر

در میان کارنامه های مهمی که مل متحدد در ازای هستی بیست و هفت ساله اش در امر آن به صورت نزدیک اشتراک داشته است پذیرش (اعلامیه حقوق بشر) که ما ۱ مرو ز بیست و چار مین سالگرد آنرا تجلیل میکنیم، مقام ممتازی دارد. این اعلامیه، تهداب بشری کار مل متحدد را میسازد و از سال ۱۹۴۸ به اینسو باوسایل بسیار دیگری که همه این وسایل بر اصلهای اساسی اندیشه «کرامت ذاتی و حقوق مساوی و انتقال ناپذیر تمام اعضای خانواده بشری» استوار است، تقویت یافته است. برین مبنی، اصلهایی که ما اعلام کردیم، همه بران است تا اکشاف کامل فرد بشری را در چار چوب جامعه بی که شرایط لازم را برای پیشرفت اقتصادی و اجتماعی فراهم میکند و دستیابی به آموزش، فرهنگ و سود های دانش و تکنالوژی را تشویق مینماید، تضمین کند.

هر کاه این سازمان بران باشد تا کار نامه های مناسب و مشخص را بار آورد، روابط بین المللی باید به شیوه بی حمایه و تشویق گردد تا امکاناتی به میان آید که موافق را که هنوز برسر راه حرکت بشریت به سوی پیشرفت وجود دارد، از بین بردارد.

برای برآورده شدن این هدف، ما باید کوششها را چندین برابر سازیم تا مسابقه تسلیحاتی کاهشی باید استعمار و نژادگرایی را با تمام شکال آنها، برای همیشه تابود سازیم، برای مردم سطح مناسب اکشاف را تضمین نماییم و برای تقسیم عادلانه منابع ذهنی و فزیکی جهان کار کنیم.

آرزو برای تشویق تحقیق یافتن حقوق بشر باید با آرزو برای همیستی در صلح، در جهانی که تفاوت های بین آرمانهای سیاسی و اجتماعی موجد گونه ای از رقابت سازنده باشد نه انگیزه کار بود قوه دست بدست هم جلو برود.

بگذارید این بیست و چار مین سالگرد «اعلامیه جهانی حقوق بشر» مناسبتی باشد که بر مبنای آن وفاداری خود مان را به آرما نهای آزادی، برابری، داد، پیشرفت و صلح برای همه اعلام کنیم و تعهد خودمان درین باره که در خدمت این اصل های گرامی از عیجگونه کوششی شانه خالی تجوادهیم کرده، تجدید نماییم.

متن پیام «کورت والدهایم» سرمنشی مل متحدد

بمناسبت روز حقوق بشر

«اعلامیه جهانی حقوق بشر» یکی از بزرگترین کارنامه های مل متحدد است. این اعلامیه، بیست و چار سال پیش، روز دهم دسمبر ۱۹۴۸ توسط اسامبله عمومی اعلام گردید. این اعلامیه یک سند پیش آهنگ آزادی بشر است... اما این اعلامیه تنها یک اعلامیه است و قدر تحمیلگر یک پیمان جهانی دارد. چنین پیمانهایی در باره حقوق بشر وجود دارد. در حقیقت بر پایه این «اعلامیه جهانی»، مل متحدد خود دو میثاق جهانی حقوق بشر را آماده ساخته است: ریکی درباره حقوق مدنی و سیاسی دیگر درباره حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی. امانا کنون تنها چند کشور این میثاقها را تصویب گرده و بدینصورت، اصلهای «اعلامیه» و دیگر تصمیمات مل متحدد را در زمینه حقوق بشر به شکل تحمیلگرانه پذیرفته اند.

این حقیقت غالباً از نظر افتاده است برای من «شخصا سیل تقاضاها برای کمک از افراد و دسته هادر سراسر جهان سرازیر میشود. اما من به تنها یکی کاری مهمی نیتوانم کرد. مل متحدد سازمانی از دولتها خود اختار است. اساسنامه این سازمان برای سرهنخی قدرت آن را نمیدهد تا حقوق بشر راعملی سازد تنها کشور های عضو خود شان این کار را باید پذیرش قواین مناسب و با تایید وسایلی آن از طرف جامعه بشری به آنها پیشنهاد شده است، میتوانند کرد.

به اینصورت، درین «روز حقوق بشر» میخواهیم از افراد و حکومتها به یک سان خواهش کنم تا ما را کمک نمایند که در راهی که بیست و چار سال پیش بدان را گذاشتم، جلوتر برویم هدف های باید این باشد که «اعلامیه جهانی حقوق بشر» بخش جدایی ناپذیری از زندگانی روزانه همه مردم جهان گردد.



گذشت

در شماره گذشت مقدمه داشتند و هر قدر برایش دلیل می‌بودند که چند نامه راطور نموده بمناسبت آور قبول نمی‌کنند و می‌گویند تو دوی ازین نامه هارا درین صفحه زیرانشود خدای نخواسته زندگی را پیش سازده که منهم باعضاً نیست جوا بشناسد. می‌گذشتند که درین فرصت است که گپ را بدhem درین فرد است که گپ خراب می‌شود وابتداً به جنگشو غالی‌غال و بالآخره بگریه‌وناله پرداخته اطفال معمصوم را زیر لت و کوب قرار میدهد.

این صحنه صد ها مرتبه تکرا و شده و بعد از یکی دوروز پیشیما نشده معدتر می‌خواهد. نمیدانم با وی چه ام که دارای دو پسر و یک دختر

اینک باشند این دو نامه می‌بردازیم به جواب شان بجواب نامه اولی از بنا غلی (ص. ف.) خواهش می‌کنند فقط نوشته شماره گذشت

همین صفحه را مطالعه فرموده و از

خانم محترمه شان نیز خواهش

نمایند تا آنرا مطالعه نمایند.

اما در قسمت نوشته بنا غلی خوب میداند که من غیر از ویکسی عبد القادر از شهر کابل باید متذکر ام نزدش بکلی ثابت است ولی باز هم شد که طوریکه از نوشته شان برمی

بعضی اوقات روی بعضی موضوعات

آید شاید علت عصباً نیست خانم تان

بنججال هایی را برآه می‌اندازد و

بیشتر ازین لحظه باشد که قرار

گفته خود تان که نوشته بودید

(ادعا یش رارد می‌کنم و ازین

را یکجاذیدم که مربوط به فا میل ماو

شمان بود خیرت بود) اگر که در

امروز چرا ده دقیقه ناوقت آمدی علت این حرکت بهترین دلیل بر عصبانیت

همین وقت خودم و دوست گوینده با

چیست هر قدر برایش دلیل می‌اورم

خانم محترمه تان خواهد بود بپیش است

تماً ما اهل مجلس می‌خنند اما خانم فوراً

قبول نمی‌کند و فوراً بعضی تهمت‌هایی

باور کرده است می‌گوید خوب را که من بکلی از آن بی خبرم برمی‌خواهد

وی دفاع کنید همان طوریکه گفت

است چرا بخانه نیا و ردی می‌کشد من خیلی با حوصله افزایی آید با برداشی و حوصله این کار

موضوع را در دل جا داده بعداً روزها ادعایش را در می‌کنم و ازین حرکتش را انجام دهید و بروم خنده نکنید

باوی منطق می‌گویم و مثال میدهم مخدوم اما او هر لحظه بر آشفته تر آنکاه حتماً دفاع تان نتیجه مثبت

شده و بالا خره شروع به عصباً نیست خواهد داد.

نمی‌خواستم موضوع را با شما می‌کنند و هر قدر برایش دلیل می‌بودند که چند نامه راهنمای نمایند که چه راه را پیش دروغ می‌گویند با لاخره مجبورم چاپ می‌کنند و اینک بر حسب وعده روی گذاشته و مطابق آن رفتار نمایم دوی ازین نامه هارا درین صفحه زیرانشود خدای نخواسته زندگی به نشر میرسانیم. بناغلی ص. ف. می‌نویسند: نهال‌های امروزو مردان فرداحستند مردی هستم دارای بیست و پنج سال عمر و از مدت تقریباً پنج سال شما است بادختری از خانواده شریف و نجیبی که از ناحیه علم و عرفان و -

دانش بهر من هستند ازدواج نموده عبدالقادر از شهر کابل! اضافه از شش سال شده که با رفتاری را در پیش گیرم شما مرا - می‌باشیم چون خانم از هیچ نگاه نزد من مقصود و قابل نصیحت نمی‌باشد ازدواج نموده ام اکنون صا حسب محض اینقدر راست که قلب او دو طفل می‌باشیم من و خانم هر دو خیلی‌ها حساس و خوش باوری مامور دولت استیم و در اداره کارمندی اش به کمال رسیده است و در

حصه چیز یکه حساسیت نشان می‌دهد اینست که اگر زمانی با ازرهکنر اقتصادی هم نداریم، خانم مخیلی خوش می‌گذرد کدام ناراحتی دو شیوه و یارخانمی صحبت نمایم آنوقت است که فضای خانوادگی برای هفته‌ها با چگرخونی سپری می‌شود و لوازن شخص از اقارب هم باشد و یامثال دیگر اینک اگر در کدام مغفل شب نشینی یکتن از - دوستان به قسم مزاح بگویند (خوب روز بیشتر با دختری جوان شما موضوعات بسیار ساده و پیش پا را یکجاذیدم که مربوط به فا میل ماو شمان بود خیرت بود) اگر که در این حرکت آمدی علت این حرکت بهترین دلیل بر عصبانیت همین وقت خودم و دوست گوینده با چیست هر قدر برایش دلیل می‌اورم خانم محترمه تان خواهد بود بپیش است تمماً ما اهل مجلس می‌خنند اما خانم فوراً قبول نمی‌کند و فوراً بعضی تهمت‌هایی شما واقعی می‌خواهد از خود در برابر باور کرده است می‌گوید خوب را که من بکلی از آن بی خبرم برمی‌خواهد

وی دفاع کنید همان طوریکه گفت

است چرا بخانه نیا و ردی می‌کشد من خیلی با حوصله افزایی آید با برداشی و حوصله این کار

موضوع را در دل جا داده بعداً روزها ادعایش را در می‌کنم و ازین حرکتش را انجام دهید و بروم خنده نکنید

باوی منطق می‌گویم و مثال میدهم مخدوم اما او هر لحظه بر آشفته تر آنکاه حتماً دفاع تان نتیجه مثبت

شده و بالا خره شروع به عصباً نیست خواهد داد.

نویسنده: الایس
مترجم: علیبدالله کاکر

و عشق احساس عجیب است ...

خواهی دید که چه واقع خواهد شد بعد اضافه کرد: سارا، فکر می کنم برواز تو درین شب صورت نخواهد گرفت. آیا همین طور تیست؟

بله، فکر میکنم نقشه برواز من امشب عملی نخواهد شد.

پس بهتر است که شب را با من سپری کنی، زیرا من امشب تنها می باشم.

در اول این پیشنهاد برا یمن غیر قابل قبول جلوه میکند اما چند

بعد چنین فکر میشود که ما این نقشه در مدت ها قبل طرح کرده باشیم من گفتم خوب است من به این دعوت حاضرم و آن را با خوشنودی کامل می پذیرم.

ما بکس سفری و دیگر لوازم - خود را برداشته و به بسیار زودی تکسی را بیدار کردیم. ما در عمارت او داخل شده و مستقیماً بسوی اپارتمان بالایی که من آن را مدت ها قبل دیده بودم روان شدیم من منظره دریاچه را که دریک گوشه عمارت واقع شده ویک زیبایی سحر

آمیزی زادر آن شب اختیار کرده بود کا ملا بخا طردا شتم. اما این شب سالون در نگاهم طوری - دیگر جلوه میکرد فکر میکرد که ما این شب را در همین جا سپری می کنیم واین او لین با ریست که ما فرست بیدار کرد ایم تا یک شب مکمل را با هم سپری نماییم.

شهر و اشتنگن یک منظره زیبا دلپذیری را اختیار کرده است و من تمام زیبایی های آن بانگاه های معملاً از ما یوسی و در عین حال مشغوف و بشاش خود و راندار میکنم روشنی شهر آهسته آهسته بیر تاریکی های باطنی من چیره شده و من حالت شخصی را بیدار کردم که در عین حال از خوش شی و تائیر هر دو بر خوردار است. پدرم گفت: سارا، تو بسیار عجیب معلوم میشوی، اما از اینکه می بینیم تو با خوشی و رضایت کامل بتوانستم مرا جمعت کرده بیسیار خوش هستم.

من از پدرم تشکر کرده و بفکر دورودرایی فرو میروم. بله، من خوش هستم، زیرا عشق فلیپ بیش از هر وقت دیگر مرا تسخیر نموده

خلاصه داستان

قهرمان این داستان سارای ایک بیوه جوانیست که برای رفع غصه و اندوه هیکه ازنا حیه طلاق و جدایی باشو هرش بوی عاید گردیده است از واشنگتن به نیویارک پناه آورده و درین شهر در تحت اتربیک نفر مؤلف و نویسنده که سیمون نام دارد کار میکند. سارا از وظیفه جدید خود بی نهایت خوش است.

سیمون یک کمیته دارد که در اطراف هند رسن رئیس یک کمپنی بزرگ و قانونی هطا لبی را نوشته میکند. شخص درجه دوم این کمپنی فلیپ نام دارد. فلیپ که موظف است معلومات مورد ضرورت! این کمیته را تهییه کند در ضمن با سارا آشنا شده و همورد علاقه شدید او قرار می گیرد. امام مشکل بزرگی که بین آن و جو دارد هو صوع داشتن خانم فلیپ است که آنها را اتخاذ تصمیم هم تردنگه میدارد. اما عشق چیز است که همه چیز را حل میکند.

عملی بسازم و یاد رصورت لزوم و در حالیکه انتظار آخرین طیاره را احساب میکرم.

مادرم برای من یک اپارتمان دیگر بکشم میتوانستم که شب را در یکی از سراغ کرده بود و قنیکه من چند روز بعد پیتر ارکین را ملاقات کردم او وظیفه مرا منحیت یک مستاجر اپارتمان در نیو یارک تعین نمود. و صورت مجبور بودم تابا فلیپ همین امشب خدا حافظی کنم.

فلیپ در حالیکه پیاله جای را روی بشقاب میگذشت چنین گفت: سارای عزیز: قبل از همه با یه بکویم که من در اوایل سپتا مبر مراجعت خواهم کرد.

من گفتم: آیا در مرور این مدت درین ماکدام مکاتبه وجود خواهد داشت.

فلیپ گفت: سارا تو چه فکر میکنی. - فلیپ این را گفت و بعد - نگاههای خود را بیک حالت تا آوری متوجه من ساخت.

فکر میکنم فلیپ هیچگاه مرا

من نمیتوانم این سخن را از زبان تو بشنوم. تو تمام نقشه های خود را مطابق میل و فکر خود طرح کرده ای، لذا من نمیتوانم که در آن کوچکترین مداخله بنمایم. فکر می کنم بپیش آنست که من به تمام پلان عای تو موافقه کنم، زیرا غیر این کدام چاره دیگر وجود ندارد. اما تو یک قسمت بزرگ زندگی می اشکیل میدهی ز، واقعاً اینطور نیست، من در حیات واقعی تو شامل نیستم بلکه یک حصه خیال انگیز آن اشکیل میدهم فلیپ گفت: بلی تویک حصه از زندگی خیال انگیز مرا تشکیل می دهی که بدون آن حیات و زندگی برای من کدام مفهوی نخواهد داشت و عشق تو طوریست فکر میکنم در تمام تصورات من راه پیدا کرده است.

او هفیپ، این کلمات واقعاً خیلی شیرین و با حلاوت است، اما دوستی تو کم کم بمن خطر ناک می شود. من هم ترا بعد بر ستش دوست دارم بعد از اظهار این جمله دست اورا در دست خود می کیرم و بعد کف و مسج دست اورا چندین بار می بوسم. فلیپ باور کن که دوری و جدایی از تو برای من خیلی ناگوار تمام میشود، اما این یک تصمیم است که فکر میکنم یک قدرتی مافوق تر از قدرت بشری آن را بمن تحمل میکند. هنگامیکه من تصمیم خود را - ذریعه تلفون به فامیل خود ابلاغ نمودم خوش بیش از حد آنها به رایکجا صرف نمودیم. نقشه رفتن من نیز اورا ازیاد بود نمیتوانم و برواز من بصورت واضح طرح او گفت: بگذار همین تابستان در نشده بود. من میتوانستم برواز خود بین مایک خلایق ایجاد گردد و بعد وقتمن واقعاً خود را خوش و مسرو را بسیار خوب در آواخر شب

لحظه در فکر دیدار تو می باشند .
شکفتن بوده و اطراف آن را درخت اندخته بودند تشخیص دادم . فکر
های خوشبوی عکاسی احاطه نموده میکردم که آیا این صداها در گوش
لذاماقبل از آنکه کدام پلاتی را طرح
تئیم اولتر از همه میخواهیم که شما به
فلیپ چه نعکاس خواهد کرد .

خانه ما آمده و در طعام شب منعیت
یک عضو فا میلی اشتراک نماید .
هنگا میکه من دیدگان خودرا در

همان صبح اول کشودم نغمه سرای
برای من اشتراک در دعو ت فامیلی
پرندگان راشنیدم که باصدای بلند

بسیار مشکل تمام میشود آیا این
زمزمه میکردن فکر میکردم که در

یک ویلایی بسیار زیبا و خیال ا نگیر خوش هستم . درینجا چند مرد

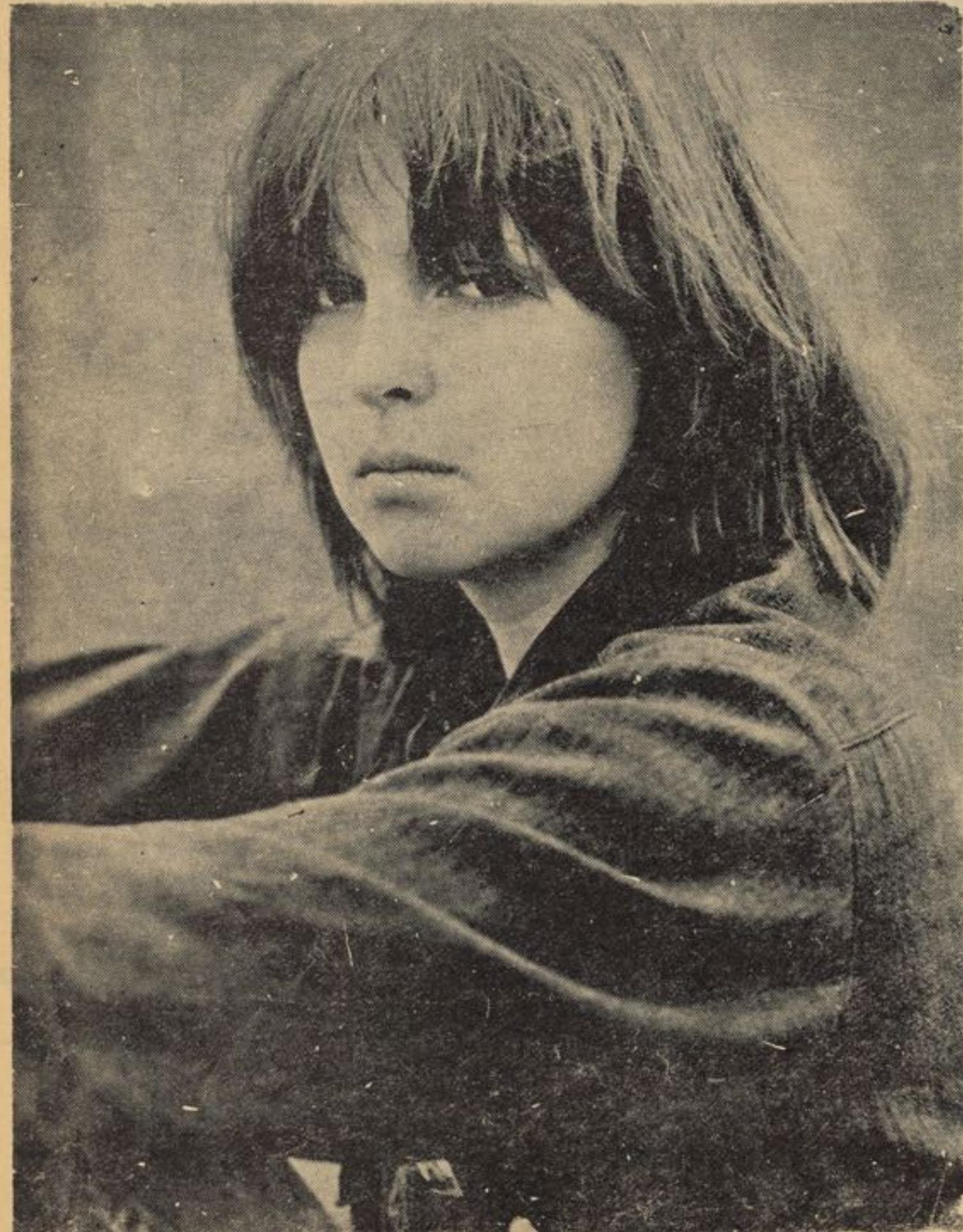
محبت و صمیمیت بی نظیری از
سکونت اختیار کرده ام . ظهر روز بهشتی راهی شناسم که میخواهم

یکشنبه که من در با غچه عمارت خود آنها را بشما معرفی نمایم . و ینا
جلوه میکند اطفال بعد از صرف

نشسته بودم صدای سک ها آواز اضافه کرد : اما او سنتین و اطفال

طفلکانی را که در جوار منزل من برآه عن شدیدا انتظار ترا دارند و هر

بقیه در صفحه ۷۸



فکر مینکم ما شبها رایکجا سیری
کرده در هنکام صبح یکجا به هوا
خوری و گردش میرویم سر انجام
این تجربه را پیدا میکنم که دوری و
جدای نمیتواند در مقابل عشق و -
سایل شدید یک انسان خلا یعنی را
یجاد کند بلکه بر خلاف صمیمیت
و دوستی اورا مضاعف می سازد بلی
من باین عقیده پابند بودم و روی -
همین دلیل بود که جدای و مفارقت
فیض را بارضا یت خاطر قبول
کردم .

بالاخره گفتم پدر جان : من بسیار
خوش هستم که بار دیگر خود را در -
نzd شما مشاهده میکنم من میکوشم
تا وظیفه خود را با کمال شوق و علاقه
انجام بدهم .

پدرم از اظهارات من خوش شده
گفت : من هم همین توقع را دارم می
خواهم که زندگی خود را درینجا
طوری آغاز کنی تا اندوه و غصه های
گذشته خود را یک قلم فرا موشی
کرده بتوانی .

مادرم گفت : تو در چندین جا
دعوت می باشی . دینا میخواهد تا به
مجردیکه از ساحل مرا جمع کندیک
پارتی دوستانه را به افتخار تو
تر تیپ بدهد .

من گفت : این نکته برایم جالب
است و من نمیتوانم در انتظار اودقيقه
شماری کنم . لطفا بگو یید که اوجه
حال دارد ؟

مادرم گفت : دینا کاملا خوب است
و یکروز قبل چندین ایارتمان و -
عمارت را برای اختیار کردن سکونت
و بامن یکجا از نظر گذرانید و ما

بالاخره یک عمارت بسیار زیبا بی
را پیدا کردیم که یقین دارم تو آن
را می پسندی .

جایی را که دنیا و مادرم انتخاب
نموده بودند یک عمارت کوچک در
جارجتون بود شعا ع آفتاب با وجود
درخت های بلند و کوهی که اطراف
عمارت را احاطه کرده است از -

طريق کلکین ها در داخل خانه می
تابید . از همه بهتر اینکه عمارت
مذکور یک باغچه نیز داشت که در
داخل آن بته های گلاب در حال

ـها، برو . هه چیز درست خواهد بود .

یاک لحظه بعد تر زن اورا دید که از زینه بالا رفت و دروازه به صورت خودکار به رویش بازشد .

زن فکر کرد :

ـحالا لفت اورا به طبقه ششم ، هفتم یا هشتم خواهد برد .. هر طبقه بی که کنفرا نس قرار است آنجا بر گزار شود .

زن، که ان نام داشت، به ساعتش نگاه کرد. هنوز یازده نشده بود. پنج ساعت تمام وقت داشت.

وی در «لیتلتون آن سی» آمده بود با خودش فکر کرد :

ـ مثل اینکه در پنج سال گذشته اینجا خیلی تغییر کرده است ساختمان حان ساختمان تازه است قبل از جای ساختمان تازه چه بود؟ سینمای کنه رکس. عجیب است این های استر یت فرا ختر به نظر می‌آمد می‌گویند که جای‌ها، وقتی آدم دو باره برای دیدن آنها بروند، کوچکتر به نظر می‌رسند. چراًین اینطور نیست؟ ولی، پنج سال پیش در دو طرف این سرک موئر های استاد می‌شدند. وحالا حتماً این کار را منع کرده اند و موئرها برای تو قف به ایستگاه های چند طبقه بی می‌روند. کناره بحر کا ملا مثل گذشته به نظر می‌رسند. چرا این اینطور مانند گذشته، به فاصله های برابر کنار هم رو به افق، قرار داشتند. «آن» برجو کیی نشست، در ترتیش فرو رفت و دستهایش را در حیب‌هایش رها کرد .

ـ ان رویش را گشتنا ند تابه نقطه بی نگاه کند که تا کناره های صخره‌ها پایین می‌شد و به سا حل می‌رسید. درینحال با خودش فکر کرد.

ـ پشت آن صخره ها، در امتداد سا حل ...

ـ اما آواز مسرت آمیزی که به آواز افسران باز نشسته می‌ماند، رشته فکرش را گستالت :

ـ چای بدهد . اگر خواسته باشیم که خیلی ناو قت بر نگردیم ، باید ساعت پنج حر کت کنیم . سفر سه ساعت کامل را در بر خواهد گرفت .

ـ زن گفت:

ـ درست است .

ـ مرد لختی در نگ کردو بعد گفت: پس نظر توهم همین است، ها؟ دیگر جای تر دید نبود وزن کدام‌مان که زود رسید، دستور بالبخندی جواب داد :

ـ زن گفت :

ـ من نان چاشتم را در رستوران رید لايون خواهم خورد. بعد هم اینطرف و آنطرف گردشی خواهم کرد .

ـ مرد گفت :

ـ مجلس در حدود ساعت چار به پایان خواهد رسید. تو تا آنوقت به رستوران رید لايون بر گرد. هر کدام‌مان که زود رسید، دستور

خاطره‌ها

خاطره‌ها

خاطره‌ها

سلام، چیزی در دریا معلوم نزدیک بود دست دراز کند و چهاره یک بر کدام استقرار دارد. گیاه ها به راه افتاد. در آنجابه خیالش آمد میشود. اینطور نیست؟ مرد را لمس نماید. ولی این کار رانکر د. در عوض خنده د و گفت: مرد اینرا گفت و در حالی که فاصله بین خودش و او نکهدا شته بود، فسر ده نیستم در حقیقت خیلی کنار ان بر چو کی نشست. سپس هم خوشحال هستم. تنها خاطره افزود: نظر میخورد - بقایای خار جی خانه ها را شتید که به آسمان میرفت. بینه هایی به دور دود رو بخاری به است. و بعد، ناگهان چیزها و فر یاد دیوانه وار به بیرون دوید و خانه را میدید.

آن به بالای سر ش نگاه کرد. کهنسال چو بی را دید که در میان آسمان صاف را دید - پرنده بی در شعله های آتش میسوزد. درین گیر و دار «جان» را دید که به بیرون و در پر واژ بود.

اتاق بزر گ نشیمن را شناخت درون میرود. وقتی جان وی را دید به سو یش آمد و گفت: آشتب درین اتاق ر قصیده بود. آشتب درین اتاق ر قصیده بود. خدا را شکر.. من ترا نیافتم.. نیل آرام ایستاده بود تا سر انجام وی سر ش صدا زد:

- نکان بخور... کاری بکن!



بعد، خودش هم به دیگران بیوست و به بیرون کردند اشیاء و اسبابها پرداخت همه میکوشیدند چیزی رانجات بدھند. بالا خر نفر های آتش نشانی فرا رسیدند، ولی دیگر دیر شده بود و کار مهمی نتوانستند کرد.

آن شب نیل در حالی که دستهای اورا در دست داشت، به سیوی تکیه داده بود، پس از پنج سال همه برند کشا نیدش و در گو شش گفت: چیز را به خوبی میتوانست دید: - برویم به مغازه!

با بیمهیلی پذیرفت. آشتب جان اسیک چو بی، روی چمن کو چك رادیده بود جان خودش رز. که با دختری میان اسبا بها گرفته اند. این را به نام وی وین پنهانی رفته بود به شیای شخصی، پارچه های انتیک توده کالا هاو چند تابلوی نقاشی سوی اسطبل.

در حالی که چیلیها بیش در دیگر اینجاو آنجا افتاده بود. در میان این گفته ها بیش صمیمیت میباشد.

نیز بود در دریا معلوم مرد را لمس نماید. ولی این کار رانکر د. در عوض خنده د و گفت: مرد اینرا گفت و در حالی که فاصله بین خودش و او نکهدا شته بود، سر ده نیستم در حقیقت خیلی کنار ان بر چو کی نشست. سپس هم خوشحال هستم. تنها خاطره افزود: افکار تان را ببرهم زدم چطور؟ هر دسخن او را ببرید: چهاره آفتاب سوخته اش را میدانید، خاطره ها خاصیت تبسمی ر نگ بخشید و این تبسیم بیچیدن و قاب خوردن را دارند ما از گوشه های چشمها یش نیز به همیشه فکر میکنم که این چیز چنین جلوه در اند. «ان» مهد بانه سخ داد: بودو آن چیز چنان بود. لبخندی زدو ادامه داد: - نه، قطعاً افکارم را ببرهم نزدید.

مرد گفت: شما اینجا زندگی نمیکنید... اگر نه حتماً میدید متنان. براستی هم اینجا شهر کو چکی یود. هر دو رامیت میگفت. «ان» با ملایمت گفت: من پنج سال پیش اینجا زندگی میکردم.

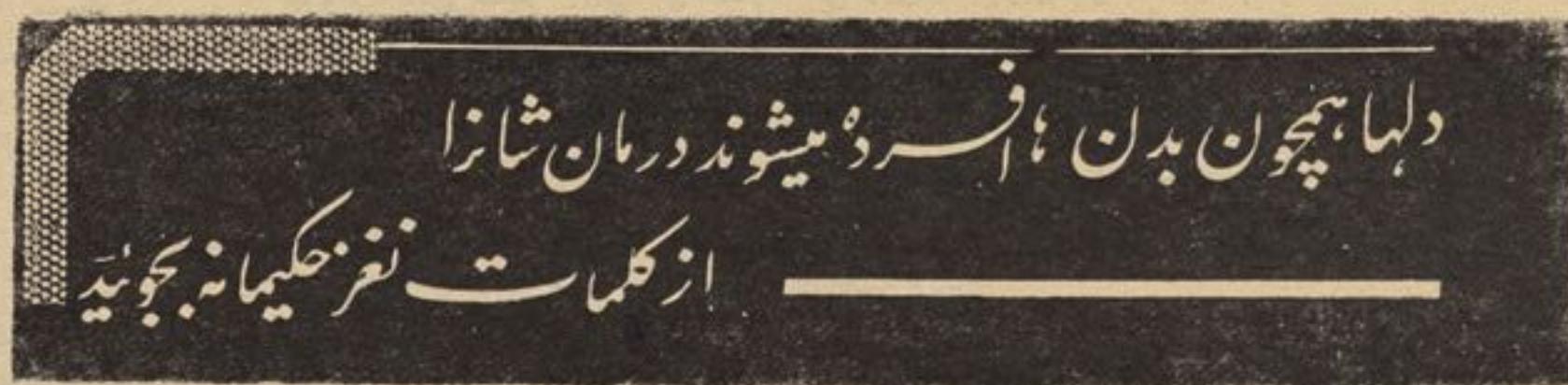
مرد گفت: درست است. از همین سبب شمارا اینجا ندیده ام. من دو سال پیش باز نشسته شدم. شما خیلی دیر اینجا زندگی کردید؟ «ان» جو اب داد: من اینجا بزر گ شدم.

بعد به خاطر آورده که عادت داشت همراه جان به ساحل برای بازی دادند. «ان» پس از نان چاشت موثر را گرفت و به سوی بخششای غربی بروند. آنجا، روی ریگها، دنبال شهرباره افتاد. دهکده های زودی همگر میدوینند و سرکهای دریایی میچیدند. چو بهارابه دور میانداختند تا فلکس سک تازی شان آنها را بیاورد. البته کمی مضحك است که آدم سک تازی را فلکس بنامد، ولی او کودک خود را و لجه جویی بود. باید آوری این خاطره ها لبخندی موثر را در فاصله سی متري خانه باور کرد نی بود. همه چیز چنان باور کرد نی بود. همه چیز چنان

از لبخند خوش شحال شدم اینطور معلوم میشد. نه آتش و نی بادوباران به نظر میباشد... خوب، حقیقتش آهسته موثر را به جلو راند. انگارین است که من قدم میزدم. بعد شما را دیدم که اینجا نشسته اید. نمیخواست خواب آرام خانه را ببرهم بزنند و یا اینکه میتر سید حر کست خیلی افسرده به نظر میباشد، فکر کردم که شاید بتوا نم افسر دگی را تند موثر اجزای این خانه قد یعنی را درهم پاشد. از شما دور سازم.

«ان» به سوی مرد نگریست. از گیاه های گوناگون از دیوارها در حالتی که چیلیها بیش در دیگر اینجاو آنجا افتاده بود. در میان این فرو میرفت، بانیل به سوی مغایر

اندیشه ها



وجیزه ها

گلهای خرد نصیب کسی است که در میدان مسابقه روز کار گاهی توقف کند، بخودشودو بیاندیشد.

(وارسی بلانت)

«اضطررا بات کو چک هانند پشه هاست اگر قرار بنشینید سر و روی شمارا اذیت میکنند. ولی اگر فعل و در حرکت باشید از سر شمادست بردار میشو ند.»

(گوستاو وايت)

جوانی مرد با عشق آغاز میگردد و محبوب داشتن ذ نی ختم میگردد. ذن در ابتدا عاشق یکمرد می شود و در آخر عاشق عشق می شود. ژریمه دیگران - فرانسوی

• انسان یکانه مو جودی است که از (شرم و حیا) سرخ و زرد میشود.

(مارک تو رین)

یک دسته هر وارد

• «بلانهای دقیق و پیشیبینیها صیحیخ نخستین قدم برای مراقبت معا ملات و کنترول حدوث و قایع است.»

«عشق با فداکاری، عفو و معنوی پنداشتن ها اندازه کیری میشود.» اگر بول زبان میداشت فصاحت ارزشش در فصاحت کلام می بود. «در امور تجارت و صنایع وبالخامه ساحة روابط دیبلو ما سی، یکی از مسائل بسیار مشکل و در عین حال غیر مشهور، موضوع جلو گیری از ضایعات میباشد.»

• مهمترین کمکی که یک پدر به فرزندان نش میتواند، اینستکه مادر او را درست بدارد.»

• انسانها، راوی و نقل کننده عجیبی اند.» تقریباً صد سال قبل دانشمندی گفته بود: دماغ انسان مانند ماشین باشد همواره روغن و تیل داده شود.» ولی امروز وجود انسان خشک شده و تختیک جلو رفته است. ساینس باما هر چه آموخته اینکه چطور یکدیگر را درست بداریم و در فضای صلح وسلم زندگی کنیم. « دهن وز بان را شور دادن موجب قسمکین و اضطراب است، ولی بعضی اوقات از زیاده گری و یاوه سرایی در درسر تولید میگردد.»

• امریکا نیان اکثر اچنین فکر میکنند که هر کس درین دنیا باید صاف و بالک، عیسیو و دیمو کرا تیک باشد.»

ترجمه هو تکی
ژوندون

راز داری

رازی که پنهان خواهی با کسی در میان منه اگر چه دوست مخلص باشد که مر آن دوست رانیز دوستان مخلص باشد.

(سعیدی)

اسرار شخص حال زندا نیان را دارد که چون رها شوند تسلط بر آنها غیر میسر است.

(شو پشاور)

چه بسا مردمان بیزشک ببا لین خود میخواهند در صورت که محتاج بیک نفر را دارو ندیم هستند که در دل آنها را بشنود.

(دیل کار نگی)

هر سخن که از زنان دهان بجست و هر تیری که از قبضه کمان پرید پوشان نیدن آن سخن و باز آور دن آن تیر دست نه دهد.

(کلیله و دمنه)

هر کس که برای دیگران آگاه گشت اگر آن را بگشاید بمانند آنست که به خیانت ونا بسکرداری آلو ده باشد.

• • •

صاحب دل را پر سیدند که چگونه راز نگاه میداری؟ گفت: نخست ویرا در زندان سینه جای داده و سپس بکور دل می سپارم شن (اخلاق روحی)

راز با مرد ساده دل و بسیار گوی ویرا گنده صحبت مکوی که این طایفه از مردم بر تحفظ و کتمان آن قادر نباشند.

• • •

مبادر: که ناگاه ازوعای خا طراوت شحنی پدید آید و زبان که ضمیر ضمیر است سست و بیسدستوری او کلمه ای که نباید گفتن بگوید و سبب هلاک قومی گردد.

(مرز بان نامه)

مولوی هیگوید

چو نکه اسرا رت نهان در دل شود آن هرادت ز و د تر حاصل شود

گفت پیغمبر که هر یک گرنها

ز

دو د گردد با مراد خوش جفت دانه ها چون در ذ میهن پنهان شود

سر آن سر سیزی بستان شود

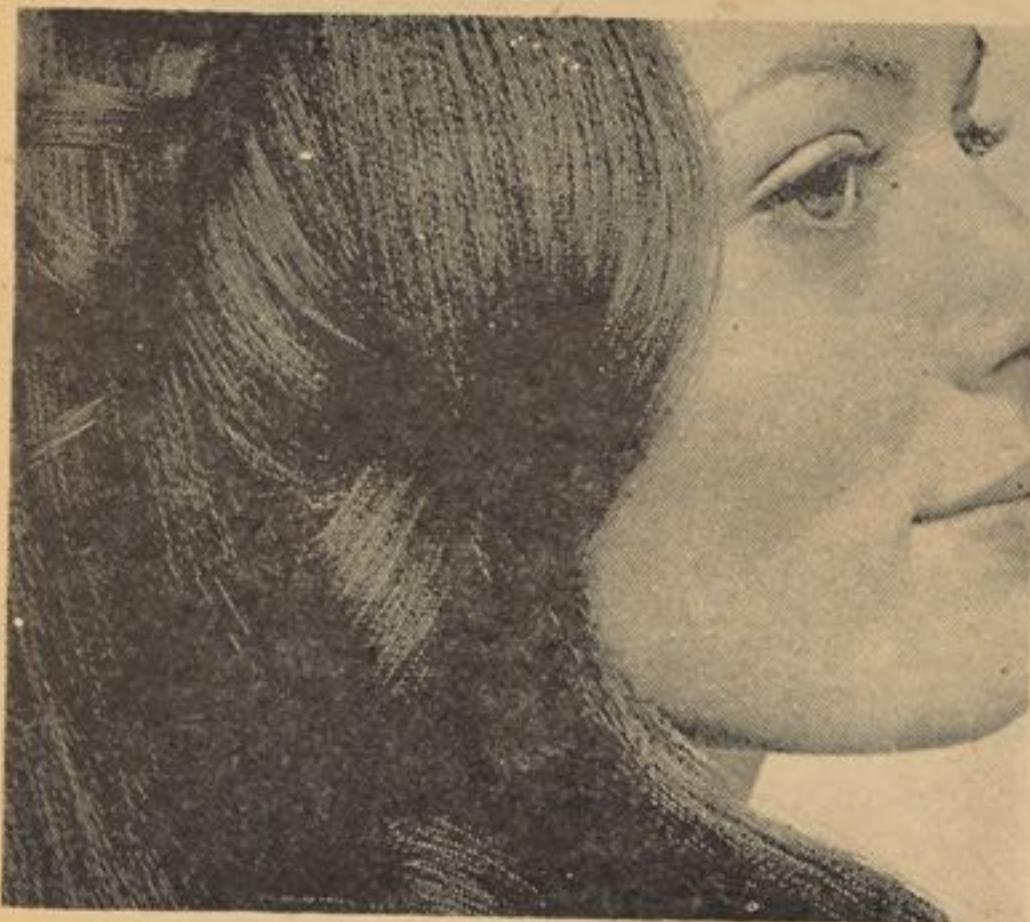
زرو نقره گر نبود ندی نهان

پروردش کی یا فتندی ذیر کسان

راز باید از بد ان پنهان کنی

بلکه پنهان نش زیار جان کنی

با کسی از نیک و بد مگشای دا ز سر خود با جان خود میدارد باز



داخله؟

دەمینى اپر را بلوى نو خلە ؟

دا ولولى مى تەخنۇي نو خلە ؟

گرا نى : خان چە را زە نەزا كوى
تشى وعدى را تە كوى نو خلە ؟

چە خېلۇ شو نى دە سكروتى دايى
بو سوتە ما بى پىسخۇي نو خلە ؟

دەمینە ژۇ ب خو در تە زە نەوايم
منج پەسا لو كېنى پەتىوي نو خلە ؟

چە بى لە مەنكى نە ويشتەزى اخىر
زېرە مى سە زەنگۈزى نو خلە ؟

پە نە سبا دى گە خوا تى راخاۋ رى
پە دى با نو مى غۇ لوى نو خلە ؟

چە مى ار ما ن ې ژۇ نە كى نەسەر كوى
پە انتظار مى كىرى وي نو خلە ؟

چە ورسەرە دى دىز ې دە مەنە ئىشتە
دا را زقى رسوا كوى نو خلە ؟

«رازقى»

ستاسو پەتھىزى

كەنەشىو ۵

راسەرە مىنە كېنى رضا كەنە شو
دېل بە ھەم زە شى دېما كە نە شو

ھەلتە بە خېل غېرتور و بىنائىمە
زما دىر مو تېر مو اوپىكۈپە حال
سەرنە بە و زىبىر ئىھىلى ز ما
خۇچەمى ژۇ نەدوى ورنە لاس نەاخلىم
پە وچو شونىلۇ بە مى زېرە سوسۇ زى
ازمان بەو كىرى پېتىيىمانە بەو ي

پە «غمىشىرىكە» اشنا كە ستاكەنە شو

محمد هاشم «غمىشىرىك»

رەنگىنى، پلۇشى

ديار دو صىل د قصۇپە شان خبىرى كوم
د شو خو سىر گو دېنۈپە شان خبىرى كوم
• • •

چە بە يوه كا تە د مىنى خزانى را سېپى
دداسى حسن دېرزو بە شان خبىرى كوم
چە بى نظر تە د پېتىو نىڭ لەسۈنى كوى
زە بى ھەم منج كېنى دېتىتو پەشان خبىرى كوم
دەنخ رەنگىنى پلۇشى دزېرە هو سزا كا بى
خەكە خۇزەورتە دەرپە شان خبىرى كوم
در باب غېر مى و چو شو نىلۇ تەخندى راولى
جورى آدم تە ددر خو بە شان خبىرى كوم
زەعا خبىرى دەنۋەر زۇ خەنۇ پەتىسا تى

زە دەملالى د تېپو بە شان خبىرى كوم
خە كە دا وېنگى دەگىلەملى «اباسىن» جور دى
در قىب منج كېنى دەچرۇپە شان خبىرى كوم
اباسىن - سايى

((لەنلەي))

با دە بىن باد مى سلام وايد
يرەغە باد چە دەجانان بىرلورى خىنە
ما بە و باد تە كا غەزور كىر
با دېپى و فا دى دجا نە و پىرى كاغذونە
بادە دىخداي روپى مى دروپى
زە راتە وايد گران زېرگى خەحاللىرىنە
قلم بە لاس غەنمە كاپىم
د دېرە غەنمە بىر قلم تكىيە كۆمە
آسمان تە و گورەچە شىيندى
داسى مى زېرە در پىسى شىيندى و بەمەرمە
شقق يى مە بولى عالىمە
آسمان زەماھە زېرلەپەن تو بولىنە
پە زېرە مى لىك دا شىنا نوم دى
داو بوغۇرپ كوللى نەشمۇران بەشىنە
د تىندى مرەم او بە بە نە چىشم
دا شىنا نوم مى بە زېرە لىك دى و ران بەشىنە
لىپۇنكى پېغله حەلىمە (خزان) او پېغله ئىريا (بۈپل بالاگىزى) دگەردىز
خەغە .

دیوبندی کتابخانہ

انسانی، تاریخ و فرهنگ

۱۰۷ مهندسی تکنیک سرمهی ایران

مېږدې مې یې : دا هېڅه کتاب دی چه دا مریکي نا هتو ليکوال جان

بوزبری پته ده : دا هغه کتاب دی چه دا مریکنی نا متو لیکوال جان
تاین بک لیکلی دی اوددی کتاب له لیکلو سره بی فورا زیاته ا نکازه
کپیده اشتاین بک چه دامر یکنی بیو مترقی لیکوال ټخو نور کتابونه
لیکلی دی چه خورا زیات شہوت لری او هغه بی دین ا لملنی نومیالو
الو به کنار کنی درولی له هغه جملی نهخو ټوکه عبارت دی : دخشم
دوزیو دسپیو او ټوکنیو دمر غلري
دسره ززو دجام له کتابونه .
د کارا ټازوف ورونه :

یو په فده پوری تکی:
وایی چه یوه ورخ د فقید کنیدی
کوچنی لور کارو لین د خپلی سور
زاکلین سره په پارک کېی گرخیده چه
یوه دله خلک یې ولیدل چه شعارونه
کېی ورکول:

— «کنیدی دا کارونه هکووه !
کوم وخت چه کارو لین دا خبری
واوریدی نو یې مورته وویل :
— موری بیا آبا څهد کار کړیدی
ورته ووایه چه نور دا کارونه ونکړی
ژوندون

د ((حند)، عمليات



«خنداد» دعملیا تو دفلم یوه په زړه پوری صحنه

به شلجه پیری د تور یو تکود
دو لتروند هخو او هلو خلو نتيجى و
شمالى او جنو بى امريکى كى وشوى د
هر يېتوب له تولو كکرو اعمالو سره
پيرى-وروسته يعني د شلجمى پيرى
به شرایطو كى دوين كنگره ددى
په لئهه کى شى چه هفه له منځه یوسى
دوين د کنگرى مقررات ددى سبب
شول چه د مرئيانو د خرڅلار د له
منځه تللو شرایط برابر شى.

دانگلستان دو لت د ټولو هفوھلو
خلو سرغندوی خان گاپه چه د
مرئیتوب د له منځه تللو و پرگرڅیدلی
د ۱۸۲۰ او ۱۸۴۰ کلونو تر منځه یو
شمیر اروپایی دو لتو نه پدی لته
کی شول چه مهربیتوب منع کړی او خنی
قولونه یو هم پدی بېرخه کی ورکړل
چه د خپلو اتباعو په منځ کی به د غه
کړدود له منځه وړی د نولسمی
پېړی به منځنیو کلونو کی د مرئیانو
خرخلاو له منځه تللى و خو کله کله
په پېړی یو کی او د سمند رونو د
سفرنو یو په اوږد دو کی د قاچاق په
بنه کی کیده او همدا رنګه هم داکار
په افريقا او خینی آسنيابي ملکونو
کی ترسره کیده یعنی په هفووروسته
پاته هیوا دوچه لاهم پدی نه یو هيدل
چه دانګر یزانو له خوا په رسمي
خبره خه په ۱ مریکا خه په اروپا ۱ و
خه دانګر یزانو له خوا په رسمي
تو ګه منع شوه خو لکا په وویل شول داکار
په قاچاقو تو ګه ترسره کیده. ۱ و
ورو ورو دد غه کار لمنه دو هرې لندیه
شوه چه چا په ډاګه دا جرات نه کاوه
چه د مریتوب له ټولنې سره خپل
وافق وښیبی اوپا عملا مرئیان خرڅ

خو چیر کلپونه و روسته و چه دغه
کنکر دود او لهرئیانو خخه دامتمهار
خبره له منخه ولاره او ددغومرئیانو
لوشل منع شول او پدی برخه کی
دوین کنگر ی خپله زوره اغیزه در لوده



از آن بحث خواهیم کرد.

جدا کردن تدریجی از پستان و دادن شیر با بوتل در ۶ ماه اول:

یکده مادرانی وجود دارد که یا اصلاحاً قادر نیستند و یا روى عوا ملى نى خواهند تا طفل را از پستان خویش شیر دهنند تا آنکه طفل آمده گردد در اخیر سال اول عمر خود از پستان صرف نظر و بایهاله شیر بخورد. در یک حالت ذخیره شیر مادر غیر کافی گردیده و طفل از گرسنگی گریه می کند و وزن کافی هم گرفته نمی تواند.

اگر دریابید که ذخیره شیر شما بسرعت کم شده می‌رود و طفل کاملاً گرسنه می‌باشد و هم‌نمی‌توانید با روی‌عواملی بخواهید طفل تانرا از پستان جدا کنید به نظر من می‌تواند شیردادن را متوقف ساخت اگر - فارمولی که در مباحث آینده بحث خواهیم نموده استفاده نمایید. بظلف مجموعاً ۱۲ اونس شیر بگیرد و یا مجموعاً ۱۶ اونس در یک روز گرفته بتواند بعد از آن که شیر دادن طفلك عن قدر زیاد و یا کم که می‌خواهد متوقف ساخته شد طفل غالباً مقدار بخورد و نوبت شیر ۶ ساعت گردد.

بعد از ظهر ۱۰ شب ۶ صبح آیا پقدار مدت می‌بیند که شیرداده شود؟ البته درین مورد باشد. یک طفل بعد از سن متذکره جواب‌قاطع و سریع موجود نیست. مفاد فزیکی شیر پستان مادر خالص بودن و قابلیت‌ضم آن در قدم اول برای طفل بسیار با ارزش شمرده می‌شود همچنین از مفad غیر فزیکی تغذیه طفل از پستان مادر در هیچ دوره نمی‌توان چشم یو شید و انکار نمود یکوقت مناسب برای شیر دادن

معدالک: گر پستانها نسبت پرشدی شیر تاراحت گردد، مادر صرف ضرورت دارد تابطفل اجازه دهد ۱۵ تا ۳۰ ثانیه برای رفع فشار از پستانها شیر بچو شد. ولی مکیدن شیر را برای ۵ دقیقه اجازه ند هیبت زیرا پستانها را برای تولید شیر بسیار تعزیز خواهد کرد.

بعضی اوقات یک مادر خواهد ترسید که برای شیر دادن طفل از پستان خویش تسلیم خواهد شد، زیرا طفل مقدار شیری را که عادت داشت از پستان مادر بگیرد از پستان خواهد خورد. این وضع ممکن است جدا کردن طفل را برای مدت نا معلومی به تعویق انداد. هرگام را عواملی بخواهید طفل تانرا از پستان جدا کنید به نظر من می‌تواند شیردادن را متوقف ساخت اگر - طفل بطور اوسط از هر پیاله در هر وقت شیر ۴ اونس شیر بگیرد و یا مجموعاً ۱۲ اونس در یک روز گرفته بتواند بعد از آن یک بوتل شیر داده و اجازه دهد که

شیری را که از پیاله می‌خورد را حذف کنید و در روز بعد نوبت افزایش خواهد داد که معمولاً ۱ین مقدار شیر یا چیز های دیگری که های شیر پستان را بعد از هر دویا سه روز به ترتیب آتی قطع کنید:

بعد از ظهر ۱۰ شب ۶ صبح، آیا پقدار مدت می‌بیند که شیرداده شود؟ البته درین مورد باشد. یک طفل بعد از سن متذکره به ندرت به پستان مادر تقاضا پیدا می‌کند وقتی که دادن شیر پستان بعد از سن متذکره ادامه داده شود بعده از شیر جدامیشود اجتناب نمی‌شود. که طفل واقعاً بآن ضرورت داشته باشد، ممکن است عادتی را سبب شود که بطور غیر طبیعی طفل را - وابسته به مادر ش گرداند، در باره جدا کردن طفل از پستان مادر بعضی باشد معقولاً کدام پرایلی در مورد نقاط دیگری نیز هست که در آینده

که به جدا کردن تدریجی از پستان مادر آمده می‌باشد. پس درین حالت در تمام غذاهای طفل پیاله شیر را به وی عرضه نموده در صورتیکه تمايل خوش را برای گرفتن پیا له بیشتر نشان دهد مقدار شیر پیاله را افزایش

بخشید و لی به خاطر داشته باشید تهدیر ختم هر غذا به شیر دادن از پستان ادامه دهید. دیگر: ینکه یکی از نوبت شیر روزانه که از پستان صرف می‌نمود صرف نظر نمائید مخصوصاً همان نوبت را که طفل کمتر علاقه به آن نشان دهد فقط در آن وقت بایهاله شیر دهید (معمولاً این نوبت در صبح و یا چاشت خواهد بود).

همچنان در حالیکه طفل تمايل داشته باشد در خلال هفتگه نیز یک نوبت دیگر شیر خوردن از پستان مادر را کم نمائید و در هفتگه دیگر آخرین نوبت شیر طفل از پستان نیز قطع گردد. تمايل طفل برای جداسدن از شیر ممکن است یکنواخت انکشاف نکند. هرگاه از درک دندان کشیدن یا کدام هریضی تکلیفی بظلف عاید گردد، شاید بخواهد تاجداً شدن وی به تعویق افتد که البته درین حالت زاملاً طبیعی است و موافقت با طفل خطری را بار نمی‌آورد. و اگر طفل می‌خواهد دوباره به شیر خورد ن از پستان رجوع نماید وار خطا نشوید بپهراست تا از کدام تغییر می‌شود دیگر در حیات طفل در خلال دوره که از شیر جدامیشود اجتناب نماید وی به گرفتن پستان مادر کم شود به آن عادی گردد و حتی در سن شش ماهگی طفل را تشویق نماید تا پیاله که قدری شیر داشته باشد خودش بدست خود بگیرد. حتی بعضی و قات دیشه شده که در نیمه دوم سال اول عمر طفل بین هفت وده ماهگی غلا قه وی به گرفتن پستان مادر کم می‌شود که در آنوقت اگر طفل ویا شروع تربیه تایلیت).

وقتی که جدا کردن طفل از پستان مادر بطور تدریجی جریان داشته باشد معقولاً کدام پرایلی در مورد از پستان شیر داده خواهد شد پستانهای مادر درین نیست و درین وقت غرض شده می‌تواند

البته اگر نتوانید مشوره داکتر را بدست آرید در مباحث آینده درین زمینه بعضی هدایاتی تقدیم خواهد شد بپهراست آنرا مطالعه و بکار ببرید. **جدا کردن تدریجی طفل از پستان مادر و شیر بادادن پیاله در اخیر سال اول:**

اگر یک مادر مقدار شیر کا فی تولید می‌کند پس چقدر مدت از پستان ادامه دهید. دیگر: ینکه یکی از نوبت شیر روزانه که از پستان صرف می‌نمود صرف نظر نمائید مخصوصاً همان نوبت را که طفل کمتر علاقه به آن نشان دهد فقط در آن وقت بایهاله شیر دهید (معمولاً این نوبت در صبح و یا چاشت خواهد بود). مادر تغذیه می‌شوند آمده هستند تابین سنتین هفت تا ده ماهگی پستان را ترک گویند (البته کاملاً این اطفال جانب مقابل یا عکس اطفال قرار دارند که با پستان یا چاشت خواهد بود).

همچنان در حالیکه طفل تمايل داشته باشد در خلال هفتگه نیز یک نوبت دیگر شیر خوردن از پستان مادر را کم نمائید و در هفتگه دیگر آخرین نوبت شیر طفل از پستان نیز قطع گردد. پور نکرده باشند حاضر نیستند بوتل را ترک گویند).

باید گفت که بهتر آنست تا ز من پنج ماهگی به طفل دادن یکان جرعه شیر از پیاله را آغاز نماید تا قبل از این که بسیار خود را شود به آن عادی گردد و حتی در سن شش ماهگی طفل را تشویق نماید تا پیاله که قدری شیر داشته باشد خودش بدست خود بگیرد. حتی بعضی و قات دیشه شده که در نیمه دوم سال اول عمر طفل بین هفت وده ماهگی غلا قه وی به گرفتن پستان مادر کم شود که در آنوقت اگر طفل از پیاله بطور درست شیر کوتاهی بتواند طبعاً برای مدت کوتاهی باشد معقولاً کدام پرایلی در مورد از پستان شیر داده خواهد شد پستانهای مادر درین نیست و درین وقت غرض شده می‌تواند



کوئی شووند پیش از که خود را بدم

فکاهی... انتقادی ... اجتماعی. فکاهی... انتقادی ... اجتماعی.

گاوی که به قشنگ مردانه پناه بود

شریف از چهار آسیاب سر بردر «نطیجه موقعیت داشته موثرهای فکر ترمیم و عریض ساختن سرک منذکور افتاده از وقوع حادثه احتمالی در آینده جلوگیری کند.

صفحه سوم

همکار عزیز صفحه (با زوندون بخندید) این بار نامه به مخلص شرمندوگ نوشت و بعد از مقدمه ای درباره مزاحمت زیکولوهای شهر خود چنین نوشتند است.

چندی قبل یکعدد از دختران جوان برای رفع خستگی و تفریغ به باع بالا رفته بودند (نمیدانم منظورشان باع بالای کابل است یا گردیز هم باغ بالانی دارد؟) درین وقت چند جوان و لکرد و زیکولو به مزاحمت پرداخته باخر فها ی نیش دار (به شیرین زبانی) آغاز کردند اتفاقاً یکی از دخترها ساری یو شیده بود، یکی از جوانان مزاحم گفت: این دختر حتی مادر را جیش کشیده است.

دیگری گفت:

نخیر... من او را من شناسم او خواهر دارا سنگ است دختر ساری پوش که ازین حرف بسر آشفته شده بود به جوان دومی گفت: آفرین به هوش و ذکارت...



آسیا بان‌سگی داشت و سگ او هم‌سگی ..

مینه الی کارته چهار فوق العاده منذکور زیاد مشکل نیست هنگامی تنگ و کج و معوج است، عبور آن دو سرویس شهری درین حسنه و مرور ترافیک درین منطقه هم خیلی زیبایی هم می‌گذرند هر لحظه زیاد است، زیرا علاوه از شفاخانه امکان اصطکاک آنها موجود و منطقه بزرگی به نام جمال مینه بوده و نفس را کبین در سینه‌های شهید دور داده بود با خود گفتند خوبست آدم نابلد به این لوحه ایکاء نکند و گرن به عوض مزار بک و زارت و پوھنtron کابل درین شان حبس میشود ایکاش کس به

صفحه اول

چند سال قبل نمیدانم به اراده کدام مرجع مستول بود که در جاده های مختلف شهر کابل لوحه هایی به رنگ زرد و علامت (تیر) در پایه های برق نصب کردند که بروی هر کدام (جلال‌آباد) (قند‌هار) (مزار شریف) و غیره به دری و انگلیسی نوشته شده است این نوچه ها اگر مفادی نداشت نقصی هم ندارد و بنده نمی‌خواهم درین وردا برای بگیرم، زیرا در جاده های به وسیله همین لوحه های تیر مانند سمت شهرها نشان داده شده یک سیاح خارجی و آدمهای نا بلند می‌توانند اقلام به وسیله آن بدانند که سرک جلال‌آباد، قندهار یا سایر شهرها از کدام طرف می‌روند دیروز موقعیکه از پل محمود خان می‌گذشتند نظرم به یکی از یعنی لوحه ها افتاد، کدام آدم شوخ رخ لوحه را به جهت مخالف دور داده دلو خود مزار شریف را که باشد به طرف سرک شهر نو ویا جاده پشتونستان می‌بود به طرف شاه شهید دور داده بود با خود گفتند خوبست آدم نابلد به این لوحه ایکاء نکند و گرن به عوض مزار

قصه دختر ساری پوش و حرف نیشدار یک جوان

چه و حشناک است این سرگشمال میمه

هاهم مرا قبیت شدیم بعمل اوردهو
صا جبان آ نرا به رعایت مقر رات
صحی وادر بسا زند.

صحنه هفتم

در اعلان یک فلم هندی که در یکی
روز نامه ها نشر شده بود دو قسمت
قابل تو جه است.
اول این قسمت که نوشته شده:
فلم سرا پا رنگه هندی که تا حال
نظیر آن دیده نشده....
دوم این قسمت:

«... تما شای این فلم عالی که با
دانستان همیج و صحنه های پرشور

آن نمایندگی از حیات فلاکت بار
هیپی ها می نماید به عموم تو صیه
و برای طبقه جوان خاصتا محصولین
و محصلان حتمی می باشد....»

اولا آن فلم هندی که نظیر آن دیده
نشده باشد فکر میکنم فلمی است که
شاید هنوز ساخته نشده باشد، زیرا
تا حال هر چه فلم هندی دیده ایم
همه یک شکل و یک قسم با دانستان
مشابه و صحنه های تکراری است و
نمیدانم روی چه مطلبی این جمله پر
طمطراف در اعلان این فلم چسبانیده
(!) شده؟

در قسمت دوم اعلان نفهمیدم که
فرق بین محصولین و محصلان چیست؟
جز اینکه کلمه محصل یکبار بطریق
عربی و یکبار بدري جمع شده.

شاید منظور سینما دار محصولین
و محصلات بوده، بهر حال این
اعلانات که با جملات تجاری از طرف
صا جبان سینماها ترتیب میشود،
چه خوب است اگر اداره روز نامهها
کنند. امید است بعد ازین از حمام در اصلاح آن تو جه نمایند.

بعد چرا به تشناب مردانه رفت
بعد وقتیکه همچنان خودرا دیداز
خجالت بیرون آمد یامیخواست
برای آنها ساختمان تشناب را
تشریح کند، شاید تشناب را با
طويله عوضی گرفته بود، بهر حال
گاو مذکور خالی از عقده نبوده.

صحنه ششم

بناغلی محمد هارون ابرا هیم خیل
نامه ای ارسال داشته و در آن
ابتدا به حاضری و کلای و لسی
جرگه و بعدا به حمام های شهری
تماس گرفته اند.

برادر عزیز!

راجع به وکلا، حاضری و غیر
حاضری شبان و نصاب مجلس بارها
در جراید ملی چیز های تو شنسته
شده در ضمن دریکی از شماره های
روز نامه کار و ان مطالبی بعلم یکی از
وکلا بنشر رسیده که گمان میکنم به
تمام سوالات شما درین قسمت
جواب داده شده بهتر است مقاشه
مذکور را بخوانید، واما راجع به
قسمت دو م نامه تان:

بلی برادر عزیز، هما نظرد یکه
نوشتهداید حمامی هاهم در بی انصاف
دست کمی ازنانوا وذ غال فروش
نداشته در روز های بخصوصی یک

هفته پیش از عید ها پیو ل
حمام را دو چندار مردم شهر میگیرند
از نظافت درین حماها اگر نیست
وکثافت هرجه بخواهید است.

کوپیدن در اتاق هانمره چیز یست
که از سالها قبل به اینطرف رو اج
دارد. شاید حمامی ها به گوش
مرا جعین خود علاقه دارند و با این
تک تک های میخواهند آ نرا تو ازش
کنند. امید است بعد ازین از حمام در اصلاح آن تو جه نمایند.

کل و چشم وابرو مزین بود ایشان
پقدر زود عملهات را شناختی برادر بعداز تذکراتی در مورد خشک
زده عزیز حالت چطور است جوان مالی های بیهم در کشور ونتایج
زیکولو دیگر نتو نست حر فی فلاکتیار آن برای مردم زمین دار
و مالدار از اقدامات حکومت درمورد
به کار بستن پروگرام کار در مقابل
کنند شتایش گرداند، در قسمتی
از نامه خود می نویسند.

(چون کار در مقابل گندم به نظر
من از یک طرف مردم را از گرستگی
بجات داد و از طرف دیگر زمین های
است آباد می سازد، بنا بر آن
خوبست که حکومت دلسوز
افغانستان با اقدامات مفیدی در
آنده مردم را از مشکلات غذا نی
برهاند).

صحنه پنجم

در زیر ستون (خبر جالب) روز
نامه ایس این خبر نشر شده
که واقعا جالب است.

(یک نر گاو از طرف چهار نفر
بولیس در بین جاده های شهر
گلاسکو تعقیب می شد، با لآخره

به تشناب مردانه هربوط یک
گراج سرویس پناه برد، این گاو
از بازار فروش موashi در قسمت
شرقی شهر گلاسکو فرار کرده بود

تعقیب کنند گان خواستند تا گاورا از
تشناب بیرون یکشند اما موفق نشدند
اما وقتیکه دو گاو دیگر به آنجا
آورده شد بادیدن آنها نر گاو از
تشناب بیرون آمد.

این قصه شبیه قصه همان گاو
فراری است که در کابل شخصی
را زخمی ساخته بود و بنده یا وی
مساحبه کرده بودم در مورد این
گاو هم سوالاتی در ذهن انسان
خطور میکند، مثل چرا فرار کرد

با احتقام
تریا پوبل از گودیز
خوبه عزیز!

تعجب آور ترین قسمت نامه
دن سطر آخر آنست در شهر شما
زیکولوها خجالت هم می کشند؟
عجب است در شهر ما (یعنی کابل)
زیکولوها حرف نیشدار می زند
دخترها را آزار میدهند، لیا س
های عجیب و غریب می پو شند
دلی هیچگاه خجالت نمی کشند
واما باید عرض کنم که پوشیدن
ساری (لباس دختران هندی) توسط
یک دختر افغان خواه مخواه رگ
شوخی اشخاص را به حرکت آورده
یکان گپ نیشدار میزند اگر آن
دختر رامی شناسید براش توصیه
کنید که ساری خودرا بعداز این
در میله و تفریحگاه ها نپو شد.

صحنه چهارم

بناغلی محب الله پوبل ما مو ر
نایندگی دافغانستان با نک در
آقچه نامهای به مجله ژو ندو ن
فرستاده اند نامهای که بایک رسم



بدون شرح

فلمی که دیدن آن برای محصلین و محصلان ضروری پنداشته شده (۱)

ترجمه: سیدعلی اکبری

هزار و پانصد میلیون آتش و آب



درینجاه کیلومتری آیسلند جزیره‌ای
با به عرصه وجود گذاشت.

از همان لحظات نخستین انسانها
شاهد این بازی سر سام آور طبیعت
بودند. در نکاه اول سر نشینان
کشته ما هیکیری «اسلیفور» این
دود را ناشی از حریق یک کشتی
فکر میکردند اما بوی سلفر که در
هوا پخش شده بود و لرزه‌ها و بر



کازو خاکس تر جزیره تو -
(سورتیمکو) به بلندی ۲۵ کیلومتر
میرسید.

هنوز تاریکی شب از روز ۱۴ نوامبر
۱۹۶۵ چتر نبرداشته بود که بحر
سرد در قسمت شمال آیسلندرزید
دفعتاً از دل آبهای عمیق یک پایه
ای از خاکستر بطول شصت متر
بلند شد و با یک آواز صاعقه مانند

از میان درزیکه تقریباً پنجصد متر

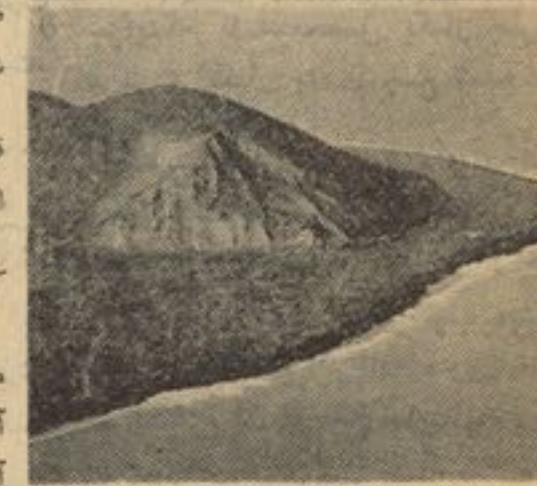
طول داشت واز شمالغرب به جنوب

شرق ادامه داشت، لحظه بلحظه

قدرت فوران بیشتر میشد. در بعد

از ظهر همان روز بلندی دود و خاکستر

که از میان آن بریدگی بیرون



میجمبید، به شش هزار متر میرسید

آهسته آهسته جوانب یک کوه

آتش‌نشان که هنوز فعالیت داشت

در ابریل ۱۹۶۵ یک طیاره دو

ماشینه با چهارده نفر سر نشیمن

در شروع ابریل این منظره شکل

برای جوی آتشیکه از عقبیش

میتوانست به آن جزیره فرود آید.

این کوه از سطح آب به ده متر و روز دیگری بخود گرفت: در میان دهن، می‌آمد، راه مسافت و آنرا به یک

در سپتامبر ۱۹۶۴ قطر دهن آتش‌نشان ۹۰-۱۰۰ متر و بلندی
اطراف آن به ۱۵ متر میرسید.

دیگر به چهل متر و در ۱۹ نوامبر میان خاکستر های لرزان، حوضی
از لاوه تشکیل شد که قطر آن به
طول آن به شصت متر و ارتفاع آن
به شصت متر میرسید و ۸۵ کیلو
آن از کناره های دهن بالا رفته و ماند

جوی آتشین بطریع بحر جریان یافت
و در ساحل ریگی آن به شاخه
ماع مذاب و گداخته را هزار هامت
ها منقسم شد که هنگام ادخال در
بلند میکرد سدر طرف یک مدت طویل
بارچه هاو لاوا و بمیای آتش‌نشانی
بیرو ابریل آغاز فراشت.

که وزن آنها به تن ها میرسید، از
دهنه آتش‌نشانی طوری بیرون حرارت داشت با تراس آب سرد
میرید که گویی با منجنيق افکنده نسبتاً بزودی منجمد میشد و در

همان نقدۀ تماس به آب بهم میچسبید

در ابریل ۱۹۶۵ یک طیاره دو

ماشینه با چهارده نفر سر نشیمن

در شروع ابریل این منظره شکل

برای جوی آتشیکه از عقبیش

میتوانست به آن جزیره فرود آید.

این کوه از سطح آب به ده متر و روز دیگری بخود گرفت: در میان دهن، می‌آمد، راه مسافت و آنرا به یک

در حال غلیان این آتشفسان در فاصله پنجصد کیلومتری از میان طیاره شد. این واقعه، حادثه سورتی را دوباره در اذهان زنده ساخت.

هیچگاه قبل ازین، تکامل آتشفسانی بی از بنو پیدایش اینطور میرسید که توسط دو دیگه تقریباً زیر هر اقتت و تحقیق چشمان دانشمندان جزیره نبوده است. این هانند یک نمونه زیر چشم دانشمندان به وجود آمد و تکامل کرد و شاید زمینه های فراهم سازد تا در آینده راجع به پیدایش زمینی هم نظریه های قطعی بی بینان آمد.

با وجود آنکه این جزیره در اخیر ۶۵۰ متر بلندی داشت و ۴۰ متر بلندی داشت

فاصله بین دو ساحل آن بود، نتوانست در مقابل امواج خروشان خزانی بسیارگی کند، تنها یک ماه کافی بود که تا دو میلیون متر مکعب مواد

جانب رهنما بی میکرد، باین ترتیب با مرور زمان سدی میساخت ٹا خاکستر لرزان از آسیب هجوم آب در امان باشد. لاوای که بروی سطح قسمت دیگر جزیره جریان یافته بود بقای جزیره را برای مدت مدیدی تضمین میکرد، زیرا چون زرهی روی جزیره رامپیوشانید.

در اخیر ابریل هنگامیکه جریان مذابه ها رو به نقصان گذاشت بزرگی جزیره به ۱۹۴ کیلو متر هر بیس میرسید که تقریباً یک سوم آن از لاوا بوشیده شده بود. جیو لوچست های ایسلندی که درین شان سیکو دو تو را اینسوون هم شامل بود بوجود آمدن و تکامل تدریجی این جزیره را به دقت تحت نظارت گرفته بودند.

در ۱۷ فروردی هیات جیو لوچستها به قسمت جنوبی این جزیره توسط دو قایق لابری پیاده شدند در ابتدا همه چیز عادی و آرام بود، اما چند دقیقه از ورود آنها نیکنیست

که دو باره آتشفسان شروع به

فعالیت کرد. پارچه های بیم مانند

مرد انگلیسی را در آن جزیره رها نکردند تا روز دیگر او را بر گردانند

ولی هوای خراب طولانی و نا مساعد مانع شد که او را بروز موعود بر گردانند و باین ترتیب مرد مذکور مجبوراً اهانت در جایکه میکو شنیدند از اثبات لاوا در امان باشند، به کشتی های خود واضح است که بسیار امکان داشت در گشتند و به این ترتیب سیر علمی شان خاتمه یافت. بعدازاینکه او را دوباره آوردند، در نکته قابل تذکار دیگر اینکه لاوای

حالیکه چهره اش از خوشحالی می درخشد. حکایت میکرد که آب اتلانتیک ۲۸ سلزیوس حرارت داشته آب بازی نموده است. آب آشا میدنی در خیمه خود کافی داشته ولی گرسنگی طولی را متحمل شده.

در ۲۲ می ۱۹۶۵ موضوع جدیدی توجه همه را جلب کرد و آن اینکه در نزدیکی سورتی تصاعد گازی به مشاهده رسید، تقریباً بفاصله ۶۰۰

منز از سورتی آتشفسانی از آب بیرون آمد که آنرا سور تلینور، یا سورتی کوچک نامیدند. آنهم آتش و دودی نیز با آواز رعد آسای به میان آمد و سنگ های کف ما نند خود قربانی امواج گردید.

در سپتامبر ۱۹۶۴ جزیره توسط جریان لاوا خود را روزانه ۳ بر ۴ هکتار بزرگتر میساخت.

واقعات آتشفسانی که در اطراف سورتی بمشاهده رسیده نباید با پیدایش سورتی بی ارتباط تلقی گردد، یعنی بخوبی میتوان این واقعات را فرزندان سورتی نامید. آنها به یک مرکز تبارز، ارتباط داشته اند و همان یک سیستم (فوران از میان یک درز) به وجود آمده اند. بالای یک تابلویی که به قسم برجسته کار و از ترسیم آب بروی آن خود داری شده باشد، میتوان این وقایع را بوضاحت برش میکرد.

جزیره سور تلینگور شل یک مرتب ساخت.

س سه اسب را بخود گرفت و در ۲۳ اکتوبر ۱۹۶۵ به کلی نابود شد.

نایابیدر آتشفسانی آن امواج خروشان شست و شو گردد.

در عید هلهبی سال ۱۹۶۵ یک جزیره کوچک دیگر حادثه آتشفسانی دیگر (بقسم بقایای

همین آتشفسان) بمشاهده نرسید، معنی اینرا نمیهد که آن ریشه از آنجا رخت بربسته است.

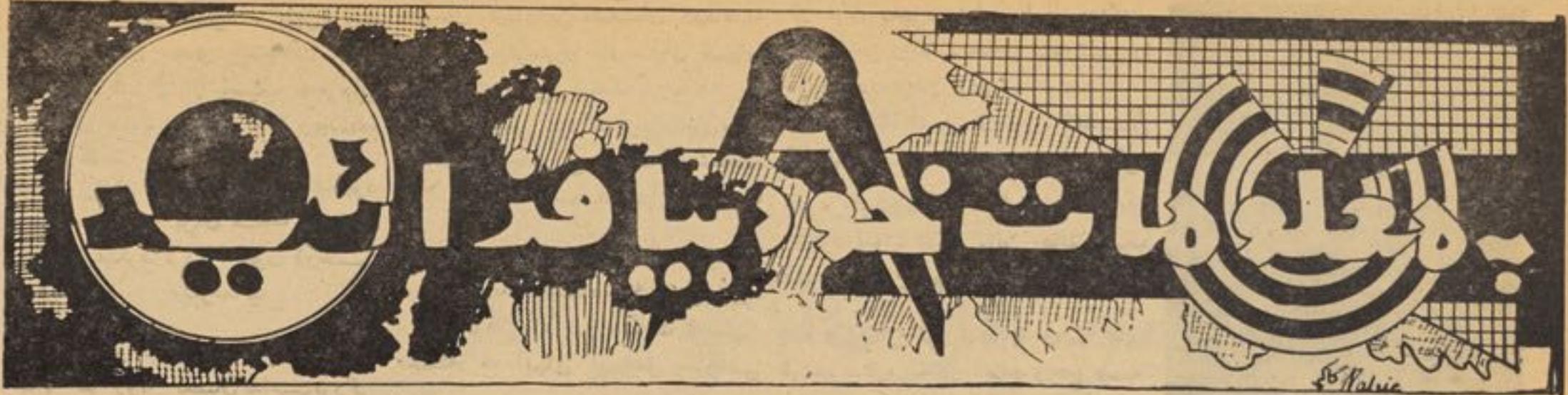
در اخیر فروردی ۱۹۶۴ فعالیت به اندازه دو ماه اول قوی نبود.

در این دوره همچنانکه آتشفسانی از آب سووارتی گذاشتند. آنهم آتش و دودی

سورتی کوچک نامیدند. آینه جزیره به هوا برآگند، ولی نتوانست تا ماه

نیز با آواز رعد آسای به میان آمد و سنگ های کف ما نند خود قربانی امواج گردید.

صفحه ۵۱



نگرا نیهایی در زمینه خطرات پس از عمل و جود دارد . در مو از دی عفو نت پیش میابد و مجبور به بردا شتن پرو تزمیشوند و بالنتیجه مفصل مذ کور پس از آن بحال است سفتی بجا میماند . در سوئیس نتایج خوبی از پرو تز های سنتیک بجای مقاصل انگشتان بدست آورده اند. برای شانه ها هنوز امکان بکار کیری پرو تز را نیافته اند . ولی زو یکم فته طبیبان مجتمع در کار لسو رو هه نسبت به استفاده از مفصل مصنوعی بصورت و سیع بری در آینده ، ابراز خوش ینی نموده اند .

در اثر پیشرفت های طبی ضرورت قطع کردن پاکامش یافته است بعلت اختلالات گردش خون در شر ینها و خطر احتمالی ناشی از آن ، همه ساله در آلمان فدرال مجبور به قطع کردن پای ۲۰۰۰ نفر می گردند . با وجود این رقم و حشمت انگیز ، تعداد موارد قطع پادر او قات اخیری بعلت پیشرفت های طبی کامش محسوسی یا فته است . پیشرفت های طبی مذ کور در زمینه جراحی جدید شر ینها بسیت آمد است ، بطور یکه دو میلیون نفر از یضان شر ینی در آلمان فدرال

مسایل مربوط به مفاصل

تاچند سال پیش عمل جراحی مفاصل غفونی ، یک اقدام آمیخته بخطر تلقی میشد اما امروز که متخصصین روماتیسم و طبیبان متفقا با ینکونه عملها مبادرت مینمایند یک

امر عادی شده است در کنگره ترابی بین المللی که این ایام در کار لسو رو تشکیل شده بود ، تبادل نظر های در باره آخرين تجریبیات دکتو ران طب در زمینه جراحی و پیوند های طبیعی و مصنوعی مقاصل بعمل آمد در عملیات جراحی اکترا نرمه بافت های آسیب دیده در حوالی مقاصل بیرون

آورده می شوند حدود مو قیمت در این عملها بین ۱۰ تا ۱۵ درصد است در مو رد پیو ند مفاصل دکتو ران شو روی تجریبی دارند ، اما آنان نیز نسبت به نتایج حاصله باحتیاط صحبت میکنند .

بعهای نا میرده امروزه جراحت بلاستیک مفاصل مورد توجه بیشتری قرار گرفته است . مثلاً استفاده از برو تز های کامل در مفاصل تهیگاه نتایج رضایت بخش ببار آورده است . اکنون تمایل بتعویض کامل مفصل زانو با برو تز مصنوعی قوت و روی صفحه کا غذ عکاسی تا تیری می بخشد . هر گز این عالم فز یک بتاریخ پنجم اگست سال ۱۹۰۸ و قوی بیو است .

هانر بکری

دانشمندی که برای اولین بار رادیو اکتیف را کشف گرد

این دانشمند معروف در سال های ۱۸۵۲ چشم بجهان کشوده از هان آوان کودکی آثار نبوغ و استعداد ذاتی بمشا هده می رسید . وی که بعد هادر او اخر عمر به عضویت اکادمی علوم نیز پذیر فته شده و مدتها هم بحیث منشی اکاد یمی کار می کرد وقتی دو عالم دیگری که در همان اوقات مصروف تبعات علمی بودند در اثر مطالعات تحقیقات موافق شدند یکی از تصاویری را که رونگری بکمال اشعه ایکس بدست آ و رده بود تبیه کنند این تصاویر سطیر آنکاره یکی از اعضای اکاد یمی علوم دریکی از جلسات علمی اوا ته گردید . ها نزی بکرل که تا آن لحظات دریکی جستجوی این موضوع بود با مشاهده تصاویری که از استخوان

تکنیک های برتر تاریخ

های دست بر داشته شده بود از اندک تفکر از خود سوال نمود که آیا ممکن است اجسام وجود داشته باشند که تحت تأثیر نور ساده اشعه ایکس ساطع باشند ؟ برای جواب دادن باین سوال خودش مجبور بود که به مطالعات عمیق علمی پردازد و از آزمایشات و تحقیقات دامنه داری در مسورد یورا نیوم دست زد و در نتیجه در سال ۱۸۹۶ موفق به تکمیل آزمایشات خویش گردید و نتایج کارش را بجلسه اکادمی تقدیم نمود . در نتیجه این مطالعات معلوم شد که یو رانیوم و املاح آن دارای خاصیت دائم تشعیشان مخصوصاً میباشد که هوا را الکتر سیر دار ساخته و روی صفحه کا غذ عکاسی تا تیری می بخشد . هر گز این عالم فز یک بتاریخ پنجم اگست سال ۱۹۰۸ و قوی بیو است .

در مساقن مذکور آثاری از ظروف سفالی و اسکلیت حیوانات اهلی وجود دارد و ممید این فرضیه مورخین اعصار او لیه است که، در دوران نامبرده تحول بشر شکارچی به بشر ساکن ثابت، بو قوع پیوسته است.

در همین زمان که مقام ۲۰۰۰ سال پیش از ساخته شدن اهرام مصر است، انسانها نخستین ساکن ضد زمستانی را از چوب و گل و لیاف گیاهان ساخته‌اند. از (د.آ.د)

صادرات مهم ذرا عتی مالتا را تننم، جو، کچالو، بادنجان رومن و میوه تشکیل می‌دهد که مخصوصاً انگور و حاصلات زیادی داشته‌ودر اقتصاد یات آن نقش مهمی دارد.

اما باز هم اقتصاد یات مالتا مصارف تمام مردم را تکافو کرده نتوانسته ولذا تعداد بیکاری ذرا یاد است سالم در حدود ۴۰ هزار نفر از مالتا به آسترالیا و انگلستان مهاجرت نمایند.

از سال ۱۹۶۴ یک پلان پنجساله اقتصادی رویدست گرفته شده که با ساس آن توریزم و صنعت اکتشاف خواهد نمود.

بیرق: قطعات عمومی سفید و سرخ با صلیب حاشیه سرخ در قطعه سفید. واحد پولی: پوند معادل یکصد و بیست افغانی.

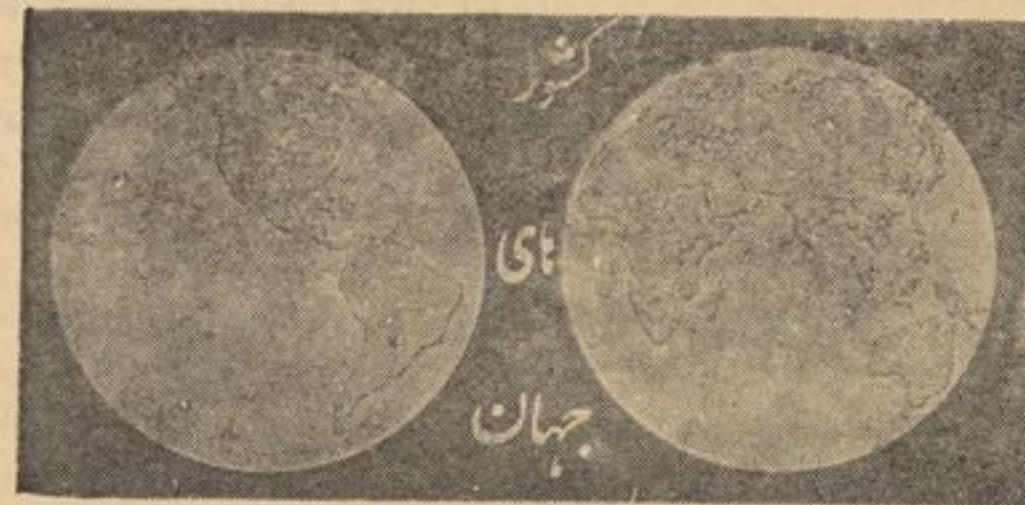
ماهیتا

کشوری که ۳۵ قرن تحت تصرف کشورهای مختلف بوده و در سال ۱۹۶۱ به آزادی نایل شد

ملتا کشور است در قاره ایوپا برگزای محسوب می‌شود. در سال ۱۹۷۰ بازیاری می‌باشد که مالتا آن دو لیگ مالداری حقوق و امتیازات بزرگترین این جزایر را تشکیل می‌سیاست گردیده بالا خریدار ۲۱ سپتامبر ۱۹۶۴ طوری آزاد شد که دهد جزایر بزرگ دیگر آن عبارت سال

بدون تو же باینکه شریانها در کدام قسمت از بدن واقع شده‌اند، قابل معالجه بدون نیاز به قطع کردن با هستند.

این خبر خوش در هفته ترا بی تخصصی کار لسوه اعلام گردید. ضمناً گفته شد که ۷۵۵ مواددارویی نوین که، بین سالیان ۱۹۶۱ تا ۱۹۷۰ در جهان کشف شده‌اند، ایالات متحده امریکا با ۱۸۴ در مقام اول، فرانسه با ۱۷۰ در مقام دوم و آلمان فدرال با ۱۰۷ در مقام سوم قرار گرفته‌اند.



کشف یک روستایی عصر حجر در آلمان فدرال

یک باستان‌شناس آماتور چند سال پیش، قطعات قدیمی در نواحی اشتراکارت گرینگن بیدا گردیده بود که، بعد هامورد تو же دانشمندان قرار گرفت. یک هیئت ۴۰ نفری مشتمل از ۸ کشور با سایل عصر مدرن بعملیات حفاری در این ناحیه مبادرت ورزیده نداشتن بقاها یک روستای ۲۵ خانه‌ای از اوایل عصر حجر در معرض دید همکان است. یک بنا بطول ۵۶ متر در حدود ۷۰۰۰ سال برآورده شده است

با استفاده از مطالعه ایمی صفحه در بزرگترین مسابقات سلاسل و سقوف مسابقات روند اشتراک‌گذاری شود.

ایستگاه

کوچک ریل

ترجمه: ذلمی نورانی

— بفرمانید . . . خواهش میکنم. را درست کنم . . . نمیدانم چطور دارم، نباید به مرخصی بروی.
او (مستیکا) می‌نوشید. اما گنجیف گفت:
کم کم و باحتیاط، انسان فکر را ساعت سه بیاورند و به اینکار چه خوب بهاری بود، در محله می‌کرد که اسلامیل نوشیدن ندارد. عادت کنند وقتیکه ریل حر کست باین دو برادرم خانه زیانی ترد دیگر چه بدردم میخورد؟ ساختند . . . اتفاقهای کلان . . . ولی حال گردش بودند، آنها فرمایشات خوبی کلفت است.

باز هم بدون میل جرعه ای از واين بهار هم بلی زخت . . . اما خانه که هست . . . واين بهار هم عينا مثل تابستان بود.

بلی خوب بود، . . . بهار خوبی بود . . . من خانه خودرا در قسمت بالائی در پهلوی در ختهای چار مغاز تیار میکنم . . . طوری اعمار می‌کنم که رویش به طرف جنوب باشد دیوارهای داخل تشناب را کاشی سبز رنگ می‌گیرم یک تشناب رادر (کابرو و) به همین شکل دیدم، خیلی خوش آمد.

اما اول تو نهداب را شروع کن تشناب خیلی ساده است، هنوز کار ساختمان خانه را تمام به کاشی کاری تشناب بسیار می‌کنم . . . به (کابرو و) رفت و وقت مانده.

نقشه خوبی بدست آوردم. گنجو بلند شده از دو ستش خود را گذشتند هم به (کابرو خدا) حافظی کرد و به طرف قریه برداشت و ادامه داد: کار ساختمان خانه را تمام به کاشی کاری تشناب بسیار می‌کنم . . . اما از کلکین به بیرون می‌میز منتفکرانه از کلکین به نکاه میکرد. من هم همین کار رامی کردم، از درختان چنار بر گهای صورت نگرفت . . . مصروف شدم. میز من همین افتاده بود

تو متخصص هستی . . . من کارت

در عقب ایستگاه ریل با غجه فشنگی بود که درختان پر میوه آن و در خزان برگ ریزی درختان جلوه خاصی داشت.

روزهای آخر خزان بود، هوای مرطوب و غبار آلود را تنفس کرده

به هر طرف نظر انداختم، دمکده خاموش بود و جنب و جوش در آن

به نظر نمی‌رسید، چون هیچ‌چیز جالبی در قریه نیافتیم مجبور شدم

دوباره به ایستگاه قطار آمده و دو ساعت منتظر قطار بمانم.

ایستگاه رستورانی هم داشت یک رستورانت متوسط، نسبتاً بسیار

پرگز نه بسیار کوچک، دارای چوکی های چوبی و یک بخاری

گرم باوضع نسبتاً مساعد.

داخل رستورانت گرم بود، چند مرد که به احتمال قوی اهل همان

قریه بودند، دور یکمیز گرد و مدور نشسته بودند، دو نفر دیگر

هم در گوش دیگری نشسته صحبت می‌کردند، چنین به نظر میرسید

که آنها هم مانند من منتظر آمدند

ریل هستند، درین ایستگاه معمولاً قطار تبدیل می‌شود، مسافرین

همیشه در رستورانت زیاد می‌باشند ولی در اوآخر خزان مردم

کمتر به مسافت می‌بردازند.

مرد سرخ موی از چیش سکرت کشیده و یکدانه را روشن کرد

بعد متوجه شدکه باید به همس صحبت

پرسیم: اجازه است با شما بنشینم؟ خود نیز تعارف کند، وی گفت:

آن مرد که قیافه عاقل داشت آخر آن را نیز باید درست کنیم..

و سنش در حدود چهل سال تخمین میدانی چند سال است که زحمت

زده می‌شد بن اجازه داده گفت: من کشم تا وضع این رستورانت

کرد ، تا رسیدن باران و قت زیاد
نامده ، اگر تهداب ها را بگذاشت
و بعد منزل اول را تکمیل کنی
کارت تمام است ، بعد منزل دوم را
بگذار برای اول بهار ، تواول غم
تهداب گذاشتن مسئله سطحی و پرسید :
— آخر تودر تمام بهار کجا بودی ؟
ریک رابخور ... همینکه ریک
ساده نیست .

پیش خدمت رستورانت آمده مردم عایض خودرا برای گرفتن
در تابستان پنچو را دیدم که از دریا
و گیلاس های عرق را مقابله میکرد ، هم ارزان و هم بدن
ریک آورده بود خیلی میده و اعلی
ما هم همراهیش کمک کردیم ، تا
کمر در آب داخل شده بودیم از
بیانید ... به سلامتی ... به
سلامتی خانه جدید ستوجو ... آن
میزند ، همراه توهم درین قسمت
کمک می کنیم ، رفیق ما هستی
و خانه آباد می کنی درین تو همیز
مثل اینکه چیزی را به خاطر آورده
باشد گفت :

— همو گلدان هارا چطور کردی ...
ساختی ؟

— گلدان های همان مامور را ؟
— بله ... باید برایش میساختی
خیلی بتو کمک خواهد کرد ، آدم
با نفوذی است .

دیگری پرسید :

— کدام مامور ؟

— باها همان چیز ... همان قد
دراز ... همان که پسرش ملاح است
انتخاب میکند ، دیگر همه چیز
درست است ، یا شاید چو ب را گیر خواهد کرد ؟

رجوع به خشت پخته ، چونه خوب
و اینکه از کجا چونه بیدا کنند و
چطور آنرا بشناسند و را جمع
به کاشی های سبز رنگ صحبت
کردند ، آنها باز هم یک گیلاس
عرق انکور نوشیدند و صحبت آن
ها گرم ترشد ، یکی شان از جیب
خود کاغذ چملک شده ایرا بپرون
ترده بعد بروی آن نقشه خانه را
رسم نمودند و مصارف آن را سنجش
کردند .. رفیق میزم که صاحب
رستوران بود گفت :

— یول آن را تهیه کرده ام ... از
درک یول خاطر جمع است .

وقت آمدن ریل نزدیک می شد
و من هم لازم بود نزدیک خط بروم ،
با آنها خدا حافظی کرده گفتم :

تابستان همینطور بیهوهه گذشت
و نی من حتما چوب خواهم خرید
اما اگر در انتخاب سنگ آدم به آمر خود این موضوع را گفته ام .
شتبه کند خیلی ضرر دارد ، ذرین وقت پانویوت با دلسویزی
تهداب گذاشتن مسئله سطحی و پرسید :

— آخر تودر تمام بهار کجا بودی ؟
دشته باشی هر چیز داری ...
در تابستان پنچو را دیدم که از دریا
ریک آورده بود خیلی میده و اعلی
ما هم همراهیش کمک کردیم ، تا
کمر در آب داخل شده بودیم از
مراعات کردیم ، برای همه مواد
نمیزند ، همراه تو همیز درین قسمت
توهم این موضوع را به من نکفی
و حالا مواد آن قدر زیاد نیست ، ولی
برای تو از هر کجا که شده بیدا
خواهم کرد زیرا تویک دوست
تصاد فی نیستی ، یک عریضه به
عنوان رئیس بنویس . عریضه ای
به تدریج نزد من می آید و ما
ترتیب آن را خواهیم داد ، امروز
یافردا عریضه را تر تیپ پیدا
تا بتوانی قبل از شروع بارندگی
نکنی آمده هستیم ، کار مشکلی
نیست ، در طرف پنج یاشش روز
یک و سنگ و چونه خریداری
حوالی کرد ، گیر و هم برایت چوب
من هم همین را فکر می کنم ،
نیزدیگران آیا حقیقتا باران ها مرا
درست است ، یا شاید چو ب را گیر خواهد کرد ؟

قدیلا تهیه کردی ؟

مرد ریش نتراشیده گفت :

— خیر هنوز تهیه نکرده ام ، می خیر خیر ... هنوز و قست
خواستم بخرم ، اما اتفاقی افتاد ، است ... بازان ترا گیر نخواهد
به کاشی های سبز رنگ صحبت
کردند ، آنها باز هم یک گیلاس
هرگز ترشد ، یکی شان از جیب
خود کاغذ چملک شده ایرا بپرون
ترده بعد بروی آن نقشه خانه را
رسم نمودند و مصارف آن را سنجش
کردند .. رفیق میزم که صاحب
رستوران بود گفت :

— یول آن را تهیه کرده ام ... از

مرد ریش نتراشیده باز هم ادامه
داده گفت :

— اما اگر در انتخاب سنگ آدم به آمر خود این موضوع را گفته ام .
کدام گذاشت و پانویوت گیلاس
درد سر همراه مامورین جنگل خیلی
بیانید ... به سلامتی ... به
سلامتی خانه جدید ستوجو ... آن
را از خوب خوبتر بسازی رفیق .

ستوجو تبسمی کرده گفت :

— شما را دعوت خواهیم کرد ،
دیگران را دعوت کنم و یانکنم ، ولی
شما را دوست دارم ، به وجود شما
احتیاج دارم .

مرد ریش رسیده بعد از نوشیدن
نصف گیلاس گفت :

— تو به هیچ چیز فکر نکن ، مایه
تا بتوانی قبل از شروع بارندگی
نکنی آمده هستیم ، کار مشکلی
نیست ، در طرف پنج یاشش روز
یک و سنگ و چونه خریداری
حوالی کرد ، گیر و هم برایت چوب
من هم همین را فکر می کنم ،
نیزدیگران آیا حقیقتا باران ها مرا
درست است ، یا شاید چو ب را گیر خواهد کرد ؟

مرد ریش نتراشیده گفت :

— خیر هنوز تهیه نکرده ام ، می خیر خیر ... هنوز و قست
خواستم بخرم ، اما اتفاقی افتاد ، است ... بازان ترا گیر نخواهد
به کاشی های سبز رنگ صحبت
کردند ، آنها باز هم یک گیلاس
هرگز ترشد ، یکی شان از جیب
خود کاغذ چملک شده ایرا بپرون
ترده بعد بروی آن نقشه خانه را
رسم نمودند و مصارف آن را سنجش
کردند .. رفیق میزم که صاحب
رستوران بود گفت :

— یول آن را تهیه کرده ام ... از

امر ایستگاه از دور نزدیک میشد
از عقب گلکین تنها کلاه سر خشن
نمایان بود ، بعداز تقریبا د دقیقه
سه چهار نفر دیگر داخل رستورانت
شده آنها لباس کار به تن داشتند
و کلاه های بیک دار خود را برداشتند
همینکه چشم شان به شخصی که
آن را نشسته بود افتاد همه به
ملرف میز ما آمدند ، با خوشروی
سلام داده گفتند :

— سلام ستوجو ... چطور هستی ؟
آن شخص در جواب شان گفت :

— سلام دوستان بنشینید ...
چه می نوشید ؟

آنها خندیده نشستند ، یکی شان
گفت :

— یکان گیلاس عرق می نوشیم .
آنها خریطه های پلاستیکی خود
را که درین آن نان و دیگر چیز
های ضروری خانه را خریده بودند
زیر میز گذاشتند ، تا آرام تر
بنشینند ، رفیق میز به آنها گفت :

— فکم می کنم که کار تعمیر
خانه را شروع کنم ... در همین
روز ها مواد تعمیراتی تهیه خواهیم
کرد .

یکی از آنها که اضافه تر از سه
روز میشد که ریش خود را اصلاح
نکرده گفت :

— سنگ پیدا میشود ، هر قدر
که بخواهی ، حالا سنگهای خوبی
می آورند .

همراهی شوهر خواهیم که او هم
در نظر دارد خانه ای بسازد دنبال
سنگ رفته بودم .

یکی دیگر از آنها گفت :

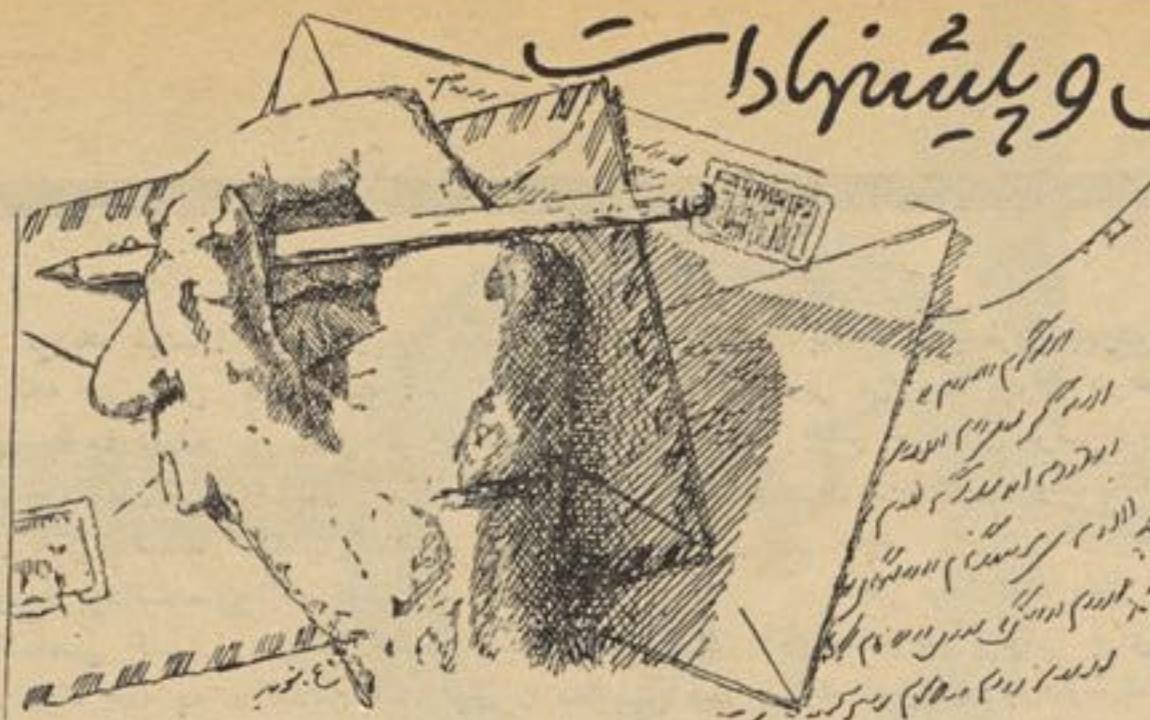
— سنگ هر قدر که بخواهی
است ... هر وقتیکه میخواهی
مرا صدا کن تا سنگ خوب برایت
انتخاب کنم ، اقلام سنگ خوب را
از خراب فرق کرده میتوانم چطور
رفیق پانایوت ؟

پانایوت که یکی از آنها بود ،
سرش را به علامت تصدیق شود
داده گفت :

— انتخاب سنگ بسیار عقل هم
ضرورت ندارد .



نظریات و پژوهش‌های داده



الْتَّقَادِي
الْمُلَاقِي
الْجَانِبِي

این عده اشخاص در محیط‌ماروز افزون بوده حتی در کمترین ایام و طیفه داری خویش صاحب چندین خانه و اپارتمان ها شده‌اند که میتوان ایشان را بنام خاین ملی و احتماع قلمداد کرد.

چنانچه نگارنده عده‌ای تحویل‌داران

استفاده جو را خوب میشنا سم، بخشید من چه بلکه عده زیادی از همسپر یان ما، که در چندین پروژه های دولتی سمت شمال کشور باقیات هنگفت و سرشاری داشته‌استفاده جویی های مکرر وی هر انسان را به حیرت می‌آورد باز هم در یکی از پروژه های بعدی بلا درنگ مقرر گردیده اند

که با یاد آوری مطلب یکبار دیگر از مقامات ذیصلاح خواهشمندیم تا جلو این نابسا مانی ها را گرفته و نگدازند بول و مال دولت و ملت بددست این نوع اشخاص صرف و میل

معاش ما هوار صادقانه نگهداری میکنند.

آنکه از خزانه دولت باقی، هسته‌ند و بارگذاری مقرر ذشوند

کنند اما برخلاف استفاده جویی ها وبا قیادی های مکرر و علني بعضی ازین اشخاص انسان را به حیرت و بال به ایشان سندفراغت از باقیادی همه میدانیم که دردوایر، پروژه ها و موسسات رسمی و غیر رسمی، تحویل‌داران، خزانه داران، خانه سامانها و منظمان حد مقابل پرداخت ضمانت های گوناگون استخدام میشوند و این یک امر واضحست که استخدام این دسته از افراد بنا به ضرورتی محسوس است تا بول و اولی سند فرا غت میگیرند و بایک مال دولت و ملت را که به ایشان در مقابل یک‌قدر ضمانت های بولی را از حق شان محروم ساخته در پروژه ویا مالی سپرده میشود در برآراخذ دیگری پیشه تحویل‌داری را اختیار اینقدر بی اهمیت و بیش پا افتاده جلوه میکند و به تأثیر باید بتوسیم که شود . و «نیا ذی»

صرف نمایند و مصدر فعالیت سالم برای حکومت شده بتوانند بول ماکولات در وقتیش عادلانه بوده ولی

برسانم تابعیں موضوع تجدیدنظر گرسنگی بکشد زیرا که در بازار نموده کدام چاره‌پیدا کنند که به هم نظر به صعود نرخها اکثر مامورین طبقه مامورین کمکی شده باشد . همه روزه غذای اقتصادی صرف نمی در بسا دوازه هم در برابر چار تواند جز اینکه عزت نفس و آبرویش افغانی برای مامورین ماکول چاشتنانه را زیر پا گذاشته داخل دکان کله تمدنهند که البته همه می‌دانیم بزری ویا شش کبابی شود که آنهم

ناسب باید گفت که از طرف چار افغانی برای طبخ ماکولات در معلوم نیست باین مبلغ برایش کله ماقامات مسوول در آنورداقدا می‌برابر صعود روز افزون نرخها و باجه خواهند داد یا خیر.

نایخیه کمبودی بول و طبع از بین

بماکولات ماکولین توجه شود

برسانم تابعیں که در بازار نموده کدام چاره‌پیدا کنند که به هم نظر به صعود نرخها اکثر مامورین طبقه مامورین کمکی شده باشد . همه روزه غذای اقتصادی صرف نمی در بسا دوازه هم در برابر چار تواند جز اینکه عزت نفس و آبرویش افغانی برای مامورین ماکول چاشتنانه را زیر پا گذاشته داخل دکان کله تمدنهند که البته همه می‌دانیم بزری ویا شش کبابی شود که آنهم

ناسب باید گفت که از طرف چار افغانی برای طبخ ماکولات در معلوم نیست باین مبلغ برایش کله ماقامات مسوول در آنورداقدا می‌برابر صعود روز افزون نرخها و باجه خواهند داد یا خیر.

صورت نگرفته و حرفی زده نشده خیلی ناچیز است و براستی از آن پسین یک مامور که روزانه کارهای

بناغلی محترم متصدی صفحه نظر یات و پیشنهادات !

درین نامه منبه میخواهم منحیت یک خواننده و علاقمند صفحه تدوین را درین زو ندو ندر و دیف یکسلسله موضوعات انتقادی وار زنده مطلبی را یاد آور شوم که هر آن تو جه مقامات ذیصلاح در بهبود آن حتمی است .

شان می‌دهند ویا تحویل‌دار مذکور اینکه به چه نوع و به چه وسیله کنند اما برخلاف استفاده جویی ها وبا قیادی های مکرر و علني بعضی ازین اشخاص انسان را به حیرت و بال به ایشان سندفراغت از باقیادی همه میدانیم که دردوایر، پروژه ها و موسسات رسمی و غیر رسمی، تحویل‌داران، خزانه داران، خانه سامانها و منظمان حد مقابل پرداخت ضمانت های گوناگون استخدام میشوند و این یک امر واضحست که استفاده جویی های قبلی از دولت بدون پرداخت با قیات از مراجع اولی سند فرا غت میگیرند و بایک ضرورتی محسوس است تا بول و اولی سند فرا غت میگیرند و بایک عالم تپ و تلاش اشخاص مستحق مال دولت و ملت را که به ایشان در را از حق شان محروم ساخته در پروژه مقابل یک‌قدر ضمانت های بولی پویا می‌گردند دیگری پیشه تحویل‌داری را اختیار اینقدر بی اهمیت و بیش پا افتاده جلوه میکند و به تأثیر باید بتوسیم که شود . و «نیا ذی»

از جمله درد های بزرگ کوچک نمای ماهم دردکمی و بی کیفیتی ماکولات مامورین دوایر

دولت است که از مدت سی سال به همان حال باقیست گرچه راجع به بهبود آن بارها پیشنهادهای جالب و معقول در جراید از طرف اهل نظر و قلم بعمل آمده ولی با

نادانی این مقاله در آنورداقدا می‌برند تا مامورین با خاطر راحت مراجعت نمایند و مبلغ را که در تهیه تروانزی کامل بتوانند بو ظایف مجله زوندون موضوع را بابگوش مامور را سیر کند وهم ناچیز شده ماکولات صحی و مکفی بر ایشان خویش ادامه دهند . مرتع مربوط بررسی احوال مامورین می‌رود پس مامور مجبور است توجه گردد تنان صحي و با انرژي رحیم رنجیده

خانه‌گان

چاپ. نشادامید است همکاری تانرا.
با مجله ادامه دهد.

• • •

بنا غلی عتیق الله از ننگرهار!

شعر تان را بدو علمت چاپ کرد.

نتوا نستیم:

اول اینکه خیلی طویل بود و صفحات

شما قابل تو جه است و امید است مجله زوندون نمیتوانست عین

در آینده از بروز آن جلو گیری کرده عبا رانی را که شما بکار برده بودید

نظر تان راطی نامه بخاطر نشر بتوانیم.

شعری در صفحه خود شماردربا فتیم

امید است شماره مجله را که همان

شعر مورد نظر تان دران بچاپرسیده

بما و آنmod بسازید تا با سنتناد آن

با شخصیکه به نظر شما تعد بلا تی عاشق برای نشر فرستنده بودید

در آن آورده به تعاس شده و موضوع به متصلی صفحه آن سپردیم. بعد

زایا طلاع شما سایر علا قمندان از جملات آنرا

غیر قابل چاپ خوانده مسترد نمود:

بر سایم.

از همکاری تان تشکر می کنیم.

تماما بی ربط و ناقص هم نیست.

مو ضوعی را که به عنوان مطالعه

داشته باشد از این نمیتواند.

بناغلی سید عبدالصمد مامور

آرشیف مدیریت اداری و لایست

سمنگان!

علت دوم آن این بود که دو روی

کاغذ نوشته شده بود.

بناغلی محروم شاه!

بهتر است بد کثور معا لجی مراجعت

نمایند تا در مورد شما مشوره بدهند.

پیغله ایسیه سحر گل شیراز از

لیسه نسوان گلبهار!

از شما تاحال کدام شعری برای

نشر در مجله نگرفته ایم و این اولین

نامه تان بود که بمارسید.

دو بیتی هایی را که دران جهت

نشر فرستنده بودید متأسفانه قابل

چاپ نبود زیرا دو بیتی هارا درست

اقتباس نکرده بودید مخصوصا در

بناغلی محمد صالح از سرای غزنی!

تصویر این دو بیتی ها اشتباهی

نوشته وار سال نمی کردید حتی

که نسبت همین علمت از چاپ بازماند.

بناغلی غلام سخن بدری از وزارت

مالیه!

غزل شما را به متصلی صفحه

غز لیات سپردیم بعد از مطالعه

علا قمندانی و جود دارند که بادقت

کامل تمام صفحات مجله را مطالعه

می فرمایند.

مطالعه نمایند و آنگاه شعر سرایی

کنید فرق نمی کند که این بار شعر

تان نشر نشد. امید واریم در آینده

نزدیک به نشر برسد

در مشتب قدر حقیقت تو بگوشیم آنرا چاپ می کردیم و لی متأسفیم

که نسبت همین علمت از چاپ بازماند.

سبل!

بجز از گلشن جانم هدف دیگر نیست

چاپ شده نتوانست.

کوهر بالک از مدحت مستغفی ایست

بناغلی سید محمد اشرف!

بشم تووصیه می کنیم بیشتر

مطالعه نمایند و آنگاه شعر سرایی

کنید فرق نمی کند که این بار شعر

تان نشر نشد. امید واریم در آینده

نزدیک به نشر برسد

پیغله هاه گل از بی بی مهرو

بناغلی عبد العظیم یو سفی آمر

کتا بخانه عامه بلخ!

شعر تان زیر عنوان «عشق من را»

نوشته را که جهت نشر به مجله خواندیم شعر جالبی بود اما متأسفانه

مدت کمی دو باره بحال او لی اش

برگز دانیده شد متابا قی شکایات ارسال نموده بودید خوا ندیم. چون وزن و قافیه نداشت ازان سبب

حضور عاتی را که متذکر شده

بودید همه حقیقت دارد و باستانی

یکی که روی یک سلسله مشکلات

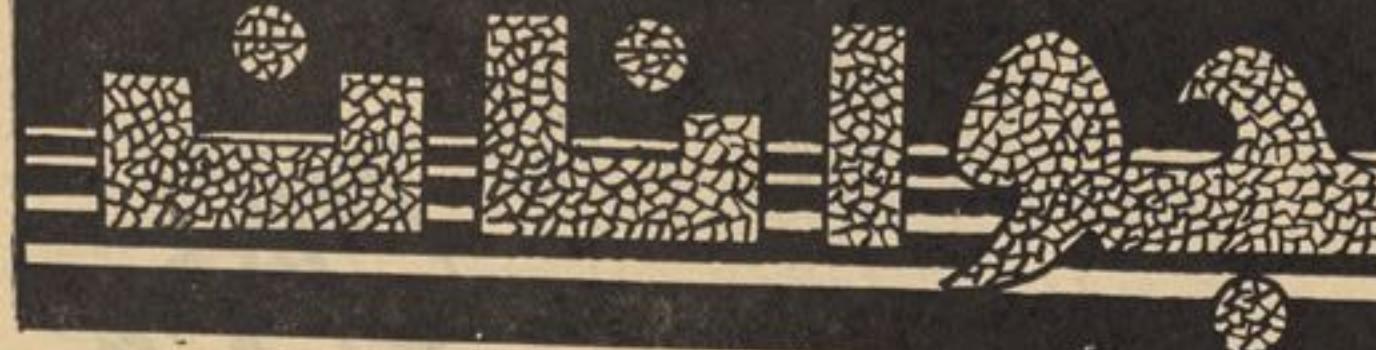
موقتا صورت گرفته و بعد از

نوشته را که جهت نشر به مجله خواندیم شعر جالبی بود اما متأسفانه

مدد کمی دو باره بحال او لی اش

برگز دانیده شد متابا قی شکایات ارسال نموده بودید خوا ندیم. چون وزن و قافیه نداشت ازان سبب

۱۹۶۷



بار جال سیاسی جهان آشنا شوید



تیتو



جوان هفده ساله افغان از پرتاپ اپو اوی ۱۷ دیدن کرد

عبدالفرید سیفی شاگرد نفری شاگردان مکاتب از ساله لیسه استقلال که چند هفته قبل هفتاد و نه مملکت است که بر اساس ایسا فو ندیشن در حصه مخراج برای دین پرتاپ اپولوی هفده لیاقت درسی و دلچسبی ایشا ن به رفت و آمد جوانان مساعدت نموده اند. به ایالات متحده امریکا سفر نموده ساینس انتخاب گردیده و جمهت اشتراک در سفر علمی جوانان سقینه فضایی حامل انسان که در بود بوطن برگشت. وی طی این مسافرت از مرکز که تحت پروگرام اداره فضایی و هوتستن تکرزا سن واقع است دیدن مطالعات فضایی کنیدی جمهت مشاهده فضای نوری ملی امریکا تر تیب شده نموده. پرتاپ اپولوی هفده بازدید نمود. بود. از اخلاق ایالات متحده امریکا دیدن فریدیکی از اعضای گروپ کرد.

آیز نهاور رئیسی جمهور اسبق تیتو: سیاستمدار معروف ایالات متحده امریکا در سال ۱۸۹۲ متولد یوگسلاوی در سال ۱۸۹۰ متولد شد و سپس به تحصیل از سال ۱۹۱۴ - ۱۹۱۵ در قوای پرداخت و از پو هنخی آبکین و نظامی مجارستان خدمت نمود. از اکادمی نظامی ایالات متحده فارغ سال ۱۹۱۵ الی ۱۹۱۷ بد فعات در التحصیل شد و در سال ۱۹۱۵ با اردو گاهیای نظامی شوروی زندانی در چه تو لی مشر در قرای نظامی گشت. در انقلاب رو سیه شرکت در قسمت توبخانه خدمت نمود و نمود بعد به یوگسلاوی مراجعت بتدریج در جات ابتدایی عسکری نمود و تا سال ۱۹۲۷ بعنوان مکانیک راگذراند و در سال ۱۹۴۴ بدر چه و متخصص ماشین آلات در کارخانه های مختلف مشغول شد.

جنرالی رسید.

بقیه در صفحه ۷۵

ژوندون

فضای نور دان را مشاهده کرد و مباحثات مخابراتی علمی ایکه ایشان باعلماء مرکز کنترول راجع به تجربه شان در سطح ماه انجام داده و از زمین هدایات دریافت می نمایند گوشش داده و دیده اند. جوانانیکه بد عوت موسم تحقیقات فضایی و فضای نور دی ملی امریکا از پرتاپ اپولوی هفده دیدن نموده اند بر علاوه از نقا طدید نی ایالات متحده امریکا نیز دیدن نموده اند.



در عقب عکس راکت ساترن پنجم دیده میشود.

هنری



باول سیک کار تینی ۲۹ سال دارد. او سابق از جمله بیتل ها بود در لندن در یک پارتی با دریشی عجیب اشتراک نمود. کوک های آن نشان می داد که دریشی هنوز نکمیل نشده است.
بر علاوه در یا های خودش و خانم (لیندا) کرمچ های سپورت بود.

باول گفت: وی در جریان سال ۱۹۷۲ به یک سفر هنری خواهد برداخت که در آن لیندا نیز بحیث هنرمند اشتراک خواهد کرد.



تریستین گربوگر ستاره بیست و ششم ساله دختر (هار دی) بلند خیرا به حیث ستاره بین المللی فلم بروز نموده است، بعد از توفیق بزرگش در تلویزیون فرانسه از طرف یک آمپنی فلم بر داری مریکایی استخدام شد، در فلم آینده خوش او نقش او بیرون را به عهده دارد.

صفحه ۵۹



فرانک سیناترا خواننده و هنرمند معروف سینمای امریکا که در بنجاه و پنج سال زندگیش برایش یک مجسمه منحیت یادگار آباد کرده اند عقیده دارد، این افتخارات زیاده از افتخاری است که هم رطیش رو دلوفو وانتینو نصیب نشده، زیرا وی بعداز مرگ خود صاحب چنین فخری شده است.

مشاور شهر کاتانا نیا فیصله مود نادر مرکز شهر مجسمه از او تعمیر کند، زیرا او یکانه طالوی می باشد که نام خود را حفظ کرده و حتی در فلم نام خود را تغییر نداده است.



با سکتبال

باستکبال یکی از ورزشهاي امریکایی است این ورزش در جمله ورزشی پرتحرک جهان است از نظر داوری هم فوق العاده بیچیده است. و تماشاجی اگر قواعد آن رانداند از تماشای مسابقه چندان لذتی نخواهد برد.

مخترع این ورزش دکتر «جیمز نیسمیت» میباشد بروخی عقیده دارند که یک حادثه کوچک سبب پیدایش باستکبال شده است.

تعداد بازیکنان: هر تیم از پنج نفر تشکیل میشود و هدف اساسی اینست که توپ که دایره بزرگترین بشماع ۱۸۰ را از حلقه دسته رقیب عبور کند. مترا دایره کوچک را محصور میکند.

تخته باستکبال: بیش بردن توپ با (دریبل) یا پاس دادن از هوا و روی زمین از طول تخته ۱۸۰ را مترا و عرض راه دورونزدیک امکان دارد. حرکت ۲۰۱ مترا تخته به رنگ سفید است بازیکنان بدون توپ آزاد است و و مربع مستطیل به طول پنجاه و نه باتوب لازم است که با هر قدم

بقيه در صفحه ۷۵



اعضای تیم دویک میدان باستکبال

بانوک جوال دوزیک مقدار سرش
سخت شده را بیرون نمکشیدر همان
حال سرش شباهت زیاد به مر با
داشت که به شیرینی سخت و کریستال
مانند تبدیل شده باشد در همان
حال او به زحمت زیاد موافق شد
تا چند پارچه کریستال، پارچه کوچک
کاک بیرون نمکشید کریستال، پارچه
کوچک کاک بیرون نمکشید آنرا بیک گوته
آنرا هموار کند بدینه تانه همان
مر دیگه از برگت علقمش همه فائد
حاصل می کرد. و تماروز و حتی
شب پر ابلم های مشکل زندگی خود
ومرد را حل می کرد، حالا از استعمال
سرش بروی کاغذ عاجز ماند بود.
سرش خیلی معمولی که تنها بتواند
چیزی را به چیز دیگر بچسباند.
البته که ازین نوع واقعات نباید
درام ساخته شود واز هر ناکامی

پارچه کریستال



از منابع خارجی

ترجمه: نو رانی

آدم و سوش

میخ، پیچ تاب، سوهان ناخن نمود ساعت یک جوال دوز کهنه و زنگ نباید انسان ترا زیدی بسازد. زیرا چنین کار هادر از کرکتر ویسکو-لوری ماست. باید تمام واقعات خواه موافقانه و خواه غیر موافقانه

میخ، پیچ تاب، سوهان ناخن نمود ساعت یک جوال دوز کهنه و زنگ نباید انسان ترا زیدی بسازد. زیرا چنین کار هادر از کرکتر ویسکو-لوری ماست. باید تمام واقعات خواه موافقانه و خواه غیر موافقانه

در آنوقت مرد یکه هر دقیقه.. انجام پزیرد باید خیلی جدی و بتنکل از عقلش... و غیره وغیره جوال دوز تحلیلی دیده شود.

اول کارک بداخل بوتل فرو رفته مرد یکه هر دقیقه حکم تروت را

سرش ساخت شد. و این اتفاق برای همه دارد یک چند دقیقه خود

بود. در آن لحظه مرد یکه هر دقیقه را بخارش سر ش از سمت داد. اما

بکلی وقت خود را تلف هم نکرد برای

آهن پوش برود و هر دو بعد از نیم وحکومت. وغیره کوشش کرد تا

اینکه ضایعات کلیه حساب

واحصاً نیه مطا بقت ندارد. مثلاً عقل

استعداد، ذوق، زحمت کشی به

مثل دیگر نیست که حساب شودونه هم زغال است که وزن شود و نهم

کدوست که از روی جریب اندازه

شود و چیزی که حساب شده نمی

تواند چیز کم است... چطور بشما

بکویم؟... یک چیز مخصوص صوغیب

تریست.

اما باید که بکویم که هر کدام ما

(بدون اینکه زیاد با عقل، صاحب

استعداد خوب و مفید برای جامعه

باشیم) اگر روز یک ستوتینک

نقص خود و یا حکومت را بکنیم.

البته اگر از نگاه پول قضایت کنیم

مشابه نقص که از ناحیه سر ش

بوجود می آید. یعنی هشت و نیم

میلیون بلغار یا یعنی هر کدام یک

ستو تیک را کم کنیم یک متعلم که

در ریاضی هر قدر ضعیف باشد

میتواند محاسبه کند که روز چند

بالک تعمیراتی و یا چند مغازه و چند

ژوننو

مرد یکه هر دقیقه عقلش برای ملت و حکومت طلا می ریزد مدت زیادی در شب هم مقادیر کسب می کرد. زیرا شب وقتیکه خوب است راحت می کرد برای روز دیگر خیلی رفع خستگی کرده و آماده کار بود که باعقل استعداد، فهم و تجربه خود مقید واقع شود. این هاشخاصی اند که دائماً مو رد احترام و قناعت مردم واقع می شوند اینها شخصی اند که مالک دیگر به آنها حسد می بینند. اینها شخصی اند که از برگت موجود دیت شان مملکت و ملت ترقی می کنند.

و بدین ترتیب شخصی که آنرا بعنوان تروت برای ملت و حکومت قبول کرده اند از شعبه یک بوتل سرشن را بین داشت تا دو کاغذ از طرف هم سر ش کند. این دو کاغذ از طرف او خانه پری شده بود و پر از ارقام وفور مول های متعدد بود. بوتل سر ش سر پوشید. و سر ش هم نمی توانست از بین بوتل خارج شود زیرا یک اندازه سخت شده بود و از طرف دیگر هیچ وسیله نبود که توسط آن سر پوش بوتل سر ش کشیده شود تا از آن سر ش بیرون شود.

شخصی که از زش یک تروت بی پایان را داشت شروع به پا لیدن کدام و سیله از قبیل قیچی، کارد،



قاجابر در میدان هوانی

آدم هاکه معروف و گپه هاکه خندگ دار

خاطر تشو یق شما را از پر داخت
این ما لیات معاف میکنم .

فرستنده : عیدا لوای حده امین
نظری »

نکته نکته

مرد ها را از روی لباس خود شان
قضاؤت نکنید ، بلکه از روی لباس
زنان اشان بستا سید .

مالیات عقل
یکی از دربار ریان لوئی پائز دهم

با او پیشنهاد کرد که از مردم مالیات
بنام مالیات عقل بگیرد . در توجیه

پیشنهاد خود گفت :

مطمئن باشید که همه مردم از دل

و جان این ما لیات را می پر دازند .

زیرا هیچکس حاضر نخواهد شد که

مشت ما لیات جز بی خودش را حمچ

بشندا سد . لویی پائزد هم جواب داد

فکر بسیار خوبی است و من به

زان زا کروسو و جواب معقول
روزی مردی که بازان زاک رو سو

دشمنی داشت و خواست زان را به
باد سخن های ناسزا بگیرد . در مراه

زان استاده بود تا او از انجا رد شود
پیشنهاد خود گفت :

وقتی زان بدایجا رسید مرد بدون

دید رو فیلسوف فرانسوی گفته مقدمه شروع کرد .

است : زان در حالیکه خم در ایسو به خاطر معاف شدن از یک

نداشت باکمال تواضع گفت :

مشترف شدیم .

بنده زان زاک روسو .

مارکیز دودو نالد خطیب فرانسوی
میتوید :

اگر زنی بیش شما اظهار ضعف
میکند ، موا ظب باشید که با قدرت
زان استاده بود تا او از انجا رد شود
کوبنده ای مقابله هستید .

دید رو فیلسوف فرانسوی گفته مقدمه شروع کرد .

طبیب حاذق طبیبی است که هر

چه بکر دید بیدا یش نکنید .

بنده زان زاک روسو .

جواب سر بالا

روستا یی با خرس که بار گندم
داشت وارد شهر شد .
در بازار ازدحام جمعیت بقد ری
بود که مر کب نمی توانست راه
برود . روستا یی از این چریان
ناراحت شدو با چو بدستی بجان
الاغ افتاد ، در این موقع مردی به
او نزدیک شدو گفت : چرا این
حیوان زبان پسته را اینقدر با چوب
میزند ؟

روستا یی با خون سر دی جواب
داد : ببخشید اگر من میدانستم که
الاغ من در این شهر قوم و خوش
دارد هر گز او را نمی زدم .

فرستنده : تریا «پوپل» از مکتب
متوسطه نسوان گر دیز .

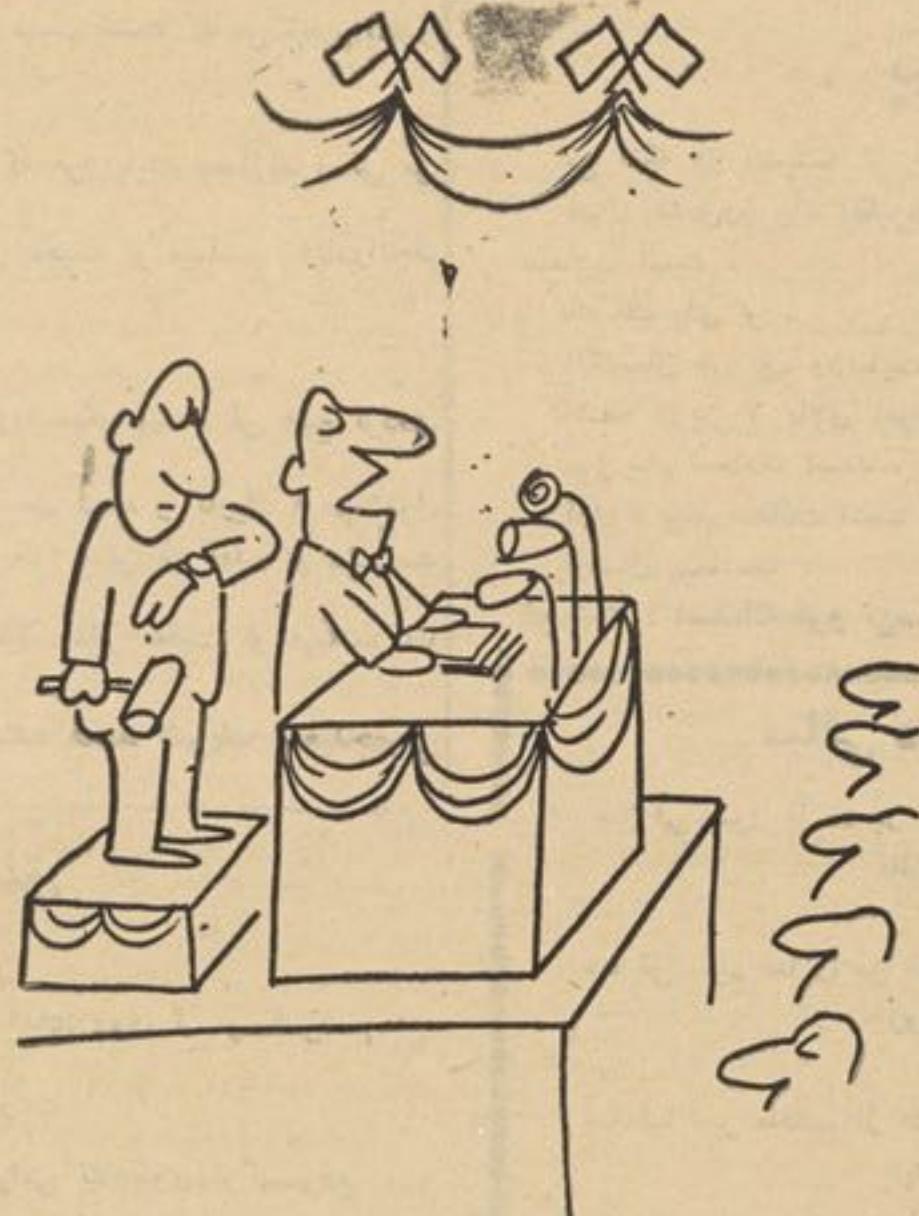
علت اصلی

مدیر یکی از رستوران های مجلل
پیشنهاد می های خود را که همه آنان
دختران زیبائ و جوان بودند احضار
کرد و گفت :

امروز ظهر همه باید خیلی خوب
لباس پو شید و بسیار هم آرا یش
کنید و سعی کنید که بیش از همه
وقت آداب و حسن اخلاق داشته
باشد .

یکی از دختران پرسید : چه
کپ است آیا امروز اشخاص مهی
به رستوران می آیند ؟

مدیر رستوران لبخند زد و گفت :
نه جانم امروز گو شت بسوی
گرفته و نباید اصلا متوجه این موضوع
فرستنده : محمود (امین نظری)
متعلم صنف ده لیسه نهادین .



بدون شرح

دستر گو کم بینی

یوه سری پوسته گو اینسی وی

او ویده وه .

یوه سری داغی اویو بسته بی خنی

وکره چه په خوب کنسی عینکی خه

فایده لری ؟

هفه سری خوب ور کره ، هاویل

خوب به ووینم اود عینکو په ذریعه

به بنه و لیدل شی .

فرستنده : مجموع (امین نظری)

شوند !

«فرستنده ، پ»

اشتها

شخصی نزد دا کتر رفت و گفت
که کم اشتباو بخواب شده ام ، طبیب

نهت کمی دان گو سفند

بامقداری آب میوه را روزی سه بار میل
کنید . بیمار گفت . بفر مائید که
قبل از غذا یا بعد از غذا !

سبک سر

- او لی من بر خلاف تو همیشه
در موقع شنا سرم از آب بیرون
می ماند .

دو می - درست چون چیز سبک
و میان خالی همیشه بروی آب می
میلند .

فرستنده : عالیه (نسیم) فارغ
التحصیل متوسطه نسوان ن گردیز .

بقیه «آدم و سرش»

میدان سپورت را روزانه از دست می
دهیم و اگر آنرا ضرب ۳۶۵ کنیم

مقیاس سالانه آن معلوم میشود ،
اما بین ما باشد که در بین هشت

و نیم میلیون اشخاص زیادی هم
وجود دارند که به آنها مالک دیگر
نیستند .

حسد می بزند عینا مثل آدمی که در
فرق ذکر کردیم .

امید وار هستیم که مسله روشن
شده و هر که آنرا فهمیده باشد درین

جا سر ش بطرر مثال ذکر شد . واژه
حیث اینکه خوب نمی چسپید ، نیز

آنرا ازین جا جدا کردیم .

پایان

برگهای پائیزی

برگهای پائیزی تاک تاک بخاک می‌افتد و بر غبار تو میدی بوسه‌می‌زند
انگار این برگهای زرد وزار اوراق طلایی ارزوی من است که از شاخه
زندگی جدا می‌شود وداع حرمان خویش را از چشم حریفان در بستر
خاک پنهان میدارد.

درخت زندگی مرادست ستم زمانه گرفت و انقدر تکانش داد که
آخرین برگ آنهم جدا شد دیگر نهشاخه است که پرنده‌ای بران
اشیان بندد و نه سایه است که مسافر گم کرده را هی را بخویش
متوجه سازد.

هنوز .. چشم من براه مانده‌که او با غرور بزرگش براین اوراق طلایی
قدم نمهد و برگزارهای رگهای خزان دیده نقش اخرين دیدار خوش را
بنگرد.

پیام سعادت

نو شته مکتوبت .	بی آنکه در اندیشه تو باشم .
سکوت نیمه شبیه است .	خیال عشق رو یاء انگیزت مرا ایام
رموز و نگاه خمو شانه ...	سعادت است .
اری ! خمو شانه و مر موذت .	تاک تاک پای تو .
مرا بیاد هست کنون ...	انگشسان ظریف وزیبایت .
بیاد هست کنون !!	اشعه زرین لا بالای امواج دیارت
که آنهمه پیام سعادت بوده است	مرا پیام سعادت است .
(بنم) آری .. آری !!	آری . پیام سعادت است .
(پیام سعادت) بوده است !	ارسال بیغا مت .
نو شته : اسدالله فرو تن سلطانی

ساقی در شعر شاعران

ساقی بنور با ده بر افروز جام ما
مطرب بگو که کار جهان شد بکام ما
حافظ

ساقی سیم ساق من مستمنم بیاد پیش
زودکه پر کنم سبو تازه بتازه نو بنو
حافظ

ساقی سر مستیم از نشه جام تو نیست
اینچنین دیوانه سودای دگر دارد مرا
فضولی

ساقی مرا علاج د گر کن که که کرد درد
زاینده لدم بهمی لا له گر ن نیست
فضولی

ساقی فصل گل آمد می گلفام تو کو ؟
آب تو اتش تو بخته تو خام تو کو ؟
واصل

ساقی بدو ربا ده مدا را رومادر
زیرا گه دور چرخ فلک را مدار نیست
واصل

ساقی رخسوی میخانه اسرابیار
بهر مخموری ما ساغر سرشار بیار
عزیز

.....



از نغمات (تائور)

منتظر محبت

من منتظر محبت تو میباشم! تا در انجام خود را بدمستت بسیارم از همین
جهت است که اینقدر تاخیر شد و از همین سبب است که من مجرم اینقدر
بی اعتمادی کر دیدم.

مردم با قوا عد و قوانین خود می‌آیند که مرا پابند بسازند و لی من
همیشه از ایشان برکت مانده فقط منتظر محبت تو میباشم! تا در انجام
خود را بدست تو بسیارم.

مردم بر من ایراد میگیرند و سرایی بروای میگویند و لی هیچ تردیدی
ندازم آنها را سرت میگویند. روز بازار ختم شده و کاریک آدم مشغول
به انجام رسیده مرد مانیکه را یگان برای خواستن من آمده بودند
اظهار دلتنگی نموده عودت کرد هالدن فقط منتظر محبت تو میباشم! تا
در انجام خود را بدمستت بسیارم.
فرستنده محمد شریف سعید جمیلی

ملک عشق

چو یکد م نظر بسوی تسوکر دم
بهار عمر و جوانی فدای روی تو کرد م

تو بی که هیچ نکر دی و فابعهد مودت
منم که جان جان گرامی نثار خوی تو کرد م

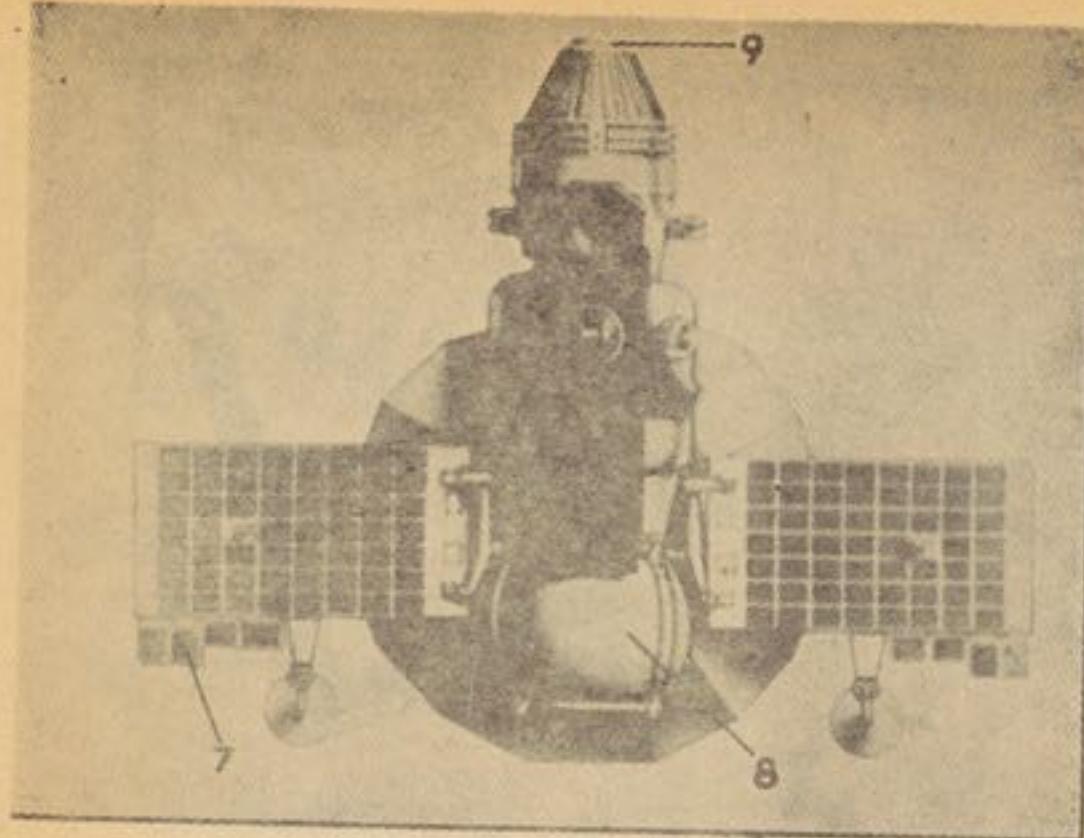
طوا ف منتظر رو یت چو دسترس نشد ایگل
بدیرو کعبه و بنت خانه جستجوی تو کرد م

مرا به نعمت دنیا چه حاجت‌ای بست زینا
ملول طبع من این بس که آرزوی تر کرد م

به جستجوی تو دردشت و کوهودا من صحراء
بهر کجا که رسمیدم ز خاک بوی تو کرد م
هزار تیر ملامت زدندو هیچ نکفتم

بحکم آنکه مگر حفظ آبروی تو کرد م

ارسا لی غلام علی از هزار شریف



دستگاه قمر مصنوعی و نیره - ۸

افشاء نشد در تمام قسمت های
مانده و قسمت دو می آن به فرود
دستگاه و نیره هشت گرفت شد ید
آمدن برداخته و توکیبات اتموسفر
را در سطح مختلف ثبت نمود فرود
آمدن آن بهز مین یک ساعت طول
کشید این فرود آمدن تجربه ساده
آن در حدود چارصد و هشتاد درجه
سانتی گراد بوده و فشار آن در حدود
نود و انومسفر (صد مرتبه اضافه تر از
سطح بحر) این درجه حرارت مانند
و نیره هفت بود.

خاک ناحیه که در آن دستگاه به
زمین نشست خیلی نرم بوده و غلظت
آن بهز نیم گردم دریک سانتی متر
مکعب هیرسید (به صورت مجموعی
یکتیم مرتبه نسبت به آب).

قشر بالای آن دارایی چهار فیصد
پتانسوم - ۲...۰ فیصد خاکست
مرده - ۶۵...۰ توریه (که اینها
گرانیت زمین را به باد میدند
ترکیب این عناصر بیشتر از همه
بقیه در صفحه ۸۱)

دستگاه محافظت آن در وقت جدا
شدن بعد از فرود آمدن به زمین
قسم نورمال کار میکرد.
نشستن به زمین آرام بود نشستن
دستگاه را به زمین مانعه ایرو دینامیک
با کمک یک پرا شوت تا میان
میکرد درین موقع یک راپور تاز
رادیویی از آن شروع گردید که این
معلومات دادن پنجا د قیقه طول
کشید.

آیین آواز به زمین چطور شنیده
شد؟

آلتیکه درین دستگاه بکار رفته در
تحقیقات علمی نقش مهمی دارد

زهـرـهـ

اطلاعات جدید علمی تو سط
برای سه برابر مهمن پیش روی علماء
(زهـرـهـ ۸) ما را بسوی مفکره می
گذاشت که عبارت اند ازینها:
کشاند که نیره مارش و زمین و
کدام انواع ترکیبات میباشد؟
میتاب که درین هر دو واقع گردیده
اندازیک جو یان مشابهی بوجود آمده
و تفاوت بین آنها تنبه در انداده
دوری شان از آفتاب می باشد.

دراکتر این گروه های سیارات در اخیر آیا آنها شماع آفتاب را
از نظر شرایط انتقامی مقرراً تری -
اجازه میدند یا نه؟ وجود دارد که نزدیک بودن کیهانی
یکی بادیگری فعلای خیلی امکان پذیر
است.

اینطور نتیجه مقد مانی بطور
دستگاه در قسم روشن سیاره
پرواز داده شده که توسط این برواز
طور تخمینی اطراف اتمسفر آن
همین نزدیکیها تو سط وینو گرد و ف
معاون ریسم و مدیر استیتوت -
ناحال ایستگاه های دیگر کیهانی
جیو کمستری (کمیای زمین) و -
کمیای تحلیلی اکادیمی علوم
اتحاد شوروی اطلاع داده شده
است.

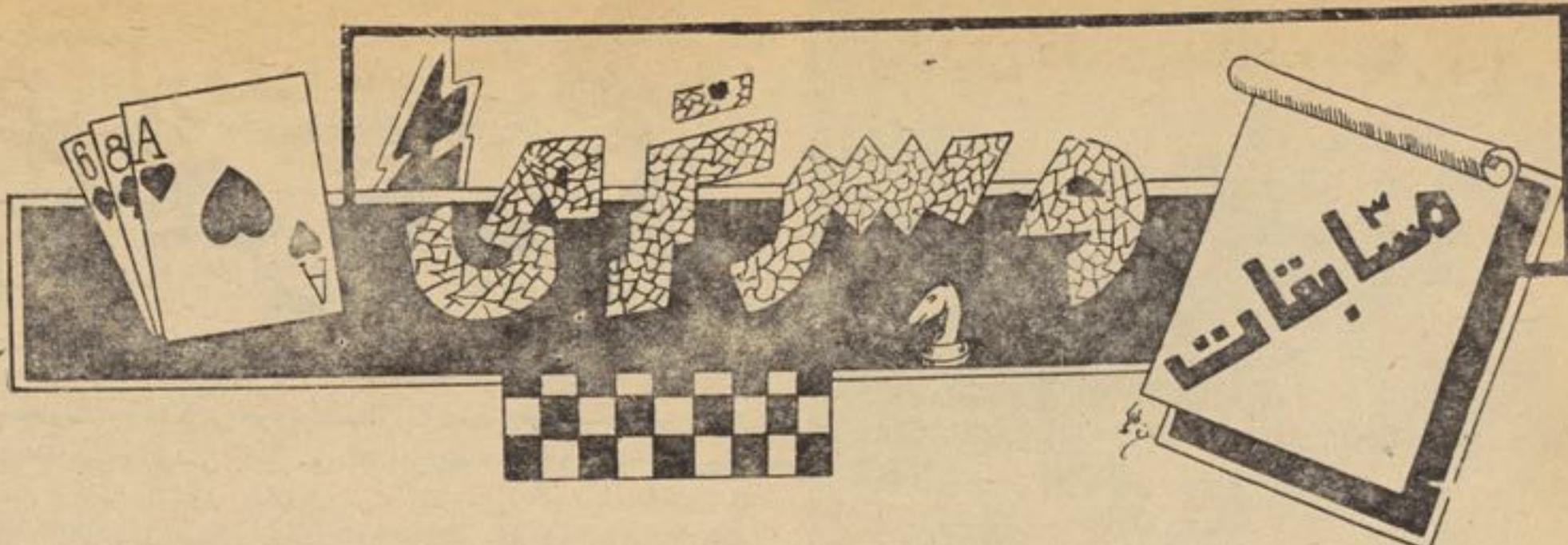
سیاره و نیره هشت هاند اسلام
این تحقیقات هنوز هم ادامه دارد
آنها به سوالات زیادی درین موعد
چهار کیلو گرام وزن خود در دو
جواب خواهند داد که باعث هیجان
شناخت و هشتاد و نه کیلو گرام
کردن (چار تا هفتم ادامه داده شده
در قسم تاریک نیمه سیاره).

سیاره و نیره هشت هاند اسلام
خود را هزار یکصد و هشتاد و
چهار کیلو گرام وزن خود در دو
جواب خواهند داد که باعث هیجان
شناخت و هشتاد و نه کیلو گرام
آنرا قسم مداری آن و چهار صد
ونودینج کیلو گرام قسم دستگاه
فرود آمدن آن را تشکیل می داد که
جیولوز یست هوا ختر شناسان
پیداشده است.

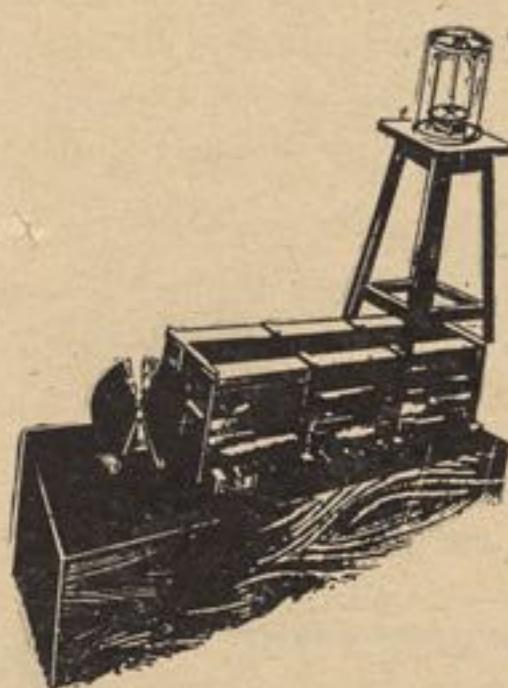
و حیرت دیگر علیاء شده و
ناحال جز یک خیال بیش نبوده و
اکنون خصوصیت دیگری نزد دستگاه
قسمت اوی آن در میتاب باقی
شده است.



دستگاه پرتاپ و نیره - ۸ بعد از فرود آمدن به سیاره زهـرـهـ



مختروع این جیفر اتور کیست؟



کیمیادان مشهور انگلیسی بسال ۱۷۹۱ در نزدیکی لندن از خانواده گمنامی بجهان آمد در سیزده سالگی پکار جلدسازی و صاحفه کتاب پرداخت، شوق درس و کاو شهای علمی او را به مکتب کشانید در سال ۱۸۱۳ مطا لعات و بررسی های خود را آغاز کرد و از سال ۱۸۲۰ به نوشتن اندیشه ها و نظریات خود در کیمیا پرداخت در این موقع موفق گردید برای نخستین بار گاز های زیادی را به صورت مایع در آورد بعد به چند کشف مهم در الکترستی دست یافت پس از آن به تجزیه کیمیایی اجسام مرکب پرداخت و اولین جیفراتور برقی که تو سط ساختن اولین جنریتر برق از کارایین شخص ساخته شد.

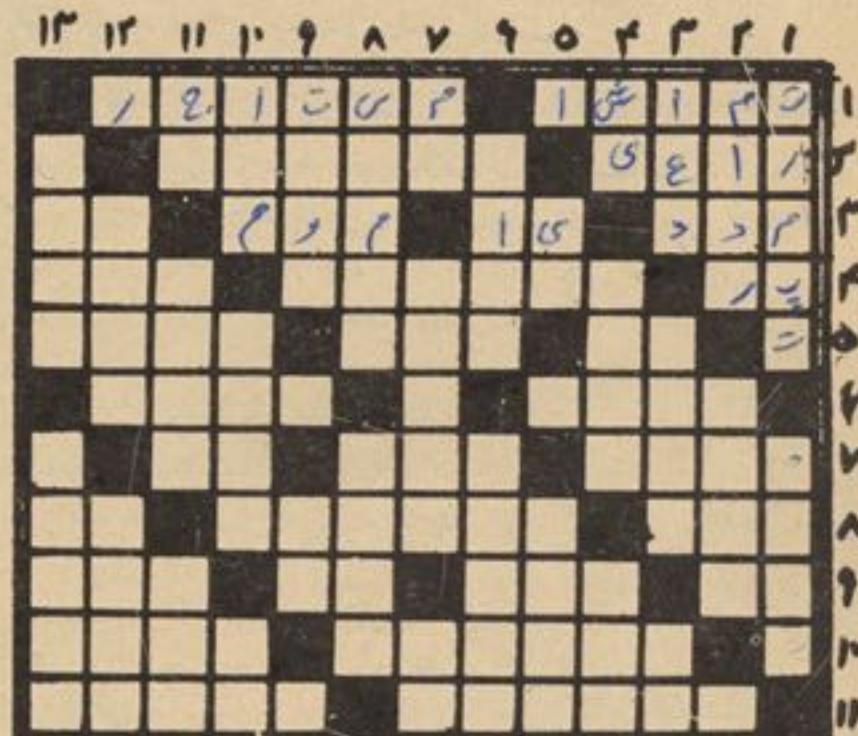
های مهم او است. این شخص که کاشف ساحه مقناطیسی برقی نیز میباشد در سال ۱۸۶۷ وفات نموده. با این نشانیها اگر اورا شناختید کافی است که نامش را برای مابویسید!

-
- ۵ - از حروف ندا - پیشوا و پیشمنماز .
- ۶ - جذب میکند با املا غلط - تخلص یکی از خوانند گان اما تور رادیو .
- ۷ - طفل به پستان مادر میزند - گردن تو از نهاد بر آید .
- ۸ - آرا یشگر موی - از آلات مخرب برقی .
- ۹ - در آن نان میپزند - بشنوای آن چون حکایت میکند .
- ۱۰ - اولین بشر - برادران طیاره ساز - از حروف تعجب .
- ۱۱ - از موجودات افسانوی - فیلسوف و داشمند شهر آلان کثافت .
- ۱۲ - خوانند آهنگ ملامحمد جان کشوری عربی .
- ۱۳ - از فرآگر فتنش نباید غافل شد - از کشور های افریقا بی .

جدول کلمات شمار ۱۵

افقی :

- ۱ - سیر و نظاره کرده - اجاره کننده .
- ۲ - چو پان عربی - تو یسنده کتاب بچه گرگ .
- ۳ - کمل - بلی آلمانی - به نرمی اش مثل میزند - نصف ساعد .
- ۴ - لباس پرنده گان - موافق شهری در کنار دریای راین .
- ۵ - عددیست پایتختی د رازوبا - خواننده از ایران .
- ۶ - واحد پول کشور سوری - فهمیم .
- ۷ - باضافه نقطه در حرف سوم یکنوع ساعت میشود - از گهر بهتر دانسته اند - معکوس آن حرفی از حروف انگلیسی است .
- ۸ - منادی سر دهد - سر منشی سابق ملل متعدد - واحدی در سطح .
- ۹ - دیروز را میرساند - بیسادچه وقت؟ - برای چه؟
- ۱۰ - چیز های بیجان و بی حرکت - ولایتی از کشور .
- ۱۱ - نام دیگر ماه سر طان - عکس العمل .



طرح از : غلام سخن عطانی باخته

عمومی :

۱ - یکی از آلات موسیقی امروزی - ولایتی از کشور .

۲ - عزیز ترین موجود زندگی سریع - جمهور سابق امریکا .

۳ - از آنطرف درود است - نهاد یشنامه موزون - باز هم حرفی

از انگلیسی .

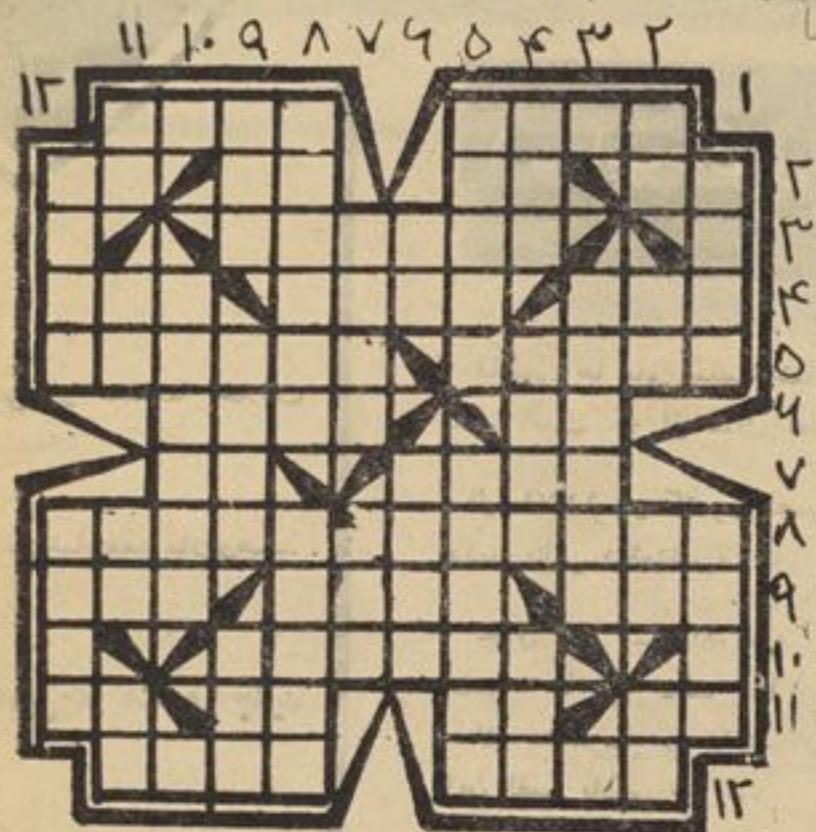
۴ - یکی از اشیا است - گذا دستور و حکم .

جدول کلمات متقطع شماره ۲-۸



افقی:

۱- از ولایات کشور هم اکنون مقابل چشمندان است - ۲- از نیشکر بدست می آید - خودت - حرف تعجب سمعیه - ۳- نمایشنامه نویس طوریکه در شکل ملاحظه میکنید پنج تایی باشد مربع قطعه بالا تر مشبکه ر انگلیسی - ۴- آما س - بیبلوانان - از سبز بجانی که بخته میشود - ۵- از آلات طرب تردستی و مهارت در کار - ۶- بسیار نیست - سیاه ایست تزدیک زمین - ۷- ! زواحد های بیمایش طول - حرفی که یکی از آنها را انتخاب کند (البته پنج ۲۵ است فرق این دو عدد یازده به شما نگویید) بعد به او بگویید که است که چون عدد یک را از آن کم کنید و بر دو تقسیم نمایید عدد پنج شماره قطعه بعنوان مرکز فارموسا - ۹- خشونت تکرار شده و عددی بوجود آمده - ۱۰- تعادل محله ها - ۱۱- از حروف دارد - از خوانندگان رادیو - پسر - ۱۲- مرکز فارموسا - عددیست (پنجه) نقی عربی - بین و نام مرکز یکی از ممالک اروپا - عددیست (پنجه) القبای موسیقی - ۱۳- خام مفتون.



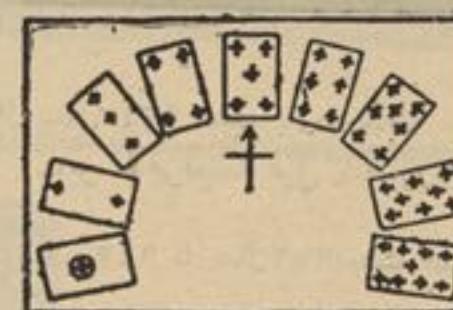
منصب: محمد حليم شعاعد

عمودی:

۱- دسته - نوعی پارچه است - ۲- همه را شامل میشود منسو ب به آن را رازی میگویند - پساوندیست که شباهت را میرساند - از واحدهای اندازه وزن - ۳- از طیور مفید است - ۴- از عناصر اربعة قدما - یکی از عبادات مهم - ازوسا یل منزل که بیشتر با چوب سرو کار دارد - پایتختی است در آسیا - اصطلاحیست برای تجدید حیات هنر در اروپا که بعدا در تاریخ هنر دنیا تعمیم یافت - ۶- از بیماریهای خطرناک - مرکز یکی از ممالک آسیا یسی - ۷- از فضول سال است اما از وسط یک حرف کم دارد رویدنی است - ۸- جستجو میکند - اموال پاشان - ۹- روزگار - طرح میکنند شهری بوده در خراسان و نیز احناس لطیف را گویند - ۱۰- کوهی است بین آسیا و اروپا - ۱۱- فرود گاه بوسه - کبوتر نیست که چون برخاست بشیشد - از ضمایر - عددیست - ۱۲- شرمنده و خجل - اصلاً معنی خالک است اما عمولاً معنی آرامگاه استعمال میشود .

پاد اشت

برای یک نفر از کسانی که در مسابقه این شماره شرکت کنند و باشند صحیح حداقل یکی از سوالات را بفرستند یک سیت جوراب اسب نشان و برای یک نفر دیگر پنج جوره بhort پلاستیکی وطن به حکم قرعه تقدیم میشود!



نه قطعه را بتر تیپی شماره همانمثال: فرض کنیم که قطعه منظور را طوریکه در شکل ملاحظه میکنید پنج تایی باشد مربع قطعه بالا تر انتخاب کنید و بدوسیت خود بگویید که شش است ۳۶ میشود و مربع که یکی از آنها را انتخاب کند (البته پنج ۲۵ است فرق این دو عدد یازده به شما نگویید) بعد به او بگویید که است که چون عدد یک را از آن کم کنید و بر دو تقسیم نمایید عدد پنج شماره قطعه بعنوان مرکز فارموسا میتوانید: از حرفه است از آن کم کنید و تفاصل آنرا بگویید، شما با این روشی که ما ذکر میکنیم فوراً قطعه مورد نظر را پیدا کرده میتوانید :

از تفاصل مربع آنها عدد یک را کم کنید و بعد آنرا بر عدد دو تقسیم نمایید حاصل همان شماره قطعه است که دوست شما انتخاب کرده بود

این عکس چیست



خوب به این عکس نگاه کنید آیا میدانید این عکس چه چیز است باقداری تو جه بیشتر حتماً موافق میشود ید، در آن صورت جواب خود را برای ماهم بنویسید .

با پو شیدن جورابهای زیبا و شیک اسپ نشان نه تنها به اقتصاد فامیل خود کمک میکنید بلکه باعث تقویه صنایع ملی خود هم میشود.



شرکت صنعتی رشان پاسیو



اسپ نشان

بوت پلاستیکی وطن از نگاه جنسیت، زیبایی و دوام بروتیهای خارجی رجحان کامل دارد و با خرید آن هم ذوق خود را ارضاء و هم اقتصاد خود را تقویت مینماید

سوالات علمی ادبی اجتماعی

اجتماعی

ادبی

علمی

۱ - پاسخگوی مجله

ابو دلیمون حافظ الدین عبدالمجید از سال ۹۳۴ مدت یازده سال .
از سال ۱۱۳۰ تا سال ۱۱۴۹ مدت نزدیک از سال ۹۴۵ تا سال ۹۵۲ مدت هشت سال .

ابو منصور اسماعیل از سال .

ابو تمیم محمد معز الدین با الله از سال ۱۱۴۹ تا سال ۱۱۵۴ مدت پنج سال

ابو القاسم عیسیٰ قاهر از سال ۹۷۵ مدت بیست و سه سال .

ابو محمد عبدالله معاضیدین از سال ۱۱۵۴ تا سال ۱۱۶۰ مدت شش سال

وابو محمد عبدالله معاضیدین از سال ۱۱۶۰ تا سال ۱۱۷۱ مدت

یازده سال حکمرانی کرد .

فاطمی‌ها نام سلسله‌شاھان مصر قدیم است که از سال های ۹۰۹ تا ۱۱۵۴ در کشور مصر آنوقت از سال ۹۵۲ تا ۹۷۵ مدت بیست و سه سال .

چون این سلسله خود را بسیار خضرت فاطمه دختر پیا میر بزرگ اسلام منسوب می‌دانند ازان سبب باین لقب یادگیر شوند .

شهر قاهره پایتخت امروزی یک سال .

کشور مصر در همان وقت بعیث مرکز این کشور شناخته می‌شد . اصلاح فاطمی‌ها از تونس بوده و در اثر

حملات کشور کشانی خاک آنوقته مصر را متصرف شده و اضافه از سه قرن در آن زمین حکمرانی داشتند .

مدت خلاقت سلسله خاندان سال ۱۰۳۵ مدت پانزده سال .

فاطمیان از ینقرار است :

ابو تمیم معد مستنصر بالله از

سال ۱۰۹۴ تا سال ۱۱۰۴ مدت پنجاه و نه سال .

ابو علی منصور از سال ۱۱۰۱ مدت پنج سال .

ابو القاسم محمد قاسم بالله از سال ۱۱۳۰ مدت بیست و سه سال .

۱- درباره فاطمی‌ها و سلسله خلافت و سالیهای خلافتشان معلومات دهید .

امام علی ترکمنی از مندوی جدید

۲- درمورد قدامت تاریخی وارتفاع مجسمه‌های بودا معلوم دهید .

ع- جلیل جولان ازدهبوری

۳ - پاسخگوی مجله

بامیان دارای سابقه خیلی باستانی

تاریخی میباشد که حتی به چندین

هزار سال قبل از اسلام می‌رسد .

در ادبیات قدیم یهلوی نیز درمورد

نام با میان تذکری رفته و آنرا به نام

بامیکان یاد نموده است که پسانتر

به کلمه یا میان تبدیل شده است و تا

امروز مروج است .

سوالات تازا بایک قطعه تکت پستی باطل نامشده و آدرس مکمل قان به ما ارسال فرمائید

تاریخی اقتصادی هنری

پاسخ به دوستان این صفحه

بنا غلی عبا لقدر از هیوندوات!
در مورد استعمال نمک که اولین بار چه وقت و در کجا بود آمده شماره بیست و هفتم معلو مات
داده شده است
لطفاً به شماره مذکور مرا جعه فرمایند مطلب تان حل می گردد.

بنا غلی علی احمدو محمد هارون از کند هار!
در مورد سوال تان در شماره یازده هم معلو مات داده شده است. تکرار آن لازم نمی بینیم از آن سبب
از شما نیز خواهش می کنیم که شماره فوق را مطالعه فرمائید.

بنا غلی اسد از ولی هینه!
نزاد های دنیا را در شما رهسی و شش مفصلًا تشریح کرد هایم میتوانند از آن استفاده نمایند.

بنا غلی وحیداً لله از پروانه هینه!
دھر مندر هنر مند معروف هندی را در شماره بیست و هفتم با عکس یک ستون نه آن معنی نموده ایم.
در صور تیکه کلکسیون مجله نزد تان نباشد می توانید به یکی از کتابخانه ها مرا جعه نموده مطلب تان را مطالعه
فرمایید.

بنا غلی رمضان علی از باغ نواب!
در مورد سوال شما تا حال جوا بسی تهیه نکرده ایم و علت آنهم دو چیز است یکی مرا عات نوبت زیر اعداد
زیاد علا قمندان محترم این صفحه منتظر جواب سوال خو یش هستند و در هر شماره با ضافه از ۳-۴ نفر
جواب داده نمیتوانم.
دوم اینکه در باره سوال شمامدار کی تا حال بدست نیا مده است و لازم است مدارک موافق بدست
بیاو زیم و سپس جواب سوال تان را نقدم نمائیم.

بنا غلی محمد علم واختر جان از همیری یس هیدان!
سوال شما را مطالعه کردم وقتی آنرا مروز می کردم از ورای آن اینطور معلوم شد که اصلاً شما خواسته اید
ما را امتحان نمایید زیرا سوال تان خود جواب گوی سوال تان بود. و معلوم می شد که مو ضوع را مفصلًا
می دانید یعنی لطفاً باماه آنرا بنویسید تا معلو ماتی در مورد آن داشته باشیم

بهر حال طوری که از استناد تاریخی
برمی آید با میان همیشه مرکز
صنایع و هنرهای طریقه بوده و قرن های
متوالی مرکز تمدن های بسیار
دیگران را ریخته بوده و بزرگترین
من کن مذهبی قبل از اسلام افغانستان
محسوب می شده.

با اساس نظر یات علمای باستان
شنا سی و حفر یات دره بامیان روی
معبد مهمی قرار داشت که از وسط
امیرا طوری کوشانی می گذشت
و معبو مقدس بشمار می رفت.

مجسمه های ۳۵ متری و ۵۳ متری
بودا یکی از نمونه های مدنیت باستانی

است که درین دره واقع شده و به
عظیم تاریخی آن می افزاید. قدامت
این مجسمه ها دوره های به پیش از
اسلام در افغانستان تصادف میکند
و لی بمرور ایام و اینکه از نظر دور
مازده در بعض حصص مجسمه ها
تخریبیاتی در اثر عواقل جزوی
واقلیمی رخ داده بود که توسط
استاد فن تر میم و اصلاح گردیده
است.

اید به رکونه سوالات شما به میشود.

ترجمه: سید احمد (برخوردار)

خسارات واردہ بندھائی

آب و یتنام شمالی در بمباردمان

حملات هواپیمای ایالات متحده امریکا

سویدنی این ادعا را پشتیبانی کرده
سوگندیاد کردن که حملات عمدی
فضای را از فراز این سدها به
وضاحت مشاهده کرده‌اند.

درین تازگیها تعییل ادعای هانوی
توسط شخصیت‌های بر جسته و
متاز تایید گردیده و این محکوم میت
واشنگتن رادر موقف مشکل قرار -
داده که نمیتواند از آن چشم بپوشد
و اغراض کند با وجود آنکه معلومات
خصوص این مطلب را جان نمی
بخشیدمگر داکتر ایو جین کار سن
بلیک سکر تر جنرال شو رای
کلیساي جهانی از ریس جمهور
نکسن در خواست و تقاضا نموده

است تاحملات هوایی وبمار دمان
را بر فراز سدهای آب متوقف
سازد هفته قبل او یاکور توالد

هایم سر منشی ملل متحد که درین
اوخر ازیک مسافرت رسمی از
ماسکو مراجعت نموده بود ملاقات
کرد، اعلا میه مشعر است که سر

منشی ملل متحد را از همچو خراب
کاری و خسارات وارد سدها از
طريق (چینل های خصوصی وغیر
رسمی) مستحضر ساخته واظهار
نمود که ازین حادثه (عمیقاً مترا
شده) خاتمه هر چه زود این بمبارد
مان را مطالبه و تقاضا کردند .

(از چند هفته باینظر ف جدا لشید و سخت بین واشنگتن و هانوی
نسبت اینکه آیا بندھائی آب را در و یتنام شمالی قوای هوایی آیا لات
متعدد عمدات تحت بمباردمان گرفته یا خیر در جویان است، اتهام هانوی
دراینست که بسیاری از این بندھائی‌آبراه امریکایی‌ها بمباران کرده
و واشنگتن معتقد است بعضی از این سدهای آب که در مجاورت اهداف
نظامی موقعیت داشته است محتملاً ویر حسب اتفاق خسارتی وارد
آمده.

بندھائی آب و یتنام شمالی با بر جستگی عظیم شبکه دو هزار و
پنجصد میلی و آنکه ها بیشتر به سیستم کنترول طوفان و سیل در
حالیند شبا هست بهم میرساند تاسایر نقاط بر اعظم آسیا آنها محض
اقتصاد زراعی رادر و یتنام حفاظت نمی نماید بلکه حیات پانزده میلیون
از دهقانان آن ناحیه که در دلتا زیست دارند ارتباط مستقیم با این بندھائی
دارد. ناگفته نماید گذاشت که سابقه تاریخی این بندھادر و یتنام
به قرن دوم میلادی میرسد.

بمباری سیتما تیک این بندھادر
هدف قریب و جوار سدها قرار
میداد. اودر اخیر حرفاها یعنی این
مطلوب راوضاحت داد که: هدف
ازین حمله مخصوصاً تخریب و از
بین بردن سدهای آب بود و بس
دیپلو مات دگر که این وضع را به

اروپاییان که در و یتنام شمالی
بو دنبیه جهان انکاس یافت، جین
کریستوف اوبر گ سفیر کبیر -
سوروال خبر نگار آژانس فرانس
سویدن در هانوی است واظهار می
پرس درهانوی باین مو ضوع اشاره
دارد: خرابه هایی که از اثر بمباری
نمود که اودر هنکام بمباری ایالات
متعدد یا زدهم جولای ناظر صحنه
سدها بینان آمد مشاهده کرد و
بود وی تشریع میکند که چه ترتیب
ماهیت حمله نیز میتواند واسطه
یک دسته پرواز مشمول دوازده طیاره
بود و نفر از زور نالست های

قبل از همه این سوال را بخود
معطوف میدارد، آیا ایالات متحده
عمداً سدهای آب و یتنام شمالی را
تحت بمباردمان قرار داده است؟
این سوال گیج کننده هفته ایست
متوجه ایالات متحده امریکا در مورد
جنگ های و یتنام، نقطه اتکای اتهام
از آنجا یکه پانزده میلیون از -
دهقانان در دلتای در یا سرخه
زیستند جدی و تشویش آور بود،
با وجود عدم معلومات واقع اطلاعات
مقدماتی در مرحله اول نشان می
دهد که دادویداد راه اندختن
پارهیزانها سو گند شبد و ناظران
صحنه رادر گلو خفه نمود.

اتهام متواتی بالای ایالات متحده
در اخیر جون امسال شروع گردید
بدین معنی یکی از دیپلو ماتان و یتنام
شمالی در مذاکرات صلح پاریس
مدعی شد که بمباری سدهای و یتنام
شمالی بطور سیستماتیک صورت می
پذیرد و عملاً سبب ایجاد بد بختی
و آسیب برای ملیو نهای اتباع و یتنام
شمالی از اثر سر ازیری سیلا ب و
طوفان گردیده است این مطلب را
بعد ریس نمایندگان و یتنام شمالی
سوانح تیز اظهار و تایید
نمود.



جین فاندا هنر پیشه سینما با امامورین نظامی فارم‌های ویتنام شمالی را مشاهده می‌نماید

خود به ویتنام شمالی با یعنی نکته تیجه سروی وزارت خارجه می‌استدلال می‌کند که اگر قوای هوایی رساند که این بمب‌ای در دوازده ایالات متحده واقعاً در صدد - موقعیت بند‌های آب دهانه آتش نداریم ایجاد کرده از آنجمله دهان عملیات آن بایست می‌تودی واسطه ای خارجه امریکا اجراء می‌شود نه از روی بی فکری و خیلی جزیی، وزارت خارجه امریکا عدم پلان گذاری، گرفت مو جز و با اصرار می‌کند: (عاقبت و پایان ناین عملیات نشان دهنده وموید این اختصار می‌گوید: (من حر فها یم حقیقت است که هیچیک از عملیات بمباردمان بند‌های آب عمدی و را پانچه که صحنه مشاهده کرده قصده نبوده است.)

به حال بسیاری از مردم با وجود کلیه استدلال تا هنوز - متقدع نکرده و بعقیده شان تغیری نیاورده اند، بخصوص من درروشنی افشاء آت غم انگیز اخیر قوماندان قوای هوایی جنرال جان لاوال که از مدت چار ماه قبل با یعنی درست وضاحت دارد که بند های آب بمو از اکثریت از شاهراه ها مجاورت پلها، قطار آهن و راهها موقعیت حاصل کرده است مسلماً ازین بند‌های آب اشتباها بمباران گردیده و قرار عقیده کراف خسارات رارده بقصد بهره بردازی سوء از موضوع از جانب ویتنام شما لی برآمد اند اخته شده است.

به حال واقعیت امر در بررسی تیم بین‌المللی هشت نفری که هفت‌هفته قبل از ماسکو به عزم کشف حقایق به ویتنام شمالی برای دو هفته پرواز گردند روشنتر خواهد شد و سوالاتی بیشتر مستحکم و استوار ساخت

که در ذهن‌ها مجسم می‌شوند چوای از طرف این تیم تهیه می‌شود تا موضوع همچنان در تاریکی از یک جهت ارز یا بی نگردد و حقایق همان طور مکثوم نماند در میان اعضای این هیئت سین مگ برا اید قاضی ارجمند ایرلیندی و ریس مو سسه خیریه بین‌المللی ور مزی کلا رک مد عی بودند به معرض تماشای عالمه مردم نیز عضویت دارند.

این عنگامه همز ماه با مسافرت والد های سر منشی ملل متحد بـ لحن جدی تردید گردیده روش شد، در مراجعت وعودت از یـک مسافرت به هانوی دو هفته بیش، محلیکه او بر علاوه سایر امور بـ چند نفر از محبوسین و زندانیان امریکایی در دوران جنگ در تماس شده مصاحبه نمود، اویک رول فلم بیست دقیقه مسافرت خودرا در یـک کنفرانس مطبوعاتی نیو یارک که تلفات و صدمات اخیر بمباردمان ایالات متحده را تفسیر مینمود و -

سبب ایجاد بعضی دهانه آتش فشان‌ها قریب (نام ساج) واقع چهل میلی جنوب شرقی هانوی و مآربزی ها درت باین عمل را - نداریم، سعی مادرین است تا از رسانیدن تلفات و صدمات به طرف صحنه ابراز عقیده نموده عقیده قلبی ام اینست که این سد نـاینکه مسبب آن گردیم در واقعیت این طرز دیدو قضاوت از جهتی برای بعضی متخصصین نظـا می قرار راپور های سری قوای هوایی به درسال ۱۹۶۵ برای جنرال ویلیام ویست مور لند قوما ندان عمومی ایالات متحده حسابی به نظر می‌اید.

بلکه سیستم های هید رو لیک، دریچه های آبگیر، ستیشن های پمپ و سایر سد ها همچنان تخریب گردیده و سنگین ترین خساره‌وارده توسعه بمب‌های که بهر دو جانب سدها فرو ریخته شکاف ها و - سوراخهای عمیق را در آن ایجاد نموده که بساس آن قاعده سد های آبراضعیف و سست ساخته

دریک کنفرانس مطبوعاتی ریس جمهور نکن به کسا نیکه این اتهام و محکو میت را متو جه ایالات متحده ساخته انگشت انتقاد نکاران، وی درز مان هست -



چار نفر پیلوتان ایالات متحده که جین فاندا ستاره سینما با ایشان در هانوی مصاحبه بعمل آورد

ابتکار

د عامو خلکو به منځ کېیوی علم او عملی خیړنو دا حقیقت خڅه د ابتکار سره نه را پیدا کېږي خڅه ده ته بل نوی فکر ور پیدا شی عقیدی تعییم پیدا کړیدی چه وايی: برښه کړیدی چه هیڅوک له ابتداء بلکه ټول مبتکرین په خپل اجتماعی همدا نوی فکر دی بیادی ته اړ باسی ابداع او ابتکار یوازی دغوره خلکو په هغو ټولنو کښی چه دتمدن او چاپیر یال کښی د کار دډیږی مینی نه لري چه نوی او جوړه شوی دریشی په برخه کید لای شی . عادی وګړی ترقی خڅه لیری پانه شوی وی هلتنه او تسلسل په اثر منځ ته راغلی دی وڅل خبتن ته وسیاري بلکه د ده دکار واك لري مکر دیوی شی دمنځ دیولنو غږی پر دو ګروپو باندی بلکه داسی دریشی جوړه کړی چه آرزو داده چه نه یوازی بیله عیبه ده راوړلو او تازه مفکوری دېداکولو ويشنل کېږي - یوه ډله مبتکرین او هغه دشكل او فورم له مخنی نوی قابلیت نه شی لرلای . دوی عقیده بله تی عادی کاسبان دی . مګر که خصو صیات ولري . که چېږي لری چه دخلکو دغه خاص ګروپ په چېږي یوه ټولنه په هر لحاظ معن ته ګندونکی دیوی چېږي بېکله او نوی بیلو بیلو دندو کښی لیدل کید لای تللى وی دیووهنی او روزنی چاری په دریشی په جوړ ولو بریالی شوی وی شی - خینی ٹو لیکوال وی نور ٹو علمی او معقول ډول تنظیم شوی وی او دخاوند له نظره هیڅ ډول عیب بیا دطیعی علومو پوهان ، لوړګاری دټولو خلکو له پاره دېښونی ، روزنی ونه لري مکر بیا هم په خپله سندر غایری انځور ګران وی چه هر او تشویق وسائل برابر کړه شوی ډیوی دابداع او ابتکار خاوند کیدلای وی دغه ټولنه به یوازی مبتکر یسین شی دغه خلک مبتکر ینټ پډله کښی غږی ولري او س به وګورو چه په راخی او دیولنو نور ټول پانه وګړی یوه ټولنه کښی دمبکرو غړو د چه شمیر ٹو خو واره تر لوړۍ پېښه ډېر والی له پاره په خه ډول مساعده ګروپ ډېر دی ټول هغه کسان دی فضاء منځ ته را تلای شی :

چه دې دعې اونو ظهوري قابلیت نه دلته له هر خه وړاندی لازمه دی په دې دعې کښی به کوبښی پوه شو چه خلاق کار یعنی خه ؟ - وشي چه دبور تی عقیدی د بشپړی خلاق کار داسی یو عمل دی چه په دې داعی دا ثبات دلایل وړاندی شی . اجراء کولو سره ٹو انسان ته ډول ګندونکی دابتکار او ابداع قوه که دبور تی عقیدی اصلی مفهوم طبیعی خوبنی او آرامی ور پیدا کېږي په کار لوړۍ دده پرمخ دنوی انشاف او په زړه پوری پرمخ تک لارپرائیل دخیلی دندی عقیدی وړاندی حرکت ولولی را وزیږو . دغه کار خرگنده شی چه ددی عقیدی وړاندی خیړنو خڅه دا حقیقت را خرگندیږی چه ابتکار کوم ذاتی یو انځور ګر هم کله چه خپله او طبیعی صفت نه دی بلکه دنوړو تابلو بشپړه کړی وروسته خینو هنرو په خیر یو کسې او تربیوی اصل کید لای شی .

موږ تر اوسه پوری دمبکر او د خڅه دی مجبور یېږي چه دنوړو آثارو کار دابطه وخیړل او تر دی وروسته دایجاد په وخت کښی بیا دا ډول به وګورو چه یو عادی کسب کار دخیل کار په باب خه ډول احساس نیمکړ تیاواي دیوی خوا خڅه دده د تلوسوی سبب کېږي مکر دبلی خوا لهستره ګوشخه پته کړی نوددی ډول عقیدو خپل مفهوم له لاسه ور کوي . په وړاندی کولو بناء کوي . دوی آیا پوهېږي چه دخلاق ، ذوق او دخانو له پاره داسی دندی تاکی چه زوندی مینی خبتن ګندونکی دجوړی په هغو کښی دقائلی کار اجرا کول شوی دریشی دخه شی په باب کې مطلبوي نه داچه هلتنه دی دنوی فکر کوي ؟

دا ډول ګندونکی یوازی دا آرزو خصوصیت ته خیر شی او ددی لاری ابتکار او ابداع غوبننې وشي .

سپارل شوی دنده اجراء کری خکه او و پرکتونو کبئی درخورا نو او به خپلو کارو کبئی پیر عشق او پرپریدی اوبله دنده خان ته بیدا کپری چه ده ته نوری وظیفی هم ورسپارل ماشومانو سره کار کول دیسر مینه لری ، دوی اکترآ په دی هم بنانی چه خمه موده بیکاره و گر خسی شویدی او دهله دنبه والی ، بنکلا ستوما نوونکی دی مکرهه بسخی چه بربالی کپری چه نورو کبئی دکار وروسته کار پیدا کپری مکر که دنوی او تازه والی په باب فکر نه کوی نو دخبل کار سره علاقه لری بیله دی خکه په جرئت سره ویلای شو چه ددوی تکار دی دجا له خوا خخه علمی خپر نو به اثبات رسولی ده شی او هیخکه به دابتکار موقع خکه په دکار سره بی علاقه گئی بیدا دا دوول خلک دخبل کار خخه دا دوول تقدیر شی په پیره مینه سره کار لذت چه داول گروب و گپری نی اخلى کوی ، خینی خنک لام شنه چه دوی دا دوول خلک دخبل کار شنه چه دوی نه شی احسا سو لای . پیدا نه شی دا دوول خلک باید چه دی خوبی وی چه ددوی زیار او قوت شته ، داچه دخلکو یو گر و ب هیخکله دبرمغ تک آرزو ونه لری او دکار گر او کار درابطی نه پر ته کوبنین دخلکو له خوا ونه لیدل شی دخبل ژوند تر پایه پوری دیوه عادی تریوله ناکامیو خخه وروسته دی دکار چاپیر یال هم ارزښت لری ، خو په بشپر دوول بیله یا کارل خخه کاسیب په دود پاتیری دهله علت نتیجی ته رسپری چه دی متلا دیوه پریور سره ممکن چه بیل خپل کارو نه اجرا کپری . بیل نیکران کار وکری ، یو نیکران دوی خپل کارونه په پیر شوق دادی چه دده او کار ترمنخ به بنه دهیخ دوول ابتکار رخا وند بستانی په دیسو په تولو نو کبئی سره پرمخ بیانی دکار د پیر تقلیت دوول رابطه نه ده تنظیم شوی . که نه دی ابتکار دخاصو خلکو به برخه توجه ولری مکر تل د عصبا نیت په خخه نهستو مانیپری او داول روچیه حالت کبئی وی دسپرلیو سر ه په پیر بنه دوول سره دابتکار زمینه چیری دکار او انسان په روابطه کی یوازی په ژوند انه کبئی هعه کسان هم مناسب سوک ونه لری ، دده او برابر وی . پول طبیعی ، اجتماعی قوانین په دنبادی ناوی په غیر کبئی نیولا ی پریور تر مینځ هم په زرمه پوری ربطه یوه بله دله خنک بیا په دی عقیده دی چه دکار تکرار هم دابتکار مخ هعه صورت کبئی په دیلو خلکو نه ولری . هعه کسان چه دخبل کار مکر بل نیکران بنانی چه په یوی کوی متلا دیوه بنوونکی کار بشو خپرو الفاظو دهر چاه سره خکه ستو مانوونکی دی چه په هر اوس به وکورو چه دکار سره خلاده هر جنی ته ورسپری چه هره حرفة نی دکه او ورین تندي ولری ، دهر تم دغه عقیده هم عهی اساس نشی لرلای خکه رابطه لول بنه دی یا دا چه رسپری ترستره گو توره بنتکاره شی دکار د خای نوم او نور خصو صیات په زرمه هعه بیوونکی چه دکار سره خلاده وغوازی تل یو عادی کار کر اوسي ؟ شریف قانون خخه بېر شی او د خوبه لېجه او بنه دوول بیا نوی . رابطه ولری هعه ته تول کلونه په دویور او نیکران تر منځ هم دیوه شان نه دی خکه دی عقیده لری دهیکا دنیو شنا گردانو سره په ملکتیا فضاء موجوده ده . چه هر کال دنیو شنا گردانو سره په ددغو دوو نیکرا نانو طرز العمل کار مشغولیزی او دا خرگنده خبره خینی خلک بنانی چه وواپی : زه سر حده پوری ورسپری . په پریور باندی یوشان تائیر نه چه دهر کال شاگردان بیلی بیلی به دی خوبی یم چه دتل له پاره ساده کوی په لومړی حالت کبئی پریور روحی لری ، ددوی استعدا دونه یو دفريکي فشار ترڅنګ په روحی شان نه دی ، دوول دویل آرزو گانو لیحاظ هم تر غیر مرئی فشار لاندی او تمایلاتو خبېتنان دی او بنوونکی دموثر درسی فعالیت له پاره هجیبور مکلف اوسم وروسته به په فزیکي دویل کار دی چه دساده کار په اجراء کولو پوری به دساده کار په اجراء کولو دی چه په هر کال کبئی دخبل خان او فکری هوسا نی کبئی دویل یو اوسم دی چه په شپه یا پیدا کید لای او داکار دفزيکي فشارو له پاره نوی لاری او چاری ولتهی دسر او مغز دخرا بید لو احتیاج ته اجازه نه ور کوی چه په شپه یا په تخفیف کبئی هم مرسته کوی ، او دا کار به ارو مرو دبسو ونکی د ابتکار له پاره گټور تمام شی ، که دخبل کار سره بی علاقه کپری او هغه دخبل کار سره علاقمند کپری ابتكار که په خپل کار کی چیری بنوونکی یوازی په درس کوبنین کوی چه دخبل کار خخه ور کولو سره غاره وبا سی ، د کوبنین کوی ددی له پاره چه او کوبنین کوی چه په خپل کار کی نوی گامونه واخلي .

شماگرداونو روحیه ته هیخ تو چه هیخ شینی خلک په دی عقیده دی چه ونه کپری ، بیله شکه دده په کار خان ته دیبنېتی لار پیدا کپری وانی کبئی تنوع نه لیدل کپری او داول چه زما کار یو دواخته دی نو خکه په بای کبئی یو سپری د خپل کار شو که چیری یو سپری د خپل کار طرز العمل طبیعاً دابتکار او ابداع د ستو مانوونکی تمامیزی او په هیخ قوی دانکشاف خخه مخنیوی کوی . دویل دخبل کار سره علاقه نهشم بیدا هغه کار کبئی د ابداع او ابتکار دیر خله په بنوونکیو ، کار خانه کولای ، اوهره ورخ کوبنین کوی چه زمینه برابره شی دابتکار قوت به او نورو اجتماعی گرو یو نو کبئی دوخت دیره برخه په چکر وهلو تیره هنله دکار تقلیت او حجم خیل هغه هر چا کبئی شته مکر یوازی خینو لری ، بایلی او علاقمند کار گران د بنه ابتکاری قدرت لری . اونه یوازی کپری ، یوه ورخ په تکی ناروغه کپری خلکو ته د هغه دانکشاف امکان میسر دیر کار سره په دلته کپری نه نوی گامونه دی هخه کی دی چه نوی گامونه په دی هخه کی دی چه نوی گامونه نه اوچت کپری او خپل ورسپارل شوی کارونه په راخی ، ترخه وخت وروسته دی دی کپری نور خلک دهله خخه بی برخی دای دا بیل دخبل کار لپاره په زرمه پوری شرایط خلاده توګه اجراکوی بلکه دخبل و منځ ته راوپری . مثلا په روغتو نو ملکر و اعتماد خکه راجلبوی چه دوی نتیجی ته رسپری چه دغه کار

ستیا جیت روی بزرگترین فلم ساز هند

بفرضیات اعتقاد و اعتماد نداشته و در برابر سوالی برای ماری ستیو نویسنده کتاب (پور ترت یک دایر کنور) گفته است (من به فرضیات عقیده ندارم، چنان نچه در دوران مد رسم نیز تابچیزی ویا شی بی متین نمیشد م آنرا بغا فظه ام نمی سپردم، حتی اکنون تابچیزی یقینی حاصل نکنم بخلقت آن خود را رحمت نمید هم من حقیقت من خواهم آنهم حقیقتی که بآن یقین دارم).

ستیاجیت راو در طفو لیت پدرش را ز دست داده در دامان ما درش (سپر ابها) پر ورش و بزر ک شده است. مادرش که در جمیعت بیوه های (ویدیا ساگر نی بھاون) کار میکرد خیاطی را برای پسرش آموخت موسیقی و هنر رسامی از هنرهای مورد نظر او بوده بهنر موزارت، باخ و بتهوون علاقه سرشاری دارد.

او تاحدی هنر رسمی رانز د (نندال بوسی) درسا نتی نیکتا ن آموخته و کتاب های متعددی را در مورد سینما مطالعه نموده است.

او برای اول بصفت اکتور تجاری شامل دسته (کیمیر) در کلکته شده و هنوز دیری نگذشته بود که معاش برایش تخصیص داده شد هر قدر کار میکرد خسته نمیشد ولی پس از سالار در (دواید اوسلز نیک) به سینما علاقمند شده فلمها (بمیل ارمغان آورد.

موقیت سینماستیاجیت رای بسادگی (رای) را با همه احساسات مشاهده نموده برایش دست نداده است، بلکه در و میکوشید تاسکر پتها و سنا ریو های فلم سا ختن اولین فلمش آ نقدر دچار تکلیف روانی و جسمی بوده است که شاید روزی همه را ماری ستیون) همکار نزدیک آنہنگام وی در قالب نشر بریزد. سینماستیاجیت راو در یک فامیل متوسط در سال ۱۹۵۰ کیمیر ویرا بلندن چشم بدنسیا گشوده و هر گز سفر و اروبا فرستاده همراهی از موقع استفاده

را فلم بسازند)

فلم پتھر پنجالی وی که اولین فلمش بود توانست که نه تنها کریبدت یاریکا ردی را برای فلمهای بنگالی قایم کنند بلکه گوشه های تاریک زندگی تودهها را تجسم بخشیده موضوعی ریا لستیک و جالبی را در برای چشم بینند گان قرار داد و تو انس است از بررسی های سالم منقدین سینما بی داخلی هندوخار جیا ن بر خوردار گردد. (ار تو و لنو ستیو) منقد

سینما ی ایطالیا فلم پتھر پنجالی را فلمی از هر نگاه رسالتیک و عمیق) خوانده و دکتور بی سی رای نخست وزیر منطقوی بنگال آن فلم را (فلمی مستند از زندگانی دهاتیان) قلمداد نمود.

فلم پتھر پنجالی در سال ۱۹۵۷ نظر بدر خواست البرت جانسن منقد سینما بی در نخستین فیستیوال سینما ی سانفرانسیکو نمایش درآمد، که جایزه بهترین فلم و بهترین دایر کت را بدهست آورده و لقب (بهترین استاد حیات بشر) را در همان سال از فستیوال کا ن دریافت نمود. فیستیوال و ینس نیز پس از آنکه اعمیت بسازایی رایه فلم قایل شد مدار طلایی بزرگی را تقدیم سینما جیت ری سازنده فلم نموده متعاقباً جایزه بهترین فلم خارجی سالار در (دواید اوسلز نیک) به سینما علاقمند شده فلمها (بمیل ارمغان آورد.

وی در مضمون نیکه در مورد سینما های بنشر رسانید بو ضاحت تام نوشته است (اکنون در سینما بینگال نیز دایر کتی که وا قعا بتواند فلم را در خدمت هنر واقعی قرار بدد جو دناره دارد، زیرا آنها بجهة همیشگی (بینگال) همچندند بخیال وی که بحقیقتی تجسم نموده بود تسلیم شدند. بگاهه دایر کتی در سراسر محض آناردیکرانرا ترجمه نموده هند است که بزرگترین شهرت و بروی پرده منعکس میسا زند آنهم جهانی بسته آورده و بعمر مسخره با مضبوطی که از فهم توده ها بلند فروشیهای سینما بنگال هند است نه اینکه از اجتماع ایده و تاحدی هم سراسر هند خاتمه گرفته و نقاط تاریک و فقرزده جامعه

فلم پتھر پنجالی وی که نخستین محصول دایر کتی اش میباشد چندین جوایز بین المللی را در یافت نمود.

فلمهای که در بیزار به نمایش گذاشته میشود، به هنقول عایدات نیست، زیرا هن میخواه فلمهای بسازم که دران معنی گنجاییده شده باشد نه ماده.

فلم دا پرا جیتو، در کلکته بنگالی عایداتی هواجه شد ولی در فستیوال و نیس مدار طلایی بدلست آورد.

وی هیخواهد حقیقت را بروی پرده منعکس سازد.

«روزی فرامیرسند که یک فلم بخشید. بزرگی بسازم» این جمله را سینماستیاجیت رای برای رفیقش اچیتانند اداس گویند در سال ۱۹۴۸ گفته ولی در برایر با خنده تمسخر آمیز گویند هواجه شده بود.

این گفته او را بعدا در مجا لس کشیدند مگر کسی خنده و دیگری رایز نند تأسیف نموده و فلمهای بنگالی رایز درین آخر تحت تائیز سینمای غرب میداند.

اسم ویراء در دریف بزرگترین فلم سازان جادده و مردمانیکه در سال ۱۹۴۸ بگفته اش وقوع نگذاشته و میخندیدند بخیال وی که بحقیقتی تجسم نموده بود تسلیم شدند. بهمه همیشگی که سینما جیت قرار بده جو دناره دارد، زیرا آنها بگاهه دایر کتی در سراسر محض آناردیکرانرا ترجمه نموده هند است که بزرگترین شهرت و بروی پرده منعکس میسا زند آنهم جهانی بسته آورده و بعمر مسخره با مضبوطی که از فهم توده ها بلند فروشیهای سینما بنگال هند است نه اینکه از اجتماع ایده و تاحدی هم سراسر هند خاتمه گرفته و نقاط تاریک و فقرزده جامعه

زیادی تحت تأثیر تاگور در آمده است تا مکتب خود را تعقیب نماید، پنچالی در فیستوال وینس دعوت شد توانست مدل طلا بی را از آن وی گفت (من به تاگور احترام و علاقه فوق العاده داشته خودش و آتا رش فیستوال بچنگ آرد.

رای بعد پرسش دوست دارم) ری تاگور را بدست آورده بار دیگر بسانتا نیکتیان رفته واژ آنجا آثار سینمایی از سببی در کلکته بنا کامی عایداتی مواجه شد که کسی مطالعه و بدون ازینکه حسب معمول نتوانست کرکتر (ایو) را درک کند ولی باز هم ترتیب دایر کت آن فلم جایزه بهترین دایر کتور را برای سیناجیت از فیستوال کان و فیستوال وینس بار مغا آورد.

لیست نماید.

(تین کینا) در حقیقت مطالعه ایست در اطراف زنان آنهم در موضوعیکه آنها همواره متعدد نیستند، (پوست ماستر) بیا نگر احساس یک پسر یست از کلکته که درده کده دور دستی شما مل کار است (چارو لتا) فلم دیگر یست که میتواند موقیت های مزیدی را ضم اسم سیناجیت ری نماید، چهار و امل فلمیست که در آن سینا جیت ای از نازک خیالی های دایر کت استفاده نموده و سادگی این فلمها زیبا بی ایست که طبیعتاً بر ایشان داده شده است چه نه تنها دیالک سلیمان و روان آن چنگی بدل میزند بلکه طرز صحنه آرایی و پیش آمد بازیگران نیز بی آلایشی بخصوص صی را بیان میدارد.

ماری سینون فلمهای (کنچن جونگانایک والین) را بیک خاص سیناجیت میداند. وقت نمایش کنچن جونگا یکسا عت و چهل دقیقه رادربر میگیرد ولی کلیه اکشن آن دریکی از تیه های دارجلینگ صورت میگیرد. درین فلم که صرف دو کرکتر آنهم از برامون به نقطه بلندی تپه و پایین شدن آن دو از تیه کلیه فلم خلاصه میشود کار مناده یی ایست تاکلیه داستان را از نظر تمایلی بگذارند ولی سینا جیست ری این قدرت را داده است که تو نسته است نه تهاب فلم را دلچسب تهیه کند بلکه بتواند موقیت را نیز از آن خودسازد.

نایک فلمیست که صرف ۲۴ ساعت را نمایند که میکند چه یک ریل از کلکته حرکت میکند و بطرف دهلي روان میشود مگر کلیه داستان در همین یک ریل و یک سفر خلاصه میگردد اصل داستان چنان است که آراییستی از کلکته سزاوار -

همینکه بنام سازنده فلم پتھر پنچالی در فیستوال وینس دعوت شد توانست مدل طلا بی را از آن وی گفت (من به تاگور احترام و علاقه فوق العاده داشته خودش و آتا رش فیستوال بچنگ آرد.

فلم ابراجیتو از سببی در کلکته بنا کامی عایداتی مواجه شد که کسی نتوانست کرکتر (ایو) را درک کند ولی باز هم ترتیب دایر کت آن فلم جایزه بهترین دایر کتور را برای سیناجیت از فیستوال کان و فیستوال وینس بار مغا آورد.

فلمهای سینا جیت ری برای به دست آوردن هار کیت تجا رتی نبوده و نیست خودش میگوید (من فلمهای را برای آن تحويل بازار نمی دهم تا پول کمایی کندزیرا من می خواهم فلمی بسازم که در آن معنی کنچانیده باشد تمامده زیرا فلمهای ترتیبی غیر از خواهشات بازار یانرا با خود دارد).

سینا جیت اصلاً خودش یک زمین دار یاده قان نبوده و به تنها بی از زندگی آن تجربه نموده است زیرا ظاهر اخیلی تنبیل بنظر میر سید، مگر فرمیده شده نمیتواند که فلمهای (جتساگر - دیوی و مو تی هارا) وی چطوز توانسته است با مو فقیت کامل زندگی آنها را با همه خصوصیات زندگی و فن یولوزی آنها تمثیل کند او میگوید (من خودم یک دهقان نبوده ام ولی همیشه طرفدار آنها بوده قبل از آنها بوده ام).

در فلم (سانتا نیکیتا ن) که نظر بخراهش موسسه دو لئی (فلم دیویز) فلمی راروی زندگی (تاگور) تهیه نموده است تا حد

نموده در آنجاها اضافه فلم مشاهده و طبیعی تر جلوه داده است. بالاخره فلم تکمیل شده و چنان مینمود تا با مقامات سینما بی آنجا فلمی بیان آمد که خلاف انتظار از هر نگاه جالب و در خود تحسین. که با (لیند سی اندر س و گووین چنانچه وادیب، ازاندین تایمز ۱ ین گفته راتایید و لیند سی اندر س تنهایی میبارو یا بهترین لذت زندگی میداند این سفر خود را - بیشترین سفر زندگی اش می کرد علاوه کرد (کمتر کسی مو فقیه ندارد.

وی پس از تماشای فلمهای (دزد - بایسکل - بیترایس - لا دولس وینا) چنین فلمی بیان آرد مگر سیناجیت فیصله نمود که باید فلمی بسازد که آنفلم بتواند عطش (هیرمنیز م) میرفت توانست از عینه کار مشکلی بدرشده و فلمی سازد که مصر ف آن خیلی کم ولی کمیت و کیفیت آن فیلمهای سازان موج نوی آنها مرا و چیزیکه در باره آن میدانست خیلی عالی).

ابراجیتو دو مین فلم این نسبت سینمای هند بود که بیمانه پتھر پنچالی استقبال شده و بعداً فلمهای دیگر ش چون ایر سنسار و ترین بیازار آمد. فلم ایرا جیتو بنا کا می بیازار آمد. فلم ایرا جیتو بنا کا می عایداتی در کلکته مواجه شده و یک قسمت صرف آنرا نیز (بیجو یا) خانم سینا جیت ری پرداخت ولی

او پتھر پنچالی را که بعد تر شکل یک کتاب بزرگی را بخود کرفت انتخاب نمود، زیرا ۱ یعنی نوشته از انسانها حکایت مینمود، حقیقت داشت و کمال بیار چه شعری زیبا و دلپسند شبا هست داشت، ولی با همه زیبایی خودش نیز در آن تزیید و تصری فاتی بعمل آورده و فلمی عظیم را چون پیشتر پنچا لی بیان آورد.

داستان پتھر پنچالی که بقسم تونه هایی توسط اینیل چه و دری پنسی چند گویتا و سو بر ات میشود، نوشته شده بود، موافقه نمودند تا از آن فلمی آنهم بمصر ف مشترک تهیه بدارند.

ازینکه فیصله شده بود تا فلم غیر پرو فشنل تهیه شود بازیگران آنرا نیز از کسانی انتخاب نمودند که نه تنها بر فشنل ور زیده نبودند بلکه قبل از درستیج ها وجا های دیگری نیز هنر نمایی نموده بودند آنها بفلمبرداری آغاز نمودند اکثر قسمتهای آنفلم در خارج از استودیو کاتسیه شده و هر کجا بیکه یو نت فلمبرداری مسافت میگرد با مشکلات متعدد و پیشی می مواجه شدند، مگر هر چه میبود مانع کاریا ادامه کار آنها نمیشد. راوی شنکر موسیقی فلم راتیه نموده و در هر قسمت چنان شبکاری بخراج داده اند که صحنه های طبیعی را بیالستیک



دیوچشی په ھیله

یو خه موده انتظار و باسم په داسی کوم او شوندی یې زما په شوندو
حال کی چه ته وايی زما دواوه لپاره مضبوطی د نبستی . کله چه بی خیلی
اوسم دیر وختی دی او داسی زرواده غیری ته نزدی ورکش کوم ما دهغه
نه کوم . خو فقط دا غوبښته درخخه دزده تکتک وا ورید او په دی چه
کوم چه په دیر زیات انتظار کی می دهغه په غیب کو م او هغه می دومره
مه پریزده . زما ددی خبرو په زیات دشوق په حال کی وليد
خواب کی خه وايی ، زما گرانی؟ » وار خطا شوم . کله چه بی لاسونه زما
ما په بیشه ورته وویل : « ھیله دا ورو خخه سیست شول ، ما ته یې
در خخه کوم چه دو مره زرمی فیصلی وکتل او مسکی شو او راته و یې
نه مجبوره نه کړی ، ما ته ڈفکر ویل : « اوسم راته ووایه ګرانی چه پاریس
کولو لپه وخت راکړه . » کلاوکروتر سعدستی را اوچت شو ته را سره خی که نه؟
او زه یې دخپلو منو مینځ ته ورکش دهغه ددوعم خل پوښتنی سره

ایستکا ډو چلکریل

آرزو دارم خانه خوبی پسازید
حالا دیکر کار را شروع می
تلم ... خانه را باید آباد کنم ،
درین خزان یک اندازه پس ماندم
نان آرزو میکنیم .
چنین اتفاق افتادکه دو سال
بعد دریک پائیز بارانی با ز هم
در همان ایستگاه ریل منتظر ماندم
باران به کلی لباس هایم را تر
ساخته بود و عصیانی بودم ، پازهم
کمی دیکرهم گوش کردم ، همان
حرف ها ، راجع به چو نه ، ریک
بالاپوشم را نشیده در یکی از چوکی
های نزدیک ، بخاری نشستم ، هوا
غمدارا برداخته خارج شدم در نزدیک
چندان خوب نبود ، چون در کوچه
های کل آلود راه پیمانی کردہ بودم
با چه زیر پایم برگهای چنار که
پرشده بودند چلپ چلپ می کرد
لباسهایم گل آلود شده بود ، غذا
فرمایش دادم و گیلاس بزرگی پر
به گوش میرسید ، درختان که
از کنیاک خواستم تا حلق و گلوبیم
چنار در تاریکی شب به ھیولا های
را گرم بسازد ، فکر کردم که کاش
در چنین هوا در خانه خود بودم ..
لیکن چنین هوا در خانه خود بودم ..
بعد از ده دقیقه ریل آمد و من به
بیرون بر آیم زیرابه آمدن ریل
مسافرت خود ادامه دادم ، ایستگاه
هر لحظه از من دور و دور تو می
بے گوشم رسید :
تشناب را کاشی سبز می
گیرم ... دیروز به (کاپرووا) رفته
باران به شدت می بارید ... او
بودم به عقب نگاه کردم ، دیدم
که باران بعضًا چقدر لذت بخش
همان آشنای دوسال پیشم ، یعنی
د بعضی اوقات چقدر اذیت کننده
است .

پایان

له هغه نه وروسته یې دعادي کارو
په جویان کی هم دغه دول رو یې ته
دoram ورکړ او زه دی خبری ته دیره
حیرانه و م چه ولی هغه پددي فکر
کی شو خکه چه زما له خواهم کوم
داسی حرکت نه و اجرا شوی چه
دهغه توجه دی ورنه جلب کړه شی .
زه په دی وخت کی دیره نا آرامه
وم او نه پوهیدم چه خه وکړم . دون
یعنی زما دمپه دمپینی نه لا پوره
پوکال نه و تیر شوی . ما دخپل
میپه سره دیره زیاته مینه او پوره
علاقه در لوده او اوسم ما خنگه
کولای شو چه په دی برخه کی دغه
دول فکر وکړم . او چه کله به دغه
فکر راته پیدا شو نو خان به مجرم
رابسکاره شو او دخجالت احساس بد
می کاوه ، خو بیا هم ما ته دا خبره بنه
ترانه گنده شوی وه چه دغه زوند
چه ما اوسم در لود یو غیر طبیعی او
تش او خالی زوند . نوری تویی
خبری یو خوا ته ز ما خپل عمر که
په نظر کی و نیول شی نو دشپېز
ویشت کالو خخه می عمر نه زیاتیده .
• • •

دکلاو کروتر دغی غوبښنی ته می
دانی خواب ورکړ : « زه نه شم
کولای چه دهه کی وروسته ورخی دی
په کوم بل هیواد کی تیوی کوم خکه
چخپل ماشوم او رنخور زوی یواخی
پرینسودای نه شم ؟
کلاو زما دواوه لاسونه په خپلبو
لاسو کی و نیول او را ته ویو ویل :
« ما ته کوره ، ته نه شی کولای چه
تل ددی لپاره چه د زوند خخه و تبستی
خپل زوی بهانه کړی او دغه کار
دخان عندر و گنی که اوسم دی او که
وروسته ته مجبوره یې هغه پریندی
او ددغه حقیقت سره مخامن شی .
ترکومی اندازی چه کارونه واضح
او خر گند دی ، ته هم پو هیبری چه
دهغه بنه ساتنه او پرستاری کیږی .
ستا دکورنی غړی تل دهغه دلید لو
لپاره چمتو او حاضر دی او داخبره
چه ته وايی زه هغه خو ورخی
پرینسودای نه شم معنی نه لری
خکه چه په هره ورخ کی ته هغه یوه
یا دوه ساعته وینی خکه نو د خو
ورخو برخای به ته هغه خو ساعته
ونه لیدای شی . راخه زما سره دخپلبو
شرایط او غوبښنو دیه نظر کښی
لرلو سره سم لاره شه . زه گهان
کوم چه ته به اوسم زما په خبرو
پوهه شوی یې چه مقصدی خه دی .
زه غواړم چه ستا سره واده وکړم ،
زه حتی دی ته هم حاضریم چه

باسکتبال

لویی پاستور

دانش ما را در باره عوا مل اصلی وسا ختمان را بر داشتند ، تنهایک میلیون فرانک برای ادامه خدمت این بیمار یها (بکتر یا ها، پراز یتسهاو متر در سطح رسم میشد). استیوت با قی ماند. خوشبختانه فزو نی بخشیده است. تخته ها کاملا عمودی بر زمین واز هشتاد سانتی متر بیشتر در عین حال واکسینهای نوینی مانند مبالغ دیگری از طریق کمکهای وزارتخانه عاد فروش واکسینهای واکسین ضد دفتري و تیتا نو سب به میشوند. ارتفاع ضلع جنو بی است. تخته از زمین ۲۷۵ متر است و پایه

بود که مدتها پیش در معنی سیر سهمگیری اشخاص و فراد علاقمند باعث آن شد تایمیار سستان و وترا بی و کیمو ترابی نقش فعالی آزمایشگاهی نیز برپا شود به کار بازی کرد . استیوت پا ستور در بیرون از کشور فرانسه به کارهای بیرون از آغاز کار این استیوت تاکنون علمی دست یافته از پایان داشمندا نی که درین سازمان کار سده نزد هم به اینسو کار مندان این مو سسه علمی ما موزیت های پسر میکرده اند ، به نتایج در خشانی دست یافته اند . چنانکه در سال ۱۹۳۹ خطری را در سر زمینهای دیگرانجام داده اند .

به طور نمونه ، در سال ۱۸۸۳ ، چار تن از اعضای این استیوت به مصر رفتد تا عامل بیماری کو لرا را پیدا کنند . همچنان یکی دیگر از اعضای این موسسه که از سال ۱۸۹۶ تا ۱۸۹۸ در هند و سستان کار میکرد ، نقش مکس را در انتقال بیماری طاعون ازیک موس به موس دیگر واز موش به انسان مشاهده کرد . به همین صورت ، در سالهای بین ۱۹۰۱ و ۱۹۰۵ تن از دانشمندان استیوت پا ستور مطا لعاتی را در باره تعب زرد در زیود دوری نیز انجام دادند .

امروز استیوت پا ستور بیانگار مقام بلند این مرد و نکهدار نام شکوه همندی وی در زمینه دانش است .

تصحیح

در شماره ۳۵ صفحه ۰۱ مجله زوندون که راجع به بازی فتبال معلومات تاریخی داده شده است زیر کلیشه اعضا تیم تاج و تیم منتخب فتبال اهلی تاریخ آن استیباها تاریخ سال ۱۳۳۱ وانمود گردیده است در حالیکه سال ۱۳۲۹ بود که اینجانب هم در آن فتو دیده می شوم و در آن موقع بحیث دکتور ورز شکا را ن ایفای خدمت می نمودم .

با عرض حضرت دوکتور روشنی هنری یا د آمر اکسر بیز هرات

سانتی متر و عرض چهل و پنج سانتی توب کاملاً کروی بوده محیط خارجی توب از ۷۵ سانتی متر کمتر تخته ها کاملاً عمودی بر زمین واز هشتاد سانتی متر بیشتر در عین حال واکسینهای نوینی مانند موزات خطوط طانتها قرار داده نیست . وزن توپ از صصد تا ۶۵۰ کرام به کشورهای دیگر به دست آمد . میشوند . ارتفاع ضلع جنو بی است .

مدت مسابقه : هائیکه تخته هارا استوار نگاه مسابقه در دونیمه بیست دقیقه آزمایشگاهی نیز برپا شود و بین دونیمه ای بزرگ میشود و بین دونیمه اول دوم مدت ده دقیقه استراحت داده میشود .

حلقه باسکتبال : حلقة ها در عرض تخته و بفاصله ۵۰۰ متر از زمین روی تخته نصب در باسکتبال دونوع خطوا و جود میشوند . فاصله زیرین حلقة از دارد خطای فنی و خطای مشخصی .

تحته پانزده سانتی است . رنگ خطاهای فنی عبارت است از خارج شدن از زمین مسابقه انجام حلقه سیاه میباشد که دارای جال خارج شدن از زمین مسابقه انجام سفید بجال از رسماً نسفید حرکات غیر ورزشی وغیره .

و نازک مانند تور بافته شده است . خطاهای شخصی : عبارت از تنه زدن ، پشت با زدن وغیره .

آیز نهار

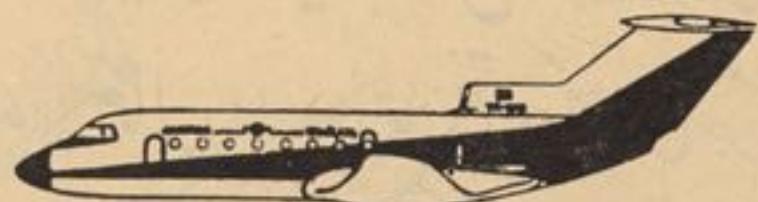
در جنگ دوم جهانی آیز نهاور فرمانده نیروهای متفقینی درازو پای غربی بودوپس از طی یک دوره درجهات و پستهای مهم نظمه می در سال ۱۹۴۸ بریاست پو هنتون کلمبیا انتخاب شد و تا سال ۱۹۵۳ در این بست باقی ماند از سال ۱۹۵۰ الی ۱۹۵۲ قو ماندان عمومی دول غربی (ناتو) را در اروپا داشت . در سال ۱۹۵۲ از عسکری کناره گرفت و در رانو یه سال ۱۹۵۳ بریاست جمهوری ایالات متحده امریکا برگزیده شد .

در سال ۱۹۵۶ مجدداً بایسن سمت انتخاب شد و در رانو یه سال ۱۹۵۷ رسماً بکار پرداخت وی کتابی نیز بنام (جنگ صلیبی در اروپا) برگشته تحریر در آورد که در سال ۱۹۴۸ منتشر شده است .

پروگرام مسافرت جوانان دعوت شده شامل بازدید ازیک شبکه و ستديوی تلویزیو نی در لاس انجلس کلیفورنیا ، پو هنتون سیستمفو رد و یک گردش در سانفرانسیسکو می باشد .

جوانان دعوت شده از فاصله (۴۸) کیلو متر پرتاب اپولو را دیدن نموده و این کمترین فاصله ایست که به مردمان غیر کارگران و عمله پرتاب که با سایل محا فظی مخصوص مجذب هستند دیدن نموده اند .

بایختر افغان الوتنه



پرواز های باختر افغان الوتنه ، در خدمت شما است سریع ، هستیرج ، اقتصادی

پرواز های باختر افغان الوتنه جهت فراهم آوری تسهیلات برای هموطنان عزیز در هر هفته چهار پررواز بکنندز ، چهار پررواز به هزار شریف - یک پررواز به میمه - هفت پررواز به هرات ، چهار پررواز به چفچران ، سه پررواز به کند هاریک پررواز به تیرین کوت سه پررواز به خوست و شش پررواز به بامیان ، از کابل صورت میگیرد و در هفتاد پررواز به تالقان دوپررواز به خواجه غار ، چهار پررواز به فیض آباد

رسفر پیر وزیر اسلام

جبله دید نمی شود روان شد بیا بزن ! همینکه در محضر عدل و باز پر س عرب پیش آمدست بالا بردا ما نزد خلیفه رسید حضرت (رض) دید گفت شکایت کردم حق خود را ثابت زنده سیلی جبله الایهم امیر است نمودم برای اینکه دین من دستورداده خلیفه (رض) فرمود به صورت این است مسلمان باید در احراق حق مرد تو سیلی زدی ؟ جبله گفت بلی بکوشند زیر بار ظلم نیرو و مستمر اوین اها نت کرد بدئم را بر هننه را از ستم باز دارد حالا که تا بت شد بخشید مت .

حضرت (رض) فرمود اور این روایت دیگر آن است که جبله کار تعهدی نداشت چرا اورا ز دی گفت خلیفه ! قانون این است که حالا او به صورت همین اعشیب مرا مهلت ده تامدعا تو سیلی بزنند .

تابجهله این حرف را شنید رنگ به آن مرد عرب فرمود مهلت میدهی؟ از صور تشن پرید گفت خلیفه ! گفت بلی .

چکونه را ضمیشوی یک مرد پابرهنه حارث بن جبله از محضر عدالت بیا بانی به صورت من بزند حضرت اسلا می برون شد شبای شب به شام فاروق (رض) فرمود قانون اسلام شد اما ازین حر کت خو یش نادم این است . من که خلیفه هستم حق ندارم برود روز بروز حقانیت اسلام و عدالت به فقیر ترین افراد صدمه بر سانم آن در دلش جلوه میکرد چنانچه در اگر بر سانم باید قضا ص شوم قانون آخر قصیده در مدح اسلام و توبه از اسلام امیر و فقیر و قوى و ضعيف را نمیشناسد هیچ قدر تی سبب تقصیر خویش انشاء کرد بحضور ر برائت از کیفر نمی شود آمده شو خلیفه اسلام از سال نمود .

تاقضا ص صورت گیرد در اینجا دو قسم تاریخ دارد یکی اینکه چبله گفت با قید ارد

رجال سه ماسی

از سال ۱۹۲۷ الی ۱۹۲۸ در جنگهای دا خلی اسپانیا همت گما شت قبل از پایان جنگ دوم به یوگسلا و یا مرا جمعت نمود و پس از حمله قوای پار تیز نهادر سال ۱۹۴۳ برایا سمت کمیته ملی حر ب آزاد یخواه انتخاب گشت از سال شش سال جلس بعلت وسیله سازی ۱۹۴۵ الی ۱۹۵۳ سمت وزارت دفاع ساخت .

از آزاد شدن کشور یوگسلا وی در سال ۱۹۵۳ بریاست جمهوری را ترک نمود و از سال ۱۹۳۶ الی وشو رای اجرا بی فدرال و قوماندان ۱۹۳۸ به تشکیل بریکاد بین اسلامی عمومی قوای یوگسلا وی نایل آمد .

تشکر

از جناب سردار سلطان محمود دغمازی رئیس ، منسو بین ریاست هوا بی ملکی و همه ذوات محترمی که در مراسم فاتحه من حوم غلام فاروق صمدی ما مور هوا شنا سی شر کت کرده اند اظهار امتنان می فایل صمدی نمائیم .

تشکر

از بنیانگذار دکتور میمین همسرازمتخصص تداوی و ساختمان دندان که معالج متوجه و جوان شد یاف ، با اطفه و انصاف بوده خوشی و رضایت و اقتصاد مرا جمعن آرزوی یگانه شان بوده ، چند بار در تداوی دندان ما مساعی نهایت ماهرانه بخراج داده

فرد فرد مارا من هون اخلاق عالی احسا سات پسر دوستی و لیاقت کا مل خود ساخته اند ، بدینوسیله تشکر ات عمیق خود را عرض و سعادت شان را آرزو می نمایم .

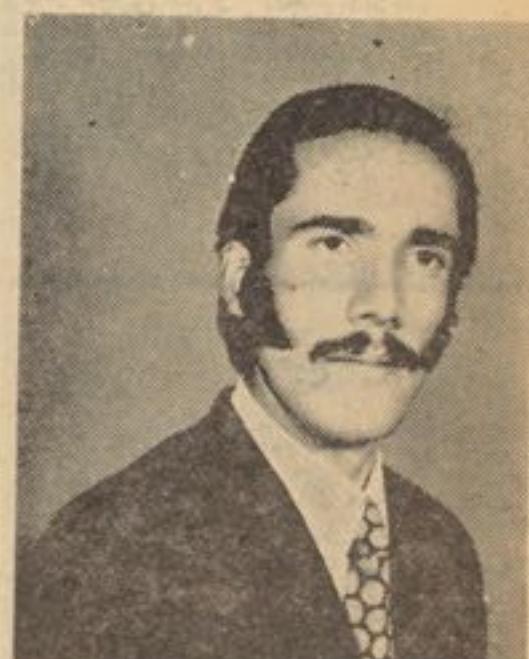
محمد کا مل منور و فامیل



بنیانگذار دکتور همسرازم

لیدر لیکی از معروف ترین فابریکه های دوا ساز
ایالات متحده امریکا است که تولیدات آن در سراسر جهان شهرت دارد و ناقلم از تولیدات فابریک لیدر
که در فرمولیر ملی ادویه شامل است در افغانستان
صور داشتمان دارد از جمله نیتسیو سیکلیکی این مشل
اکرو مایسین درسته بندی اکسپول هر هم قطره و پودر
میگردد مریض میتواند مطابق توصیه دکتر با اطمینان
کامل با استعمال آن پردازد .

تشکر



بنیانگذار محمد طاهر

بدینوسیله از بنیانگذار محمد طاهر معاون فعال و جوان معا سبیله تیلفون که در راه مساعدة و فراهم آوری تسهیلات از هیچگونه مساعی در مقابل مراجعین دریغ نمی کنند ، امور مساعی برآتی خواستارم . «تو فان»

خوردن را دارند .

شو هرش پرسید :

چه کسی این گپ را گفت ؟

جواب داد :

یک در یا نورد پیر .

جان در حالی که ماشین را روشن

میکرد ، گفت :

مرد عاقل بوده .

جان هم درین پنج سال نمیدانست

چرا آن شب ان با نیل بیرون رفته

بودو نخواسته بود این موضوع

رابه زنش یاد آوری کند . اما حالا

دیگر همه چیز برای او هم روشن

شده بود .

های زادم آمد . ولی از پنهانی

را نمیشندا ختم . آن شب آمدو گفت

ان یک بار دیگر به خانه کهنسال

که بوی سوختگی میشنود با هم و نظر انداخت و فکر کرد که همواره

این محل را دوست خواهد داشت .

اما حالا دیگر به خانه میرفتند .

(پایان)

باقیه صفحه ۹

هدف

به نظر هدف، احمد شاه کارگردانی بسیار تازه جو و عمق گر است حالا نکه قدرت تفہیم جلیا قویتر است . جلیا پر حوصله و پر کار است . احمد شاه عصبا نیست و بیهو صله .

هدف میگوید که تیاتر احمدشاه تیاتری رو شنونکرانه است و تیاتر جلیا تیاتر یست توده گر و مردم گرا .

«هدف» از وضع تیاتر و هنر در گشتوور مانا خست است . میگوید: باید به هنرها توجهی شود . حرکتی، جنبشی درین زمینه بوجود آید . و گرنه، همه چیز بدلتر خواهد شد .

پرسید مش :

چه طریقی برای آینده داری؟ لبخندی زد . لبخندی تلغی بود . لبخندی نومیدانه بی بود که رنگ تماسخ داشت . معلوم نبود که این لبخند به خاطر سوال من بود و یا به خاطر جواب خودش . واژ بین لبها یعنی این کلمهها برامد :

بابا، چه طریقی؟! من همواره درین فکرم که بتوانم در آخر ماه کرایه خانه ام را بدهم مو قعش بپردازم هین و بس میشود . تا مشی راطرح گذاشت!

باقیه صفحه ۴۳

خاطرهای

رفتی ...

جان گفت :

ـها، یادم آمد . ولی از پنهانی

دیگر همه چیز برای او هم روشن

شده بود .

پس تو آن را بیرون کشیدی؟

را نمیشندا ختم . آن شب آمدو گفت

ان یک بار دیگر به خانه کهنسال

که بوی سوختگی میشنود با هم و نظر انداخت و فکر کرد که همواره

این محل را دوست خواهد داشت .

اما حالا دیگر به خانه میرفتند .

(پایان)

رفتیم که ببینیم چیست .

عجب بود . درین پنج سال زندگی

زنا شو بی در باره این موضوع

باهم سخن نزدیک بودند اصلًا او

نخواسته بود درین باره چیزی

بپرسد و یا یافتد میترسید این نکته

رشته تفاهم شان را بکسلد حالت

این نکته همواره بین او و شوهر ش

مانع کو چکی را ساخته بود . حالا

دیگر همه چیز حل شده بود . وی همه

چیز را روشن میدید .

جان در حالی که اورا به سوی

راه باریکی میبرد که به خانه کهنسال

و مو تر شان میبا نجا مید، گفت:

حالا دیگر خانه برویم .

خانه کهنسال را پشت سر

گذاشتند . احساس اندوه کرد . بعد،

من این کار را نمیکردم اگر

به یاد آورد که پدر و مادرش زنده

نمیمیلدیم که تو با وی وین بیرون اند و خانه بهتری در اختیار دارند

خوش هم جان را دارد .

میروی .

این وی وین کیست؟

برایت گفته ام . آن دختر سرخ موی

گفت:

که پنهانی با وی به سوی استبل

خاطره های خاص خواهی بیچیدن و تاب

اسبا ببا اسپیک چو بی به چشم میخورد . آن تا به حال نمیدانست دران شب آتش سوزی چه کسی و چرا این اسپیک چوبی را نجات داده بود - اسپیک چیز با از زشی نبود . «آن» به یاد آورد که دران شب کسی صدمه ندیده بود . به خاطر ش آمد که جان او را در بازو ها یش کرد . بود .

ناگهان چشما یش را که بازگرد، آن میشدیدم .

از جان که اسپیک را در آن شب از آتش نجات داده بود . پرسید:

- پس تو آن را بیرون کشیدی؟

مثل اینکه همه چیز را از یادبرده باشد، آن هسته گفت:

- خدای من ، باید کار دشواری رفتیم که ببینیم چیست .

بوده باشد !

جان گفت:

- ها، کار دشواری بود . چند بار در دهیز افتادم هر دو به خنده در آمدند . جان ادامه داد:

- نمیدام چرا اینقدر احمق شدم .

میتوانستم چیز های قیمتی توی را به جای آن نجات بدهم . از همین

جهت تا کنون درین باره چیزی برایت نگفته ام . ولی همه چیز به خاطر آن

جستجوی مایوسانه بود .

چهره اش مثل هر وقت دیگر که از نیل گپ میزد گرفته شد:

- البته نمیدانستم که تو با آن..

آن

ان میان گپش دوید:

من این کار را نمیکردم اگر

به یاد آورد که پدر و مادرش زنده

نمیمیلدیم که تو با وی وین بیرون اند و خانه بهتری در اختیار دارند

خوش هم جان را دارد .

این وی وین کیست؟

برایت گفته ام . آن دختر سرخ موی

گفت:

من فکر میکرم ... گذشت هارا

به خاطر میوارد . تو آن اسپیک چوبی را به خاطر داری؟

جان لختی به او نگریست و بعد خنده را سر داد:

- ها، البته که به خاطر دارم . آن شب وقتی نتوانستم ترا بیاهم، تقریباً بیخود شده بودم . به اتفاقی درا مدم که این اسپیک دران قرار داشت یادت است چگونه مثل کودکان بر سر این اسپ دعوا میکردیم؟ تو میگفتی که چون اسپ مال توست باید سوار شوی و من میگتم که میگمانان هم حق دارند ازین آن استفاده کنند و تو میتوانی و قتن آن تیستند سوار اسپ شوی . بعد هم مصالحه میکردیم و یکجا باهم سوار

تحفه های چارچار

اسمه

تحفه :

آرس :

خواسته مرا مد جلد شرکت کننده کان جایزه تحفه ای مایه

شانسی :

با حرام

مخدا

مر غلری

سیاسی، اجتماعی او دغه دول نور مطالب پژوهی و رنگینه او خوب و ادبی ترقوکی خرگند کریدی دستایل و پروردی که چیری مومن داغستان او سنیو ورسیدو. تر سپاهه بی په کورکی می حس کر چه په هماغه ساعت و م. سباته بی درو سیمهندس له ذه چمتو و م چه زوند می پای ته بخشی او بچیانو سره ولار و چه ورسیبری که می وای ترابده به می غرونو کی و گر خوز مونب گرخیدل روح خوشاله و.

کار ته خان چمتو کری او په بنه شان بی هم سر ته رسولی دی ورته د زره له کو می مبارکی وايو او له لوی خبستن خخه بی لادزیات توان او بریا لیتوب هیله لرو ترخو نور هم د پینتون اولس دا دبی، اجتماعی نقافتی چارو دو دی او پراختیا لپاره گتورد کارونه سر ته ورسولای شی.

بنما غلی لیکوال په نو موپی مجموعه کتبیه مرسته غوبشته ده هفه داشان: «دلیکوال سره مرسته و کری! کتاب بی واخلي او ویه لوی! نورو ته ووایی چه قایی خلی او ویه لوی!»

بنچه صفحه ۴۱

و عشق احساس

شام و شاید ناو قت تر از شب های به منزل فوچانی بروند آتمادر خا لیک دیگر مضم اند تابراتی استتراء حت باصمیمت کامل با هن خدا حافظی میگردند با غلاقه وظیف خاطر هرا - بوسیدند من در هنگام خدا خافظی - اطفال به چهره دینا نظر کردم فکر میکنم که از دینا از خدا حافظی اطفال خود بسیار خوش و حتی یک نوع غرور آمیخته بار ضایت دا احساس میکند.

من به فلیپ گفته بودم که من یک حصه خیال انگیز ندگی او را - تشکیل میدم فکر میکنم که آن - تشبيه هن چندان نا مطلوب نبو ده است. اما من درین جا محبت و صمیمت را آنطور ریکه هست مشاهده میکنیم و می بینیم که درین جا محبت با تمام اشکاب خود حکم فرمایی دارد که به هیچ وجه نمیتوان آن یک چیز خیالی و تصوری نا مید پدر و مادرم بیک دیگر صحبت میورزید و این محبت آنان شا مل حال من نیز میگردد اما مرگز و محور عشق فلیپ جریان خود را طوری طی میکند که در حرارت و گر می آن من بی نصیب من زوندون

ورخی ته چه زمونبر دلامبو وار دی دسیند په کو در هفه راشی او هلتہ به سره و گورو.

گواکی عارف پو هه کری وه چه موب په هفته کی دوه واره دلامبو وار لرو. البتہ ددی لپاره چه دغه بنخه بنسلی او خوبزی وه نویسی کولی شول هفه سیمی ته را شسی چه بورو ته وز نوتل منع و خوله بندیانو سره او یکه ور ته پیزدزه بوری نهود نو همدا لاره بی بنسه ایسید لی وه. کله چه ددو شنبه په ورخ بی موب دسیند خواوی ته بیولو زه هفه خی ته چه و عدد هوا ینسی وهور غلم. همدا چه دبو قو منع ته ورنو تلم هفه می و لیدله ولاره واو دسیند خینی ته کینا متوا شینکی او گن خنگله موب چاپیر کری وو. هفه بیا به خبرو بیل و که مایسی یواخی لاس په خیل لاس کی و نیو او هج می کر. کاتیا ته طاقت ورنقی پرستندرو بیل و کر. «د ولکا د مانو او خان بی زمایه غیره کی و غورخاوه گانو» او «استیکارزین» سترده بی له او تسلیمه شوه. په داسی حال کی سخراج آواز سره ویله. او بده هفه ما شوم دی هفدهه تولو دلته دخلکو له گئیه گونی خخه لری و اچاوه چه ور خلاص شواوع اغاره خبل او دو نو دخانکو له منخه مو و دریدم، هفه هیث و نه ویل یوا خی بی کله ماته او کله کاتیا ته کتل. ستورو ته کتل.

آخر را ستانه شولو. هیث می په نامه غره کی و گرخیدو او هفته نه هیه ریزی سهار چد با خیدو کاتیا سما وار لگو لی واو ماته بی چای دلته دخلکو له گئیه گونی خخه لری و اچاوه چه ور خلاص شواوع اغاره رانوت. ذه وج کلک په خای کی و دریدم، هفه هیث و نه ویل یوا خی بی کله ماته او کله کاتیا ته کتل. آخری ور پوری کر او ولاره.

یه زیه بیوی ور مه چلیدله کاتیا ماله کاتیا خخه پو بستنه و کره خه پیښه ده؟ هفه وویل: بیوی بی زده هفه ما شوم دی هفدهه تولو بیغلو منره لاره لری. زما دا ور خوا نان نه خوبنیزی. هفه دا سی په شان زما په غورونو کی کرنگیده سری دی چه د خیلی لا ری په سر زوند لاپسی زما لپاره سخت شو. خل لپاره می دخه آسمانی غیر اوریده بی اچوی! ملکری می ولاره او له هفه نهور وسته ملکری می ولاره او له هفه نهور وسته

له هفه ورخی نه پس د جیل، زهمی په خای کی پاته و م دلو میری دیر گلان تو لوی بیوی بی او هاخوا دری خلور و اره مودا کار و کر. او او دخوند له زوره دیپ دیدم. چه ماهر خه ولتاوه خه نښه می پیدا او داسی می حس کره چه پر ته

له کاتیا نه زوند نشم کولی. بیا بی دغی شپی ز ها په زوند کی دیره

پای

دلامبو په ورخو کی به پیته راغله او موب به سره لیدل تر هفو چه بیوه هفته ترینه بی خبره باته شوم. بیا بی یوبل لیک راغی چه لیکلی بی وو بل وار چه لامبو ته تللو ماته به کالی را پری مامی ملکر و ته وویل چه ممکنه دمده شپی چیری ولاره شم اوله هفو نه می و غو بنتل چه زمایه خای امضاد کری مو بیو دسو ب ناسوب په وخت کی خلور خلور شمیرلو. اودا زمود لپاره دتفرینه و پیخبره

وهد او هیخکله هم شمیر په خیر سره نهتر سره کیده. په هر حال په تاکلی ورخ مه دسیند په گودر سره مولیدل هفه یو جویه چه کسی کالی او یوه دیو تکی خو له راو پی وو.

کالی می وا غو ستل او خو لمه پیسر کیبتو ده او روان شولو.

- دیند یانو له بار کونو خخه تربشاره دوه کری لاره وه. که په لاره کاتیا به را سر په دوی زبه گریده خوما هیث خواب نهور کاوه. یواخی بدمن کله ور ته ویل:

موسسه مولسازی صوفی علام رسول

تولیدکنند و شکار ضائع دستی دکش



با زخم از دیزاینچای جسمی
په بجه طنان عزیز مژده مسنه
آرس: نمایندگی موسسه
و رچه راهی طره بازخان
شیخون: ۰۵۹۹-۲۴۶۲

هنگا می که روز دهم نوا مبرسال ۱۹۴۵
های دریابی مرخص شد، گرد و غبار
این وظیفه را از سرو رویش تکانید
وکلاه پیک طلایی و بالا پیشوش
ستکینش را برای همیشه به دو ر
انداخت.

درین وقت با مقدار قابل ملاحظه
بی ازبیش بیکها و شناخت عمیقتری
از خودش، به وظیفه دیگر ری رو
نهاد و این طور به نظر میاید که این
وظیفه کاملاً همان چیزیست که او نیاز
مندش بود:

فلینگ پیشنهادی را از طرف لارد
کیمسلى پذیرفت بر اساس این
پیشنهاد، وی با یستی یک اداره
خبر خارجی را برای روزنامه های
ملی و ایا لئی لا رد کیمسلى سازمان
دهد. دستمزد فلینگ درین کار
سالانه پنج هزار پوند استر لند
بود به شمول مخارج دیگر. اعماده
دیگری رانیز درمودا فقط نامه افزود
مطابق این ماده، فلینگ میتوانست
سالانه حداقل از دو ماه مرخصی
استفاده کند. بدینصورت، او در یک
مدت، کم از کم ششم حیاتش،
میتوانست رویاهای خودش را تحقق
بخشد و هنگا می که لندن ازیدترین
ماه های زمستان رنج میبرد، وی به
کرانه های گرم و آفتابی کو لندن آی
پناه برد.

(بقیه در صفحه ۷۹)

یان فلینگ کسی که

درخزان سال ۱۹۴۴ به جمیکا فلینگ درین شب خیلی از سفرش
رفت تا در کنفرانسی از طرف لذت بردو وقتی کنفرا نس به انجام
استخبا رات نیروی در یابی نمایندگی رسید، او و برایس جمیکا را ترک
کند. این کنفرانس موضوع تهدید بعیره کارابین را توسط کشتیها ی بود. تنها پیش از آنکه هوا پیما بر
زمین بنشیند. رویش را به سوی خطاپش کنند و آلمانی درین موعد
همواره حساس بوده اند چندین

روز این طرح «فلینگ» مورد مطالعه
بود اما سرانجام آن را دورانداختند.
زیرا هیچ کشتی را در دسترس نداشتند
نمایشیم که دارای چنین فرستنده
نیرو مندی باشد.

در دوازده ماه آخوند چنگ فلینگ
بدافکر راه فراری افتاد: اگر از
نیروی در یابی بیرون شود، میتواند
در جستجوی بهشت خودش بپردازد
و سر زمین مورد علاقه اش را پیدا
کند. واو زودتر از آنچه که فکر
اش که در ارتفاعات باعث موتین و افع
میکرد، این سر زمین را یافت.
بود، بزنند.

هنر مدنی ۴۰۰



شیرین محل

دلیل اختر پهمناسیت، دموکرات پادشاه همایونی

اعلیحضرت اوپول متین ملت ته دزره له کومی مبارکی

وایی.

شیرین محل په خاص دول، نوی او بنی شیرینی تهیه
کریدی او دنیاریانو په خدمت کنی دی.

آدرس: نادر پنستون وات.

امسال دواهنج کیت کرد م آهنگ یکی از آن دو پارچه راخو دم ساخت
کامربن موسیقی آن استاد محمد عمر است و مطلع آن چنین است:

گفتم ند هم دل رخ زیبای تو نگذاشت

گفتم نکنم ناله چفا های تو نگذاشت

گفتم مطلع آهنگ دوم تسان گفت:

رفتی و بیتو در دل شبها گریستم

شبها بیاد روی تو تنها گریستم
سید پادشاه در اخیر آرزو کرد پسرا نش صحیح تربیه شوند به
ورزش و موسیقی علاقه بگیرند و در زندگی بخود انکاء داشته باشند.

طفل شما

د کیهان نوردانو...

کیهان نوردان مجبور دی چه د داویولو لپاره دیر بنه و ساتل پیدا کریدی او په عملی توکه د کیهان نوردانو د روزنی لپاره کار خینه خست کریدی ددوی دکار ډول په لاند نیو کر بنو کی لیکل شویدی.

نومپی یوسپی گمارل کیری چه کوم مطلب ادا کری یاداچه کوم خاص

توری تلفظ کری ګله چه سپری په خبرو پیل و کری سمدستی یوشمیر

تیپ ریکاردرونه چه همدهغه مطالب بیانوی چالا نیوی، به لومړی مرحله

کی به دهمدهغه سپری فعالیتونه منظم نه وی او دمطلب په مقابل کی خبل ثبات

جیری غلطی و کری مکر که همدهغه عملیه نوره هم دواں کوی سپری به

دخلو داخلی پتو قوو پهراټولو لو او تحریک کولو سره و کرای شی

چه داخلل کونکو پغونو په مقابل کی مقاومت پیدا کری او په اسانی سره به و کرای شی چه ورکره شوی

وظیفه پیله کومی غلطی خخه اجرا کری. تجربه بنشی چه د انسان دغه

قابلیت د روزنی وردی او ددی ډول تمرینو له لاری د کیهان نورد انودغه

قابلیت تقویه کریدی.

هغه دیره مهمه وظیفه چه د کیهان نوردانو خخه د فضایی سفرونو په

وخت کی غوبنتل کریدی هغه د بدنه دتوازن او بی وزنی به مقابل کی مقاومت لول دی، کیهان نورد باید هر ډول غیر عادی حالاتو دزغملو

لپاره چمتو وی، دغه چمتووالی هم د بیلو بیلو تمرینو په مرسته کیدلای شی.

کیهان نورد باید هیڅکله د دیری ویری، هیجان او حیرت په مقابل کی خبل مقاومت له لاسه ورنه کری خو

یه هر ډول حالت کی په دیره چتکی سره دیر معقول او صحیح تصمیم و نیسی او عغه بیا به بریالیتوب سره پرسخای کری. له همدي ګلنه

کیهان نوردان مجبور دی چه په خمکه کی د دی ډول حالاتو دمقابلي لپاره خانونه چمتو کری تول کیهان

نوردان پخوا له دی چه خبل فضایی سفرونه شروع کری خورا دیره

فزیکی او معنوی تیاري نسی.

چه دغه تیای د بیلو بیلو تمرینو او فعالیتونو په مرسته بشپری پیری.

د کیهان نوردانو د خمکی فعالیتونه خورا دیر دی او دهفو بیانول په یسوی

مقالو کی ممکن نه دی.

طفل بابوتل و جدا نمودن از پستان در حدود سن ۳ ماهگی است. درین سن سیستم هاضمه طفل سر و سامان میگیرد. اما اگر یک هادر بخواهد بشیر دادن ادامه دهد آنکه طفلش ۴، ۵ یا ۶ ماهه شود و یا ینکه بسن ۲ ماهگی شیردادن را از پستان متوقف سازد، این دوره هائیز برای جدا کردن از شیر پستان او قات قناعت بخش محسوب شده می تواند. ولی بخاطر باید داشت که یک اندازه مصنون تراست تادر موسم بسیار گرم طفل از پستان جدا نشود.

هرگاه در نظر داشته باشید که

طفل را بعد از سن ۲ ماهگی از پستان جدا و بوسیله بوتل شیر دهید

معقولتر است تاطفل را از سن دو ماهگی

بعد بشیر خوردن بوسیله بوتل عادی بسازید باین ترتیب که بطور منظم

طی یک هفته ۲ یا ۳ دفعه بایو تل شیر دهید و حتی اگر ترجیح میدهید هم روزه نیز می توانید این عمل را

تطبیق نمایید.

اگر پستان های مادر یکمقدار

خوب شیر را تولید مینمود از همان

اول چندهم جدا کردن از پستان نو

دادن شیر بابوتل طور تدریجی

عملی گردد. اول یک نوبت شیر

پستان فرضا ساعت آ صبح را حذف

نمایید و در عوض یک بوتل شیر

دهید و بگذارید طفل هر قدر که

بخواهد بخورد خواه زیاد خواه کم

باشد ۲ یا ۳ روز انتظار باید کشید تا که

پستانها باین تغییر عبار گردد، بعده

نوبت شیر ساعت ۱۰ قبل از ظهر

زانیز قطع نمایید و در عوض بوتل

دومین زانه را بطفل بخورد آنید همچنین باز هم ۲ یا ۳ روز انتظار بکشید و بعد

از آن نوبت شیر پستان خویش را

در ساعت ۲ شب حذف کنید. اکنون ن

می بینیم که طفل صرف شیر پستان

مادر را در ساعت ۶ شام و ۱۰ شب

حاصل میدارد و ۳ نوبت دیگر را به

بوسیله بوتل شیر میخورد غالباً

برای حذف کردن دو نوبت فو ق،

برای هریک ۳ یا ۴ روز دیگر باشد

انتظار بکشید. برای کمک به فشار

تراکم شیر پستانها نسبت به جدا

کردن طفل اجازه دهید تاطفل برای

چند نانیه از پستانها شیر بخورد و با

فشار دست شیر را خارج ساخته

و یا ینکه برای چند دقیقه از شیر کش

ستیا جیت‌تری

جایزه‌بی در دهلی پنداشته شده و است معرفی نموده گذشت
روزی دعوت شده است تابد علی
بیایدو جایزه اش راتسلیم شوداین
جاست که فلم شروع می‌شود و -
همینیکه فردا بد هلی پیاده می‌شوند
فلم خاتمه می‌پذیرد البته این فلم که در
آن خیالات و حرکات چشم اضافت
بکاررفته است احساسات عمیق
و طبعی انسانرا بیان می‌کند.
این سه فلم را که ستیا جیت
ای بنام (اوین اندنک) یاد می‌کند،
کوشیده است تاعمل و عکس العمل
را با تمايلات انسانی بکجا ند. -
ولی از ترتیب فلمسازی (ریت ویک
کتیک‌ها رینال و تاپال منها بیشتر
ستیا جیت ری عقیده دارد که وی می‌خواهد اصلاح‌کننده را طوریکه لازم
خواهد اصلاح‌کننده را طوریکه لازم مینماید.

یان فلمینگ

از همان آغاز، گو لدن آی گریز مندان بر جسته دوستان زیادی به
گاه او بود درین محل وی میتوانست دست آورد.
در طبیعت غیر مستوول، خیالاتی نکا هاسخر انگلیزی او انگیزه آن
گشت که در جامعه به خوبی پذیرایی
فرمود در نخستین سفرش به شود.
(قلینگ) اخا نواده (ون سنت
استور) خانم و آقای او تیس فلیس
عمل کند (فلینگ) هر گز ازین
نقشه سر پیچی نکرد این بخش
جمیکادر افسانه سازی او چون
محلی تبارز کرد که سرزمین رویا
های او بود و نقطه‌ی بود که به وی
اطمینان می‌بخشید.
در جمیکا همه مردم او را (قوماندان)
و مینا میدند و این به خاطر تحملات
و همراهانی وی بود.
وقتی در جمیکا می‌بود، گاه گاهی
همانیهایی برپا می‌کرد زیرا نمی
خواست از مردم پنهان شود بدین
صورت در میان ترو تمدنان و هنر
هدف رسید.

و باین وسیله اساسات تخنیکی و
طرح دستگاه و تصمیماً تی را که
آینده خود کار باساز آن بروگرام
تحقیقات فضایی خود را دنبال -
خواهد نمود و نیز آینده تحقیقات
اجسام سماوی را وا ضع ساخت.

زهه

دارایی مقدار زیاد پتاسیوم است
که این تر کیبات تغیرات
مقدار نسبتی رقیق شدن اتموسفیر
به صفر عشاریه بین می‌سد با یعنی
احاطه نموده و بعد از آنکه تغییر
در اینطور شرایط آب را بین بزند.
سیاره رخ‌میدهده خیلی مساعد می‌باشد
باشد نتیجه این عمل و نتایج دیگر
آن تمام‌با بحیثیت و دیجه‌گرا نباید
در مطالعات سیاره و نیره محسوب
می‌شوند این تحویلات جیلو جیکی
بدون تردید نقش مهمی برای دلایل
تیوریک جدید دارد

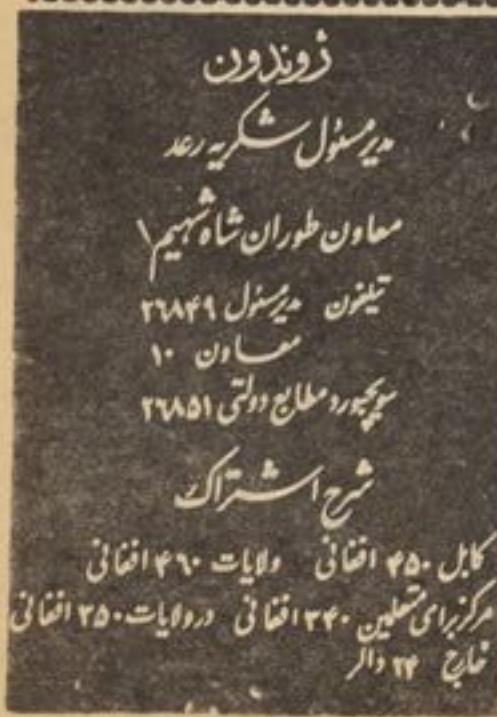
اتموسفیر :
(اساسا ۷۹۰ فیصد) از کا زا ت
اسید کابوئیک تشکیل یافته و
در آن ۲۰۰ فیصد آزو ت نیز موجود
شده می‌تواند واما اکسیجن کمتر
از صفر عشاریه یک فیصله می‌باشد.
مقدار بخار های آب در نزدیکی
قشر های ابری از یک فیصد بلند
نمی‌رود و نیره هشت این دلایل را
بكلی ثابت ساخته و ارقام بالا را که
از اسلام آن بسته آمده بود تایید
نموده و برای اولین مرتبه وجود
امونیاک رانیز تثبیت کرد.

در نتیجه دو اندازه گیری (در
ارتفاع چهل و شش و سی و سه
کیلومتر) می‌توان ادعا نمود که در
دیاپرون های صفر عشاریه صفر
یک (۰.۱۰) تا صفر عشاریه یک
فیصد (۰.۱۰ فیصد) به نوسان می‌
آیند. این یک نتیجه‌گیری خیلی
مهم بوده واما چرا؟

این:

گردنش بالای و نیره در ارتفاع
بنجاه کیلومتری یک پوش سخیف
و تاریک دارای ضخامت ده کیلو
متری را بوجود می‌آورد.

درینجا سوالی پیدا می‌شود که
بنجاه ها از چه فوتومتری که در انتظار زیاد
توسط فوتومتر که کتر او پتیکی
اتمو سفیر را در تمام قسمت های
پایین آمدن و نیره هشت بد و ن
تأثیر مماثلت کننده در شرایط
مشکل ثابت گردید که در اثر هجوم
طوفان های سوزان (توشک های
هوایی) باسرعت زیاد انداده اند
شی بسیار عادی و پیش پاافتاده
و یا امکان دارد از مخلوط تمام اینها
این طور یک وریا نت هم البته از
نظر دور شده نمی‌تواند که ابر ها
یک قسم کریستال ها، پارچه های
پرواز چهار ماهه و نیره هشت
در ۲۲ جولای سال ۱۹۷۲ تکمیل
بلند قشر های ابر هوا خیلی سرد
گردیده واین تیر اندازی ممتاز به



سونی

SONY

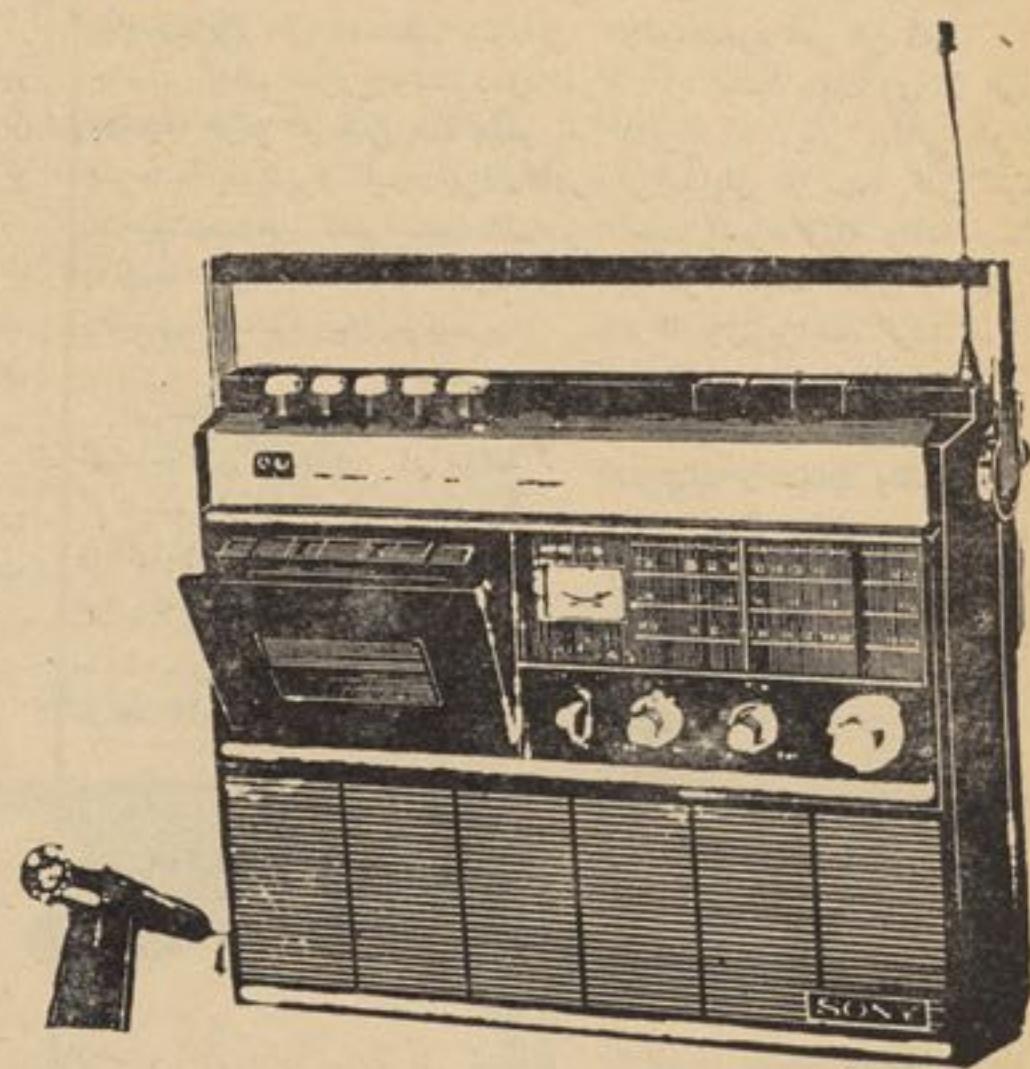
سونی برای من

سونی برای شما

سونی برای همه

رادیو کست مدل CF-250S

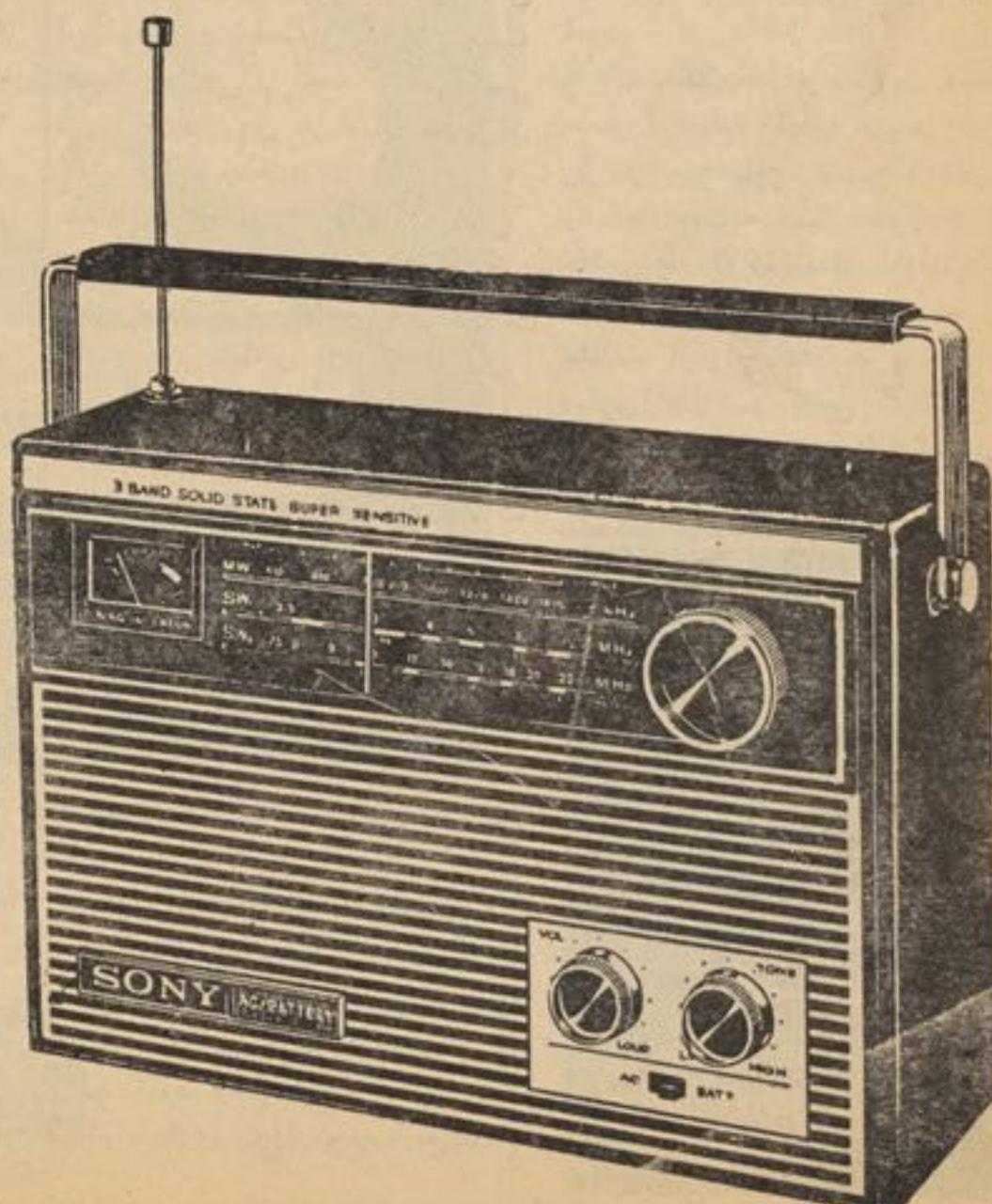
دارای رادیوی سه موج - قدرت ۱۰۰ وات برای لودسپیکر افاس فری
کنترول اتوماتیک برای تب - برق (۱۱۰-۱۲۰ یا ۲۲۰ ولت)
باطری (۴ عدد باطری کلان) - کنترول بیوزیر آواز - کنترول سه مرحله بی
تلندی ویستی آواز . وزن ۳۵ کیلو و بزرگی $3\frac{1}{2} \times 10 \times 13\frac{1}{2}$ اونیم



رادیو کست مدل CF-250S

رادیوی دستی مدل 7R-55

دارای سه موج - حسا سیستم زیاد برق ۱۱۰-۱۲۰ یا ۲۲۰ ولت با طری
(سه عدد باطری کلان) دارای وزن ۱۷ کیلو بزرگی $3\frac{1}{2} \times 7 \times 7$ اونیم
انج و قیمت بسیار نازل



محل فروش:

عموم رادیو فروشی های معتبر مرکز و ولایات .

SONY.

دولتی مطبعه

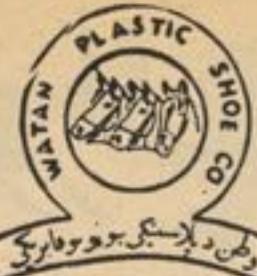
تولید کنندۀ جواب پیش

عید سید اضحی دا چحضور فلات شهصاریں
ملکه معطر سخا هر چیز سلطنت وہ
همو طناں شا بد وست بریک میگوید

تریس، ماوراء و فارگردان پیر بزرگت

عید سید اضحی دا

پیشگاه امیر حضرت معظمہ ہمایون، ملکہ معطرہ
خاندان جبلیں سلطنتی و کافہ مردم نجیب افغانستان
بریک عرض موضع تری کشور سلا تخت قیوت شا
دھیو کرات خود صمیحاً آرزو مینگانید



بر این دلایل برگزیده شرکت صفت برتر پستین می باشد

رئیس، کارخان و تمام نایندگی های فروش

فابریکه بوت پلاستیکی و طن

عید سید اضحی را بحضور

پدر شہ دیانت شعا، علیحضرت ملکہ معظمہ خاندرا

جلیل سلطنت و کافه ملت نجیب لفظ و

تمام مسلمانان جهان

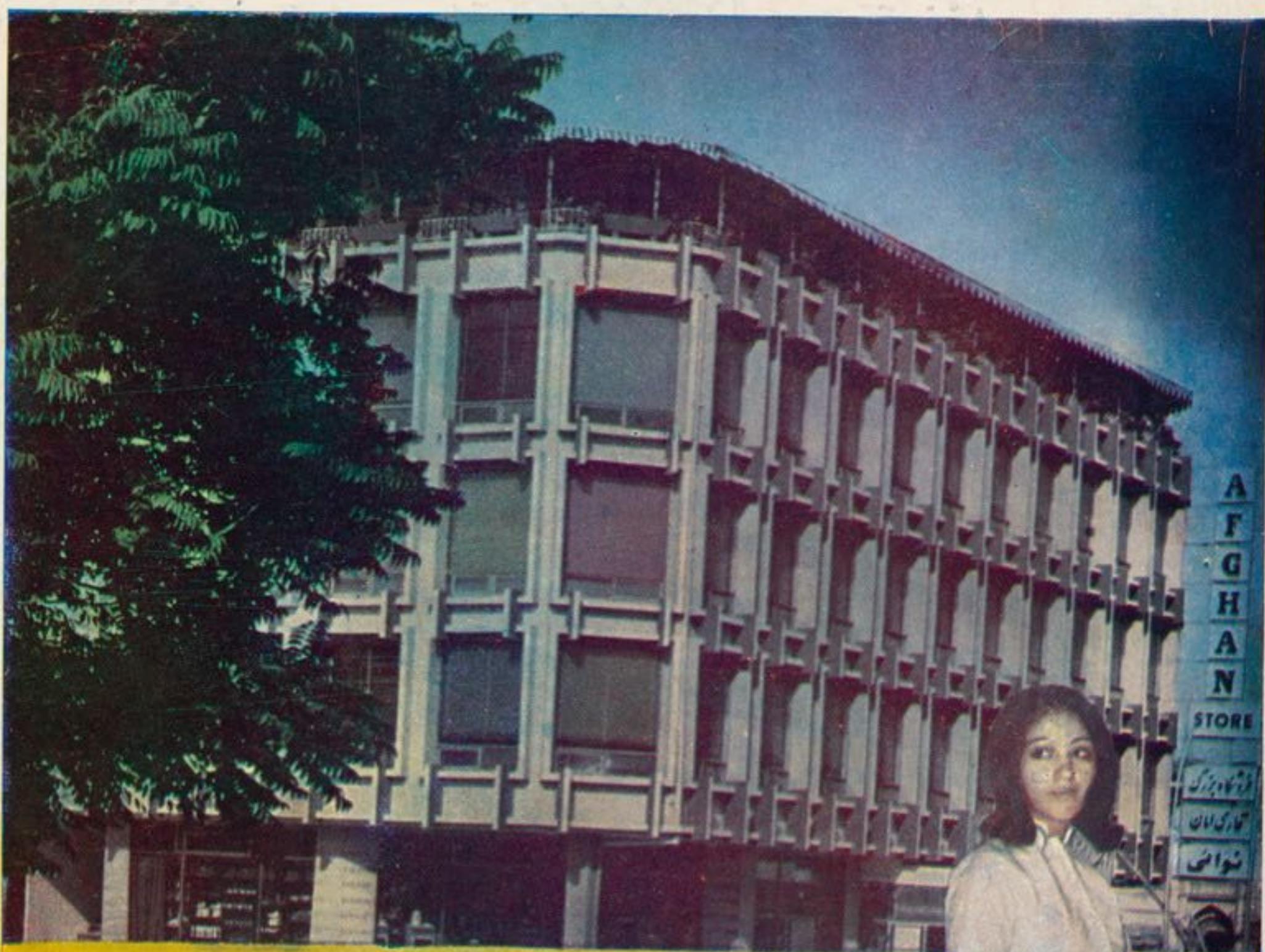
قبویل عرض می کنند



ئىرەنلا پىرىمى ايران بىما... دېپونتى حول عىيە ئەۋەنلا
بىخۇم بىر كەلىخىزىت مەغىم بىما يۈزىن عەرەب خەزىز مەغىم خانەلە
جىدىر سلطنتى دەلت بىادر دەست مەلسەن و غىو فۇن تەرىكى مەگىم



۳۰۰ هزار افغانی جائیزه



از فروشگاه بزرگ
افغان خرید کنید و
چا نس خود را
بیاز مائید

تاتاریخ ۱۸ جدی هر چه میخواهد
از فروشگاه بزرگ افغان بخرید تابلہ‌های
تان زیادو چانس جوایز بیشتر باشد.

دولتی مطبعه



Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library